

رساله طريق قصمت آب قلب

از

قاسم بن یوسف ابو نصری هروی

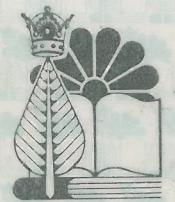
مولف کتاب رساله الریاضیه رساله ق

با شده و تشبیه، تصحیح دینی

مایل هروی

خواجمن یا بخ افغانستان

طريق قصمت آب قلب



برایی آنکه در تاریخ و جغرافیای ایران تحقیقی جامع و کامل دوستی
انجام بگیرد و نخستین کار آن است که مأخذ و مدارک مقدم و معتبر در دسترس
محضان واقع شود.

بیاری از این آثار که داد و اختلف به زبان فارسی تالیف شده همراه
به چاپ نرسیده و چاپ بعضی دیگر با وقتی شایسته نجات گرفته است
اما گذشتگاه در سالاتی که به زبان های دیگر نوشته شده بیش فراوان است
والبته هر پژوهشده ای نمی تواند با چندین زبان بگذراند آشنائی داشته باشد.
برای رفع این مشکل بنیاد فرهنگ ایران می کوشد کتابهای فارسی
را که از این جست ارزش و اهمیت دارد و نسخه های خطی آنها از دسترس
حلاقومندان دور است غنیمت کند و تکابهای در سالاتی را که به زبانی دیگر تالیف
یافته است به فارسی دارود و امثال و هر

پژوهنی ای خانه
بنیاد فرهنگ ایران

رسالہ ظریف و سمت آب قلب

موجودی و اراضی بلوکات ولایات
کوشن جزر افغانستانی هرات است

از

قاسم بن یوسف ابو نصری هروی
مولو کناد رسالہ الرّا م رسالہ ف

با تقدیر و تحشید و تمجید و تعلیم
مایل هروی
عضو انجمن آیین افغانستان



با مساعدت مالی سازمان برق نامه
۱۰۰۰ نسخه در بهمن ماه ۱۳۴۷ در چاپخانه خرمی
چاپ شد

فهرست مطالب

سرآغاز ۵ - ز
مقدمه مصحح ط - مج

ط	جغرافیه نویسانی که از دهات هرات نام برده‌اند
ک	وسعت اراضی شهرهرات
کج	بلوکات هرات
کر	پل مالن - ملان - مالین
ل	هربرود
لو	تاریخ آب‌بخشی در هرات

متن کتاب ۹۷ - ۱

۱۶-۱	طریق قسمت آب ، مقدمه
۲۹-۱۷	بلوک انجل
۳۹-۳۱	بلوک آنگان
۵۰-۴۱	بلوک کذره
۵۲-۵۱	بلوک خیابان
۶۳-۵۹	باوک سبز

۶۹-۶۵	بلوک ادوان تیزان
۷۴-۷۱	بلوک توران و تونیان
۷۸-۷۵	بلوک غوروان و پاشتان
۸۳-۷۹	بلوک کبرات
۸۶-۸۵	کاردبار
۹۰-۸۷	فوشنج
۹۳-۹۱	شاپلان
۹۷-۹۵	کروخ
۱۴۱-۹۹	حواشی و تعلیقات
۱۵۵-۱۴۳	کرت نامه ربیعی پوشنجی
۱۶۰-۱۵۷	شرح لغات و اصطلاحات متن کتاب
۱۶۱	فهرست ها

بسمه تعالی

سر آغاز

رساله طریق قسمت آب از قلب رساله قیمتداری است که نام مواضع و قراءه هرات را در داخل نه بلوک بیان می دارد، این رساله در نشریه فرهنگ ایران زمین شماره (۱۳) قسمتی حروفی و برخی اجزاء آن را که خوانده توانسته اند افست چاپ کرده اند، و شکی نیست که کاتب آن خط خوانا و درستی نداشته است .

ناشر محترم آقای ایرج افشار ، خواهش نموده اند بدین سطر که « مطلعین بر تاریخ هرات آنچه را اصلاح شدنی است برای درج در شماره بعدی ارسال دارند »^۱ .

بناءً به ولع تمامی به رو نویسی آن آغاز کردم. آنگاهی که این رساله ارزشمند را از روی افست به سوادآوردم ایجاب می کرد سری به هرات

۱ - رک : فرهنگ ایران زمین ج ۱۳ ص ۸.

بنام تا ازکتاب آب بخشی که در دفتر زراعت هرات موجود است نیز استفادت بعمل آید.

تا حدی در اقامت پانزده روزه درهرات از آن نقاطی و نکاتی روشن شد، و در ضمن کتابی از تأیفات میر عبدالحکیم با دمرغانی نیز بدست آمد که تقریباً نیم قرن قبل در قید نگارش آمده و در تاریخ آب بخشی هرات از آن نام برده شده است.

در ترتیب و تصحیح این رساله مطالب زیر رعایت شده است:

۱- تاجائی که دسترسی بوده است در ضبط نامهای دهات هرات از کتب جغرافیائی استفاده گردیده است؛ با استفاده از کتاب زراعت^۱ و کتاب میر عبدالحکیم.

۲- سمت دهات تعیین و بعد مسافة نیز به صورت تقریبی فرستخ معین شده، زیرا در بعضی کوردهات جز بالاغ و استر توان رفت و در هر قریه سیر هو تور میسورد نیست.

۳- غالباً رجالی که در متن این رساله نامبرده شده است شرح حالشان در تعلیق این رساله آمده است.

۴- کوشش شده در بلوکات و نامهای دهات، عین عبارت کتب جغرافیای

۱- باید یاد آورشد که در هرات عالم هیرزی که در بسا علم آشناei داشت دانشمند ملام محمد عمر (مشهور به طناب کش) است و جند سال می شود که فوت نموده وی در علم مساحت بخصوص آب بخشی و قلب و نظره کشی عظیم ماهر بود. چون برمی سمت استادی دارد و علم عنوض را در مدرس معزی الیه خوانده ام بر آن شدم تا حقشان را ادا نمایم، هتأسفانه از آثارشان چیزی بدست نیامد. ملا محمد عمر همواره در موضوع نزاع مردم در قسمت آب بخشی و حقابها راه مصالحه را روی سنجش دقیق در پیش می گرفت و از غاییم روزگار بحساب می رفت.

تاریخی نقل شود و این کار متصمن دوفائنه است : یکی آنکه ضبط اختلاف نامها نیک عیان گردد دیگر آنکه سبک کلام کتبی که از آنها مطلب گرفته شده ببین شود .

۵- در مقدمه ، جغرافیه نویسان ، بلوکات ، پل مالان ، هریود ، جوهای هرات ، وسعت اراضی هرات ، تاریخ آب بخشی ، و اصطلاحاتی که ارتباط دارد به رساله آب بخشی توضیح داده شده که در نتیجه به خوانندگان محترم ابهامی نمی‌ماند ، در اخیر باید از جناب حاجی عبدالرحمون مساح هروی تشکر نمود که در تعیین بعد مسافة برخی دهات به من کمک نمودند وهم از فاضل محترم آقای غلام رسول نیکزاد که از فاضلان هراتند و استاد خلیلی در آثار هرات مؤلفه خود از ایشان به نیکی یادگرده است ، سپاس‌گذاری نمود که در زمینه از معلومات خود درباره دهات دریغ ننمودند و بر من منت فراوان گذاشتند .

ما بیل هروی

مقدمهٔ مصحح

هرات

جغرافیه‌نویسانی که از دهات هرات نامبرده‌اند

از شهر باستانی هرات و برخی دهات و قصبات مشهور آن چون فوشنج،
مالان، گواشان، زیارت‌جه وغیره غالب جغرافیه‌نویسان، مثل صاحب حدود‌العالم،
اصطخری، ابن‌حوقل، مقدسی، یاقوت، لسترنج و سایرین یادگرده‌اند؛ ولی در
اینکه تمام دهات و قصبات هرات نامبرده شود، جز چند کتاب که ذیلاً معرفی
می‌شود اثری را نمی‌شناسم :

۱- کتاب جغرافیای عبدالرازق سمرقندی نویسنده تاریخ مطلع السعدین
که در بعضی اجزاء مطلع در جزئیات وقایع زندگی شاهرخ میرزا موبیدمو اشاره
کرده است. از کتاب جغرافیای سمرقندی در ذیل وقایع مطلع شده‌ایم که آبادی
هرات را در روزگار شاهرخ بیان می‌دارد، بعد از آنکه از بیان وصف هرات

و خانقاہ ومدرسه شاهرخ خلاصی می یابد اینطور اشاره می کند:

«وکار شهر هرات در آن مرتبه رواج و رونق یافت که لطافت متزهاش

دجله اشک بر خسارت بغداد را ساخت و طراوت ثراش سمر سمرقند

را در گوشۀ طاق نسیان انداخت . مصراج :

وین بود از دولت سلطان اعظم شاهرخ

و شرح ناء دارالسلطنه هرات واحوال بلوکات و حالات ولایات قلم دو

زبان به شرح و بیان تقریر نموده و تحریر فرموده هر کرا میل مطالعه

آن باشدگو رسالهای که علیحده در آن باب مسطور است بد نظر اشرف

شرف سازد . ع: تا میل آن کرا بود و چون کند نظر»^۱

از گفته عبدالرزاق سمرقندی بر می آید که رساله در جغرافیای بلوکات هرات

نوشته است و خواننده را بدان حوالت دهد؛ و از این کتاب مرا هیچ اطلاعی

نمیباشد .

۲- جغرافیای حافظ ابرو که در سال ۸۲۰ شاهرخ بهادر ، حافظ ابرو

را مأمور به تأليف آن کرده است که شش نسخه از آنرا دکتر خانبا با بیانی

صحح و تعليق نويس (بر ذيل جوامع التواريخت رشيدی) نام می برد . اين اثر

حافظ ابرو طوريکه خودش گفته است از كتاب مسالك الممالک تصنيف

عبدالله بن محمد و صور الأقاليم محمد بن يحيى و جهان نامه محمد بن نجيب

بکران و سفر نامه ناصر خسرو و قانون البلدان استفاده کرده است^۲ ، و در تاریخ

هرات مطالب زیادی دارد که از آن یاد آور می شود .

۱- رک، مطلع السعدین و مجمع البحرين عبدالرزاق سمرقندی ج ۲ جزء

اول ص ۱۸۹-۱۹۰.

۲- رک، ذيل جامع التواريخت رشيدی ص (ر-ز) به قلم دکتر خانبا با بیانی.

خوشبختانه بنا به دعوت بنیاد فرهنگ ایران در تهران آمدم، و دو نسخه عکسی مربوط به بنیاد فرهنگ، و یک نسخه جغرافیای حافظ ابرو از کتابخانه ملک را دیدم، و با شوق تمامی قسمت هرات را با هم مقابله کردم، و بلوکات هرات را در این مقدمه جا دادم:

«اما توابع و نواحی هرات بلوکات است و ولایات، آنچه در جلگاه هرات است و متعلل شهر آنرا بلوکات خوانند، ما بین هرات رود فوشنج که پازده فرسنگ باشد در طول و پنج فرسنخ در عرض تخمیناً، و طول آن جلگاه از مشرق به غرب است، و بلوکات هم بر جانب شمال است و هم بر جانب جنوب از رود، و رود در میان جلگاه است و از دو طرف جویها برداشته اند و قری و مزارع بر آن معمور گردانیده، هرجویباری را بلوکی خوانند. و این رود را خاصیتی است، چندانکه آب آنرا بربندند و آب به جویها روان گردانند و اگرچه موضع خشک کنند؛ چون اندک مسافتی قطع کنند باز آب بسیار در رود روان باشد دیگر در آنجا سنگ ریزهای منقش یا بند مثل سنگ ریزهای زاینده رود اصفهان.

بلوکات:

با لوک عداره بر جنویی رود است، بلوک معتبر است و قصبه آنرا مالان خوانند، و جوی آنرا بدین قصبه باز خوانند و جوی مالان گویند؛ و بر رود هرات پلی به عظمت بسته اند در زمان حکومت سلطان سنجر در خراسان بد تاریخ سند خمس و خمسماهه، آن پل را پل بابل خوانند و قرای این بلوک از جوی مالان آب خورد و بعضی کاریزها تعلق بدین بلوک دارد. و قرای مشهور درین بلوک این است:

مالان - غوران - سر نان - جویان - میان دوجوی - کونان - زیارتگام
 نهر جدید - سنوجرد - دیزه - مرغاب - محله سادات - محله خواجه
 شهراب - قصر انبای - قریه ناگهان - خلجان - نلاس - میشی - کنجان -
 گواشان - سیاوشان - نهرزنگی - کورت - نشین - تبرکن؟

بیرون آنچه ذکر کرده شد ، مزارع تعلق بسیار دارد بدین بلوک .
 بلوک انجیل این بلوک را انحیل بد لام و انجیر بد را هردو نویسنده ،
 واما اصح لام است و آب شهر ازین بلوک است و قرای پایان آبرا شیب
 شهرخوانند ، و عمارت و سراها و کوشک و باغات درین بلوک زیاده باشد
 به سبب قرب شهر و قرای مشهور این بلوک بر شمال رود است ، شهر
 هرات داخل این بلوک است .

ادران - بزدان - جلوچه - نوین علیا و سفلا - عزیز درو - ترکان -
 سروستان - کارتہ - عقاب - غیزان علیا و سفلا - فیروزآباد - بالیان -
 بکرآباد - بادمرغان - جکان - ملاخان - غوره و دروازه - باب
 حوض - سوسان؟ - دیوانچه خرد و بزرگ شیخان - بلند آب - قصر
 شیرین - جسان؟ - ملاسیان - غلوار - سینان - آزادان - تلابه -
 نسروان؟ - مزار مبارک شیخ المحدث احمد بن ابوالولید - اباده - غلوان -
 کولکان؟ - زندران - سرای نو - علوی - تغاری - جبرئیل - شادی
 بره - باغدشت .

بلوک آنچنان در این بلوک قراء از هم بلوک زیاده باشد ، و این بلوک بر
 جانب شمال رود است . و بر جنوب شهر هم باستان و هم زراعت در این
 بلوک بسیار باشد ، و قرای مشهور این است :
 بزدان - گرازان - هندوان - جغاره - خرتawan - شادمانه - قویسلان -

دل قرار - مراغز - فراشان - میلدان - بزان؟ - قورق علیا وسفاد -
 شمعان - دستجرد - جفتران - بادق - کمیزان - ملدم - میکرو؟ -
 چیری - شیری - بشوران - ژرشت - تلابه - کبرزان - کوسیان
 (گوبتان) - جیفان؟ - قبچاقان - خردزادان - بیره؟ - سرخیز - کناعان؟
 - بوی ماسان - ترکاباد - خاندر؟ - خنبه - کرکی - جاوه - پریان -
 پهره - قیماق؟ و بعد ازین نیز مزارع دیگر دارد، و این بلوک متصل
 کنار رود است واز بالای بلوک تا آخر پنج فرسخ باشد.

دریکی از دو نسخه مربوط مجموعه بنیاد فرهنگ ایران بلوک خیابان نیز آمده
 است بدینگونه :

«بلوک خیابان این بلوک بر شمال رود است و بر شمال نیز متصل آنجیل
 است، بر شمال آنجیل مقابر شهر اکثر درین مزرعه خیابان است و
 مزارات بزرگان درین گورستان بسیار است و قرای مشهور بلوک این
 است: خیابان - محله سبجه - میان دوجوی - بویمرغ - قصرابوبکر
 تغاری - سوه^۱ سلمان - رباط غوریان - بدلو - پل خیمه دوزان -
 قنات مختار - این قرای مذکور بعضی آب رود است و بعضی کاریزاما
 رود زیاد است.

بلوک قوران و قوییان این بلوک زراعت زیاده از باغات باشد و شمال
 رود است و قرای مشهور این بلوک این است:
 توران - تونیان - زندان - پوستین - قصر مولا نا - کجابه - نهر حلوائی -
 ماس؟ - چاکران - گوش علیا - گوش سفلا .

؟ - جاییکه استفهام گذاشته شده معنی این را می دهد که ضبط اصلی معلوم
 نشد و مرا بدان شک است و در هر سه نسخه چنین آمده.
 ۱ - این به قریه ساوه و ترباک که جانب شرق هرات قرار دارد ارتباط ندارد
 این بلوک در نسخه هلت نیامده است.

بلوک سبکر این بلوک با غات بسیار دارد و مزارع نیز دارد و این بر شمال رود است و بالای شهر و قرای مشهور این بلوک این است:

غاوردان - ارتخان - غشد - نوبادان - کوشک - تریاک - سپیدروان -

فیرک - خوشباشان - کتوانی - چغانگر - شادی حجام - نوسان - عورم؟

بلوک غوروان و پاشستان در این بلوک زراعت از با غات زیادت باشد، و این بلوک بر شمال رود است و قرای مشهور این مواضع این است:

کنار - زیرک - بغنی - بام - جاورس - قامس - بو طلحه؟ - غوروان -

جند خان - علی افغان - سرای حسن خواجه - خواجه غربیان -

کپدستان - گازرا نچه - پاشستان خواجه احمد - مزرعه سلیمان -

خانانی - مزرعه تاوه - بربان - مزرعه رباط - مزرعه خواجه مودود

پاشتاني که در زمان سلطان سنجر معتبر بوده است، ازین پاشستان است و درین بلوک کاریز بسیار باشد.

اما توابع و نواحی هرات و بلوکات:

بلوک پرواده و هوادشتک این بلوک بر شمال شهر است و کوهی در میان است که آنرا کوه کارزگاه خواند و کارزگاه مزار خواجه عبدالله انصاری است، و قرای مشهور این بلوک این است - هوادشتک - غرقاب - پروانه - تغوز رباط - کاریز نو - جرجرك - کنده آب . مزارع بسیار در این بلوک است و با غات کم باشد و تغوز رباط که ذکر رفت خواجه مودود «عصمی»؟ که ممدوح انوری است در زمان سلطان سنجر ساخته است و از شهر تا رباط دوقرنگ باشد و آب این بلوک اکثر کاریز است.

بلوک کمبراق این بلوک بر جنوب رود هرات است، و در این بلوک هم با غات باشد و هم مزارع و اما مزارع بیشتر است و آب رود و کاریز هر دو

دارد و قرای مشهور این بلوک این است:

گلمیر - دشت بام - میان دو جوی عزالدین - سیاه‌گرد - شتری؟
 منزل - لکلکخانه - علی‌بهرام آسیاچه - داشان - کندر - بیچنی -
 هزارعه محمود - رودماهی - شهرک - صراف - سنگ سوزاخ - بعد
 از آنچه نام برده شد مزارع بسیار دارد واکثر غله بوم است.
 بلوک ادوان قیزان این بلوک هم برجنوب رود است، و در این بلوک باع
 ومزارع هردو باشد و آب رود و کاریز نیز دارد.

قریه ادوان - قریه جاکران - قریه زنباد؟ - هزارعه کفترخان -
 هزارعه منار - هزارعه ده نو - هزارعه شمس آباد - هزارعه عشق آباد -
 هزارعه سراب - هزارعه غربیان - هزارعه دوبابک؟ - هزارعه گواشانچه -
 قنات امیری بیهی.

نیزان قریه نیران - قریه گوشه میر - قریه ریوند - قریه قتلغشام -
 هزارعه علیشاپیرون و آنچه ذکر شد مزارع دارد.»

۳ - باید از رساله‌ای که طاییری زیارتگاهی در آثار بلاد نوشتد است و از آن محمد
 شفیع مصحح کتاب مطلع السعدین نامبرده است نیز ذکری به میان آید.
 امیر علیشیر از طاییری بد سطیری طوری که شیوه آن امیر عالمقدار
 است یاد می‌کند و فردی ازو نیز می‌آورد.^۱

منک در خیل سکانت جا معین ساختم

از غبار آستانت دیده روشن ساختم
 این نویسنده و شاعر در ضمن اوصاف خراسان از هرات نام می‌گیرد و وصف
 هرات را در قلم می‌آورد:

۱ - رک: مجالس النفائس امیر علیشیر به کوشش حکمت ص ۷۸.

«معلوم نیست که شهری مثل آن در عرصهٔ عالم بوده باشد.. و از عمارات مجدده مدرسه و خانقاہ است که حضرت سلطان مرحوم مغفور ... بنا فرمود ... و سایر عمارات که در زمان این سلطان سلیمان مکان بنا یافته و آنچه قبل از آن بوده بد مرتبه‌ای است که اگر کسی خواهد که تفصیل آن نماید در تعداد عاجز آید، و اگر کسی فی المثل صد سال درین شهر باشد و هر روز از صبح تا شام واژشام تا بام به سیر عمارات و باغات آن قیام نماید معلوم نیست که استیفاء آن تواند نمود ... و این فتیز آن غزل را که جناب فاضل کامل ممتاز طریقهٔ سخن پردازی شیخ حافظ محمد شیرازی دروصف شیراز فرموده ومطلع آن این است.

خوش شیراز و وضع بی مثالش خداوند نگهدار از زوالش

دروصف هرات تبع نموده و آن غزل این است:

خوش شیر هرات و حسن و حالش	کد روح روح می بخشند کماش
بقای نهر سلطانی بماناد	که آب روی دهراًمد زلاش
جهان آرا جهان آرای بادا	که نخل عشرت آمد هر نهالش
ز کارزگه جهانرا جان فزاید	که روح افزاست سیر بی ملاش
از آن مختار آمد سیر مختار	که عیش نقد می بخشند خیالش
همه عشرت بد بزم بوالولید است	کزان منزل فزون گردد جمالش
خیابان پر ز خوبان باد دائم	که فرع این جمال آمد کماش
پل ملان که طاق آمد به عالم	نبینم تا ابد یارب زوالش
چو پرد مرغ دل تا دل قارم	پرم چون طائری من هم به بالش ^۱
۴ - همین رساله قلب و نظره بندی و مردجوی بلوکات هرات که بحق	

۱ - این رساله را محمد شفیع مصحح کتاب مطلع دیده است و ورق آن را ۱۳۵۱ می‌نگارد . رک، مطلع السعدین بخش تعلیق ص ۱۴۸۸

آینه تمام نمای جغرافیای هرات است.

نتیجه ما از جغرافیای هرات بخصوص دهات هرات مشروحت از همه جغرافیای حافظ ابرو بخش هرات، و دیگر همین رساله دست داشته خود را که از قسم بن یوسف ابو نصری می شناسیم، از رساله سمرقندی که فعلا جز نامی نیست و در کتب دیگر که خیلی کم از دهات هرات یاد شده است و آنها را جغرافیائی مشروح و جامع هرات که متناسب بلوکات آن باشد نتوان گفت.
پیش از آنکه وضع بلوکات هرات نموده آید چند سطری از خصوصیات هرات را از لابدی جغرافیای تاریخی، نقل نموده یاد آور می شویم:
هرات = هری = هریو در اوستا Hareva آمده است.^۱

صاحب حدود العالم گویند:

«هری شهر بزرگ است و شهرستان وی سخت و استوار است و او را قهندز است و ربه است و اندر وی آبهاروان است و مزگت جامع این شهر آبادان تر مزگه است به مردم از خراسان و بردا من کوه است... و او را رودی است بزرگ کی از حد میان غور و گوزگان رود و اندر نواحی او بکارشود و ازوکرباس و شیرخشت و دوشاب خیزد^۲.

چون توصیف هرات در غالب کتب جغرافیائی تاریخی و نیز در کتاب مطلع السعدین و روضات اسفاری و تاریخ حبیب السیز وغیره بدکمی تفصیل آمده است نقل آنها را بی مورد می دایم زیرا ما به بلوکات و دهات آن روی ضبط درست این رساله نیازی داریم نه به هرات مجرد و تنها وهم ناگزیریم از بعضی حصارها و

۱- رک: حواشی برهان قاطع ج ۴ به کوشش معین.

۲- رک: حدود العالم ص ۹۱ به کوشش ستوده، درخصوص معلومات بیشتر در اطراف هرات باستان و تاریخ آبادانی آن روی اساطیر و افسانه ها به کتاب اسفاری و تاریخ سیفی بیین نماید.

دروازه های هرات که به دهات و بلوکات پیوستی دارد نام ببریم. درباره حصار شمیران سیفی گوید:

«حصار شمیران را شمیر نام کد دختر بهمن بن اسفندیار بود و رقیب هیاطله بوده و در عهد هوشمنگ می زیسته است. ساخته است^۱ اندر حصار شمعانیان اسفزاری گوید لقمان غوری بر بام حصار شمعانیان بود بسبب تسلی و دلداری مردم بدآواز بلند بانگ بر مظفر زد^۲.»

عبدالرزاقد سمرقندی حصارهای زیادی را که در اوآخر قرن هشت هجری و اوائل قرن نهم در هرات بوده و غالباً این حصارها از گل و خشت خام ساخته شده اینطور یادآور می شود:

«حصار اول از کوه مختار و دره دو برادران تا کنار رود پل مالان که در جانب شرق قریه غیزان و در طرف غرب قریه سینان باشد، حصاری است مدور بر سر کوه از سنگ و گچ ساخته و دروازه های محکم پرداخته و دروازه بانان حاضر و در جزئیات بدچشم احتیاط ناظر و همچنین حصار دوم از پل جوی نو تا پل در فراه و در شرق پل رگینه و جکان و در غرب باع زیده و قریه حسان، حصار سوم از مزار امام فخر رازی تا گنبد محمد سلطان شاه و حصار چهارم از پل انجیل تا پل کارد «کارتہ» و حصار پنجم از در باع زاغان تا پل آب چکان و حصار ششم از دروازه ملک تا دروازه فیروز آباد و حصار هفتم از در میان واقع است و ده برابر چهار سوی شهر هرات باشد^۳.»

۱- رک: تاریخنامه سیف بن یعقوب ص، ۳۰-۳۱-۳۹.

۲- رک: روضات اسفزاری ج ۲ ص ۷۵ این جای ها در زیرنویسی متن رساله توضیح داده شده و بعد فاصله آنها از شهر قدیم هرات تعیین شده است.

۳- رک: مطلع السعدین سمرقندی ج ۲ جزء ۲ ص ۷۹۸.

همین طور اسفزاری گوید:

«شهر بندی کی ملک معز الدین حسین کرت ساخته بود بدعایت وسیع است
چنانکه قطر او^۱ از سرپل جوی انجلی است تا در بند شیخ خرم و از
نواحی ملاسیان تا سرپل خیمه دوزان قریب به یک فرسنگ در دو
فرسنگ است که امیر آنرا خراب کرده است^۲.»

امروز دروازه های هرات که در پنج سمت شهر کنه هرات قرار دارد به نام
دوازه قندھار که همان دروازه فیروزآ باد است، دروازه خوش، دروازه عراق
دوازه ملک، دروازه قبطیچاق (قبچاق) است. آنچه سیفی گوید:
«از طرف دروازه خوش، دروازه فیروزآ باد، دروازه عراق و دروازه
برامان و دروازه ملکی شاهزادگان و امراباسپاه بی حد در آمدند^۳.»

و باز سیفی گوید:

«وازطرف دروازه برامان برسر پل انجیر و جوار قهندز و گذر جایها
برامان وازطرف دروازه عراق در محوطات و باغات سینان و از طرف
دوازه فیروزآ باد برسرپل در فراه و جوار کارتبار و ازطرف دروازه
خوش برسرپل ریگند و کوچه های باد مرغان وازطرف دروازه ملکی
در کوچه قهندز و باغات و شارع با غ سفید لشکر منصور ملک اسلام غیاث
الحق والدین با سپاه شاهزاده یسور در حرب آمدند^۴.»

لسترنج که غالب کتب جغرافیه را دیده است درباره هرات گوید:

۱— خیال می کنم طول باشد.

۲— رک، روضات اسفزاری ج ۱ ص ۸۱

۳— رک، تاریخ نامه هرات از سیف بن یعقوب ص ۷۱۲.

۴— رک، تاریخ نامه سیف بن یعقوب ص ۷۱۳.

«هرات شهری بزرگ بود و قلعه و باروئی با چهار دروازه داشت این دروازه‌ها بد ترتیب موسوم بودند بد دروازه سرای یعنی دروازه کاخ در شمال سرراه بلخ، دروازه زیاد در طرف مغرب روبه نیشابور، دروازه فیروزآ باد که مقدسی آنرا دروازه فیروز نامیده در طرف جنوب سرراه سیستان و دروازه خشک در سمت خاور رو بد کوهستان غور^۱».

همین طور لسترنج از کتاب جهان نمای ترکی که در سال ۱۰۱۰ تألیف شده است نقل می‌کند.

«هرات پنج دروازه دارد، دروازه شمالی موسوم است بد دروازه ملک، دروازه غربی دروازه عراق، دروازه جنوبی دروازه فیروزآ باد، دروازه شرقی دروازه خوش، دروازه شمال شرقی که از همه جدیدتر است دروازه قبچاق نام دارد».^۲

اسفاری نیز همین پنج دروازه را تذکر داده^۳. حافظ ابرو درباره دروازه‌های هرات گوید:

«واين شهر را پنج دروازه است و دروازه‌ای که بر غربی شهر است از طرف قبله آنرا درب عراق خوانند و آنکه بر شرقی شهر است درب خوش خوانند و آنکه بر جانب جنوب است و بد راه سجستان و هندوستان از آن طرف روند درب فیروز آباد گويند و بر دیوار شمالی دو دروازه است يکی که تردد مردم بر آن زياد است آنرا درب ميدان و درب بر امان و درب ملك نيز خوانند و يکی ديگر بر شرقی اين

۱— رک؛ جغرافیای لسترنج ص ۴۳۴.

۲— ايضاً ص ۴۳۶.

۳— رک؛ روضات اسفزاری ج ۱ ص ۲۷۳.

دروازه قریب به گوشہ شهر است آنرا درب قبچاق خوانند و به غیر ازین درب چهار درب دیگر از هر کدام که در آیند متصل بازار باشد تا میان شهر که چهار سو است و بر هر دروازه چندین در بزرگ آهین نشانده و مابین دروب مسافتی بطريق اشتراک گردن بر یکدیگر گشته و بر روی خندق پل بسته و عرض دیوار شهر در قدیم که بنیاد نهاده ندشست گز بوده سی گز مرتفع گردانید. بعد از آن فضیل و مقامله از خاکریز جدا کرده هر دیوار دو هزار گز و کسری است و دور و بیرون خندق فرسنگی گیرند و ما بین دروازه تا گوشہ شهر بر روی دیوار برجها نهاده اند و چهار برج بزرگ در چهار ارکان دارد و برجی که بر دیوار شرقی است آنکه به جانب شمال است برج علی اسد گویند و آنکه به طرف جنوب است برج حریق و دو برج که بر دیوار غربی است آنکه به جانب شمال است برج خاکستری خوانند و آنکه به جانب جنوب است برج شمعانیان گویند و بر دیوار شمالی آن شهر قلعه علی چده که ملک فخر الدین در زمان پادشاه عادل غازان خان آنرا از خشت خام بر روی خاک برآورده بود.^۱

وسعت اراضی شهر هرات

شهر هرات وسیع بوده است چندانکه خواندگی گوید:

«فی الواقع دران اوان از قریب پاشتان^۱ تا ساقسلمان که چهار فرسخ مسافت
است در طول و از دره دوبرادران تا پل مالان که قریب دو فرسخ است
در عرض تمامی فضای صحراء یا بان، باخ، بستان، حظیره و گلستان شده بود
و از کثرت بقای دلکش و تراحت عمارات فردوس و ش آن عرصه وسیع
غیرت افرای طارم فیروزه گون گردون می نمود، بلکه از قصبه کوسوید
تا او به که سی فرسخ^۲ است باغات و حظایر و قصور و بلوکات این بلده
ستوده ما آثر بیدگر اتصال داشت^۳.»

پرسود زیرالصدیقی مصحح تاریخ سیفی از زبان ابن رسته گوید:

«هرات شهر بسیار بزرگی است دور و برآن چهار صد ده بزرگ و کوچک
هر دهی دارای چهل و هفت خانه بزرگ و در هر خانه ده بیست نفر
سکونت دارند^۴.»

اسفاری مسیر جوی سلطانی رایان می دارد نه تمامت خرمی شهر را چندانکه
گوید:

«وبسبب جوی سلطانی که از مستحدثات سلطان سعید شهید سلطان ابو
سعید که از رود پاشتان برداشته اند و در کمر کوه زنجرگاه روان است

۱- از پاشتان تا ساقسلمان هفت فرسنگ می شود.

۲- سی فرسخ مبالغت است.

۳- رک: حبیب السیرج ۴ ص ۶۵ و فصلی از خلاصه الاخبار حواشی گ-ویای

اعتمادی ص ۷.

۴- رک: برای مطالعه بیشتر تاریخ سیفی ص ۳ مقدمه

ومساعی معمار بدایع نگار این پادشاه جم جاه از نواحی کارزگاه
تا چشمه ماهیان که قریب به یک فرسخ است بلکه از دهن پاشتาน
تا قریب ساقسلمان که شن فرسنگ باشد تمام دشت و دامن کوه و باع
و چمن و حظیره و گلشن شده^۱.

بلوکات هرات

اسفزاری بلوکات هرات را برند بخش یاد نموده و هر بخش را بدين ترتیب می نگارد.

۱- توران و توپان ۲- غوران و پاشتان ۳- کمبراق^۲ ۴- سبقر^۳

۱- رک، روضات اسفزاری ج ۱ ص ۸۵.

۲- بلوک کمبراق را که مصحح تاریخ اسفزاری به غلط کمیران نگاشته است،
بر جنوب رود هرانست درین بلوک هم باع باشد هم مزارع و آب رود و کاریان هردو دارد
و از قرای این بلوک لک لکخانه و آسیاج، است. رک: حاشیه ج ۲ اسفزاری به نقل از
جغرافیای حافظ ابرو.

۳- بلوک سبقر، در قدیم قریه (ده کنار) غاوردان و باشان از بلوک سبقر آبیاری
می شد حال جوی سبقر به نام جوی ساوه یاد می شود. رک: حواشی مقصد الاقبال ص ۶۹
به قلم دانشمند محترم آقای فکری سلجوقی.

«جوی سبقر»: امروز اهالی بنهام جوی ساوه خوانند (سبیدروان) وجه تسمیه
اورا از سه بقر گویند که در آغاز احداث این جوی یک نیم چفت گاو (یک نیم زوج)
آبیاری می کرده و باید نام اصلی این جوی را سه فرق گفت به معنی سه جوی و چون
این جوی به سه قسمت می شده یکی قریه باشان و غاوردان را آبیاری می کرده دویگر
بنازان سبیدروان را و سه دیگر سمت خیابان را سیه اب می ساخته است سهی د روایان را
عقیدت بر آنست که جوی سبقر را خواجه خلیل الله که صاحب کشف و کرامات بوده حفر
کرده است مدفن خواجه خلیل الله در شمال مسجد سبید روan است». رک: تعلیقات رساله
مزارات هرات ص ۸۲ به قلم آقای فکری.

۵- خیابان^۱ ع- گذاره^۲ ۷- انجیل^۳ ۸- آنچنان^۴ ۹- ادوان تیزان^۵.
و درجهان نما اسم ده بلوک که در اطراف هرات بوده است ذکر شده و
اما محل آنها تعیین نشده است.^۶

از نگاه حافظ ابرو بلوکات بدینگونه یاد می‌گردد:

«از توابع و نواحی هرات بلوکات است و ولایات، آنچه در جلگاه هرات
است و متصل شهر آنرا بلوکات خوانند ما بین هرات رود و فوشنج که
پانزده فرسنگ باشد در طول و پنج فرسنگ در عرض تخمیناً و طول آن
جلگاه از شرق به غرب است و بلوکات هم بر جانب شمال است و هم بر
جانب جنوب از رود و رود در میان جلگاه است و از دو طرف جویها
برداشته اند و قراء و مزارع بر آن معمور گردانیده هر جویباری را
بلوکی خوانند و رود را خاصیتی است که چندانکه آب آنرا بینند
و آب به جویها روان گردانند اگرچند موضع خشک کنند چون اندک
مسافتی قطع کنند باز آب بسیار در رود روان باشد دیگر در آنجا

۱- خیابان - خیادوان و خدابان درسه ضبط آمده در عصر جامی خیابان
مشهور بوده و در طبقات الصوفیه پیر هرات خدابان آمده جامی گوید:
حدیث روضه مکن جاهی این نه بس مارا که در سواد هری ساکن خیابانیم
دهات و قریه های کوچکی که دور و در خیابان واقع است عبارتند از برآمان،
چهار سونک، هزداخان، محله باها حاجی، جیر ایل، سقلمان، محله سه بجه و کولاک کهندز،
مصرخ، در قدیم محل خیابان دهات آن بوده اطراف آن از بلوک سبق آبیاری می شده و
چون رود سبق به مرور زمان پایان افتاد خیابان بی آب ماند». نقل از رساله خیابان
دانشمند محترم آقای فکری ص ۲۶

۲- بلوک گذاره گذاره و گذره به سه ضبط آمده است.

۳- این بلوک به دو ضبط انجیر و انجیل آمده است.

۴- رک؛ روضات اسفزاری ص ۸۴

۵- لسترنج ص ۴۳۴ به نقل از جهان نمای ترکی.

سنگریز های منقش بیا بند مثل سنگریز های زاینده رود اصفهان^۱. باز به تفاریق حافظ ابرو در پیرامون بلوکات گوید:

« این بلوک را انجلیل بد لام و انجیر به راء هردو نویسنده اما لام اصح است و بلوک کم برآق بر جنوب رود هرات است و درین بلوک هم با غ باشد وهم مزارع و آب رود و کاریز هردو دارد و دهکده های مشهوره این بلوک دشت بام، میان دوجوی، عزالدین، لک لکخانه، آسیاچه و غیره و بلوک غور وان بر شمال رود است و بر شمال شهر متصل بر بلوک انجلیل و خیابان که مزارات بزرگان در آن واقع است^۲.

در کتاب حافظ ابرو علاوه بر نه بلوک که در این رساله تذکر رفته است دو بلوک دیگر نیز به نام بلوک پروانه و هوادشتک یاد شده که این بلوک بر شمال شهر است پشت کوه کارزگاه و کوه مختار^۳ و حتی حافظ ابرو عقیده دارد که تفویز رباط نیز از بلوک هوادشتک و پروانه است که آنرا سلطان سنجر بن ملکشاه ساخته است. مردم بومی هوادشتک گویند این مزرعه به وسیله کاریزها آبیاری می شده است و قنوات زیادی داشته است که صحرای شمال هرات را که در پشت کوه مختار است آبیاری می کرده است. در تعلیق رساله مزارات هرات دانشمند محترم آقای فکری گوید :

« ده شیخ و پروانه دهاتی است که به صحرای هوا دشتک ارتباط دارد در شمال خیابان گردندای است که آنرا دهنۀ دوبرادران و برخی دهنۀ کمر کلاعگ گویند و در ده شیخ مزاری است به نام شیخ عبدالوهاب که گنبدی پخته دارد هوادشتک و پروانه در پشت کوه کارزگاه و کوه مختار

۱- تاریخ اسفزاری ج ۲ ص ۱۷ به نقل از جغرافیای حافظ ابرو .

۲ و ۳- رک: روضات ج ۱ ص ۸۴ به نقل از جغرافیای حافظ ابرو .

واقع و راه آن ازدهنه دوبرادران (کمر کلاع) است^۱.

در رساله مانحن فيه قاسم ابو نصری ذکر هشت بلوک رفته به این ترتیب:
 بلوک انجیل، آلنجان، گذاره، خیابان، سبقر، ادوان تیزان، غوروان
 و پاشتان، کمبراق، بلوک توران و توپیان در ضمن جوی فراشان بدینگونه یاد شده است. قریئه توپیان که قریئه توران شش فرسنگ طرف شرق هرات قرار دارد همین طور قریئه توپیان طرف شرق شهر هرات پنج فرسنگ و آن دی بعد مسافت دارد.^۲
 در آثار هرات مؤلفه استاد خلیلی هفت بلوک نام گرفته شده گذره، کمبراق انجیل، جوی نو^۳، آلنجان، آتشان، ادوان تیزان^۴ میر عبدالحکیم باد مرغانی در کتاب آب بخشی خود نه بلوک را اینطور یاد می کند بلوک شافلان، کمبراق، آتشان^۵، ارزن آباد^۶ گذاره، خیابان، سبقر، انجیل، آلنجان، ادوان تیزان و از همه بزرگتر گذاره است^۷.

۱- رک: به تعلیقات رساله مزارات هرات ص ۶۲-۶۳-۶۷

۲- رک: رساله آب بخشی فاضل هروی بحث جوی فراشان.

۳- مردم بومی عقیده دارند جوی نورا سلطان ابوسعید کشیده است. جوی نونهريفیضی بخشی است که از کنار مصلای هرات عبور می کند، اسفزاری در ذکر تزویج سونچ قنایق آغا با مملک زاده هرات گوید: «از سربل جوی نو تا به چهارسو بنوعی که رشك عرصه فیروز طارم وغیرت فزای روضه ارم بود آینین بستند و چهار طاقها نصب کرده تعبه های عجیب و شعبدیه ای غرب پرداختند و در دیوار کوچه و بازار به قصبه ای روم و دیباخه ای چوین هزین ساختند». رک: بروضات ج ۲ ص ۳۵

۴- رک: ج ۱ آثار هرات ص ۹۱

۵- بلوک آتشان، توران و توپیان سابقه است.

۶- وارزن آباد، امروز به نام زمان آباد یاد می شود که از جنند سال به اینطرف جناب محمد زمان خان الکوزائی که ملاک زحمت کشی هستند این کشتزار وسیع را آبادان کرده اند که حاصل این مزرعه بپهنا قابل وصف است.

۷- رک: کتاب آب بخشی میر عبدالحکیم باد مرغانی.

پل مالن^۱ - مالان - مالین

مالن دیه سرسبزی است که نام باستانی داشته در غالب کتب جغرافیائی تاریخی ازان یاد شده است. دهکده های سبزی در حاشیه هربرود برس و دوش هم قرار دارد که در باعستانش دختر رز عظیم پرورش یابد، به قول یاقوت و ابی الفداء همه دهاتش را همراه هم مالین گویند، مالن در لابلای کتب جغرافیائی بدینسان تجلی کرده است.

«مالین اسم لمجموع قرى من اعمال هرات يقال جميعها مالين^۲».

مالن در مسالك الممالك جزء نواحي شهر آمده^۳. المقدسی مالین را یکی از شهرهای هرات می‌داند. به بزرگی کروخ و او به^۴. ابن حوقل گوید کوچکتر از کروخ و بسیار آباد سراسر آن باغ و آب و درخت و تاک است^۵. در حدود العالم آمده: «مالن از هریست و ازوی مویز طائفی خیزد»^۶. خواندمیر گوید:

و از نوار در عمارت طاهر دار السلطنة هرات جسری است که بر آب رود

۱ - پل هربرود که به قول بشاری مقدسی در تمام خراسان شکفت آورتر ازان چیزی نیست و بناء آنرا مجوسي کرده که نام خود را بر آن نوشته بود در بناء آن آنقدر کارگران معروف بودند که نمک هزار جرب زمین را در آن وقت خورده بودند. «رک: تاریخ افغانستان بعد از اسلام به نقل از احسن التقاسیم ص ۳۲».

۲ - رک: تقویم البلدان ابی الفداء ص ۴۵۷.

۳ - اصطخری ص ۲۱۹.

۴ - احسن التقاسیم المقدسی ص ۲۸۹ ج ۲ لیدن.

۵ - صوره الارض ابن حوقل ص ۱۷۴.

۶ - ص ۹۲ حدود العالم بکوشش ستوده.

بسته‌اند و آن جسر را پل مالان گويند. پل مالان مبني است بر يسيت و شش طاق که از خشت پخته و گچ و آهک ساخته شده و در هيچ يك ازان نوع هرات مذكور نيشت که باني آن جسر كيست و آنچه ازالسه و افواه استماع معي افتدا آن است که ضعيفه بيوهای آن پل را بنا کرده^۱ و در حوالی پل مالان آتشکده مالان و مسجدی از زردشيان بوده است که در روز گار عبدالله بن طاهر پوشنجي زردشيان جزيء می‌دادند و کسی متعرض شان نمی‌شد. سخن يك‌نفر واعظ به نام عبدالله بن مالك بن سليمان توانست احساسات مردم را بدشور آورد شاهنگام جم غافري گردآمدند و مسجد و آتشکده را از بیخ بکنند و بد جای آن مسجدی بساختند، اسفزاري اين آتشکده را در قريه (تبران) از قراء مالين آورد.^۲

مالن يا مالان مشاهير زيادي دارد که باید از محدث متقي ابو عبد الله احمد بن عبدالرحمن مالاني نام برد که مدفنش نيز در مالان است و شيخ الاسلام (پير هرات) به هزارش می‌رفته است^۳ لست نجح که ماحصل اقوال جغرافيه نویسان را انتاج می‌کند، گويد:

«در دو فرسخي جنوب هرات يعني بدفعاصله نصف روز راه شهر مالن واقع بود که تصور می‌شود آنسوی پل بزرگی که روی هر يروز بسته بودند قرار داشته و آن پل بد نام شهر خوانده می‌شده است اطراف شهر^۴ روستائي بود بد همان نام و بد وسعت يك روز راه اين مالن را «سفلقات» و مالن هرات دی گشتهند، مالن شهر چهار اي بود که باغبای فراوان و تاکستانهای

۱- حبيب السير ج ۴ ص ۶۵۱.

۲- رک، حبيب السير ج ۴ ص ۶۵۱ و روضات الجنات اسفزاري ج ۲ ص ۵۲.

۳- رک، مقصد الاقبال ص ۲۳ چاپ کابل.

۴- اطراف شهر مراد از شهر مالن است. که در روز گار یاقوت آبادان بوده.

بسیار داشت یاقوت آنرا دیده و اسم آنرا به صورت مالین ضبط کرده ولی گوید مردم آنرا مalan می‌گویند . ولایت آن بیست و پنج دهکده داشته که نام آن چهار دهکده به اسم مرغاب ، ماشینان ، زندران^۱ ، عبسقان به ما رسیده^۲ .

آتشکده مalan تا روزگار طاهربیان فوشنجی آباد بوده و برای اینکه دریای موج سیل آور (هریرود) درین شهریان و آتشکده فاصله‌ای بوده است فردی از مجوسیان این پل عظیم را که صاحب حبیب السیر از آن ستایش می‌کند ساخته است، لسترنج گوید:

«رودهرات ابتداء از خاور به سمت باخته جاری گردیده هفت میل دورتر از دروازه جنوبی شهرهات از قریدیکی شهر مalan عبور می‌کند. سابقاً در این نقطه پلی روی آن رود بسته شده بود که به قول مقدسی درخوبی و زیبائی در اکناف خراسان همتا نداشت، بانی این پل یک نفر زردشتی بود که نامش را بر روی آن نقش کرده بود و چون امیر آن زمان خواست نام خود را بدجای نام بانی آن قرار دهد گویند آن زردشتی خود را در رودانداخت و غرق کرد و برخی گویند به دین اسلام درآمد^۳ .

اصیل الدین واعظ گوید: «در ب عراق در جوار منزل مala بر اهیم صحاف مسجدی است و در جوار آن مزار عابده زاهد متقید بی بی نور است که می‌گویند پل مalan بنادرۀ اوست^۴ .

پل مalan که به شهادت حبیب السیر بیست و شش طاق داشته امروز بیست

۱ - شاید غوران و اسفهان امروز باشد.

۲ - رک، سرزمین‌های خلافت شرقی لسترنج ص ۴۳۶ .

۳ - رک، لسترنج ص ۴۳۳ .

۴ - مقصد الاقبال ص ۵۶ چاپ کابل .

طاق از آن بر جای مانده و چندین بار ترمیم شده و تا امروز موجودیت خود را حفظ کرده است و بلوک‌گذره به شهر اتصال می‌بخشد و امروز از راه این پل طرف قندهار عبور ننمایند و این پل در واقع وسیلهٔ حلقةٌ پیوند میان انبوه دهات بلوک‌گذره و شهر و سایر بلوکات شده است.

هریرو ۵

دریایی مواج پروفیضی از سینهٔ کوههای غرجه نبعان می‌کند و اولین مایه و پایهٔ خود را از دامنهٔ کوه بابا می‌گیرد نپر های خرد و جویجه های شتابنده از اینسو و آنسو در آغوش مستانهٔ هریرود می‌ریزد. هریرود سینهٔ فراخی دارد در آغاز در کنار دریاچه هایی به نام «سنگل آب» و «سر جنگل» می‌شتابد و در جوار قریهٔ دولت یار یکدگر را در بغل گیرند. هریرود درین سلسه کوههای سیاه و سپید، مواج و غریونه است و از بر فرگر این کوههای باشکوه و پرهیبت لحظه به لحظه در هنگام سیرو حرکت به نیروی خود می‌افراید، تاحدی که با رودبار تنگ و یشلان که از بر فرگیرهای قلل شامخه سیاه کوه سر چشم می‌گیرد هم آهنگی می‌کند و در حدود دو صد کیلومتر رودبار تنگ او یشلان به پهلوی هریرود همراهی می‌کند، ازین هم عنانی از پایی می‌افتد و در غرب قصبه او بد خود را بی دریغ در دامن هریرود می‌اندازد. هریرود عظیم پنج صد کیلومتر زمینهای حاصل خیز هرات را آبیاری می‌کند، و در دل خود چشم مه سارانی را نیز قدم بد قدم پرورش می‌دهد. و ۸۵۰ کیلومتر طول آن در خاک افغانستان تعیین شده است^۱ قطعه قطعه خاک هرات ازین دریای فیاض و چشم خیز سرسبز و حاصل خیز می‌گردد و از دریای هرات

قریب به صد نهر خرد و کلان در بلوکات آن به تفاریق و عنداضورت بدمرور
دهور برداشته اند.

آنگاهی که دریای هرات از سرحد شمال غربی افغانستان (ذهنهذوالفار) عبور کرد و خاک منبع خود را ترک کرد بدنام دریای تجن یاد می شود. ولسترنج آنرا به سهو تعجب خوانده است. اصطخری و ابن حوقل رود تجن را فاضل آب رود هرات شمرده اند.^۱

«هرات رود از شهر فوشنچ که حوالی ساحل جنوبی آن بود می گذشت و از آنجا به سمت شمال پیچیده بطرف سرخس می رفت و قبل از آنکه به سرخس برسد آبهای نهر مشهد به آن ملحق می گردید».^۲
در حدود العالم که تأثیفی است در سال ۳۷۲ هجری آمده است :
«دیگر رود هریست از حدود غور بگشاید و اندر کشتها هری بکار شود و هری را دیگر رود هاست بزرگ کی از سیل خیزد ولکن وقت بود کی هیچ نماند از بیر آن یاد نکردیم».

اندر نهرهای هرات که از هری رود انشعباب یافته است ابن حوقل گوید :
«آب شهر ... چون از مرز غور به سوی هرات جریان می کند نهرهای بسیاری از آن جدا می شود از جمله نهر بوخوی (برخوی) است که روستای سنداسنگ (سینیدا سنگ) را سیراب می کند و نهر بارست که روستای کواسان (گواشان)، سیاوشان، مالن، تیزان ... و نهر آزربیجان (آنچان) که روستای سوسان و نهر شکوکان که روستای شغله و نهر کراغ (کمباراغ) که روستای کوکان و نهر غوسجان که روستای کوک و

۱— نقل از جغرافیای تاریخی سر زمینهای خلافت شرقی لستر نج ص ۴۲۲-۴۲۴.

۲— نقل از حدود العالم، ص ۴۴ به کوشش استوده

نهر کبك (کنك) که روستای غوتان (غوبان) و کربکر و نهر سبغر (سبقر) که روستای سوخین (سوخيز) واقع بوشنج و نهر انجیر (انجيل) که شهر هرات و باغهای پیوسته بدان را که در راه سینان به اندازه یك منزل واقع است آباری می کند^۱.

در اصطخری عین عبارت ابن حوقل به اندک تحریفی آمده^۲ که ذکر آن زاید می نماید. همین طور محمد زیرالصدقی مصحح تاریخنامه هرات نهرهای نه گانه هرات را با کمی اغلاظ بیان می دارد^۳.

جوی های هرات بیشتر در حمله چنگیز آسیب دیده است بعضاً کور شده است آنگاهی که از جانب شاهزاده دو صد نفر بد هرات می آیند و این روزگاری است که بعد از حملات چنگیزیان زنده سری به هرات (جز چند نفری که در مسجد جامع پنهان می شوند) نمی ماند. سیفی گوید:

«خرلغ از آمدن ایشان میتهج و خرم گشت و ایشان را خلعت فاخر پوشانید. بعد از یک ماه جوی های شهر را باهم بخش کردند اینوج یک جوی سبقر را باز کرد و بهادر مالانی از طرف ایکچلدای جوی مالن را و تکسینک اندک چیزی از جوی انجیر بگشاد و باقی ملک مجdal الدین کالیوینی بد اتمام رسانید^۴.

حفر جوی انجیر و آلنچان در روزگار ملک مجdal الدین کالیوینی شده است ملک از طرف با تو خان در هرات مقرر می شود. از آنجا که سیفی گوید:

«بد اتفاق خرلغ جوی انجیر را بدحال معموری بازآورد و خود به نفسد

۱- نقل از صورة الارض ابن حوقل؛ ص ۱۷۳.

۲- اصطخری؛ ص ۲۱۰.

۳- تاریخنامه هرات از سیف بن یعقوب زیر نویس ص ۱۲۳.

۴- نقل از قاوی خنامه هرات؛ ص ۱۲۳.

چندروز در جوی آنجان بیل زد تارعاً یا به کارجوی باز کردن رغبت کردند
و قریب شمعان را به حال آبادانی بازآورد و به محمدشاه روحی که از زمرة
قرارستان او بود سپرد، تا در عمارت وزراعت او قیام نمایند و خلق هرات
راد را این سال مذکور حصر کردند، شن هزار و نهصد تن از خرد و بزرگ
در قلم آمد^۱.

ودر روضات اسفزاری گوید:

« امیر اعز الدین مقدم تمام مردم هرات را حشر کرده در دوماه و نیم
آب جوی انجیل را به یک مزرعه رسانید^۲.

و باز اسفزاری به تأسی از تاریخنامه هرات اثر سیف بن یعقوب گوید:

« در سال ۶۳۵ خطیب جفر تانی با جمیع عیاران چون جوی های هرات را
انباسته یافتند و انها را بی آب، بر آن شدند تا هر تن از مردانی که در
این خطه گردآمده بودند سه من گندم در خاکهای نرم زرع کنند، چون
گاو نبود وضعی و شریف چوب بر گردن می نهادند و زمین را شدیار
می کردند و آنگاه تخم می پاشیدند امیر اعز الدین مقدم مردم هرات
را حشر کرد تا دوماه توانستند نیم آب جوی انجیل را به یک مزرعه
رسانند^۳.

جوی سلطانی به اشاره میرزا سلطان ابوسعید در هرات احداث شده سلطان
ابوسعید وزیری داشته به نام خواجه قطب الدین طاوس سمنانی که غیاث الدین
ابن همام الدین معروف به خوند میر در دستورالوزرا اثر خود می نگارد:

۱- نقل از تاریخنامه هرات اثر سیفی ص ۱۲۷.

۲- رک: تاریخ هرات از اسفزاری ج ۲ ص ۱۱۱.

۳- ایضاً: نقل از تاریخ اسفزاری.

«رشحه از بحر آثار آن خواجه خجسته اطوار جوی سلطانی است که در
جانب شمال دارالسلطنه هرات از رود پاشتان جریان یافته و بدان
واسطه چندین هزار باغ و بستان و حظیره در کارزگاه و دامن کوه
زنجیرگاه و مختار تا چشمۀ ما هیان از خارستان عدم به گلزار وجود شناخته
هر یک در نضارت نظیر ریاض رضوان و در خضار غیرت افزای ساحت
آسمان، طوطی شکرستان فصاحت از خطوط سبزه روح پرور آن بساتین
خلد آئین مضمون کلمه روضة من ریاض العجنة بر می خواند و بلبل دستان
سرای بستان بالاغت در صفت لطافت آن منازل جنت تزئین، روضه ماء
نهرها صلال بربان می راند. بیت :

همه در خرمی بسان بهار گشته در دیده‌ها بهار نگار
از سپهرش به خضرت آمده ننگ وز بهشتیش به نزهت آمده عار
نقل است که چون خواجه قطب الدین طاوس کمال توجه خاطر سلطان
سعید را به جریان آن آب عذوبت مآب معلوم کرده بود قریب دویست
نفر بزریگر و چاهخوکه هر یک فرعاً صفت جوی در بیستون کندی
و بنون تیشه خارانگار رخنده در دل سنگ افکندی. از مزارع خود
آورد و آن جماعت مدت دو سال در آن کار مشقت کشیدند تا آخر آب
اماکن و آمال در جویبار دولت و اقبال جاری دیدند.

و چون آب در جریان آمده به دامن کوه مختار رسید خواجه مقداری
در ظرفی کرده ... به اردی همایون که در آن زمان متوجه عراق بود
ارسال نمود و در آن محل که چشم سلطان بحر موهبت بران آب افتاد
مراسم شکر فیاض علی الاطلاق بجا آورده، زبان به ادائی این سخنان

بگشاد که احداث جوی سلطانی نزد من بر فتح عراق ترجیح دارد زیرا
که بدان سبب شمال دارالسلطنه هرات روی بد کمال معموری و آبادانی
می آرد و فی الواقع، بیت:

نسیم خلد و عمر خضر می بخشد اگر دانی

هوای دشت کارزگاه و آب جوی سلطانی

القصه: بنابر حدوث این جوی که به یمن سعی و اهتمام خواهد قطب الدین
طاوس به وقوع انجامید، میرزا سلطان ابوسعید در ازدیاد مرتبه وزیر
صاحب تأیید، کوشیده پایه قدر و منزلتش را بلندتر گردانید^۱.

در روضات راجع به رود هرات و قوت او تذکری رفته است گوید:

«رود هرات که ببرود مالان اشتهر دارد در میان قری و بلوکات می رود
و از دو طرف خود تمامی مواضع و مزارع را آب می دهد و در ایام بهار
دو هزار و سه هزار سنگ آب سیل در این رود می آید و به تمام باغات
و مزرعات می رود^۲.

رود سبیر به نام سبیر ارود را ملک غیاث الدین کرت متوفی ۷۲۹ که بیست و دو
سال در هرات حکومت کرده است به کمک اهالی هرات و سعت بخشیده است و در
عرض سه سال این جوی باز شد^۳.

بیشتر ازین شواهد تاریخی ما مدرکی علی العجاله در دست نداریم که
جوی های هرات را کی احداث کرده است؟ جزو اینکه اینطور قضاوت کنیم که بیش از
صد جوی طوری که از آب بخشن هرات و اهل خبره معلومات گرفته ام از هر یارود

۱— نقل از ص ۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷ دستورالوزراء خوندمیر به تصحیح مر حرم

سعید نقیبی.

۲— نقل از روضات، ج ۱ ص ۸۲.

۳— رک: مقدمه همین کتاب آب بخشی فاضل هروی.

در مرور دهور کشیده‌اند و شکی نیست که این نبرهای کوچک و بزرگ حیات بخش را خود مردم زحمت‌کش و دهقانان بدسایه قوت بازوی خود کشیده‌اند، به‌فرد و بزم‌نادای (جز اشاره واراده) آنقدر اطلاق نمی‌کند و مصدق ندارد.

تاریخ آب بخشی در هرات

شکی نیست که آب بخشی از روزگاری که نبرها از هریرود کشیده شده در بین هرویان معمول بوده است و در بین خود دهقانان مدار و قراری می‌گذاشتند و این قراردادشان روی یادداشت‌هایی صورت می‌گرفته که شاید هم لفظی و هم کبی بوده است، ولی ما در هرات سراغ تدوین آنطور کتابی را که خطوط اساسی آب بخشی را بیان و شامل قراردادی بین مردم یا از طرف طبقات حاکمه باشد، پیشتر از روزگار ملوک کرت هرات سراغ نداریم.

کتاب حاضر آب بخشی اثر فاضل هروی، در این قسمت خوب روشنائی می‌اندازد، در این کتاب تذکر سودمندی رفته است که ملک معزالدین حسین متوفی ۷۷۱ که سی و نه سال در هرات حکمرانی کرده است، در وقت پادشاهی او عده‌ای بددادخواهی آمدند که در جوی نوخیابان هر کس می‌خواهد آب رامی برد. آیا قاعده میان مزارع ان چیست؟ ملک حسین کرت سالار نامرا ازد مولا نا نظام الدین عبدالرحیم خاموش (که شرح حال او در تعلیق کتاب در صف دگر رجال آمده است) فرستاد که قانونی وضع کند تا هر کس بحق و راستی حقایق خود را بیرد، مولا نا نظام الدین، رقبه هر موضع را تحقیق و گزمر انها را و آب را تحقیق کرده فرآخور آن مرد جوی، قلب بسته است یعنی کتاب اول آب بخشی را همین مولا نا نظام الدین شهید سال ۷۳۸ ترتیب داده است.^۱

۱- رک، مقدمه رساله آب بخشی فاضل هروی و رجال حبیب السیر ص ۵۶.

در جای دگر این رساله فاضل هروی در پیرامون بلوک کمبرا^۱
می گوید :

«که حضرت نقابت پناهی مخدومی ولی النعمی موافق زمان حضرت
خاقان مغفور شاهرخ میرزا که نقل از دفترخانه آورده بوده‌اند نوشته
به همین دستور عمل می‌فرمودند»^۲

این نکته می‌رساند که فاضل هروی ولی نعمت خودرا نام می‌برد که نقل آن را
از دفترخانه خود آورده است که در وقت شاهرخ میرزا نیز درباره آب بخشی
همین شکل عملی می‌شده است در حقیقت اثر مولانا نظام الدین عبدالرحیم
در دفترخانه بوده و یا در وقت شاهرخ میرزا چیزی بر آن افزوده بوده‌اند و
ولی نعمت فاضل هروی که شاید سلطان حسین میرزا و یا فرزند او ... بوده باشد
یادداشتی به فاضل در تدوین این رساله سپرده است. و باز فاضل هروی وقتی که
از تسویید حقابه کروخ رهائی می‌یابد می‌گوید :

«حقابه انہار که از قدیم الایام قرار یافته جناب ارشاد پناهی خواجه
جمال الدین عطاء الله تصحیح نموده‌اند».

ازین نکته معلوم می‌گردد که اصلاح آن را جمال الدین عطاء الله که مرد معتمد
وقت بوده و امیر علیشیر او را گرامی می‌پنداشته است (که در تعلیق شرح
حالش مفصل بیاید) نموده است.

مردم هرات عقیده دارند که اثری، جامی متوفی ۸۹۸ در آب بخشی نگاشته است
چنانچه استاد خلیلی در آثار هرات مؤلفه خود می‌نگارد :

«تقسیم آب هرات را می‌گویند حضرت مولوی صاحب جامی علیه الرحمه
فرموده است ولی از آن وقت تا اکنون تغییرات زیادی بدان رخ داده

۱- رک: رساله آب بخشی فاضل هروی فصل بلوک کمبرا^۱.

۲- رک: رساله آب بخشی فاضل هروی فصل اخیر کتاب.

است، اگر فرصت مساعدت نمود در آخر این رساله تقسیمات صحیح آب موجود را پیدا نموده بد افتخار کشتگران هرات تقدیم حضور فارئین می نمایم^۱.

همین طور کتاب سیاقی که در دفتر زراعت هرات می باشد می گویند آن را جامی تألیف کرده وهم کتابی در آب بخشی تقریباً پنجاه سال قبل میرعبدالحکیم باد مرغانی تألیف کرده است آنجا که می گوید:

«چون آب رودخانه هرات بی سرشته شده بود، مولانا صاحب جامی علیه الرحمه به مضمون آیه وافی هدایه سنجش بلوکات هرات و تقسیم آب هر بلوک را بدقلب و نظر نموده و صورت طناب اراضی را استخراج کرده اند و کتاب «ارشاد الزارع» را تألیف و تصنیف نموده اند و پیمايش هر زوج را از ابتداء و میاند و نهايت بلوک مرده به اندازه جو در عرض مقرر فرموده اند^۲.

و باز میرعبدالحکیم گوید:

«ازواجی بلوکات را از روی صفحات قدیمه و حالیه و طومارات صحیحة مفصل در این کتاب در حیز تحریر و تسطیر آورده^۳.

از گفتار میرعبدالحکیم نیز این رساله به جامی نسبت داده شده است در حالی که می دانیم مؤلف کتاب ارشاد الزراغه فاضل هروی است و این رساله آب بخشی را نیز فاضل هروی تألیف کرده است نه جامی، چون در عصر جامی همین شکل آب بخشی معمول بوده از همان در تأثیف این رساله به غلط رفته است و ذهنیت ها را اشتباهی رخ داده است آنچه در بالا گفته شد که فاضل هروی از اثر مولانا خاموش (پیر تسليم) متوفی ۷۳۲ در ترتیب و تدوین اثر خود استفاده کرده است همین طور

۱ - نقل از آثار هرات مؤلفه استاد خلیلی ج ۱ ص ۹۳.

۲ و ۳ - رک، کتاب قلمی میرعبدالحکیم باد مرغانی (نیز خودم)

سی ام، دفعہ اربعین و قلوب تندیک، نشانه بزرگ و مفہوم حیثیت نہ داد و خود را.

الله كل شئ حي

میر خزف

卷之三

بَشْرٌ مُّتَّقٌ وَمُهَبَّرٌ فِي الْجَنَّةِ
وَمُهَبَّرٌ فِي الْجَنَّةِ بَشْرٌ مُّتَّقٌ وَمُهَبَّرٌ

الله رب العالمين

مکتبہ
میتوں
معجزہ
معجزہ

٦٣٢٢٩

شماره	نام و نام خانوادگی	جنس	سن	جایزه
۱۰۷	علی احمدی	ذکر	۲۵	۱۰۰
۱۰۸	علی احمدی	ذکر	۲۵	۱۰۰
۱۰۹	علی احمدی	ذکر	۲۵	۱۰۰
۱۱۰	علی احمدی	ذکر	۲۵	۱۰۰

این رساله که حتماً سواد آن در هرات بوده در هر عصری نظر به احداث آن هار و مزروع ساختن اراضی و باغات در سیستم آب بخشی تعديل بعمل آمده تا به شکل کتاب آب بخشی میر عبدالحکیم با دمرغانی در آمده است . با وجودی که فاضل هروی شخص مشهوری بوده و در ریاضی دستی داشته بخصوص در قسمت مساحت اراضی بخوبی و درستی آشنا و شعر نیز می گفته است، در صحیح تذکره ای شرح حال نامبرده نیامده و تنها آقای ذوقی در مجله ادبی هرات به چند سطر ازو یاد کرده است و این یادآوری ایشان از روی کتاب ارشاد الزراعه که در دست داشته است تحقق یافته است. که اینک به نقل آن می پردازیم:

«ادیب لبیب کامل، مولانا محمد فاضل هروی یکی از ادبیان نامی «در او اخر عصر تیموری هرات است» در هرات عمر شریف را به سر می برد طبعش بلند و نظمش مرغوب طبایع بوده است و می باشد ، این فرزند نیک اختر هرات اهمیت فن زیارت را به تجربیات در یافته کتابی موسوم به ارشاد الزارعین تألیف و بر هفت روضه منقسم ساخته و اصطلاحات زراعت را بطور صحیح در آن نشان داده است و در تاریخ کتاب موصوف خودش غزلی سروده که مطلع و مقطع آنرا ذیلا می نگاریم .

آن رازق دانا که ز فیض قدمی آورده گل و لاله ز کنم عدمی چون نه صد ویست و یک ز هجرت بگذشت این نسخه دلپذیر کردم قلمی همچنین از تأییفات آن ادیب فاضل دیوانی است که شامل قصاید عربی و فارسی و قطعات و رباعیات می باشد که به مطالعهٔ حقیر رسیده ولی تاریخ فوتش معلوم نیست،

از تاریخ کتاب فوق الذکر ظاهر است که تا اوائل مائده عاشر از هجرت می‌زیسته
است. غزل ذیل را از دیوان موصوف بطور نمونه اقتباس نمودیم».

لالد است این یا رخش یادیده پر خون هاست

سر و بستان یا قدش یا مصرع موزون هاست

سنبل آشقده است این یا سر زلفین او

یا مگر بخت پریشان گشته مجذون هاست

اختر تابانست در شب یا رخش در خط سبز

یا شرار شعله آه دل پر خون هاست

حال آن روئیست فاضل یا به کافور است مشک

یا در آب افتاده عکس گوهر واژون هاست^۱

ارشاد الزراعه: این رساله را طوری که در اخیر کتاب تذکر دهد به ۹۶۱

هجری پیایان رسانده است . در آغاز گوید :

ای فیض تو آبروی هر دهقانی پروردۀ تست هر گل و ریحانی

نامد بدکف آدم صفائ را نانی تا لطف تو ارشاد زراعت ننمود

آخر کتاب :

شکر که سرمهایه من سود داد نخل امیدم بر مقصود داد

شکر که این نسخه بدپایان رسید عاقبت الامر به سلطان رسید

دولت آن شاه جهان پایدار تا که بود ارض و سما برقرار

سیر کند تا به فلک مهر و ماه تا دمد از کوه و زصحراء گیاه

نصرت هر روزه دولت مدام لطف حقش همدم و عمر تمام

منشی این نامه نامی تمام زد رقم خاتمه تم الکلام

قاسم بن یوسف ابونصری در مقدمه کتاب پادشاه وقت را می‌ستاید و بعدتر که مطالب مستوفای درباره زراعت می‌آورد سلطان حسین میرزا متوفی ۹۱۱ را مدح می‌کند که یک بیت آن اینست:

وانکه از آثار عدل او جهان معمور شد

شمع بزم دودهٔ تیمور خان سلطان حسین^۱

بعد از آنکه ممدوح خود را می‌ستاید می‌گوید:

«وبه حکم آنکه المأمور معدور این بیچاره، کلک نامرادی بر صحيفهٔ اخلاص سود و ورق چند خیال نمود تا هر کس در زراعت و حراثت و با غبانی و رز داری و سایر مهمات دهقانی به بلوکات هراة و ولايات نواحی شروع نماید و بر قواعد آن اطلاع یافته مجموع را به واقعی داند و اورا در این امور مشکلی نباشد، بدین سبب این نسخه را ارشاد الزراعه نام نهاد و ترتیب آن به هشت روضه اتفاق افتاد و هر روضه آن چمنی است بهشت آئین مشتمل بر مزروعات و تاک و اشجار و گل و ریاحین و غیرها که مزارع ان فکرت پیشه و با غبانان حکمت آن دیده در ترتیب و سامان آن حیرانند».

کتاب دارای مطالب گوناگونی است که مقدمه پنجاه صفحه‌ای در زراعت که بهترین کارهاست آورده‌آیه، حدیث، مقوله، اشعار بکار برده است. که مختصرًا می‌نگارم:

روضه اول: در بیان دانستن زراعت.

روضه دوم: در بیان ساعات اختیار نمود و اول سال دانستن.

روضه سیم: در بیان زراعت نمودن غله و اجناس.

۱- رک، ارشاد الزراعه چاپ دانشگاه از محمد مشیری ص ۴۸

۲- رک، ص ۵۰ ارشاد الزراعه.

روضهٔ چهارم : در بیان جویهٔ تاک‌کنند و تاک‌نشانیدن.

روضهٔ پنجم : در بیان خضروبات از خربزه و هندوانه و انواع سبزیها.

روضهٔ ششم : در بیان بذر نمودن اشجار و گل...

روضهٔ هفتم : در بیان اشجار و تاک‌پیوند نمودن و محافظت بیوت محل.

روضهٔ هشتم : در بیان اشجار و گل و ریاحین بدسياق با غبانی .

راجع به خصوصیات بیشتر کتاب، داشمند محترم آقای محمد مشیری نظر سودمندی در پیرامون سودمندی کتاب اظهار نموده اند و این کتاب از طرف دانشگاه تهران در مرداد ۱۳۴۶ انتشار یافته است مراجعت شود به صفحه (دو) همان کتاب .

در سطرهای پیش‌گفته که در هیچ یک تراجمی احوال فاسی بن یوسف ابو نصری هروی نیامده و یا به نظر من نرسیده است. از آنرو مختصر گفتار اورا که دربارهٔ خود گفته است می‌آورم:

نام او قاسم بن یوسف ابو نصری است که خود را ازاولاد شیخ ابو نصر طبسی می‌داند و به خواجه عبدالله انصاری پیر هرات اخلاص‌مند بوده است و به علم سیاق نیز تعلق خاطر داشته است. دیگر آثارش :

۱- قواعد ضرب و قسمت که مشتمل است بر یک مقدمه و ده فصل و خاتمه

(سه ترتیب) مقدمهٔ خود را این طور آغاز می‌کند:

بدانکه ارشدک الله ک عدد کمیتی باشد که برواحد اطلاق کنند و بر آنچه

از واحد مؤلف باشد مثل دو و سه و چهار و مثالیها و انواع آن چهار است

آحاد ، عشرات ، مات ، الوف .

۲- رساله‌ای در بیان ضرب نمودن مدورات و مثلاً متساوی الاضلاع و

مختلف الاضلاع و مربعات و مثمن و مخمس و مسدس، معین و شبه معین.

۳- رسالت دگر در ضرب و قسمت دیگری که در آن از تخمین، یخ بخدان و ریع گرفتن غله و خرمن غله، گز مرخیمه و خرگاه بحث شده است.^۱

۴- همین اثر طریق قسمت آب، از قلب است که اثر خیلی با ارزش بوده وارتباط دارد به شهر و بلوکات نه گانه، هرات از طرفی متناسب جغرافیای عمومی هرات است که هیچ یک قریبه‌ای در آن روزگار بیرون ازین رسالت نیست از جانب دیگر از لحاظ آبادیهای آن وقت و تاریخ مسجد جامع و تاریخ آب بخشی رسالت آموزندگان است و هم محصول و مالیات قرن نهم و اوائل قرن دهم هجری را بیان می‌دارد که می‌توان مطالب سودبخش، تاریخی، فرهنگی، جغرافیائی را از آن حق نتیجه گرفت.

سایل هروی

۱- رک، فرهنگ ایران زمین شماره ۱۳ ص ۸ وظیفه خود می‌دانم از فاضل محترم جناب آقای ابرج افتخار خیلی سپاسگزار باشم که ایشان این رسالت سودمند را پیدا نمودند و با اشتیاق خاصی چاپ کردند که بعداً به این صورت درآمد. م.

طریق قسمت آب

از قلب و نظره^۱ بستن و مردجوی بلوکات^۲ مذکوره ولایات
نواحی و میراباشه آن وغیره

مشهور است که جناب شیخ‌الاسلام مولا نظام‌الدین عبدالرحیم
خوافی که آن جناب را مولانا نظام‌الدین پیر قسلیم و مولانا نظام‌الدین شهید
نیز گویند در زمان حضرت ملک مرحوم معزالدین ملک‌حسین که بنیجه^۳

۱— در ن ف : نزته و بزن ته آمده و ماضی ط آنرا به ط قبول کردیم و در الم Jennings
نظره به معنی حافظ‌الکرم والزرع آمده است و در کتابهای آب‌بخشی هر آن‌به‌ضبط نظره
و نرطه و نتره آمده است و عوام نیز نظره گویند و در این رساله به‌ضبط نر ته آمده که همه
به صورت نظره اصلاح گردید.

۲— مفرد آن بلوک چند قریه که بهم نزدیک باشد و یاقصیه‌ای را گویند که از
یک نهر آب بره داشته باشد. با لوگ کلمه تن کی است و اسفزاری در روضات توابع بلده
هر آن را بر نه بلوک ذکر می‌دارد. رک : اسفزاری

۳— بنیجه اصطلاح دهقانی است، بنیجه با غ کدها نه و گوش و سرپل و پر آمدگی
را گویند، آب بخشان هرات در روی نظره دیوارهای از ساروج سازند که نظره و قلب
هر قریه روی همان بنیجه‌ها تعیین گردد.

در رجال حبیب‌السین «نتیجه جهاد بست آمده» و این مولانا نظام‌الدین در رسال
۷۳۳ با مولانا صدرالشیریه بخاری معارضه نموده نقطه نتازع آنها بر سر این بوده که
جون ایمان را علماء متقدمین و متاخرین عبارت از تصدیق می‌دانسته‌اند و مولانا نظام
الدین عبدالرحیم مشهور به پیر تسلیم ایمان را به تسلیم تعییر کرده است و در این موضوع
اجتهد نموده است و در زمینه جهد او صاحب حبیب‌السین گوید این امر محدث تاسال
۸۷۸ باقی بود. (رک، رجال حبیب‌السین ص ۵۶) و کلمه بنیجه را تا امروز هرویان
در برخی نوشته‌ها و قیام‌های سفید استعمال کنند.

جهادی بست بطريق^۱ مصالحه قرار داد در سنّة شهور ثلاث و ثلثین سبعمائه بنا بر آنکه در مدینه در مجلس خاص جنت خواص حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآلہ وسلم ، مردی از انصار که پایان آب بود با زبیر پسرعمه آن حضرت صلی الله علیه وآلہ وسلم جهت آب رود مخاصمت و منازعه می نمود . آن حضرت اول بر سیل مصالحه زبیر را فرمودند که نخلستان خود را اندک آبی بدھ بعد از آن به همسایه خود گذار . انصاری چون مبالغه و مناقشہ بسیار می نمود آن حضرت آنچه حق حکم بود بیان فرمودند که یا زبیر اول تو نخلستان خود را آبی بدھ و بعد از آن به همسایه خود گذار . چون اول کلمه مصالحه بر زبان دربار گوهر نثار آن حضرت گذشته بود مولانا مشارالیه آب بلوکات مذکور را بطريق مصالحه بدان واسطه قسمت نموده چنانچه در صحیح بخاری و مسلم از آن در دریای آب حیات و از آن سرور و بهتر کائنات صلی الله علیه وآلہ وسلم عبداللہ ابن زبیر عدام روایت می کند که ان رجل‌من الانصار خاصم الزبیر^۲ عندالنبی صلی الله علیه وآلہ وسلم^۳ فی شراج الحرة^۴ تسقون بها التخل فقال الانصاری سرح الماء یمر فابی علیه فاختصما عندالنبی صلی الله علیه وآلہ وسلم^۵ قال رسول الله صلی الله علیه وآلہ^۶ لذبیر^۷ ثم ارسل الماء الی جارک غضب الانصاری فقال ان کان ابن عمک فتلون وجه رسول الله صلی الله علیه وآلہ^۸ و

۱ - فقره طرق مصالحه قرارداد ارتباط پیدا می کند بهصفحة دیگر متن که واصل هروی گوید مولانا مشارالیه آب بلوکات مذکور را بطريق مصالحه بدان واسطه قسمت نمود .

۲ - ن ف: خاصم الزبین

۳ - صحیح بخاری شریف «آلہ» راندارد، در ن ف: فی سراح آمده.

۴ - ن ف: اطرة

۵ - در ن ف: آلہ آمده .

۶ - ن ف: آلہ در عوض وسلم آمده .

۷ - ن ف: للزبیر و کلمه اسق یا زبیر نیز آمده است .

۸ - آه در ن ف و در صحیح بخاری: آه نوامده است

سلم ثم قال اسق يا زبیر ثم احبس الماء حتى يرجع الى الجدر.
 فقال الزبیر^۱ والله انی لاحسب^۲ هذه الآية نزلت^۳ فی ذلك «فلا و
 ربک لا يؤمنون حتی يحکموك فيما شجر بینهم^۴ ثم^۵ لا يجدوا^۶ فی انفسهم
 حرجاً مما قضیت و ليسلموا تسليماً»^۷

یعنی مردی از انصار مخاصمت و منازعات می نمود با زبیر پدر من
 در مر^۸ آبی که در رودخانه مدینه واقع بود ، چنین و چنین گویند که آن
 رودخانه از آب باران روان می شد و حال آنکه زبیر بن عوام و این مرد
 انصاری هریک نخلستانی در کنار این رودخانه داشتند و نخلستان زبیر بالاتر
 بود از نخلستان انصاری ، نوبتی که آب سیل درین رودخانه آمده بود زبیر
 می خواست به دستور معهود که اول نخلستان خویش را سیراب ساخته ، بعد از
 آن آب را به نخلستان انصاری گذارد و انصاری بنابر توهمند آنکه مبادا
 آب کم شود مناقشه می نمود با زبیر ، که پیش آب را نبند و بگذارد که هردو
 نخلستان به یکبار آب خورند و زبیر قبول نمی نمود که اولاً آب حق من است
 تا نخلستان خویش را سیراب نمی گردانم آب به تو نمی گذارم .

۱- ن ف، زبیر^۸

۲- ن ف؛ بعد از حسب آن آمده .

۳- ن ف، فز کت

۴- ن ف، نیبهم

۵- ن ف : ئم نیامده

۶- نف، لا يجد

۷- سوره نسا آیه ۶۴ یعنی : پس نه چنین است قسم به پروردگار تو که
 ایمان نمی آورند تا اینکه حکم قرار بدهند تو را دران چیزی که اختلاف شده است
 میان آنها نیابند دردهای خود شکی از آنچه بر آنها حکم کردی و گردن بنهند گردن
 نهادنی که ظاهراً وباطناً راضی باشدند .

حدیثی که قبل ازین آیه آمده است در مشکوٰة شریف ص ۲۵۹ چاپ لاهور
 از حیث الفاظ مختلف و امادر معنی یکی است و امادر کتاب مساقات صحیح البخاری شریف
 ص ۱۳۱۷ چاپ مجتبائی دهلی نعل بالتعل آمده که بران تطبیق شد . و در صحیح حدیث
 چنین آغاز یافته «حدئنا عبد الله بن یوسف حدئنا الیث حدئنی ابن شهاب عن عروة عن
 عبدالله بن الزبیر ازه حدئه ... »

و اين مجادله و نزاع در حضور پيغمبر صلی الله علیه و آله وسلم واقع شد و حضرت اول برسيل مصالحه زبیر را فرمودند که نخل خود را اندک آبي بدء و بعد از آن آب به همسایه خود گذار ، آن مرد انصاري گفت به واسطه آنکه زبیر پسر عممه تست جانب او می گيری و اين نوع حکم می کني و بدان که زبیر پسر صغيره دختر عبد المطلب است و صفيه خواهر عبدالله، پدر پيغمبر است . راوي می گويد از آن سخن انصاري رنگ روی مبارك آن سور رمتغير شد و بعد از آن، آنچه حق حکم بود بيان فرمودند ، به اين طريق که گفتند اى زبیر نخل خود را آب ده و آب را چندان حبس نمای و پلهای که در ميان درختان ^۳ خرماست پر آب نما ^۴ تا نخل تو سيراب گردد بعد از آن به همسایه خويش گذار .

زبیر می گويد که به خدا سوگند که گمان من اينست که اين آيت درين قضيه نازل شد و معنی آيت اين است که سوگند به خداي تو اي محمد که کمال ايمان خواهد داشت اين مردم ، يعني اصحاب تو ، تازمانی که تو در ميان ^۵ چيزهایی که مخاصمت و نزاع نمایند حکم کني و بعد از آن ايشان نيا بدند ^۶ در نفسهاي خود تنگي ، از آنچه تو حکم کني ميان ايشان و انتقاد نمایند و گردن ننهند ايمان ايشان کمال ندارد بلکه توان گفت ، هر کس به حکم خدا و رسول راضي نشود ايمان ندارد والله الموفق المعين و كيفيت آب بخشی انهار بلوکات مذکوره آن است که حضرت ملك عادل غازی متمكن مسنند

۱ - فاضل ترجمه آزاد و مشرح نموده و شايده از شرح صحیحین است: فاده گرده باشد.

۲ - در ن ف : بپلهای که آمده در نفس حدیث جدر آمده و احتمال می رود دیواری که در گردان درخت نخل در عربستان قرار می دهند که آبکن آن زیاد شود یعنی دور درخت را چقرمی سازند تا بيشتر سيراب گردد، متوجه پلهای که قرارداديم

۳ - ن ف : درختها

۴ - ن ف : مص (کذا) آمده است.

۵ - ن ف : در ميان در آمده که اصلاح شد .

۶ - اصل : فیا بند ، ظ : بیا بند بهتر است .

علم و صدق و یقین هنگام غیاث الدین، محمد کوت که اکمل سلاطین امام و افضل ولاة اسلام بود و کمال عدالت و رعیت پروری و مسلمانی او شهرت تمام دارد و پیوسته به تربیت علماء و تقویت فضلا و تمثیل شرع مصطفی اشتغال می فرمود و به روایت بعضی از مورخان از اولاد سلطان دنیوی و اخروی سلطان سنجر ماضی بن ملکشاه سلجوقی است و مؤید این روایت آن که ربیعی پسر قاضی فوشنج در مردم حمله خود را در ملک غیاث الدین محمد مذکور گفته است. نظم :

واسطهٔ ملک سکندر تویی	قاعدهٔ دودهٔ سنجر تویی
ملک سکندر به تو دارد آمید ^۱	دودهٔ سنجر ز تو خواهد نوید

۱ - بقیه این شعر از مجمل فصیحی:

چرخ روان بندۀ فرمان تست تیغ تو از ابر سرشک آورد خم کمند تو کلید قلاع تیغ تو پیرایهٔ فتح و ظفر فتح و ظفر تیغ ترا جان سپار به ز هفت هیچ نکو خواه نه تا به تو و بند تو در بستهام بد نیم آن به که پسندم کنی هان ز پسندیدهٔ خود بر مگرد شیر دلا قلمه‌گشایسا گوا داد کن از بهر خدا داد کن یا ادبی کن که سر خوبش گیر یا مددی بخش به ره توشه‌ای یا چو کربمان زسم در گذر یا به کرم دار ز من بازدست بهر خدا بندۀ‌ای آزاد کن دارم امیدی که بمانم هنوز جان و جوانان نه تودادی مرا آنچه ندادی مستان زینهار کش نتوان باز بر انگیختن وز ره طی بازبه عنوان رسید	تاج کیان طرف غلامان تست تیغ ترا برق به رشك آورد سم سمند تو وقوع بقاع رأی تو سرمهایه شمس و قمر شمس و قمر رای ترا پیشکار به ز تو بن تخت کیی شاه نه از همه غمهای جهان رستهام بندهام آخر به چه بندم کنی بد نبود هر چه پسندید هر د ملک ستانها ملکا خسروا از خود و خسوار یکی یاد کن یا به ازین در کتف خوبش گیر یا نظری کن به کله گوشه‌ای یا چوبز رگان به من اندر نگر یا به نعم دار هر ا پای بست روح پدر پیر مرا شاد کن جان چه ستانی که جوانم هنوز گر چه گزیدی بایادی مرا شاه جهانی به جهان زینهار حیف بود خون کسی ریختن نامه بر این نکته به پایان رسید
---	--

و در شهور سنّه سبع^۱ و سعمائه به حکم او لجاتو سلطان حاکم هرات شد و از آثار دولت و سعادت او از بقای خیر بنامی خانقاہ جدیدی^۲ و مرمت مدرسه غیاثیه که در شمال مسجد جامع هرات است و مرمت مسجد جامع مذکوره که ازوجه غنیمت حلال به اساس تقوی مؤسس ساخته و صفائی هریک از خلوص عقیده خبر می دهد و اکثر از اکابر بر آنند که بعد از مسجد اقصی مسجد جامع مذکوره است .

چنانچه جناب ارشاد پناهی، فضایل دستگاهی، تقوی شعاری، عیوانها



وز خود وز بند خبر دادمش	پس به بر شاه فرستادمش
برده به شمشیر زخور شید فر	شاه جهان خسر و جمشید فر
وزسان انصاف به فرنگ و رای	نامه من خواند زست راه بای
پاسخ از این گونه بیار است زود	دوده و قرطاس و قلم خواست زود
مسخره نا کس حق نا شناس	گفت که ای کشتنی ناس پاس
هیچ نگوئی که تو خود کیستی	تو به جهان از چه سیب زستی
خواه کنون بکری و خواهی بختند	نیست ترا روی رهائی زبند
سر نبری باز ز زندان من	پاتو من بود و خرندان من
چاه بود تا به ابد جای تو	بند بساید پس از این پای تو
حال همین است خبر دادمت	زنده سوی گور فرستادمت

این مشنوی را ربیعی فوشنجی به دست جمعی از غوریان به ملک فخر الدین روان کرد که ترتیب اثر نکرد و در زندان بمرد دو بیت اول مشنوی این است:

تاجورا تخت کیانیت هست	دست و دل ملک ستانیت هست
شاه ندارد چو تو گیتی به یاد	شاه و رای تو به گیتی مباد

رک: ص ۷ - ۸ - ۹ مجله فصیحی ج ۳

۱ - ن ف : سیع رانداشت تصحیح کرده شد .

۲ - خانقاہ جدیدی : در برون شهر در جوار با غ سفید خانقاہ عظیمی ملک غیاث الدین کرت ساخته است رک: تاریخنامه سیف بن یعقوب ص ۷۵۰ ، و این ملک آسیا و آنچه که مایحتاج خانقاہداری بوده است از مال خود بران وقف کرده است و اسفزاری صاحب روضات الجنات این مطلب رادر ج ۱ ص ۵۰۷ بیاورد و اما خوندمیر در خلاصه الاخبار که فصلی ازان به کوشش گویای اعتمادی به کابل چاپ شده در صفحه ۱۴ خانقاہ جدیدی را از جمله اینچه ملک معزالدین حسین کرت فرزند ملک غیاث الدین ذکر می دارد که سهو و کرده است .

سعین الدین محمد واعظ در صفة مقصورة مسجد جامع مذکوره فرمودند که نقل صحیح است که بانی مسجد جامع مذکوره و مدرسه غیاثیه حضرت سلطان المرحوم سلطان غیاث‌الدین محمد بن سام دن حسین از اولاد صحاب تازی است و پادشاه ممالک خراسان بود و ایام دولت او چهل و سه سال است و در سنّه تسع و تسعین و خمسمائة در دارالسلطنه هرات فوت شد و در جنب^۱ مسجد جامع هرات مدفون است.

و عدالت و دیانت و مسلمانی و شفقت او به خلق‌الله در آن مرتبه بود که اگر کسی را مهمی بودی خود پرسش نموده موافق شریعت غرّاً حکم فرمودی و نزد وی امرا و فقرا را در پرسش یکسان بودی و مالی که از رعایا می‌بایست گرفت خود بدان رسیده به اسم حواله نموده به‌مدارا می‌گرفتند و طریق احسان او درباره خلق‌الله بی‌نهایت بود.

و از جمله آنکه چون بعضی از زمین جوار مسجد جامع مذکوره را می‌خرید که داخل مسجد مذکور نماید هر قطعه را که امنا به‌مدعای صاحب برآورد می‌نمودند بهای آنها را ده بیست به صاحب داده بحلی حاصل می‌نمود.

و بعد از آن مقرر کرد که در تمامی مواضع بلوکات جهت تجربه

۱ - درن ف، چند - قیر سلطان غیاث‌الدین غوری به‌طرف شمال مسجد جامع قرار دارد که رواق آن با خطوط کوفی قرن ششم هزین است و برخی خطوط آن متاسفانه به اثر ترمیم چند سال قبل گل و تراش شده است. مدرسه غیاثیه را که فاضل هروی نیز از زبان ملامعین واعظ از ابینیه سلطان غیاث‌الدین غوری می‌داند بجاست و این را ملک غیاث‌الدین کرت که پنجاه روز در مسجد جامع حضورداشته است ترمیم کرده است و سیفی در فصل عمارت و ابینیه ملک غیاث کرت مدرسه غیاثیه را نیاورده. رک: تاریخ سیفی ص ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰.

صاحب مطلع و حبیب السیر مدرسه غیاثیه را از ابینیه ملک غیاث‌الدین کرت (۷۲۹-۷۰۷) می‌دانند. رک: ج ۳ جزء دوم حبیب السیر ص ۳۹۷. محل تأثیر این است که خواندن در خلاصه الاخبار مؤلفه خود در سال ۹۰۶ که تاریخ مسجد جامع را مشروحًا تکاشته از مدرسه غیاثیه نام نمی‌برد و ملک غیاث‌الدین کرت را به صفت مرمت کار ذکر می‌کند رک: آبدات نفیسه هرات ص ۲۳ نقل از خلاصه. مقصد اینجا محل تأثیر است که دو روایت مثبت و دو روایت منفی داریم.

خشت مالیه هر جا که وزن کمتر باشد از آنجا^۱ خشت پخته به شهر آوردند و خشت داشان^۲ از تمامی مواضع بهتر و سبکتر بود . قرار یافت که در داشان خشت پخته شب به شهر آوردند که مبادا در روز آینده و رونده را در راه المی رسد .

و چون کسی ده هزار عدد خشت را زجهت کرایه گرفتی و پنج هزار عدد آوردی و بعد از آن نیامدی باز خواست آن نموده آنچه مردم شهر خشت ریخته از مسجد جامع مذکوره می بردند کسی مانع نمی شد .

و بنایان و گلکاران و بیلداران و ناوه کشان و سایر اهل عمارت که در مسجد جامع مذکوره کار می کردند صباح که شماره می نمودند اگر دویست نفر بودند نماز دیگر که اجرت ایشان می آوردند بیست نفر زیاده نبودند و محقق شده بود که از رجال الغیب و صلحاء و اتقیاء به امداد عمارت مسجد مذکور می آمدند و کنج شرقی شمالی مسجد مذکور را که بادغیسک می گویند آنست که از بنای عمارت هر روز چهل نفر در موضع مذکور کار می کردند و چون نماز دیگر می شد غایب می شدند و اجرت نمی گرفتند و هر گاه از ایشان می پرسیدند که از کدام مردمید و چرا اجرت خود نمی ستانید؟ می گفته اند که از مردم بادغیسیم^۳ و اجرت خود در آخر خواهیم گرفت شما

۱— در ن ف: از نبود علاوه شد

۲— داشان بطرف جنوب شرق هرات چهار فرسنگ فاصله دارد و در همین رسا له درجای دیگر دادشان آمد، و مردم داشان بیچقی گویند .

۳— بادغیس بقدر نصف بوسنگ بود یکی از نواحی آن شهر کوه نقره که در آن معدن نقره وجود داشته است بادغیس سرراهی بود که از هرات به سرخس می رفتند بادغیس را باد خیز می گفتند که باد مطبوع داشته است . ر ک : لستر نج ص ۴۴۱ بادغیس شهر پر نعمت است پسته لع آن قابل وصف است و گندم للمی آن نیز ، بازار هرات بر سر بادغیس رونق دارد و مرکز آن قلعه نوست که حال ولایت جداگانه است اسفاری گوید: هیمه آن که درختان پسته و آورس است بركتی دارد . بادغیس اسب و گوسفند و موشی زیاد دارد و غله خیز است یکی از نواحی بادغیس لنگر امیر غیاث الدین است که بازار آن رونق دیگر دارد ر ک : روضات ص ۱۳۵ - ۱۳۶

حساب آن نگهدارید، و حقیقت خاطرنشان حضرت شده بود که از رجال الغیب اند و چون موضع مذکور به اتمام رسید دیگر ظاهر نشدند. بدان جهت به بادغیسک مشهورشد. و حضرت سلطان به حرم خود سلطان خاقون که ولیه زمان بوده گفته که بعضی دیگر نزدیک به اتمام رسیده معلوم نیست که به درگاه حضرت الهی شرف قبول پافته پاشد یا نه؟

هفت قنان^۲ که مدار دنیا به وجود شریف ایشان است به نظر ولیه
مذکوره در آمده گفته اند که ای سلطان خاقون عمارت مسجد جامع مذکوره
نzd حضرت احادیث درجه قبول یافت و حضرت حق جل و علا از سلطان
غیاث خشنود گشت.

ولیه مذکوره خوشحال شده از روی استدعا بدیشان گفته که اگر چنانچه روز های جمعه در مسجد جامع مذکوره حاضر شوید و این بقעה از برکت قدوم شریف شما منور گردد، مناسب خواهد بود و بعد از شما هر کس بجای یکی از شما آید، نیز این بقעה را مشرف سازد. بهمان طریق قبول کرده اند که تا بنای این بقעה برجای باشد هر جمعه در جانب جنوب صحراء صفة مقصوره که به کنج درب خلیفتان مشهور است حاضر شوند و چون حضرت سلطان غیاث الدین محمد فوت شد ، غیاث الدین محمود والد آن حضرت عمارت مسجد مذکور به اتمام رسانید و ایام سلطنت او

- ۱- زن سلطان غیاث الدین غوری که در امور خیر به دستی داشته است .

۲- هفت تنان کنایه از اصحاب کهف و هفت اخیار را نیز گویند که عبارت از قطب و غوث و اخیار واوناد و ابدال و نقبا و نجبا باشد گویند اینها سیصد و پنجاه و شش کسند بر شش مرتبه سیصد از ایشان در یک مرتبه باشند و چهل در یک مرتبه و هفت در یک مرتبه و پنج در یک مرتبه و پنکی در مرتبه بالاتر از همه است و قطب همان است و قوام عالم از بر کوت وجود ایشان است فرهنگ آندراج ج ۷ ص ۱۴۹۵ و غیاث اللغات و هفت مردان معظم نامیده اند :

گردنش هفت چرخ گردن
برای معلومات بیشتر ریک: به شماره هفت (هفت بیکن نظامی) تألیف کتر محمد معین:

محراب دعای هفت مردان (نظمی)

چهار سال بود وقتیش در فیروزکوه^۱ به دست جمعی از خوارزمیان، شب سه شنبه سیم ماه صفر سنّه سبع و ستمائیه واقع شد.

غرض از تفصیل، آن است که خاطر نشان شود که حضرت اللہ تعالیٰ را بدین بقعة شریف انواع الطاف است.

مدعای^۲ آنکه چون به عمارت خانقاہ و مرمت مدرسه مذکوره مشغول شد داعیه کرد که دو موضع از موضع بلوکات که اسباب مرغوب داشته باشد و در آن شبهای نباشد پیدا ساخته، وقف بر بقاع مذکور نمایند. خبر یافت که جمعی از رعايا نهری موسوم به سبقرارود^۳ برداشته اند که اندک آبی دارد و از آن آب قریئه غشه^۴ و نوسان^۵ مزروع می شود اما گنجایش آن دارد که اگر نهر مذکور را بزرگ سازند آب آن را به پایان می توان برد و آبادانی اتمام می شود. و رعايا را طلب داشته، رعایت تمام نموده ، استدعای آن کرده که اگر راضی شوید و نهر مذکور را بزرگ ساخته آب را به پایان برد، به کرم حضرت الهی چنان سازیم ، که سبب جمعیت و آبادانی مسلمانان شود و با شما درین شهر شریک باشم. رعايا در جواب گفتند که تو پادشاهی و ما رعیتیم حد آن نداریم که با تو شرکت کنیم ، چون جوی را باز نمائی چهار دانگ ملک تو و دو دانگ ملک ما باشد . بنابر آن حضرت ملک از وجه غیمت حلال که غیری در آن مدخل

۱ - پس از زوال غزنویان امراء غور مرکز فرمایانی خود را در قلعه فیروزکوه قراردادند. فیروزکوه مرکز شاهان غوری افغانستان که تا ۶۱۲ هجری نقوص و بازارهای داشته است رک : غوریان عتیق الله بیزوک لستر نج ص ۴۴۳

۲ - در ن ف: این جملات قبل از کلمه «مدعای» آمده که نمی جسید مشغول شد اشاره: «وازانبار جوی نو خیابان که به فرقان موسوم است و جوی نو زیارتگاه»

۳ - ن ف: سیقرار رود

۴ - غشه به فتح غین و شین قریه ای است طرف شرقی هرات دونیم فرسنگ بعد است انگور خوب دارد

۵ - نوسان به فتح نون و سکون واو قریه ای است طرف شرق هرات بفاصله دو فرسنگ.

نبوت در عرض سه سال جوی مذکور را باز کرده قریه^۱ تغاری^۲ را برخانقهای جدیدی و بدلو^۳ را بر مدرسه غیائیه وقف نمود و ده مرده آب از جوی مذکور در پایان پل بابا کمال^۴ نظره^۵ بسته^۶ جهت عامه مسلمین، که به اندر ون بلده هرات رود^۷ وقف کرده و هفت حجر طاحونه بر آب مذکور دایر ساخته، نیز وقف بر مدرسه غیائیه مذکوره نموده، و طواحين مذکور مشهور است بدین اسمی: از طاحونه سرقلب و طاحونه خاصه و طاحونه دلارام و طاحونه محله^۸ و طاحونه فیروزآباد^۹ و طاحونه پایان قلابه^{۱۰} که بر روی جوی انجیل بسته اند که آب ده مرده مذکور به شهر می رود و طاحونه سرکوچه باغبانان مشهور به عیردابا . و در سنّه تسع و عشرين و سبعمائه فوت شد و ایام حکومت او بیست و دو سال بود و در جنب^{۱۱} مسجد جامع مذکوره، پهلوی حضرت سلطان غیاث الدین مدفون است و در تاریخ سنّه اثنی و ثلثین و سبعمائه سلطان عادل کامگار آیه رحمت پروردگار حضرت ملاک حسین بن حضرت مرحوم مغفور ملاک غیاث الدین محمد مذکور بعد از قتل برادر خود ملاک حافظ حاکم هرات شد . و در سنّه ست و ثلثين و سبعمائه که حضرت سلطان المرحوم سلطان ابوسعید خداپنده فوت شد خطبه به نام خود خواند و کمال عدالت و رعیت پروری و مسلمانی او نیز

۱ - قریه^۱ تغاری نزدیک قریه جبن ییل طرف غرب هرات بفاصله قریباً یک فرسنگ.

۲ - بدلو به فتح با و دال مشدد طرف شرق شهر یک فرسنگ

۳ - حال بدین نام یاد نمی شود و مشهور به قلعه مختار است .

۴ - ن ف: نز ته

۵ - ن ف: کلمه (برداشته) نیز آمده است که زاید می نماید .

۶ - ن ف: رود نز آمده که غلط است

۷ - ظاهر آ محله باب حاجی که در جنب خیابان است.

۸ - فیروز آباد قریه ای بوده در جنوب هرات بفاصله دو کیلومتر جنب دروازه قندهار که حالا آنجات تمیرات زیادی ساخته اند و جزء شهر شده است

۹ - تلابه به فتح اول قریه بزرگی است که به تلابه علیا، وسطی و سفلی مسماست و

در جنوب هرات قریباً یک فرسنگ فاصله دارد .

۱۰ - در نف: چند

مشهور است و در تعمیر و مرمت مسجد جامع مذکوره نیز سعی تمام نموده و در سنۀ احدی و سبعین و سبعماهه وفات یافت و ایام سلطنت اویسی و نه سال بود و مدفن او جنب^۱ مسجد جامع مذکوره پهلوی پدر او حضرت ملک غیاث الدین است .

* *

مداعا آنکه روزی جمعی از بزرگان حضرت ملک حسین جهت بی سویتی آب مواضع جوی نو خیابان، به دادخواهی آمده بودند که میان مزار عان قاعده مقرر چیست؟ و آب را هر کس می خواهد می برد . سالار نام یکی از امرای خود را نزد شیخ الاسلام، ولانا نظام الدین عبدالرحیم مذکور که بزرگ و مشارالیه و معتقد فيه و معتمد عليه زمان خود بود و سخنان او نزد حکام و سلاطین كالنصن القاطع فرستاد که اگر در میانه رعایای بلوکات مذکوره قاعده و قانونی مقرر فرمایند که هر کس حقابه خود براستی ببرد^۲ و میانه ایشان سویت مرعی باشد ، مناسب است . آن جناب^۳ رقه هر موضع که به چند آیش زراعت می شود و گزمر انها و آب را تحقیق

۱ - در ن ف: چند آمده

۲ - ن ف: بروز

۳ - در موضوع آب بخشی بین دهاتیان و دهقاان این منازعات عمواره در هی ترفه است و تعالیم وزیر این جنبه الهادام دارد و از جانبی کشمکش‌های آب بری ریشه تاریخی دارد چنانچه اسفزاری از زبان شیخ ثقة الدين عبدالرحمون فامي که در تاریخ هرات (که از آن تاریخ نشانی نیست) آورد است : نقل کند که « میان اهل کروخ و مردم پاشستان بجهت آب مباحثه و مناقشه پیدا آمد بسبب آنکه مردم کروخ آب به خلق پاشستان نمی دادند و گفت و شنید ایشان به اینجا آنجامید که به قاضی گفته شد ، قاضی از اهل پاشستان گواه طلبید که ایشان حقابه داشته اند ، مردم پاشستان گفتند صد و پنجاه هزار گواه داریم و از آنجمله پنجاه هزار نشسته که هر گز قیام نکنند و پنجاه هزار تکیه زده که پشت راست نکنند و پنجاه هزار دیگر قایم که هیچ وقت ننشینند ، گفت این جگونه تو اند بود ؟ گفتند پنجاه هزار نشسته خرمن های هاست و پنجاه هزار تکیه زده تاکنban با غاهای ماست و پنجاه هزار قایم درختان که بدین آب پرورش یافته و درین آمده و با قامت این دلیل و پیشه مردم پاشستان آب بر روی کارخود آوردن و بر اهل کروخ غالب آمدند و تاغیت استمن اربافته » را که روضات اسفزاری ج ۱۵۱ ص ۱۵۲

کرده فراخور آن مرد جوی مقرر کرده و مدار هرسه مرد جوی را که قلب
بسته شود بر هژده خانه آب قرار داده چنانچه بالای آب بر یک مرد جوی
چهارخانه و میان آب شش خانه و پایان آب هشت خانه.

فاما پایان آب را بدان مقرر کرده تاضرورت نباشد قلب بینندن و
آبرا به نظره^۱ قسمت نمایند و ملاحظه آن نمایند که در جوی هر جا آب
بردم می‌رفته باشد از نهر مرد جوی که آنجا قلب بندند یک خانه کم سازند
مگر آنکه هموار آب باشد و آب به دستور به قلب در آید و هر خانه آب را
در طول و عرض یک بند سر انگشت ابهام و پنج دانگ^۲ گره ذرع اعتبار
کرده اند چنانچه گفته‌اند. قطعه:

سه نفر کان بود ز روی حساب	بس تن قلب هژده خانه شناس
شش میانست و هشت پایان آب	چار خانه بود ز بالا جوی
بندانگشت تو ^۳ ز روی صواب	هشت در طول و عرض هر خانه ^۴
پنج دانگ ^۵ گره ز گزمر ^۶ آب	گیرد این بند اولی ز ابهام
جو جو آمد زیاده تاشش باب	لیکن از فوق جوی تا به میان
طسو طسو ^۷ اضافه بر ابوب	وز میان تا به هشت خانه بود
که به نظره ^۸ برند او لوا الباب	بعد از تست آب پایان جوی
تو همین نکته را نکو دریاب	بر همین رفته اند استادان

اما دستور قاعده آن است که اول گزمر انهار را تحقیق سازند که
فرق بالا آب و میان آب و پایان آب توان نمود و در قلب بستن به نوعی
که ملاحظه نمایند که از چهار خانه که بالا آب است چون به میان آب

۱ - ن ف : بنزته

۲ - ن ف : (ته) علاوه آمده

۳ - ن ف : مصرع شکسته بود توعلاوه شد.

۴ - ن ف : زگزار باب آمده که معنی نمی‌داد اصلاح شد.

۵ - ن ف : طوطو آمده و مقدار دو حبه (غیاث)

۶ - ن ف : نزته آمده است.

می رسد شش خانه می شود و آن دو خانه را که زیاده می شود به نسبت مرد جوی بالا آب مرتبه زیاده نمایند و میان آب را به همین دستور عمل نمایند و پایان آب به نظره^۱ قسمت می شود و هر جائی که نظره^۲ بندند ملاحظه نمایند که چند مرتبه آب به پایان خواهد رفت ، گزمر نظره را بر سر مرد جوی هر مرتبه قسمت نموده فرآخور مرد جوی هر موضع را^۳ جدا سازند .

نظره^۴ باید که میزان بسته شود و روی جوی^۵ هموار باشد که آب به یک دستور رود . و از جمیع امور ، امری از قلب و نظره^۶ بستن مشکلتر نیست ، باید که بواقعی بدان رسند و به قیاس و تخمین عمل ننمایند که فوت وحیف بسیار می شود و عند الله گرفتاری تمام است و خانه آب را به نسبت رقبه مزروع یک مرده بالا آب و میان و پایان که در سلطان آب به قرار می آید و در هر پنج روز آب می خورد قرار داده اند . چنانچه بالا آب که چهار خانه و یک مرده است هشتاد جریب و پایان آب که هشت خانه و یک مرده است سی جریب واخ جناب افضل پناهی ، علامه العلمائی کمالا^۷ شیخ حسینا مشهور است که فرموده اند :

اراضی سه مرده نزد دهقان	جریب وی صدو شصت است زینسان
ز بالا جو جریب اوست هشتاد	شمر پنجه میان و سی ز پایان

۱ - ن ف : نرته

۲ - ن ف : هر خاک نرته

۳ - ن ف : (را) نداشت

۴ - ن ف : نرته

۵ - ن ف : روی چوب

۶ - ن ف : بزته

۷ - مردم هرات برای احترام و تمجیل کمال را کمالا و حسین راحسینا

گویند .

شود دهشش جریب از اول جوی به دفعه دفعه تا آخر بیکسان^۱
 اگر از آب خواهی بهره یابی تو هم می باش زینسان در پی آن
 لیکن دستور چنان است که از هشتاد جریب بالا آب مرتبه مرتبه
 کم نمایند ، چون به میان آب رسید پنجاه جریب ، میان آب چون به پایان رسید
 سی جریب شود .

مدعای آنکه از بالای جو ، هر چند پایان می رود خانه آب زیاده
 شده جریب کم شود به واسطه آنکه آب بی زور و کم می شود .
 و در زمان حضرت پادشاه مرحوم مغفور سلطان ابوسعید میرزا
 انارالله برهانه ، که فلك دور ، با دیده بسیار ، رعیت پروری مثلش ندیده ،
 جناب مشارالیه موضع به موضع بلوکات ولایات نواحی رسیده قلب و
 نظره^۲ را به دستور و قاعدة قدیم بسته کرده^۳ ، چنانچه حالا دستورالعمل
 میرابان همان است و مرد جوی و بلوکات ولایات مذکوره که قرار داده
 بدین موجب است که تفصیل می یابد .

۱ - در زینسان و یکسان قافیه شایگان آمده است . میر عبدالحکیم در
 کتاب آب بخشی خود گوید مبنای هر ده یکزوج به بالا بلوک که طفیان آب است به آن
 جو در عرض پهلو به پهلو و مرده میان بلوک که آب تفاوت می نماید و شدت بالا بلوک
 را ندارد یکزوج آن مقرر به یازده جو در عرض پهلو به پهلو و مرده پایان بلوک که
 آب بکمال سستی می رسد به سیزده جو در عرض داده شده و مقرر بود . اکنون در این
 زمان که «معدوم شد هر روت و منسخ شد وفا» ... مرده بالا بلوک به دوازده جو در عرض
 و مرده میان بلوک به چهارده جو و مرده پایان بلوک به شانزده جو در عرض پهلو به پهلو
 داده شود . یک زوج دوازده جو در عرض دوازده جو در طول یکصد و چهل و چهار جو
 یک فرد هشت جو در عرض و نه جو در طول ۷۲ جو می شود (جو میانه که مطابق دو
 ارزن باشد) ربع ۶ جو در عرض ۶ جو در طول ۳۶ جو می شود .

اولاً شرایط بلوک سنجیدن آن است که آب بلوک از سرا بند که از رو دخانه
 گرفته می شود میزان سنجیده شده و مرده از روی آب گرفته بعد از آن از روی
 همان مرده از ابتداء بالا بلوک تا پایان بلوک سنجیده شود رک : رساله قلمی آب بخشی
 مولفه میر عبدالحکیم

۲ - ن ف : نرته

۳ - ن ف : بوده

و جملتان بلوکات بعد هشت نفر فراشان^۱ ادوان^۲ و تیزان^۳
یکهزار و چهارصد و هشتاد نفر و نیم.

- ۱ - هشت نفر اینجا معنی هشت زوج را افاده می کند و فراشان قریه بزرگی است که آب آن از جوی ادوان می آید و جوی فراشان که در این رساله یاد شده است حالا کور شده است . فراشان بشد فا بطرف جنوب غرب واگر از راه دریا بر وند دو فرسنگ فاصله دارد و از پهلوی آن دو نهر جاری می گذرد و خواجه عبداللطیف صوفی فراشانی در اینجا مدفون است .
- ۲ - ۳ ادوان و تیزان بلوکی از بلوکات نه گانه هرات و هم به قریه منسوب است که دو نیم فرسنگ بطرف جنوب دریای هرات فاصله دارد و تیزان نیز سه فرسنگ فاصله دارد و بطرف جنوب غربی شهر قرار دارد . وجه تسمیه این بلوک از جزء به کل شده است .

بلوک انگلیل^۱

۱ - پل انگلیل : در وقایع سال ۸۳۶ عبدالرزاق سمرقندی گوید : و درین سال مدرسه عالی و عمارتی متعالی که مهد علیا گوهرشاد آغا در شمال شهر در سر پل انگلیل ساخته بود تمام شد و آن عمارتی است که در معموره عالم شبیه و نظیر ندارد. رک، مطلع السعدین سمرقندی جزء دوم من ۶۴۵ در کتاب میرعبدالحکیم، بلوک انگلیل ۴۴۲ زوج آمده .

از شاه جوی و جوی شادی بره^۱ سیصد و پنجاه و یک نفر و نیم ،
شاه جوی مع باغات دویست و نود و نه نفر و نیم .
و گزمر شاه جوی از سربند که در برابر خوش باشان^۲ است تا
حظیره خواجه غیاث الدین محمد میکال سی و هشت هزار ذراع^۳

۱ - شادی بره قریب‌ای است طرف غرب هرات یک فرسنگ و چوبی
فاصله دارد ، جوی انجیل که به خیابان در جوار مصلی مسجد سلطان حسین باقیرا
می‌رسد یک جوی بطرف شادی بره می‌رود . در نسخه ن ف، شادی تره آمده دهقانان آن
را شالی بره گویند . اصول الدین واعظ در مقصد الاقبال شادی پته آورده است (ص ۶۷)
مقصد) . در صفحه ۳۵۳ دستورالوزراء شادی بته آمده است که سهو کات است . «خواجه
احمد داود بدبوان نشته بود و مردم شادی بره بداد خواهی آمده سخنی که داشتند عرض
می‌کردند خواجه پیر احمد پرسید رعایای شادی بره چه می‌گویند خواجه احمد داود وزیر
میرزا بایسنقر جواب داد که «کلبت‌های می‌گویند» .
۲ - باشان شهری کوچکتر از مالن است مردم آن اهل زراعت‌اند و با وجود
فراوانی آب ، باغ‌آن کم است . «ص ۱۷۴ ابن حوقل»
باشان ، الشین معجمه من قری هرآة منها ابوسعید احمد بن محمد الهرنوی صاحب
كتاب القریبین و ابوسعید ابراهیم بن طهمان الخراسانی من اهل هرآة من قری باشان . سمعانی
در الانساب گوید ، جماعتی از اهل علم از این قریه برخاسته‌اند . «ج ۲ معجم البلدان ص ۳۷»
باشان : از قراء هرات است و با قوت در معجم البلدان اصطخری در مصالک الممالک
از اعمال و نواحی هرات می‌داند . «ج ۲ مجلمل فضیحی ، فرنگ چنار افیائی ص ۴۷۱»
خوش باشان قریب‌ای است که به نزدیک بندان چیل به فاصله یک نیم فرسنگ به طرف
شرق هرات واقع است و دهقانان آنرا خشت پاشان گویند .
۳ - در ن ف : ذرع آمده .

و میرابانه مع دهیک^۱ ، و بند بانی بر یک نفر، غله مناصفه شصت من، و جوزقه پنج من ، و دستوری از رخنگی بزدان^۲ پانصد دینار تبریزی ، و سایر مواضع از هر موضع سیصد دینار تبریزی .

و بلند مغولان^۳ پانصد دینار تبریزی، واژ طواحين از اعلى پانصد دینار تبریزی، او سط سیصد دینار تبریزی، وادنی^۴ صد و پنجاه دینار تبریزی و سرقابی بر یک نفر دوازده دینار و نیم تبریزی .

قریة ادران^۵ وغیره^۶ از دو رخنه و دوقلب دوازده نفر ، قریة سیروان^۷ از رخنه شش نفر ، باع ماسان^۸ از دورخنه دونفر ، قریة عزدر دوروود^۹ و بلند قریة مذکوره از هفت رخنه شش نفر ، قریة جدواچه^{۱۰} از قلب شش نفر ، قریة ذوین علیما^{۱۱} از یک قلب و قلچه پنج نفر ، قریة ذوین سفلا از یک قلب چهار نفر ، قریة ترکان^{۱۲} از قلب هشت نفر ، قریة

۱ - در ن ف: وهیك

۲ - ن ف: رحکی بزدان

۳ - ن ف: مقولان آمده .

۴ - ن ف: او فی

۵ - ن ف: ادوان آمده که غلط است. ادران طرف جنوب شرق هرات تقریباً دو فرسنگ فاصله دارد و بهلوی نوبن قرارداد ساحل هر برود مقابل سیوشان .

۶ - درن ف: فرسه آمده .

۷ - سیروان به کسر سین

۸ - باع ماسان قریه ای است به طرف جنوب شرق هرات به فاصله یک فرسنگ واندی .

۹ - قریه ای است در جنوب باع هاسان

۱۰ - جلوچه : که رویان آنرا جلوچه می گویند طرف شرق هرات متصل باع هاسان و در آنها هاشین برق آبی در سال ۱۳۰۴ نصب شده است .

۱۱ - نوبن : به فتح نون طرف شرق هرات دارای علیا و سفلا که یک فرسنگ و چیزی فاصله دارد .

۱۲ - تر کان ، طرف جنوب شرق هرات به فاصله نیم فرسنگ

سروستان^۱ شش نفر، قریه بنداب سروستان دو نفر، قریه کارته^۲ بالا از قلب علیا و سفلا هشت نفر، قریه کارته وسطی چهار نفر، کارتہ سفلا مع نیم مرده کارتہ بالا، چهار نفر.

قریه عقاب^۳ شش نفر، قریه غیزان^۴ علیا از قلب و یک رخنه هشت نفر، قریه غیزان سفلی از قلب شش نفر، قریه جویجه غیزان از قلب شش نفر، قریه چکان^۵ از قلب نوبادان^۶ و قلاخان و حظیره چکان و بند

۱ - سروستان: طرف جنوب شرق هرات از فرنگ چیزی کم فاصله دارد.
شيخ فضل الله سروستانی در تقوی و ورع بی نظیر در قریه سروستان مدفون است. وهم سید شمس الدین بخاری متوفی ۸۱۳ در سروستان مدفون است. «رساله دوم مزارات هرات ص ۱۳۷، رک، مقصد الاقبال ص ۷۷»

۲ - آنکاه که هرویان با بوجای می جنگند: جمال الدین محمد سام نیز بادو هزار مرد جانباز تیر انداز از شهر بیرون رفته در قراء و سواحل آب کارتبار با سپاه بد خواه مقابل گشت. «اسفاری ج ۲ ص ۷۵»

کارتبار - که مردم کارتبار نیز گویند، قریه کارتنه طرف جنوب شرق هرات در حاشیه کارتبار و با کارتنه بار و کار بدار مردم در اراده دارد که سفالای آن به تزدیک شهر هرات منتهی می شود. میر عبدالحکیم در رساله آب بخشی خود کارتبار را کار آباد نویسد «بدیک صدو بیست زوج مقرر موازی شصت زوج آن بسته به آنجیل و موازی شصت زوج آن به بلوک آن جان بسته و مقرر شد.» سیفی گوید: بوجای بن داشمندر ۷۰۶ هرات رام حاضره کرد بر سطر کارتبار بر جنوب شهر بازاری قریب سیصد در د کان بساخت. رک، تاریخ نخانمه سیفی ص ۵۰۵ این نهر که چشمہ ساری است هزار آن جریب زمین را شاداب می کند هر زمین حصه خود را بند بسته می کند و آب می برد بالاخره در سنگ بست به روی هرات می ریند.

۳ - عقاب بهضم عین که مردم کتابیان گویند طرف شرق هرات یک فرنگ فاصله دارد.

۴ - هرسه غیزان در راه عقاب قرار دارد به نام غیزان علیا، غیزان سنگر، غیزان جویجه که بالاخره به شهر منتهی می شود آنچه یا قوت گوید غیزان به کسرالغین و سکون الیاء وزاونون من قریه هراة فیماه وال غالب علی الظن ینسب الیها محمد بن احمد بن موسی بن عیسی الفیزانی. «معجم البلدان جلد ۶ ص ۳۱۷».

۵ - چکان که دهاتیان چکان گویند به طرف شرق هرات به فاصله خمس فرنگ.

۶ - ن ف کلمه یعنی را در پهلوی نوبادان دارد و مردم نوبادان می گویند ابن قریه طرف شرق هرات است که پیر هرات باشست و دو تن از اصحاب در این دیه به مسامع و ذکر می رفته است و در طبقات بنادان آمده.

فضلو^۱ و رخنه لالو و رخنه کمال بیست و دونفر ، قریه گرداب^۲ دو نفر
قریه فیروزآباد^۳ وغیره از قلب میر حاجی شانزده نفر ، قریه بالیان علیا^۴
چهارنفر ، بالیان سفلasse نفر ، قریه هوجز^۵ چهارنفر ، بکرآباد^۶ شش نفر ،
قریه بلنداب^۷ که آب بطوحین می رود مردجوی ندارد قریه باع جهان آرا^۸

۱- فضلو ولامو برای تمجیل است .

۲- گرداب نزدیک قریه عقاب یک فرسنگ از شهرهرات فاصله دارد .

۳- قریه فیروزآباد طرف جنوب هرات است که سالها دروازه آن به نام فیروزآباد یادمی شد وحال دروازه قندهار می گویند دروازه قبچاق در مسالک وممالک به نام دروازه نیشا بورآمده که زیبادی نیز خواند همین طور دروازه بلخ - دروازه غور کی که آبادترین دروازه ها پیروزآباد است . «رك : اصطخری ص ۲۱۰»

۴- بالیان بروزن سالیان که در کتاب سیاق گوالیان آمده شرق شهر که به شهر حال پیوسته است مردم آن را نیز گوالیان گویند .

۵- در ن ف، هوجز آمده این قربه شناخته نشد . شاید از بین رفته باشد .

۶- بکرآباد طرف درب خوش که حال برخی حصن آنرا تمپیرات و خانه های جدید احتوا کرده است به نام بکرآباد علیا و سفلی یادمی شود و داخل شهر شده است و قبر خواجه کوزه گر قریب بکرآباد واقع است . «رك : مقصد الاقبال ص ۶۴- ۶۵»

۷- بلنداب طرف شمال شرق هرات که فعلا داخل شهر شده است .

۸- باع جهان آرا طرف شرق شهر هرات که حال تمپیرات حکومتی و خانه های نشیمن در آنجا قرار دارد وابن باع را سلطان حسین میرزا احداث کرده است .

با بر این باع را دیده است . «ص ۱۹۲» تزک و همایون نیز در این باع نزول نموده است . «ص ۲۱۴» اکبر نامه دفتر اول بحواله حواشی مطلع السعدین ص ۱۵۲۰ آنچه خوند میر در خلاصه الاخبار گوید : چون مملکت هرات صانها اللہ عن البليات به تحت تصرف صاحب قران پسندیده صفات درآمد با وجود انواع بساطین و باغات که دران دیار سر به فلك دوار کشده بود ، در خاطر انورش طرح بوستان دیگر میل کرد و در مابین شرق و شمال این شهر که بخطیب هوا و عذوبت ماء از کثرت مواضع ممتاز و مستثنی است آن گلستان دلکش جنت و ش را بیان نهادند و قرب بیست سال مهندسان کامل و هنرمندان عاقل درین منزل همایون به هر گونه بدایع و صنایع و عجایب اختراعات و غرایب مبتدعات مشغولی نمودن ، بلکه از مبداء به تأثیر صبح سلطنت الی یومناهدا که مدت سی و دو سال است در آن باع به طرفه کاری و لطایف نگاری قیام و اقدام می نمایند ولی اشتباه آن موضع لطیف در روی زمین شبهی و نظیر ندارد و فضای دلگشايش چون عرصه بهشت پر گل و ریحان و هوای روح افزایش مانند نیم اردی بهشت فرج بخش ، دل غمگین و از نظارت ریاض خضرت آئینش سینه زار سپهر شرمساری برد و از لطافت آب عذوبت ما بش چشم حیوان عرق خجلت ←

مرد جوی ندارد ، قریه بیاد مرغان^۱ چهارنفر ، قریه غوره دروازه^۲ از قلب و قلچه دولتخانه^۳ و قلچه وقف و قلب ...^۴ و قلب میریادگار^۵ و قلب خسرو خان^۶ و قلچه باگچه مدرسه بدیع الزمان میرزا^۷ و قلچه درب

← برجیین آورد .

زلالش رشک آب زندگانی نیمیش روح پخش جاودانی و چندان قصور فیع و طاقهای منیع و خانه‌های پر زیب و زینت وايوان‌های آسمان منزلت در این باغ ساخته و پرداخته‌اند که محاسب و هم از تعداد آن به عجز و قصور اعتراض می‌نماید و تا اسم مطابق مسمی باشد این باغ به باغ جهان آرا موسوم شده و صاحب قران بلند همت به این عمارت نیز اکتفا نکرده در ایام سلطنت خود که تادرور دوار پایانده باد دیگر باغات و بساتین جنت آئین بنانهاده و به اتمام رسانیده واسمه بعضاً از آنها این است باغ بیت الاماره ، باغ چمن آرای ، تخت آستانه ، تخت سفروهر یک ازین مواضع بر قصور و سیمه عمارت رفیعه اشتمال دارد و این مختصر را گنجایش تفصیل آنها نیست . رک : ص ۲۵ فصلی از خلاصه الاخباراء

۱ - باد مرغان به طرف شرق شهر کهنه هرات و به درب بازار خوش قرار دارد . قریه‌ای است پهناو غالب زمین‌هایش داخل تعمیرات جدید و خانه‌های نشیمن شده است و اما نفس قریه‌های توپ به اصالت خود باقی‌مانده است .

۲ - غوره : قریه من باب هراة ینسب الیها بعضیم . رک : معجم البلدان ج ۶ ص ۱۳ غور درواز قریه سر سیزی است در شمال شرق هرات عروضی در جهار مقاله گوید : نصر بن احمد روی به هری نهاد و بدر شهر به هر غسید فرود آمد .. و در هو او هری یکصد و بیست نوع انسور یافت شود ... کشمیش بیفگنند درمان ... امیر با آن لشکر بدان دو پاره دیده در آمد که او را غوره و درواز خواند سر اهای دیدند هر یکی چون بهشت اعلی و هر یکی را باغ و بستانی در پیش .

۳ - دولتخانه قریه شاداب و سرسبزی است که تولد سلطان حسین میرزا که خانه در آنجاداشته در سال ۸۶۲ به موقع پیوسته است طرف شمال شرق هرات .

۴ - در ن ف : انجکخانه بدون نقطه آمده که فهمیده نشد .

۵ - ن ف : میریادگار

۶ - ن ف : خسرو نرخان

۷ - مدرسه بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین به نام مدرسه بدیعیه یاد می‌شود . خوندمیر در خلاصه الاخباراء گوید : معماره مت بلند مرتب شاهزاده حمیده صفات پسندیده سمات در درجه سلطنت و کامرانی در برج خلافت و شهر باری فارس مضمون تفاخر ابوالفتح سلطان بدیع الزمان بهادر به بناش پرداخته والحق آن عمارت رادر کمال و سمعت و رفت و نهایت تکلف و زینت ساخته و حال از بذلة القبا امیر صدرالدین یونس مدظل افاده دران بقمه به درس مشغولی می‌فرمایند و بسیاری از طلبه به استفاده قیام و اقدام می‌نمایند رک : ص ۱۹-۲۰ فصلی از خلاصه الاخباراء چکابل ، و با بر این را در کنار جوی انجیل یاد می‌کند . رک : بابر نامه ص ۱۲۱

حمام میرعلیشیر^۱ و قریه نظره مرغنى^۲ و قریه زركوب^۳ و قریه سراج^۴

۱ - حمام میرعلیشیر را با بر نيز ياد كرده بدینگونه: خانه های علیشیر بيك را
كه السنه می گويند مقبره و مسجد او که قدسيه می گويند مدرسه و خانقه او که اخلاصيه
مي گويند و حمام و دارالشفا او که صفائيه و شفائيه می گويند . رك: با برنامه ص ۱۲۱

۲ - نظره مرغنى : مرغنى همان غزال الدين عمر مرغنى از سلسه ملوک
كرت است که کوشك و باغي در کنار نهر انجليل داشته و شکنيست که زمين هاي نيز داشته
است . ومير علیشیر باغ مرغنى را از نو تعمير كرده و اين نظره تاحمال موجود است . مير خوند
صاحب خلاصه الاخبار گويد : عالي الجناب مقرب الحضرات السلطاني هم در اوائل سلطنت
حضرت صاحب قرآن به ساختن باغ مرغنى مشغولی فرمودند و حالا بحمد الله تعالى که
آن موضوع دلکشای در غایت معموری و آبادانی است ، نایم روح پرورش هردم روح
نازه در قالب رياض عالم دمیده و شمايم روح گسترش هر لحظه روحی بي اندازه به قلب
بني آدم رسانيده حياض کوثر مثالش رشك چشمہ تسمیه و اشجار طوبی شعارش جنات -
الذيم . بيت :

ز آيش کوثر اندر انفعال است
بنفسه زار سپهر از نظارة بسانين جنت آئين اوست خجل ، و سپهر لا جوردي
از مشاهده بنفسه زار خضار آثارش منفعل ،

در هر چمنش بنفسه زاري است
از عکس شقايقش بر دامن عرصه افالك رنگ گلگون شفق بيدا ، و حمرت
کسوت والاي اعلاي لاله از شماع گلهای حمرايش هويدا .
از عکس شقايقش شفق گشت عيان
از بوی گلش باد صبا عطر افshan
umarat Delpidirish زبان طعن برخورنق و سدير دراز كرده و قصور بي قصورش
باسپهر مستدين همسري آغاز نهاده .

از عمارات اوست در تشوين
قریه نه سپهر و قصر سدير
درك ، ص ۲۵-۲۶ خلاصه الاخبار ،
۳ - قریه زركوب به فتح زا و سکون را ازین قریه على العجاله جز
نامي نیست .

۴ - قریه هائی بوده که در حاشیه شهر هرات بهلوی هم قرار داشته حال
بدین نامها ياد نمی شود .

و آبخواره قلب‌های پوران^۱ و قلب آبخواره باغ شهر^۲ بیست و هشت نفر، قریه دولتخانه هشت نفر، قلبچه دولتخانه نیم نفر، قلبچه وقف نیم نفر، قلبچه میر یادگار سه نفر، قلبچه درب حمام میر علی‌شیر نیم نفر، آبخوره قلب باغ شهر چهار نفر، ذطره مرغنه یک نفر، قریده زرکوب دونفر و نیم، قریه سرآج دونفر و نیم، آبخواره سرقلبهای پوران یک نفر، قریه پوران خاصه وغیره و پوران خاصه از قلب میرزا علی و قلب احمد میرک و قنوره

۱ - قریه پوران، بروزن کوران طرف غربی شهر نیم فرسنگ مشهور به پوران خاصه - پوران چند دیه و چند مزرعه دارد. (ص ۱۰۵ روضات به نقل از کتاب جغرافیای حافظ ابرو). در مغرب هرات جوی کارتیار از جنوب شرقی آن می‌گذرد. در پوران خانقاہ مولانا جلال الدین ابویزید پورانی است. مولانا جلال الدین عالم نصیر وزاحد خداجو بوده «همواره خوان ضیافت گسترده» جامی به او ارادت داشته وابوالنازی سلطان حسین میرزا درس مزارش عمارتی ساخته است. درسال ۸۶۲ فوت شده است یکی از رجال دگر پوران شیخ ابوسعید پورانی است که مردی واجب الاحترام بوده و قییکه محمدخان شیبانی هرات را گرفت شیخ از هرات به قندهار رفت درسال ۹۲۱ از بام افتد و فوت کرد. رک، رجل حبیب السیر ص ۱۲۹-۲۰۶، نفحات ص ۵۰۲، تعلیقات رساله مازرات ص ۱۳۸

۲ - باغ شهر باعی بوده بر دروازه ملک متصل شهر و نزدیک قلعه اختیار-الدین واژ آن اثری نمانده. (رک، حاجیه جزء دوم رساله مازرات هرات، فصیحی در مجمل در وقایع ۸۰۱ گوید) بنیاد عمارت قصر باغ شهر به هرات بفرمان امیر صاحب قرانی جهت حضرت اعلیٰ خاقانی خلافت پناهی شاه رخ سلطانی در سلح شوال به داروغکی و سکاری ملک تواچی. (رک، ص ۱۴۳ مجمل ج ۳ و قییکه شاهرخ کرت دوم برسیر سلطنت هرات جلوس می‌کند). سمر قندی در مطلع المسعدین گوید، روز جمعه پانزدهم ماه باغ شهر از فروع طلعت‌همایون غیرت افزای فضای گردن آمد. (رک، مطلع المسعدین ص ۱۱۸۷) و قییکه با بر شاه به هرات می‌آمده است اول در باغ نوشهر باد ترتیبات گرفتند آنجه گوید بعد از آن در خانه‌های علی‌شیر بیک بودم و در روز در باغ جهان آرا رفتم و بدین‌الزمان را کورنش می‌کردم و باز گوید در باغ جهان آرا در مقوی خانه مجلسی ترتیب دادند. و اینکه با بر باغ نوشهر گفته شاید باغ دگر می‌باشد، (رک تزک با بری ص ۱۱۹ - ۱۲۱) چندانکه میر خواند در خلاصه‌الاخبار گوید باغ نومتعلق به شاهزاده مظفر بدین‌الزمان میرزا دارد. (رک ص ۲۷ فصلی از خلاصه‌الاخبار).

چهل گزی هشت نفر، قریه باع زاغان^۱ مردجوی ندارد.
قریه برامان^۲ از قلب مع یکمرده، باع نوشاد رخ میرزا^۳ هشت نفر،

۱ - باع زاغان، به گفته خوند میر در خلاصه الاخبار: «مواره مسكن حضرت خاقان مغفور (یعنی شاهرخ) بوده و حالا در ایام جشن و سور، صاحب قران مؤید منصور (یعنی سلطان حسین) بداجا تشریف می‌آورد و بترتیب چهار طاف و دیگر اسباب طوی و سور اشارت می‌فرماید. «رک‌فصلی از خلاصه الاخبار ص ۲۷. ج کابل» باع زاغان طرف غرب شهر سهی فرسنگ فاصله دارد و با بر نیز ازان یاد کرده است. در وقایع سال ۸۱۵ فضیحی در مجلمل گوید: «ولادت حسینه سلطان خان زاده بیکم بنت-السلطان الخ بیک کورگان فی يوم الجمعة عاشر جمادی الاول موافق روئیل به هرآ به باع زاغان و شهر را آئین بسته انواع سور و سور و بهجت و حضور وی نمود «مجلمل فضیحی ج ۳ ص ۲۱۱ سمرقدی گوید: «بعون عنایت پادشاه کارساز از راه کوجه خیا باع عزیمت نمود و در باع زاغان بر سرین سلطنت خاقان جم فرمان نزول اجلال فرمود. «رک مطلع ج ۲ جزء ۳ ص ۱۳۶۸». و در داد السلطنه هرات باع زاغان من کن پرگار دولت و نقطه دایره خلافت آمد. «مطلع ج اول» یکی از شاهزادگان شاهرخی تولد می‌شود در باع زاغان جشن می‌گیرند سمرقدی گوید، از اوائل شعبان تا اوآخر ذی الحجه چهار طافها و تعییه‌ها در باع زاغان آراستند. «مطلع ج ۲ ص ۱۳۰۳».

باع زاغان را با بر دیده است باع زاغان کوشکی داشته که از آثار ملوک کرت بوده است چون تیمور برهات حمله کرد کوشت باع زاغان محل نزول خود قرارداد. رک، تعلیقات مطلع ص ۱۴۴۵ اسفزاری در هفده جای از باع زاغان در ج ۲ ذکر کرده است.

درختان ولد علاءالدوله میرزا براهیم سلطان اسفزاری گوید: فرمان شد تا در باع زاغان که بوم همایوتش از فر همای حکایت می‌کند و فضای روح فزایش در لطف نسیم و لطافت تسنیم از نزاهت بهشت برین روایت می‌نماید، فراشان هنرمندو چابکستان بی‌مانند خیمه و خرگاه به مرکز خورشید و ماه رسانند. «رک، روضات ج ۲ ص ۱۳۴» سیفی گوید: در جوار مسجد زاغان حایطی بود بینال بفرمود که از خلق هر آن که در آن حایط بود اورا به جان امان باشد. «ص ۱۸۲ تاریخ‌نامه هرات از سیفی»

۲ - بر امان به فتح باو حرکت را پهلوی باع زاغان و حال برخی حرص آن داخل شهر شده است از کارهائیکه ملک فخر الدین کرت نموده است. و در مقابل درب برامان مسجدی که معروف است به مسجد تره‌فروش آبادان کرد. «رک ص ۴۶۰ تاریخ سیفی».

۳ - باع نوشادرخ نزدیک باع زاغان که نهری از کنارش می‌گذشته است باع نو در ص ۱۲۱ با بر نامه ذکر یافته خوند میر در خلاصه الاخبار گوید: باع نو تعلق به شاهزاده مظفر لواسلطان بدیع الزمان میرزا دارد. «رک ص ۲۷ فصلی از خلاصه الاخبار».

قریه باب حوض^۱ از قلب یکنفر، قریه خان سه نفو نیم، قریه ملاسیان^۲ از قلب سه نفر، قریه غلووار^۳ از قلب بعد یکمرده ملاسیان هفت نفر، قریه دیوانچه خورد^۴ از قلب دوازده و نیم نفر، قریه پوران سراج الدین^۵ و غیره بیست و چهار نفر^۶، قریه پوران سراج الدین وغیره از ذطره سالاری بیست و چهار نفر، قریه سینان^۷ وغیره از تره درب حظیره خواجه غیاث الدین محمد میحال چهل و یک نفر و نیم، قریه پوران سراج الدین پنج نفر، قریه گوبتان^۸ از نظره پوران سراج الدین سه نفر، قریه سینان سی نفر، قریه غلوان^۹

۱ – باب حوض قریه‌ای است طرف غرب هرات ربیع فرسنگ که فعلاً بنام حوض سلطان یاد می‌شود.

۲ – ملاسیان در حواشی باغ زاغان نیم فرسنگ طرف غرب شهر ملا- مؤمن و میرزا مظفر که از زمرة عرقاً می‌باشند در ملاسیان مدفونند. درک، رساله دوم مزارات هرات ص ۱۳۸

۳ – غلووار بروزن تلوار سمت جنوب غربی شهر در حواشی برامان نهم فرسنگ فاصله دارد.

۴ – دیوانچه سمت غربی شهر نیم فرسنگ واندی، قریه دیوانچه بزرگ و کوچک بهلوی هم قرار دارد که از دوچوی آب بر می‌دارد.

۵ – پوران در ن ف، سراج الدین آمده است پوران طرف جنوب غرب شهر یک نیم فرسنگ در صفحه ۱۲۱ با برنامه یاد شده.

یکی از رجال پوران مولانا جلال الدین ابویزید پورانی است مرد عارف و عابدی بوده و دوره سلطنت سلطان ابوسعید کورگانی را دریافت‌است، خوانی از نعمت گسترده داشته و به دلداری خلق می‌پرداخته است در ۸۶۲ فوت کرده است و در قریه پوران مدفون است. درک ص ۹۰ و ۱۰۰ مقصد الاقبال سلطانیه اصیل الدین واعظ چاپ کابل به تصحیح آقای فکری سلجوقی^{*}

۶ – در ن ف، نفر ندارد.

۷ – در غرب شهر هرات واقع است یک فرسنگ و قریه آزادان نیز به بهلوی آن است شیخ ابن‌یعین کوسوی متوفی ۹۹۸ و درویش محمد داشگر که از عرقاً می‌باشد در قریه سینان آزادان مدفونند.

۸ – گوبتان حرکت گاف و سکون واو در غرب شهر نیم فرسنگ و اندی فاصله دارد.

۹ – غلوان بروزن پلوان در غرب شهر به فاصله یک فرسنگ و ربیع قرار دارد.

وغيره هفده نفوذ نيم، قرينه ديدا ادچه دزرك پنج نفر، قرينه دوران اماچي^۱
پنج نفر، قرينه شيخان^۲ و سرای نو^۳ وزندران ازيك نظره هجده نفر، قرينه
غلوان نه نفر، قرينه تلاب سلا^۴ چهار نفر و نيم، قرينه ابداده^۵ شش نفر،
قرينه آزادان^۶ از قلب سه نفر، قرينه شيخان پنج نفر، قرينه سرای نوهفت
نفر، قرينه زندران شش نفر، جوي شادي بره^۷ وغيره از نظره مرغني^۸
بنجاه ودو نفر، باغات نوزده نفر، قرينه شادي بره بیست و پنج نفر، قرينه

۱ - در ن ف: سوران اماچي آمده.

۲ - قرينه شيخان سمت غرب هرات تقربياً يك فرسنگ فاصله دارد.

۳ - سرای نو سمت غربی شهر يك فرسنگ فاصله دارد که قرينه شيخان و
زندران در محاذ آن قرار دارد.

۴ - تلابه بروزن طلابه برابر غلوان سمت غربی شهر در طبقات الصوفيه
تلاؤ آمده.

۵ - اباده بروزن افاده که دهاتيان هواده گويند غربی شهر نيم فرسنگ
به جنوب غلوان.

۶ - آزادان بروزن آبادان غرب شهر در شمال سمنان يك فرسنگ پخته
فاصله دارد. ياقوت در معجم البلدان گويد: آزادان با الزاي والذال المعجمه و الف و
نون من قرى هراة بها قبر الشیخ ابی الولید احمد بن ابی رجا خواجه غیاث الدین رشیدی
احمد شیرازی که دروقت شاهرخ عهدہ وزارت داشت فوت شد نعش او به هرات به مزار
خواجه احمد ولید انتقال داده شد. درک ص ۶۹۲ مطلع السعیدین جزو دوم، قرينه
ابوالولید را یلوری نیز گویند. «بابنامه»، ص ۱۲۱،

در آزادان رجال زیادی مدفونند که از آنجلمه باید از خواجه قوام الدین
نظام الملک خوافی و شیخ ابوالعلاء نامبرد. درک: تعلیقات مزارات هرات ص ۱۲۵-۱۲۶.

۷ - شادی بره: به سکون باوراء مردم هری شالی پته گویند طرف غرب
شهر به جنوب قرينه جبرئيل.

۸ - نتره مرغني امروز مشهور به دونخه (تلاب) قریب مصلای شریف،
شاخهای به شادی بره می رود و شاخه دیگر به آزادان.

قلبچه قاضی^۱ دو نفر، باغ زبیده^۲ هفت نفر، باغ ذوجوکی^۳ یکنفر، باغ میرزا^۴ یکنفر، مشکرود^۵ که از نظره بالای علوی^۶ جدا می‌شود هشت نفر. جبرئیل^۷ ایضاً مع دو مرد که تعلق به قریه مشکرود دارد دوازده نفر، باغ نوشاهرخ میرزا^۸ چهار نفر، باغ زاغان^۹ چهار نفر، قریه علوی پنج نفر.

۱ - قلبچه به ضم قاف و سکون لام سمت غربی شهر متصل به رامان رباع فرسنگ.

۲ - باغ زبیده از جمله آثار میرزا محمد جوگی است و در آن باغ قصری است که به تکلف آن در دیوار خراسان مبنی کم توان یافتن امادرین اوقات روی به خرابی نهاده. «رک» فصلی از خلاصه الاخبار ص ۲۷ خواجه من ادب خش قریب سر کوجه باغ زبیده مدفون است، باغ زبیده در بیرون درب عراق یکی از باغهای شاهی بوده و زبیده بانوی یکی از سلاطین است حال از باغ اثری نیست و در محل باغ موصوف قریه‌ای است به نام بل باغ زبیده. «ص ۶۰ حواشی مقصد الاقبال» باغ زبیده طرف غرب شهر از شالابان که می‌گذریم بدانجا می‌رسیم هشت یک فرسنگ فاصله دارد.

۳ - در ن ف: ذوجوکی آمده. باغ جوکی میرزا طرف غرب شهر قریب به رامان، حال ازان اثری باقی نمانده و خونده میر باغ نورا ذکر می‌کند که تعلق به جوکی میرزا دارد.

۴ - این باغ فهمیده نشد.

۵ - مشکرود که مندهان خشکرود گویند طرف غرب شهر یک نیم فرسنگ.

۶ - قریه علوی متصل قریه آزادان یک فرسنگ فاصله دارد. این قریه را سیل ۸۵۰ آسیب رسانده. «رک ج ۲ ص ۱۰۰ اسفزاری».

۷ - جبرئیل طرف غرب متمایل به شمال یک فرسنگ از شهر فاصله دارد

۸ - باغ نوشاهرخ میرزا معلوم من نشد که کدام باغ است.

۹ - باغ زاغان را با بر هنگامی که به هرات آمده است دیده است. «ص ۱۲۱ با بر نامه» باغ زاغان، همواره مسکن حضرت خاقان مغفور(شاهرخ) بوده و حالا در ایام جشن و سور صاحب قران مؤید منصور یعنی سلطان حسین بدانجا فرماید. «رک» فصلی از خلاصه الاخبار خونده میر ص ۲۷

بلوک آنچان'

۱ - در ن ف ، لیجان بدون اف ممدوه آمده .

از شاه جوی و جوی جقرقان و جوی چری^۱ و جوی قلاب^۲ و
جوی بشوران^۳ و سایر انهار دویست و چهل و چهار نفر ، شاه جوی که در
مقابل گذرسنگین از رود جدا می شود یکصد و چهل و پنج نفر است، و گز مر
جوی از پل میرشکار که در میانه دستجرد^۴ است تا سربند که گذر سیاوشان^۵

۱ — در ن ف : چری یاد شده. چری بروزن پری بسمت جنوب غربی شهر
یك نیم فرسنگ فاصله دارد .

۲ — تلاب بروزن جناب، جنوبغرب هرات یك فرسنگ و نیم ،

۳ — بشوران به ضم با و شین و سکون او و حرکت را بهلوی تلاب و
هرویانش بشران تلفظ کنند. در تاریخ نامه هرات از سیفی هروی در چند جا بشوران
ضبط شده .

بوجای از مرغاب مراجعت نموده بود، هم در این روز به مرغزار بشوران پیش
امیر ساول آمد. «رک، ذیل جامع التواریخ حافظ ابرو ص ۳۹»
شهرزاد یسور به عظمت هر چه بیشتر و شکوه هرچه تمایز بالشکری آراسته
از مرغزار بشوران سوار گشت و روی به طرف شهر هرات آورد. «رک : تاریخنامه هرات
از سیف بن یعقوب ص ۷۱۲»

۴ — قره دستجرد که مردم دستگرد گویند جنوب غربی شهر نیم فرسنگ
واندی به کتاب سیاق دستگرد آمده .

۵ — سیاوشان کسر سین و حرکت یا به جنوب شرق هرات دو فرسنگ فاصله
دارد. دیه سر سیز بست که شالی در آنجا کاشته شود و شفتالو و انگور آن مشهور است .

خواجہ محمد سمجور یکی از زرگان در قریه سیاوشان مدفون است. «رک ص
۱۲۶ رسالت دوم مزارات هرات » مزار خواجہ شهاب الدین در سیاوشان است میر علیشیر
نوائی چند قطمه باع و تاکستان و چند جریب زمین سیاوشان را وقف مدرسه و خانقه
خوبیش که در مرغاب ساخته بوده است نموده است. «رک : به مقدمه مجالس النفاویس میر-
علیشیر به قلم حکمت .»

است بیست هزار ذرع ، و میرابانه بر یک نفر ، از تک رود بازارگان^۱ تا
دستجرد^۲ غله مناصفه شصت من مع دهیک ، و بندبانی و جوزقه پنج من ، و از
تک رود جغاره^۳ تا رزشت^۴ غله مناصفه پنجاه و پنج من که بند بانی ندارد ،
وجوزقه پنج من ، دستوری طواحين بریک حجر صد دینار تبریزی ، و سرقابی
بر یک نفر دوازده دینار و نیم تبریزی .

مزروعه تک رود بازارگان از رخنه یکنفر ، قریه گوبند پنبه^۵ از یک
رخنه پنج نفر ، بزدان^۶ از یک رخنه پنج نفر ، قریه گرازان^۷ از رخنه بند
ناحق که یکنفر است و رخنه پایان حظیره خواجه محمد گرازانی که چهار
مرده است پنج نفر ، قریه هندوان^۸ از قلب هفت مرده نه نفر ، قرده جغاره

۱ - بازارگان گوبند نزدیک رزشك دوفرسنگ فاصله دارد .

۲ - قریه دستگرد در حاشیه^۹ صفحه ۳۳ ذکر یافته است .

۳ - جغاره بروزن نقاره به سمت جنوب شهر نیم فرسنگ بعید است . در ن
ف : جغاره آمده شاید به قاف بوده باشد ، زیرا مر هراتیانرا قاف از مخرجش
ادا کردن مشکل می نماید . در سال ۸۵۷^{۱۰} که شیخ بهاء الدین عمر جغاره ای که از زمرة
مشايخ کبار هرات است فوت می شود ، اسفواری گوید و با بر میرزا به قریه جغاره که موطن
شیخ بود تشریف فرمود اصحاب مصیبت را تعزیت رسانید و جنازه بلند آوازه آنحضرت
را تعظیم و اجلال بی اندازه نموده به فضای مصلکه در دامن کوه مختار است نقل کردند
و چ ۲ اسفزاری ص ۱۷۵

۴ - رزشت بهفتح را و حرکت زا دوفرسنگ طرف غرب شهرهات دهاتیان
رزشك و گاه تلاور رزشك گوبند .

۵ - در ن ف : چند بینه آمده و عین ضبط افست است .

۶ - بزدان آنچنان بهضم با وسکون زا سمت جنوب شرق شهرهات یک فرسنگ
واندی ، بزدانی در باوک انجیل نیز باشد .

۷ - گرازان بهضم کاف فارسی و حرکت را جنوب شرقی شهر یک فرسنگ
بهلوی بزدان در ن ف : گرازان آمده .

۸ - هندوان بهکسرها وسکون نون جنوب شهر از فرسنگ کمتر است . در
طبقات الصوفیه بهنام اندیان آمده در هندوان مردی بهنام شیخ محمود سرمقی مدفون است .
در ک : ص ۴۰ مقصد الاقبال ،

از نرته‌ای که پیش مزار حضرت خواجه محمود سرمد^۱ است نه نفر، قریه خردپوشان^۲ از یک نرته که پایان مزار مذکور جدا می‌شود هشت نفر، قریه شادمان^۳ و بوینان^۴ چهار نفر در سرپل خردپوشان جدا می‌شود و قلب خیار پنج نفر که در پایان نظره قوسنان^۵ جدا می‌شود نه نفر، قریه قوسنان که به یک نظره به درب خانه شاه علی مسکر جدا می‌شود هشت نفر، قریه در قرار^۶ پنج مردۀ نرته پایان چهار باغ میرعلیشیر^۷ و چهار مردۀ قلب بالای پل قریه مذکوره نه نفر، قریه فراشان^۸ از یازده مردۀ نظره قریه مذکوره که در سرپل در قرار است و دو مردۀ نظره خواجه عبدالله که مع یکمرده

۱ - قریه خواجه محمود سرمد (بهضم سین و سکون را) جنوب شهر سه ربیع فرسنگ که خواجه سرمق نیز گویند و در ن ف، خواجه سرفآمده است در ورقافت.

۲ - خربوئانرا هرویان خرتوشان گویند سمت جنوب شهر قرار دارد متصل جناره.

۳ - شادمانرا در کتاب سیاق زراعت شادمنه نویسنده که هرویان شای منه گویند، طرف جنوب هرات یک فرسنگ اندازی کم در پهلوی درقرار، قرارداد.

۴ - بوینان قریه‌ای باشد بر پهلوی قریه شادمان.

۵ - قوسنان قریه‌ای باشد به فتح قاف و حرکت واو طرف جنوب شهر ربیع فرسنگ فاصله دارد مردم هری قفسلان گویند . به غین نیز آمده چندانکه یاقوت در معجم البلدان گوید :

به سین مهمله و نون و آخره نون. من قری هراة ينسب اليها ابوالعلا صاعدن ابن بکر بن ابی منصور الغوثانی الهردی فقيه، صائئ، عفيف، متبدل متوفی تقریباً ۵۴۹ درك، ج ۶ ص ۳۱۴

۶ - درقرار که هریوائیان آنرا درقره گویند طرف جنوب هرات نیم فرسنگ فاصله دارد که از آن راه به پل هالان روتند . به تاریخنامه سیفی در فراه آمده که از آنجا به اسفزار و فراه می‌رفتند و در مقصد الاقبال دلقرار آمده که قبر خواجه چهارشنبه را بر طريق پل مالان دانند. درك: مقصد الاقبال ص ۶۸ در ذیل جامع التواریخ رشیدی درقرار آمده دولسلطان با سه هزار دگر بر سرپل درقرار رک، ذیل جامع التواریخ رشیدی از حافظ ابرو ص ۱۰۹

۷ - چهار باغ میرعلیشیر که در محاذ درقرار بوده حال آثاری از آن نمودار نیست.

۸ - قریه فراشان بروزن خفاشان جنوب غرب هرات .

مرااغز^۱ است سیزده نفر، محله علیا شش نفو نیم، محله سلا شش نفر و نیم، قریه مرااغز بعد یک مردۀ فراشان از دونظره که شش مردۀ از نظره قریه مذکوره به درب باغ محمد سعید جدا می‌شود و یک مردۀ از نظره با چه خواجه کوسوی به سر پل در قرار است جدا می‌شود هفت نفر، قریه میلسدان^۲ از نظره که از سر آسیای خواجه یوسف جدا می‌شود پنج نفر، قریه بزدان^۳ که از نظره ای که از پهلوی نظره میلسدان جدا می‌شود دوازده نفر، قریه فریدزن^۴ که در بالای آسیای معروف جدا می‌شود از نظره هفت مردۀ فریدزن بالا و هشت مردۀ فریدزن پایان مع دو مردۀ که از شمعان^۵ اضافه شده پانزده نفر، قریه شمعان و دستجرد که آب مخلوط است بیست و پنج

۱ - مرااغز که اهالی هرات مرغزن گویند و شاید جمع بسته شده باشد به فتح میم و حرکت را جنوب غربی شهر نیم فرسنگ واندی فاصله دارد.
یکی از مشاهیر مرغز ابوزید (مرغزی) فقیه خراسانی است که شیخ الاسلام هرات اورا دیده است و ازوستایش می‌کند. «رك: نفحات الانس ص ۲۱۶»

عثمان مرغزی نیز که فقیه بوده واژ فرزندان سید ابو عبد الله مختار است در غایت ادب زندگی می‌کرده است. مدفن آن در خوانجه آباد، قریب درب فیروزآباد زیر قدم امام عبدالله الواحد شهید است. «رك: مقصد الاقبال» ص ۱۹ ج کابل،

۲ - میلسدان بر وزن فیلدان که هرویان ملدان گویند سمت جنوب شهر نیم فرسنگ. در مقصد الاقبال ملدام آمده «خواجه اولین از اعزمه مقربان حق و مدفن قریب بل نگار بر سر راه ملدام شهرتی دارد» «رك: مقصد الاقبال» ص ۶۷.

۳ - بزدان در بهلوی میلسدان واقع شده به نام بزدان حسن خان یاد می‌شود.

۴ - در ن ف: فرزن آمده امادر نتاب سیاق زراعت فریدزن ضبط شده و اهالی هرات چهار باغ فریدزن گویند جنوب هرات عشر فرسنگ فاصله دارد. یاقوت گوید:

بفتح اوله و کسر ثالثه و سکون فاله ثم زای مفتوحه بدها نون قریه على
باب هر آة يقال لها فریدزه .. ينسب اليها ابو محمد سعید بن زید بن ابی نصر الفریدزی
«رك: معجم البلدان یاقوت ج ۶ ص ۳۷۳»

۵ - شمعان که هرویان شیوان گویند نیم فرسنگ کمتر از شهر هری بعيد است طرف جنوب غرب، در مجلل فضیحی ج ۲ ص ۳۱۱ شمعان ضبط شده در قریه شمعان مردان زیادی مدفونند مثل خواجه نصوص او خواجه شاد غم و خواجه سیاه بوش رک: «مقصد الاقبال

نفر، قریه شمعان هجدۀ نفر، قریه دستیجرد هفت نفر، و گزمرجوی حقرقان^۱ که در پایان گرازان از رود جدا می‌شود سی و یک نفر است، و گزمرجوی از سر نظرۀ مزار بی‌بی جقرقانی تا سربند که پایان قریه گرازان است نوزده هزار ذرع، قریه تک رود جغاره^۲ از یک رخنه سه نفر.

قریه حقرقان ازدو نظره که یکی در پایان قریه فریزن است سیزده نفر، و یکی دیگر که به قلب سنگین^۳ مشهور است در سر آسیا جهانشاه دو نفر، و یک رخنه یکمرده که در سر پل ملاان است شانزده نفر، قریه کمیزان^۴ از نظره پیش مزار بی‌بی جقرقانی بعد دو نفر که به ملدم^۵ می‌رود هفت نفر، قریه بادق^۶ از نظره پهلوی نظره کمیزان پنج نفر، جوی تلاب که در...^۷ می‌شود و به تمام رخنه و نظره ندارد و هر جوی مذکور از ...^۸ بابا آغاچه که دوازده هزار^۹ قریه جوان^{۱۰} از یک رخنه،

۱ - جقرقان بهفتح چیم و حرکت قاف طرف جنوب هرات یک فرسنگ فاصله دارد در تاریختنامه سیفی به غیرآمده گوید، «ملحدان قهستان دوازده تن به هرات آمدند که الی به ملک اسلام شمس الدین کرت رسانند چهل روز در هرات بودند روزی ملک شمس الدین به کارزگاه می‌رفت چون به سرپل جوی انجیر رسید از آن ملحدان دو تن را دید که بر سرپل استاده اند... گفتند باران ما در چتر تانند»؛ رک، «تاریخ سیفی ص ۳۰۲»،
۲ - در کتاب زراعت بکه رود جغاره آمده.
۳ - مردم قلب سنگی گویند به جهت آنکه قلب آن از سنگ ساخته شده است نه از ساروج.

۴ - کمیزان بروزن عزیزان سمت جنوب غرب یک فرسنگ فاصله دارد در ن ف، مکران آمده در چهار افست که سهو و کاتب است.

۵ - در همین رساله این قریه به دوضبط آمده، در صفحات قبل ملدان و در اینجا ملدم.

۶ - بادق بروزن ناحق طرف جنوب وقدری مایل به طرف غرب یک فرسنگ فاصله دارد.

۷ - در ن ف؛ نقطه گذاشته وعلت آنرا بریدگی صفحات داشته است.

۸ - ن ف؛ بریدگی لب صفحات.

۹ - بریدگی لب صفحات را نقطه گذاشته شده و جمله دوازده هزار در اینجا ملحفاتی است که بعداز سقطات رخ داده و ظاهرآ نمی‌چسبد.

۱۰ - جوان را حالا به نام رباط حسیب یاد کنند که نزدیک قرکاباد باشد.

قریهٔ ترکاباد^۱ از یک رخنه دونفر، مزرعهٔ خواجه نقل^۲ یک نفر، قریهٔ ازبک^۳ یک نفر، جوی بشوران که در ...^۴ می‌شود هفت نفر، قریهٔ گاومیشی^۵ آب ویرا بشوران شش نفر که پنج نفر است، سایر الانهار قریهٔ گاومیشی^۶ آب ویرا از کاردبار از سرآسیای باد بر می‌دارند یک نفر، قریهٔ ده میری^۷ که آب را از جوی قلاب بر می‌دارند دونفر، جوی چری^۸ که در پایان بخدمات مولا زاده جقرقانی از دو رخنه جدا می‌شود و قلب و نظره ندارد سی و نه نفر است، و گزمرجوی مذکور از سربند تاپل چری یازده هزار درع، قریهٔ کبرزان^۹ بعد یک نفر سروستان از سه رخنه سیزده نفر، مزرعهٔ سروستان^{۱۰} یکنفر، قریهٔ ملدم که پنج نفر از جوی و پنج نفر از کاردبار و دو نفر از

- ۱ - ترکاباد (ترکآباد) سمت غربی شهر یک نهم فرسنگ از شهر بعید است.
- ۲ - خواجه نقل بهضم نون و سکون قاف سمت غربی شهر قریباً یک نهم فرسنگ از شهر دور است. در ن ف : خواجه نقآمد. و این مزرعه را مزرعه سرور نیز گویند.
- ۳ - قریه ازبک که ده ازبک گویند دو نیم فرسنگ طرف غرب شهر قرارداده قریه آسیابیس که نزدیک آن است گندم آن شهرت خوب دارد فولادآباد و مؤمن آباد نیز در همین حوالی قرار گرفته اند.

- ۴ - در ن ف : عذر بربیدگی صفحه .
- ۵ - گاومیشی جنوب غرب شهر یک فرسنگ فاصله دارد.
- ۶ - ده میری قریه‌ای باشد به سمت جنوب غرب شهر هرات تقریباً یک فرسنگ بعید است.

- ۷ - چری (در بین ملدم و تلاب) قریه‌ای باشد در ن ف : چری آمد.
- ۸ - کبرزان به فتح کاف قریه‌ای باشد به فاصله یک فرسنگ طرف جنوب اندکی متقابل به غرب روستاییان کورزان گویند.
- ۹ - مزرعهٔ سروستان در واقع رباط سروستان است که نزدیک کبرزان که در آنجا شهرزاده یعقوب مدفون است قرارداده، طرف جنوب هرات یک فرسنگ فاصله دارد این سروستان به آن سروستانیکه من بوط بلوك انجیل است اشتباه نشود زیرا این به بلوك آنجان تعلق می‌گیرد .

کمیزان^۱ بر می دارند دوازده نفر ، قریه جوی^۲ از دو رخنه پنج نفر ، قریه کرگی^۳ از یک رخنه دو نفر ، قریه صوفیان^۴ از فاصل آب جوی مذکور شش نفر ، قرده رزشت دونفر .

۱ - ن ف ، در جاپ افت مکیزان آمده .

۲ - قریه جوی که اهالی روی جوی ملدم گویند طرف جنوب یک فرسنگ فاصله دارد .

۳ - قریه کرگی احتمالا به رباط کاکری که امروز مردم می گویند اطلاق خواهد شد .

۴ - صوفیان به ضم صاد قریه ای باشد طرف جنوب غرب یک نیم فرسنگ پخته فاصله دارد دیه پربر کتی است از نگاه میوه و بقولات . مقبری درویش احمد صوفیانی سالک طریقت بود ، در سال ۱۰۰۸ در قریه صوقوان دفن گردیده است رک : درساله دوم مزارات هرات ص ۱۳۵ .

بلوک کنده^۱

۱ — گداره، گداره، گداره، به سه ضبط آمده و هرویان کنده گویند. بلوک
کنده از همه بلوکات بزرگتر و سرایای آن هفت فرسنگ است. «رساله آب بخشی میر—
عبدالحکیم».

دویست و چهل و هشت نفر و نیم و گزمر انهر وی بدین موجب:
دفعه از سر بند که بالای آسیای تا سر نظره سیاوشان چهل و نه
هزار ذرع . دفعه از جوی مالان که در پهلوی سیاوشان جدا می شود تا
نظره سنوجرد هفده هزار ذرع . دفعه از جوی نو زیارتگاه^۱ از سر نظره
سیاوشان تا قلب جز که پایان جوست در بالای زیارتگاه نوزده هزار ذرع .
میرابانه بر نقد مبلغ صد دینار تبریزی و گندم مع دهیک و بندبانی

۱ - زیارتگاه، انار و انگور خوب دارد و سه فرسنگ طرف جنوب غرب
هرات قرار یافته مشاهیر زیادی از آنجا برخاسته مثل طایبی زیارتگاهی وغیره. اسفزاری
به وصف زیارتگاه گوید :
زیارتگاه همیشه مجمع اولیاء عظام و منشاء علماء اعلام بوده و هست در
وی قریب دو هزار دکان است از همه نوع و اکثر ساکنان او اصحاب علم و
انتباهاند و اهل قراء چنانچه شنوده می شود که در هر شبانه روزی هفتتصد ختم کلام الله
می شود و روزهای جمعه مردم در مسجد نمی گنجیدند و در میان کوی و بازار صفوون
جماعت متصل به صف مسجد می آراستند تا در این فرصت از فواضل مبرات حضرت
سلطانی مسجد جامعی در غابت سمت و نزاهت ساخته و پرداخته اند . « رک ، روپات ۱۱
ص ۸۳ » این مسجد هنوز پایدار است و مسجد بزرگی است که از قرن نهم هجری به
استحکام رواهای متعدد و زیائی خاص ساخته شده و در تعمیر بنای آن میرعلیشیر
نوائی سهم دارد .

شصت من و جوزقه^۱ پنج من و دستوری^۲ از طواحين بر يك حجر صد دينار تبريزى و سر قلبي ده دينار تبريزى و رخنگى صد و پنجاه دينار تبريزى بها مى دهد.^۳ بالاي جوى نظره مملک بيست و شش نفر و در عوض رخنگيها پنج هزار دينار تبريزى قلب ذاتو دو نفر قلب محمودي شهرى يكفار ، قلب درب خانه قلندر يكفار قلب ذك دو دو نفر، قلب قصر مملک يكفار ، قلب پای جوز يكفار ، قلب بالاي قلاب خواجه عبدالله نيم نفر ، قلب درب سرای خواجه عبدالله نيم نفر ، قلب گرداب بعد دونفر ، سياوشان يكفار ، مزرعه بدرآباد که از پشت جوى به رخنه جدا مى شود يكفار (صد و پنجاه و هشت نفر و دو دانگ)^۴ قربه نشين^۵ از دوازده قلب ويک رخنه دونفر ، قلب مغایتو^۶ نيم نفر ، قلب مبارک خاقون نيم نفر ، قلب سورى يك نفر ، قلب گوشه چهارباغ^۷ نيم نفر ، قلب ...^۸ نيم نفر ، قلب كهني يك نفر ، قلب بالاي سرای مملک نيم نفر ، پایان سرای مملک نيم نفر ، قلب ميان فريه

۱ - جوزقه، همان يوشيكه پنهان در بين آن است با پنهان آن که آنرا اهالي هرات غوزه نيز گويند وجوزقه وقتی بر آن اطلاق مى شود که پنهان در بين آن پنهانه مى شود
 ۲ - دستوری به معنی رخصت و اجازت دستور بالفتح قانون و قاعده و طرز و آئين و به معنی وزير و امير صاحب مسند و اين لفظ منكب است از لفظ دست که به معنی مسند و قدرت باشد و از لفظ وركه به معنی صاحب آيد به جهت تخفيف ما قبل اورا ساكن کردنند چنانچه در گنجور و رنجور و دستور بالضم معرب آن است، زيرا وزن فولان بالفتح در عربی نیامده. «رك، غیاث به اشاره برهان و رسیدی» و اين دستوری شايد صاحب مسندی باشد که آسیا را اداره کند.

۳ - ن ف : بها اسب آمده که مفهوم نشد .

۴ - اين شماره ظاهرآ جمع كل را افاده مى کند که هر چند جمله زارساافتاده ولی از قرائن نمودار است .

۵ - نشين بروزن غمین جنوب شرق تقرباً سه فرسنگ فاصله دارد .

۶ - مغایتو به فتح ميم و حر کت غين از نشين بالاتر در کثار رود قرار دارد که مردم آنرا مغایتو گويند امروز به بلوک كميراق تعلق مى گيرد که بلند داشان بيجقى قرار دارد .

۷ - چهارباغ سه فرسنگ است طرف جنوب شرق هرات .

۸ - در ن ف : فرایفاج آمده که نام غيرمانوس است .

مذکوره نیم نفر ، قلب محمد بیک نیم نفر ، قلب یک مرد یک نفر ، قلب دو مرد دو نفر ، قریه کنچان^۱ از رخنه پنج نفر ، قریه کورت^۲ بعد دو نفر که از قلب گرداب آب می برد تمام ده نفر ، جوی مالان^۳ که از نظره ملک جدا می شود ، مواضعیکه از قلب آب می بردند صد و چهارده نفر و دو دانگ^۴ ، قریه سیاوشان بعد سه نفر محله خواجه شهاب^۵ دوازده نفر .

قلب گرداب^۶ دونفر ، قلب محمد فضل الله نیم نفر ، قلب کفشه^۷ دو نفر ، قلب ذم علان دانگ نفر ، قلب درسرای خواجه هاشم دو دانگ نفر ، قلب شالی^۸ چهار نفر ، قلب صوف^۹ قلب محمد^{۱۰} خواجه شهاب سه نفر محله مذکوره ، قریه محله خواجه شهاب بعد یک مرد جوی زیارتگاه یک نفر و یک مرد ، سیاوشان سه نفر ، قریه قصر یحیی و غیره : قریه قصر

۱ - کنچان به ضم کاف و سکون نون قریه‌ای باشد متصل مقبره خواجه محمد کنچان به جنب سیوشن .

۲ - کورت به ضم کاف و سکون واو و را بین سیوشن و نشین دونیم فرسنگ فاصله دارد و مشاهیری را پروردش داده است خطیب کورتی مردی عارف بوده و شیخ الاسلام هرات به خانه اش به مهمانی می رفته است قبرش در کورت « رک : مقصد الاقبال ص ۳۱ » ابویعقوب کورتی صوفی بوده که اورا شیخ الاسلام عبداله انصاری دیده است مردی روشن دل و صاحب کرامات و دقت بوده است . « رک : نفحات الانس ص ۱۳۶ » و شیخ محمد ابو حفص کورتی که شیخ الاسلام ازاو به نیکی یاد میکند و پیر خود می داند . « رک ص ۳۶۲ نفحات الانس ».

۳ - جوی مالان در آغاز قریه سیوشن مسیر خود را سیر آب سازد .

۴ - محله خواجه شهاب در اخیر سیوشن است . چون خواجه محمود شهاب وزیر امیر تیمور گورکان در سیاوشان زمین و ملک و عقاری داشته این محله به نام او باد گردیده است . « ح - مقصد ».

۵ - گرداب بلند شاه نظره سیوشن .

۶ - قلب شالی در کتاب سیاق زراعت آمده سه زوج .

۷ - در کتاب سیاق زراعت قلب صیفا آمده در اخیر نشین قلمه جبارخان باد می شود .

یحیی^۱ دو نفر ، قریه^۲ گواشان^۳ بعد یکمرده جوی زیارتگاه پانزده نفر ، قلب چهار بان^۴ هشت نفر ، قریه^۵ سینان^۶ هفت نفر ، قریه^۷ خلچان^۸ بعد یکمرده جوی زیارتگاه نه نفر و دو دانگه ، قریه^۹ تلاس^{۱۰} بعد یکنفر جوی زیارتگاه چهارده نفر ، قلب دو دانگه ، قلب نه مرد^{۱۱}ه ، قلب سفیدان هفت نفر ، قلب صحراء^{۱۲} هفت نفر ، قریه^{۱۳} نایمان^{۱۴} از یک قلب ، قریه^{۱۵} محله سادات^{۱۶}

۱ - قصریحیی که اهالی قسرائیل گویند در آغاز سیوشان است در کتاب زراعت یک زوج و نیم آمده .

۲ - گواشان در جنوب شرق هرات به فاصله دوفرسنگ نزدیک سیوشان گواشان در هم‌الک و ممالک یاد شده سیفی در تاریخ‌نامه گوید ، گروهی مقاومت لازم دیدند و از قصبه او به بیرون آمدند و به موضوعی که آنرا گواشان علویان خواند ساکن شدند و بعد از چند سال از گواشان علویان نیز تحويل کردند و نزدیک دره دو برادران آمدند و در خیابان مقام ساختند . « رک ، ص ۳۸ - ۳۹ تاریخ‌نامه سیف بن یعقوب » از گواشان مردانی برخاسته‌اند مثل دوست محمد کتابدار گواشانی ، مردی به نام شیخ ابو بشر در گواشان مدفون است اورا مردم بومی پیر کبوتر گویند . « رک ، مقصد الاقبال ص ۳۱ در طبقات الصوفیه کوازان آمده .

۳ - جها باع دیروز روضه باع امروز است که در جنوب دریای هرات دو فرسنگ فاصله دارد .

۴ - قریه سینان که در دفتر هرات سینان آمده قریباً دوفرسنگ فاصله دارد به زیارتگاه نزدیک است باشینان و سینان یکی است که از قراء مالین است . پیر سرخ از کبار در رویشان بوده مدفنش در قریه سینان از بلوک گذره است . « رک ، مقصد الاقبال ص ۸۸ » .

۵ - در ن ف ، خلجان آمده از محله‌های روضه باع است که بر ساحل جنوبی رود هرات به فاصله دوفرسنگ از شهر دور است و حال مرکز حکومت گذره است ، شاه محمود سدوزائی آنجا باعی باخت و شاه کامران آن باع را وسعت بخشید و به نام باع ارغوان نامزد گردید شاه محمود و شهزاده کامران در اینجا مدفونند و ناحیه خلجان که در همین رساله چهار باع یاد شده در کتاب سیاق آب بخشی به نام روضه باع ضبط گردیده است

۶ - تلاس بروزن پلاس از محله‌های روضه باع جنوب شهر دو فرسنگ فاصله دارد .

۷ - قلب صحراء در آغاز روضه باع قرار دارد و در کتاب سیاق زراعت به نام صحراء گواشان آمده .

۸ - ناگهان بروزن شایگان قریه‌ای باشد از بیل مالان بالاتر یک فرسنگ طرف جنوب هرات .

۹ - محله سادات در جنوب شهر هرات یک نیم فرسنگ فاصله دارد و نزدیک زیارتگاه است و در کتاب سیاق زراعت منزل سادات آمده من بوط روضه باع می‌باشد .

از يك قلب پنج نفر، قریه مرغاب^۱ بعد دومرده جوي زیارتگاه سیزده نفر،
قلب پشت رباط^۲ يك نفر و نیم، قلب امیر حاجی^۳ يك نفر و چهار دانگ،
قلب مسافران یکنفر و نیم، قلب میان ده شش نفر و چهار دانگ، قلب
امیر حسام یکنفر و دانگ، قلب میرداود نیم نفر، قریه کلیجرد^۴ و غیره:
قریه کلیجرد بعد دو مرده بلنداب مرغاب هفت نفر، قریه بلنداب
مرغاب^۵ بعد يك نفر جوي زیارتگاه سه نفر، قلب کلیجرد دونفر، قلب
خیام چهار دانگ و نیم، قلب کفسگر دانگ و نیم، قریه قصر اکبای^۶

۱ - مرغاب: بهضم میم . سکون را، طرف جنوب شهره رات به فاصله قریباً دو
فرسنگ یاقوت گوید :

بالغین معجمة و آخره باء موحده، قریعن قریه رات ثم من قریمالین قال
ابوسعد في التجير محمد بن خلف من يوسف بن محمدناالاديب الصوفى ابوعبد الله الهروى
كان قد سكن قرية مرغاب . « رک : معجم البلدان ج ۸ ص ۲۶ » لشکر ترکان
از مزرعه یحیی آباد که مقام صلح و صفا بود معاودت نمود و از جانب جنوب شهر
ویا ان قریه مرغاب وزیارتگاه عنان عزیمت نمود . « مطلع السعدين ، ج ۲ ص ۱۱۸۴ » یکی
از مشاهیر قریه مرغاب مولانا جلال الدین محمود زاده مرغابی است در تقوی و ورع
جهدی بلینه داشته و شاگرد مولانا نظام الدین هروی است در سال ۷۷۸ فوت نمود، قبرش
در مرغاب است . « رک ، نفحات الانس چاپ تهران ص ۵۰۰ - ۵۰۱ »، و رجال حبیب السیر
من ۶۲ در وقنهامه خود امیر علی شهر گوید : در سال ۸۸۰ حضرت سلطان در نزدیکی
کشک مرغاب فقیر را زمین عنایت فرمودند ... جوی انجیل از کنار آن جاری می شد
سی جریب از آن زمین را دیوار کشیده سرائی ساختم و با چچه آنرا به انواع درختان
کوناگون و گلها بیاراستم مدرسه و مسجدی بنا نهادم و به مدرسه اخلاقیه موسوم گردید.

« رک : مقدمه مجالس النهاوس به تصحیح حکمت ص ۷ » .

۲ - پشت رباط را مردم مرغاب تنها رباط گویند که یهلوی مرغاب فرارداد.

۳ - حالا قلب امیر قاین گفته می شود .

۴ - کلیجرد به فتح کاف و کسر دوم و سکون یا اهالی بومی کلی گرد گویند.

جنوب غربی شهر يك نیم فرسنگ .

۵ - بلنداب مرغاب دو فرسنگ طرف جنوب غرب شهر .

۶ - قصر انبای حر کت همزه مردم غسل انبای گویند جنوب غربی شهر

دو فرسنگ .

از يك قلب شش نفر ، قريه هزار جریب^۱ بعد اراضی پشت جوی
برنا باد^۲ سه نفر ، اراضی پشت جوی برناباد بداعز وضع هزارجریب
چهار نفر ، قريه دیزق^۳ هشت نفر ، موضعیکه از نظره آب برمنی دارند
چهل و چهار نفر ، نظره مالان^۴ که سه بخش میشود بیست و یکنفر ،
قريه سنوجرد بعد دو مرده چهار دانگ^۵ جوی زیارتگاه شش نفر ،
قريه مالان بعد نه نفر جوی زیارتگاه پانزده نفر ، نظره قريه مذکوره
دوازده نفر ، قريه تلابه و بازار وکوفان^۶ و غوروان^۷ سه نفر ،
قلب تلابه یکنفر ، قريه بازار^۸ دونفر ، نظره غوروان بعد سه نفر ، قريه

۱ - جنوب غرب شهرهرات قرباً دوفرسنگ فاصله دارد .

۲ - حال بدین نام اين جوی در اين منطقه ياد نمیشود و شاید در طول قرون
اين جوی هسیر خود را تغيير داده و يا پهلوی دیزق برنا باقى كوچکی بوده و حال بدین
نام ياد نمیشود .

۳ - دیزق به كسر اول و سکون يا به هزارجریب اتصال دارد مردم يومی
دیزه گويند .

۴ - مالان بروزن تابان، قريه اي است طرف جنوب هرات يك نيم فرسنگ
وبرخی دهات منبوط آن قرباً دوفرسنگ فاصله دارد. درطبقات الصوفيه مالان آمده
ياقوت درمعجم البلدان گويد: داراي قراء مجتمع به دوفرسنگي هرات که مجموع آنرا
مالان و مردم هرات مالان گويند از زبان ابوسعید گويد که او گفت مالان را دیدم من اگفتند
بيست و پنج قريه است. رك: «تعلیقات چهارمقاله عروضی ص ۱۵۳ به نقل ازمعجم» خواجه
رخ و خواجه پنهشتبي که از زمرة عرقاً میباشد در مالان مدفونند. (مقصد: ص ۷۱)

۵ - کوفان جنوب هرات دونيم فرسنگ فاصله دارد به پهلوی غوران قرار
دارد. ياقوت گويد: کوفان قريه بهراة ينسب اليها الكوفاني شيخ احمد بن ابي نصر بن
ابي الوقت ... و ينسب الى کوفان هراة ابو بكر احمد بن ابي نصر الكوفاني شيخ الصوفيه
بهراة . (رك : ج ۷ ص ۲۹۶، همین شيخ احمد کوفانی است که خادم عمومیه بوده است و
صاحب مقصد و نفحات ازاو يادگرده است. (رك مقصد: ص ۳۲، نفحات: ص ۳۴)

۶ - غوروان به ضم غين که اهالي يومی غوران گويند طرف جنوب غرب دو
فرسنگ و نيم - غوروان من قرى هراة منها بعضی الرواية «معجم البلدان» ج ۶ ص ۳۱۳
ضبط امروز كتاب سیاق غوران است به نام غوران مالان منبوط بلوك گذره از مشاهير
غوروان شيخ ابوالعباس غوروانی است که درطبقات الصوفيه نام او به نیکی ياد شده و در
غوران بلوك گذره مدفون است . (رك : مقصد الاقبال ص ۲۲) در كتاب سیاق زراعت قريه
غوران ده زوج آمده .

۷ - بازار که مردم بازار چه گويند در زيارتگاه میباشد .

غوروان هشت نفر، قریبۀ مalan بیست و سه نفر، جوی نوزیارتگاه که مشهور به جوی نو است شصت و چهار نفر و دانگ، قریبۀ کوفان^۱ و آسفغان^۲ که در پایان غوروان دو نظره جدا می‌شود پانزده نفر.

قریبۀ سیاوشان وغیره : قریبۀ سیاوشان سه نفر، قریبۀ محله خواجه شهاب یکنفر، قریبۀ شاهی^۳، قلب کبیسه^۴، قریبۀ قلابه^۵ خواجه قطب الدین، قریبۀ قیو لداران، قریبۀ میان دوجوی^۶ هفت نفرو نیم، قلب مولانا حاجی نیم نفر، قلب سر شصت^۷ نیم نفر، قلب محمد داود یکنفر، قلب مرقسون نیم نفر، قلب خواجه شیر علی چهار دانگ، قلب بنگیان^۸ نیم نفر، قلب مولانا عبدالرحمن نیم نفر، قلب درویش محمد بابا علی دو دانگ نفر، قلب مرقسون دانگ و نیم نفر، قلب ذواحی دو دانگ نفر،^۹ قریبۀ چهل میران چهار دانگ نفر، قریبۀ سر کوچه^{۱۰} یکنفر، قریبۀ محله مهریان^{۱۱} مواضع مزرعه

۱ - در ن ف ، کوکان آمده که غلط است ، کوکان از مر بوطات قصبه او به است در نظر است در آنجا بنده بسازند برای فابریکه بر قه شهر هری را روشنی و قوت بخشد .

۲ - اسغان به حر کت همه و سکون سین وفتح فا طرف جنوب غرب قریبۀ سه فرنگک پهلوی کوفان ، شیخ علیا و خواجه بختیار در اسغان مر بوط بلوک کذره مدفونند . «رک : مقصود ص ۷۳

۳ - قریبۀ شاهی در کتاب سیاچز راعت قریبۀ باغ شاهی آمده نزدیک بلنداب مر غاب .
۴ - محلی نیز می باشد که مر بوط سیو شان است . این نامها غالباً در سیو شان و حوالی وحواشی آن به زبان مردم جاری و برخی نامها تبدیل یافته قریبۀ سیو شان حاصل زیادی داشته اسفاری گوید سی هزار خوار انگور بعضی سنوات حاصل داشته است . «رک ، ج ۱ روضات ص ۸۳ » .

۵ - این قریبۀ داخل روضه باغ است .

۶ - میان دوجوی نیز مر بوطات روپه باغ است سید عیاث الدین متوفی در میان دوجوی حظیره خلواتیان مدفون است . «رک مقصود : ص ۹۸

۷ - سر شصت که مشهور خواجه عبدالرحیم شصتی است .

۸ - این بنگیان به تل بنگیان مصرخ اشتباه نشود .

۹ - در ن ف : قلب مرقسون تکرار آمده .

۱۰ - قریبۀ سر کوچه جنوب غرب هرات تقریباً یک نیم فرنگک .

۱۱ - ظاهراً این رساله کم و کسر دارد و تعداد از واژی جریبی آن از قلم مانده است .

شهر زنگی از دو رخنه^۱ قریده گواشان از قلب قلابه یکنفر ، قریده خلچان از قلب قلابه یکنفر ، باغ چهار پنجه بالا از یک قلب یکنفر ، قریده ڈلاس^۲ از قلب قلابه یکنفر ، باغ چهار پھلوان جلال الدین یکنفر ، قریده مرغاب دونفر ، قریده بلنداب برغاب از قلب محمدزادگی یکنفر ، قریده سنوجرد^۳ دونفر و چهار دانگه ، قلب محمدداد نیم نفر ، قلب محمد قصاب نیم نفر ، قلب^۴ ... چهار دانگه ، قریده دو مرد دو نفر ، قلب حاجی خاقم نیم نفر ، قلب قلابه میرزا نیم نفر ، قریده مالان نه نفر ، قریده زیارتگاه چهارده نفر ، قریده جویدان^۵ سه نفر ، قلب دربار دو نفر ، قلب سرو دو نفر ، قلب یکمرده یکنفر ، قلب از کار و بارشش نفر ، قلب دو مرد دو نفر ، قلب یکمرده یکنفر ، قلب میران چهار نفر ، قلب خیر دو نفر ، قلب مولانا دو نفر ، قلب چنار یکنفر ، قریده میان بازار دو نفر ، قریده شهر جدید^۶ و سیرنان چهارده نفر ، قلب شهر جدید ده نفر ، قلب سیرنان چهار نفر ، اراضی پشت جوی ذو یکنفر .

۱ - در نهر زنگی حالا نظره ساخته شده و در حواشی روشه باغ به نام محله باغها یاد می شود .

۲ - تلاس بروزن پلاس جزء روشه باغ حالیه که در آنجا جنگل عظیم است و در ن ف : تلاس آمده .

۳ - خواجه شیر سرخ که هر ده عارفی بوده در قریده سنوجرد مدفون است «درک: ص ۷۰ مقصده» یکی از مشاهیر سنودگرد مولانا محمد سنوگردی است که در سال ۸۴۸ در سنوگرد مدفون است . «درک: مقصده ص ۹۶»

۴ - در ن ف : خوانده نشد .

۵ - جویان بروزن پویان قریده ای باشد در جنب زیارتگاه قرار گرفته و انار خوب حاصل دهد .

۶ - قریده شهر جدید در حصه مالان و دیزق قرار دارد که دیوارهای گلین کهنه او هنوز نمودار است .

بلوک خیابان^۱

۱ — در طبقات الصوفیه خدابان آمده، در تاریخ سیفی خیادوان، و در مطلع
السعدهن خیابان تذکر داده شده .

دویست و هشت نفر، و گزمر جوی مذکور از سر بند تا نظره سر خیابان سی و هفت هزار ذرع . میرابانه مع دهیک و بندبانی غله مناصفه شصت من، و جوزقه پنج من ، و دستوری از طواحين بریک حجر^۱ سیصد دینار تبریزی، و اوسط صد و پنجاه دینار تبریزی ، و نیم ادنی صد دینار و رخنگی بریک نفر سیصد دینار تبریزی و نیم نفر صد و پنجاه دینار تبریزی و دانگ و نیم نفر هفتاد و پنج دینار تبریزی و سر قلبی بریک نفر دوازده دینار و نیم تبریزی. مواضع بالای نظره خیابان هفتاد و هفت نفر .

قلب چنانگر^۲ بالای پل علی حیدر چهار نفر ، قلب قبول بجه و حاجی دانه^۳ سه نفر ، قلب قبول بجه^۴ یکنفر ، قلب حاجی دانه دو نفر ، قلب بد نوی^۵ وقف سه نفر ، قلب بد نوی خالصه سه نفر ، قلب قبول

۱ - ن ف : حجر عسل آمده است .

۲ - چنانگر بهضم جیم فارسی و حر کت غین بهسمت شرقی شهر یک فرسنگ فاصله دارد که اهالی آنرا چونگر یا چوندگر گویند.

۳ - در همین حوالی حاجی دادو یاد می شود.

۴ - قلب قبول به نام قبول دراز یاد می شود و در ن ف: مقول و شاید در اصل مقول بجه باشد، چنانکه در مقابل آن مقول دختر شنیده شده .

۵ - بدل و مفتح با و تشديد دال و ضم لام طرف شرق هرات تقریباً سه دفع فرسنگ فاصله دارد .

دو نفر ، قلب قصر شیخان چهار نفر ، قلب ناگهان دو نفر ، قلب رباط غوریان^۱ سه نفر ، قلب تیرکش مشهور^۲ به گردش رباط غوریان یک نفر ، قلب شفتالیستان دو نفر ، قلب ...^۳ پل خواجگی دیداده دو نفر ، قلب پیر درودش^۴ پایان پل مذکور یکنفر ، قلب ستاران از میان باغ گلستان دو نفر ، قلب محمود شیخ نقی^۵ در میان باغ نظرگاه^۶ به جانب آفتاب کوشک دو نفر ، قلب مولانا رکن الدین که قلب میرزا ذویان نیز می گویند در میان باغ نظرگاه به قبله کوشک یکنفر ، قلب باغ جهان آرای از طواحين باغ چهار نفر ، قلب کشتی گیران در شرقی پل بابا کمال^۷ یکنفر ، نظره طواحين وقف مدرسه غیاثیه ده نفر ، نظره حضرت خواجه عبدالله انصاری دو نفر ، قلب خرگاهی در اندرون باغچه شوقيه دو نفر ، قلب چمن آرا در گوشة

۱ - طرف شمال شرق هرات تقریباً یک فرسنگ این قریه به سال ۱۳۱۵ خربداری شد و حال قرارگاه عساکر هرات است .

۲ - در ن ف : ترک آمده .

۳ - خوانده نشد .

۴ - پیر درویش طرف شرق ربیع فرسنگ فاصله دارد و نزدیک قلعه شاطر است .

۵ - ن ف : نجی

۶ - هرات باغات زیادی داشته که مشهور آنها را خوندمیر در خلاصه الاخبار یاد کرده ، اسفزاری گوید از دره دوبرادران تا پل مالان که دو فرسنگ است و از او به تا کوسوبه عمارت و باغات و قری و بلوکات هرات بهم لوی هم اتصال دارد . « رک » روضات ج ۱ ص ۸۲ ، باغ نظرگاه به سمت شمال شرق دارالحکومتی شهر جدید هرات قرار دارد که هوایش بس نکوست ، موکب همایون پادشاه به باغ نظرگاه نزول اجلال نمود . « رک » مطلع السعدین ج ۲ ص ۴۰۰ حضرت اعلی به باغ نظرگاه نزول اجلال فرمود بعد از هفتاهی از باغ نظرگاه .. و نواحی پل سالار نهضت فرمود . « رک » روضات ج ۲ ص ۳۴۷ در بابر نامه ص ۱۲۱ باغ نظرگاه یاد شده و با بر آنجا را دیده است .

۷ - پل بابا کمال همان یلی است که در راه قدیم کارزگاری ادارد ، اسفزاری گوید : پل تولکی مشهور به پل بابا کمال را سیل سال ۸۵۰ از پا درآورد که زمین را هشت گز جر زده بود و آنرا امیر علیشیر از نو آباد کرد . « رک » ج ۲ روضات ص ۱۰۰ .

باغچه لکنندی^۱ چهار نفر، نظره خواجه راستی در شمال باعچه خواجه افضل^۲ یکنفر، قلب ملک مشهور ببیوی دماغ یکنفر، قلب حاجی عرضیه یکنفر، نظره مولانا عبدالرحمن جامی در سر پل سنگستان^۳ یکنفر، قلب سلطان احمد میرزا دو نفر، قلب قاسم آجاداد^۴ دو نفر، قلب علیشیر یکنفر، قلب سرغنی چهار نفر، قلب محله سفچه^۵ پنج نفر، قلب جراحان یکنفر. نظره از سرخیابان بیست و چهار نفر، قلب مولانا فخرالدین^۶ به درب خانه حاجی مرسد^۷. قلب شیرعلی در اندرون باغ شاه بدخشنان^۸ دو نفر، قلب قلابه انصار دو نفر، قلب میر در شمال کوشک یاری بیک دو نفر، قلب میر جنید در اندرون^۹ یکنفر و نیم، شمال باغ زاغان مع اراضی کنار پایان جوی انجیل دو نفر، قلب حظیره مادر میرزا دانگ^{۱۰} و بیم، قلب میان محله مقریان^{۱۱} قلب حسین

۱ - حالا به نام صحرای لکنندی یاد می شود طرف شمال شرق هرات.

۲ - قلب ملک در باغ دشت می باشد.

۳ - پل سنگستان که مقابل تانک تپل که در حواشی مولوی جامی (خیابان) موجود است و نظره آن از سنگ ساخته شده. کپک میرزا در سر پل سنگی بمساعدت دستیوس خاقان ظفر قرین فایز شد (رک: چ ۴ حبیب السیر ص ۲۵۳).

۴ - قاسم آباد در حصه شمال باگدشت.

۵ - محله سفچه به شمال شرق شهر نیم فرنگ، مردم محله سبچه و سه بچه گویند.

۶ - قلب فخر رازی که حظیره آن باقی دانته تا حال یاد می شود ولی مجرای آن کور شده است.

۷ - شاید بابا حاجی بوده که مزاری در این حوالی می باشد که با بابا حاجی گویند.

۸ - باغ شاه بدخشنان به نام صحرای باغ شاه یاد می شود که به طرف شمال غرب هرات و سمت شمال محله سفچه است.

۹ - در این مورد جمله از نزد کاتب مانده است.

۱۰ - همین محله بابا حاجی است که به محله مقریان یاد می شده و قاریانی بودند که در سر مزار فخر رازی و سایر عرقا قرآن می خواندند.

محمد کوھی یکنفر و نیم ، قلب باغ شاه و قاضی مرو^۱ و غیره دانگ و نیم ، قلب کلاغان و سنجری نیم نفر ، پایان^۲ شیخ زین الدین و غیره : رخنه پایان^۳ که به باغ خواجه شاه حسین می‌رود یک نفر ، مزرعه پایان^۴ شیخ زین الدین دو نفر ، قلب خواجه احمد که در بالای نظره سقسلمان و باغات جدا می‌شود به درب حظیره خواجه ادهم یک نفر .

نظره سقسلمان^۵ و باغات که نزدیک مزار شاه طیب قسمت می‌شود و نظره سقسلمان که در جانب شمال است وازین جمله آب به بعضی مواضع نیز می‌رود پنجاه و پنج نفر ، نظره پشت جوی نو بالای آسیای کوشک حمزه دو نفر ، قریه ابوالولید^۶ دو نفر ، قریه مشکرود یکنفر ، قریه دشت^۷ دو نفر ، قریه تغواری^۸ در پهلوی نظره سقسلمان ده نفر ، نظره سقسلمان که در سرطاخونه محمد چنتی جدا می‌شود سی و هشت نفر ، نظره باغات که در جانب جنوب است چهل و هشت نفر است ، قلب آن^۹؟ در محله بابا حاجی به-

۱ - در حصه محله بابا حاجی قرار دارد.

۲ - جمله در این مورد نیز از قلم مانده است. ن ف : پایاب

۳ - ن ف : پایاب

۴ - ن ف : پایاب

۵ - سقسلمان به حرکت سین و سکون قاف که در دفاتر اسحق سلیمان نوشته می‌شود که در آن قریه دومقیره پهلوی هم قرار یافته سمت غربی شهر یک نیم فرسنگ و مردم ساخسلمان گویند .

اسفاری به دو ضبط یاد کرد یکی ضبط بالا و دیگر ساقسلمان؛ آنجا که گوید : قریه ساقسلمان را سیل ۸۵۰ ویران کرده بود برخی هلاک شدند و این سیل از بند قارون روان شد. «رك : ج ۲ ص ۱۰۰ روضات» وسیفی سقسلمان آورده گوید : از بالا کارزگاه تا اشکیه بان بدیدند و از پل خنبه تا سقسلمان خوش کردند. «تاریخ سیفی ص ۳۲۰» .

۶ - سمت غربی شهر یک فرسنگ فاصله دارد و چهارشنبه اول سال اهالی میله می‌گیرند .

۷ - قریه دشت پهلوی مزار خواجه ابوالولید است .

۸ - تغاری در جوار قریه جبرئیل طرف غرب هرات در ن ف : بغاری آمده که غلط است .

۹ - این قلب شناخته نشد ضبط آن تحریف شده .

اندرون محوطه کارشک^۱ جدا می شود یکنفر ، قلب خواجه آفرین و قلب چهار باغ میر فیروز شاه و قلب خواجه وجهیه که آب هریک بدین موجب جدا می شود : قلب خواجه آفرین که نظره است و به قلب مشهور شده به محله بابا حاجی پنج نفر، قلب چهار باغ میر فیروز شاه و قلب خواجه وجهیه که در محله مذکوره واقع شده است سه نفر، قلب چهار باغ^۲ یکنفر، قلب خواجه وجهیه دونفر، قلب زید الدین قصاب در اندرون چهار باغ میر فیروز شاه دو نفر ، قلب باغات مذکور که اکثر نظره است و به قلب مشهور شده سی و هفت نفر است بدین موجب: باغ ذو جوکی میرزا^۳ یکنفر، باغ زبیده چهار نفر ، باغ ذوشاهرخ میرزا پنج نفر ، باغ آهو^۴ مع محوطه درب باغ مذکور هفت نفر، آبخوره قلب باغ زبیده دونفر ، قلب رزداران از جانب شمال نظره سنگستان ده نفر ، باغ سالار دو نفر ، باغ سنگستان چهار نفر ، قریه شترجان^۵ از جانب جنوب نظره سنگستان .

۱ - کارشک محوطه ای بوده که از انگور شیره جور می کردند در اصطلاح ادبی چرخشت گویند.

۲ - چهار باغ در شمال غرب هرات پهلوی محله بابا حاجی از فرسنگ چیزی کم.

۳ - باغ جوکی میرزا به غرب برآمان.

۴ - باغ آهو در بین محله سلطان بابا حاجی قرار دارد و تا حال ياد می شود ، سید علی شبرغانی متوفی ۸۳۸ ارباب ریاضت بوده قریب باغ آهو در باغچه که خودش ساخته بود مدفون است. (مقصد الاقبال ص ۹۱) .

۵ - قریه شترجان که حال شترخانه گویند یک ربع فرسنگ فاصله دارد .

بلوك سبقر

بلوک سبقر یکصد و شانزده نفر است ، میرابانه دو نفر ، از سفید روان^۱ و تریاک^۲ که جوی آن علیحده است و بندبانی ندارد ، غله مناصفه شصت من و جوزقه نمی‌دهند ، و دستوری از آب رسانی^۳ پنج هزار دینار تبریزی مقرر است و از طواحين بریک حجر صد دینار تبریزی و رخنگی از قریه خوش باشان^۴ دویست و پنجاه دینار تبریزی و کتوانی^۵ هفتصد و پنجاه دینار تبریزی ، و گلیم باف دویست و پنجاه دینار تبریزی ، و گلویشتر^۶ دویست و پنجاه دینار ، و مزرعه خرماء^۷ دویست و پنجاه دینار تبریزی ، و

-
- ۱ - سفید روان طرف شرق شهر هرات دو فرسنگ.
 - ۲ - تریاک قریه‌ای است سرسبز که از برآبی شالی کاشته می‌شود ، طرف شرق یک فرسنگ و ربیع تقریباً فاصله دارد .
 - ۳ - در ن ف : آب روانی آمده .
 - ۴ - تفصیل این قریه که باشان و ناشان نیز آمده است در بالا ذکر شد و در مسالک و ممالک اصطخری باشان آمده . «رک : ص ۲۰۹ مسالک» .
 - ۵ - کتوانی به حرکت کاف و سکون تا قریه‌ای است طرف شرق هرات دونیم فرسنگ مردم هری آنرا کتنی گویند .
 - ۶ - گلوی شتر قریه‌ای باشد طرف شرق هرات تقریباً سه فرسنگ .
 - ۷ - مزرعه خرماء که اهالی کل خرماء گویند طرف شمال کورت تقریباً سه فرسنگ جانب جنوب شرق هرات واقع است .

رباط اقچه^۱ دویست و پنجاه دینار تبریزی، و لکنی^۲ هفتصد و پنجاه دینار تبریزی.

آب مواضعیکه بالاتر از نظره ملک جدا می شود از جوی کلان نه نفر، قلب غشه^۳ که از رخنه جدا می شود و بند ندارد هفت نفر، قلب لکنی^۴ که از رخنه جدا می شود و بند ندارد دونفر، حقابه^۵ مواضعیکه که در سر نظره ملک جدا می شود و آب بلوك خیابان نیازابین محل جدا می شود هشتاد و هفت نفر است.

نظرهای شصت و دو مرده بدین موجب است: قریه شادی حجام^۶ اول رخنه قریه مذکور است دو نفر، قریه فرگ و ارتخان^۷ سی نفر، قلب دل آور^۸ که در پهلوی نظره فرگ و ارتخان است و آب آن به نوسان^۹ می رود شش نفر، قریه نوبادان^{۱۰} و غیره که نظره آن پهلوی نظره دل آور است بیست و یکنفر، قلب نوبادان از جوی نوبادان از رخنه جدا می شود سه نفر، قلب نوبادان و قریه قلزم^{۱۱} که از آب جوی نوبادان دو نظره می شود هژده نفر، قریه نوبادان دوازده و قلب قلزم شش نفر.

۱ - رباط اقچه پهلوی کل خرما.

۲ - لکنی بهفتحین طرف شرق هرات سه فرسنگ فاصله دارد.

۳ - غشه طرف شرق هرات تقریباً دو نیم فرسنگ فاصله دارد.

۴ - ن ف : لکهنه آمده .

۵ - ن ف : حقائق آمده .

۶ - شادی حجام قریه ای است سمت شرقی شهر دو فرسنگ فاصله دارد مردم هری شادی جام می گویند.

۷ - فرگ و ارتخان به کسر فا دو قریه پهلوی هم به طرف شرق شهر قرار دارد و یک نیم فرسنگ بعید است هرویان پرگ و اردخان گویند.

۸ - در ن ف : قلب بیل آدر و یا سیل آور خوانده می شود و این قلب دل آور می باشد که به طرف شرق هرات یک نیم فرسنگ فاصله دارد.

۹ - نوسان طرف شرق هرات یک نیم فرسنگ اهالی بومی نیسان گویند.

۱۰ - نوبادان شرق هرات یک نیم فرسنگ که دهاتنان نوبادان گویند و در طبقات الصوفیه بنادان آمده است.

۱۱ - قلزم محلی از نوبادان باشد .

نظره هوجانک^۱ که در جانب جنوب نظره ذوبادان است و چون اراضی هوجانک داخل ذوبادان است مرد جوی آن تعلق به مردم ذوبادان دارد دونفر، نظره غاوردان^۲ قریه کوشک^۳ و خوشباشان چهارده نفر، جوی سفیدروان و تریاک که علیحده از رودخانه در پهلوی آسیای جوااقجی جدا می شود و در پایان قریه کوشک دو نظره می شود بیست نفر، بدین موجب: قریه سفیدروان نه نفوونیم، بعد نظره کوشک اسحاق^۴ سه نفر، نظره تریاک که در سر آسیای خواجه جلال الدین قاسم فرانخودی^۵ بر دونظره می شود هفت نفر و نیم، از قریه مذکوره و سه نفر داخل سفیدروان است، قریه تریاک پنج نفر، نظره کوشک اسحاق که داخل تریاک و سفیدروان است پنج نفر و دانگ^۶ و نیم، تریاک دو نفر و نیم.

۱ - هوجانک را حالا آب جونک می گویند پهلوی نو بادان است.

۲ - غاوردان بر وزن بازگان که حالا قریه امام شش نور را گویند که مردم شهر هرسال هیله جبهه می گیرند طرف شرق هرات دوفرسنگ فاصله دارد. صاحب وسیله الشفاعات در پهلوی غاوردان سادات سته را گوید که مدفونند. یکی از رجال غاوردانی ابوحفص است که مدفن او در غاوردان است مربوط بلوک سبقر. «رک، مقصد ص ۰۳۰»

۳ - کوشک پهلوی خوش باشان طرف شرق بعضی اراضی غاوردان به نام دشت کشکل معروف شده و قلمه دگر به نام قلعه فراهیان در آنجا نمودار است؛ «رک: تعليقات مزارات هرات ص ۸۴»

۴ - کوشک اسحاق متصل قریه تریاک، در کتاب سیاق زراعت ۷ زوج نوشته شده.

۵ - در ن ف: فرانخوری آمده که شناخته نشد.

بلوک ادوان تیزان'

بلوک ادوان قیزان که یکصد و چهارده نفوونیم است بعد هشت نفر؛
جوی فرآسان میرابانه مع دهیک و بند بانی صد و ده من است، کرگان^۱ غله
مناصفه و سایر مواضع گندم است و جوزقه نمی‌دهند و دستوری از طواحين بر
یک حجر صد دینار تبریزی، واژ سر قلبي بریک نفر دوازده دینار و نیم تبریزی،
جوی ادوان پنجاه نفوونیم، قریه کنجه^۲ از دو رخنه یکنفر، مزرعه چهار
کبوتر خان^۳ از رخنه یکنفر، قریه ادوان و گجرات^۴ از نظره هفت نفر،
قریه ادوان شش نفر، قریه گجرات یک نفر، قریه شمس‌آباد^۵ و توابع که
از نظره جدا می‌شود هفت نفر.

-
- ۱- کرگان به فتح کاف و سکون را از راه دریا سه فرسنگ طرف جنوب
غرب‌هرات.
 - ۲- قریه کنجه به کسر کاف و سکون نون طرف غرب پل مالان تقریباً یک نیم
فرسنگ از شهر فاصله دارد.
 - ۳- چهارکبوتر خان طرف جنوب‌غرب هرات تقریباً چهار فرسنگ فاصله دارد.
 - ۴- گجرات به ضم کاف فارسی وفتح جیم محلی از بلوک ادوان دو فرسنگ
به طرف جنوب دریا.
 - ۵- شمس‌آباد قریه‌ای باشد طرف جنوب دریای هرات دو فرسنگ از شهر
بعید است.

قریه عینان^۱ و فرجانی سه نفر، قریه شمس آباد چهار نفر، مزرعه شیخ حسن یک نفر، مزرعه ودلاخ نیم نفر، مزرعه^۲؟ یک نفر و نیم، مزرعه استراب^۳ و کلاه دوز^۴ که از سر نظره عینان و فرجانی^۵ جدا می‌شود پنج نفر، قریه نو و شهر صفاکه از نظره مذکور جدا می‌شود سه نفر، مزرعه استراب دو نفر و نیم، مزرعه کلاه دوز دونفر و نیم، صفا یکنفر و نیم...^۶ از دورخنه دونفر، مزرعه کلکیان^۷ وغیره از نظره خوچانک^۸ جدا می‌شود و مخلوط است چهار نفر، مزرعه بالاخاند، مزرعه خوچانک و غیره بیازده نفر و نیم. قریه ارسان^۹ و گوسیاه^{۱۰} از نظره خوچانک پنج نفر، مزرعه خوچانک شش نفر، مزرعه آسیا بادان یکنفر و نیم، مزرعه قاسم یکنفر و نیم، مزرعه فنجاباد یکنفر، مزرعه عنبرآباد یکنفر، مزرعه عربیان نیم نفر، قریه ارماد سه نفر، قریه گوسیاه دونفر، قریه باغ زودی^{۱۱} از نظره

۱- از دهاتی بوده که پهلوی فرجانی قرار داشته است.

۲- این مزرعه خوانده نشد.

۳- قنات استراب به طرف غرب شمس آباد.

۴- کلاه دوزجنوب غرب سه فرسنگ فاصله دارد.

۵- فرجانی نیز سه فرسنگ طرف جنوب غرب فاصله دارد و در حواشی قریه شمس آباد قرار دارد.

۶- این قریه خوانده نشد.

۷- کلکیان : این قریه نیز در جنوب غرب هرات سه فرسنگ فاصله دارد، و در همین حوالی دهات دیگری از قبیل ماهاں، چله: ده نو، کاریز صوفی، نیز موجود است.

۸- خوچانک که هر دویان قوچانک و قوچان نیز گویند که این قریه نیز طرف جنوب غرب تقریباً سه فرسنگ از هرات فاصله دارد.

۹- ارمان پهلوی قوچانک سمت جنوب غرب، از مشاهیر ارمان باید از شیخ صدرالدین ارمانی بادنود که خانقاہی نیزداشته است. رکح حواشی مقصوص ۱۱۹، شاید در اصل خوچانک بوده وحالا اهالی بومی قوچانک می‌گویند.

۱۰- گوسیاه نیز در حواشی قوچانک قرار یافته است.

۱۱- قریه باغ زودی به سمت جنوب غرب یک نیم فرسنگ.

دو نفر و نیم ، قریه‌گوشه میر^۱ ده نفر ، قلب پایان دستوره دو نفر و نیم ، قریه‌تپه^۲ از نظره پنج نفر ، قریه گواشان از سر نظره پنج نفر و نیم ، مزرعه خواجه محمد عالم^۳ که داخل گواشان بچه است^۴ و نظره علیحده دارد دو نفر و نیم ، مزرعه قوچمان؟ که از نظره خواجه محمد عالم آب می‌خورد یک نفر و نیم ، مزرعه ریحان؟ و قلب جز^۵ که یک نظره دارد نه نفر ، مزرعه زنگان^۶ سه نفر ، قریه قلب جز شش نفر ، مزرعه قادان^۷ که نظره علیحده دارد یک نفر و نیم ، قریه تیزان^۸ و کرگان و رووند که از نظره ملتک جدا می‌شود ، آب مواضع مذکور مخلوط است بیست نفر ، فاما آب را پنج روز به تیزان و رووند^۹ می‌برند و پنج روز به کرگان و از قدیم- الایام این دستور مقرر است .

۱- گوشه میر که اهالی گوشمیر گویند جنوب هرات یک نیم فرسنگ .

۲- این قریه را ده تپه می‌گویند جنوب شهر یک نیم فرسنگ فاصله دارد .

۳- به نام قریه خواجه عالم در حواشی ده تپه قراردادار .

۴- گواشان بچه که مردم گواشان چه گویند ، این غیر از آن گواشانی است که با بلوک گدره ارتباط و پیوند دارد ، این در بین ده تپه و قریه خواجه عالم قراردادار .

۵- قلب جز که هرویان قلب گز گویند به طرف جنوب هرات دو فرسنگ قرب شمس آباد است .

۶- در ن ف ، زنگیان آمده مزرعه زنگان را قبات زنگان گویند در روز گار باستان رنجان می‌گفتند که بهلوی قلب گز می‌باشد . ضرب المثلی نیز بن زنگان ادا کنند که «زنگان غیر از قلب گز است »

۷- مزرعه قنان در کتاب سیاق زراعت آمده و اما در این رساله به غین آمده این مزرعه نیز در حواشی تیزان قراردادار .

۸- تیزان قریه‌ای باشد که به نام بلوک نیز یاد شده که قریب سه فرسنگ از شهر بعید است سمت جنوب غرب .

۹- رووند بروزن پیوند سه فرسنگ طرف جنوب غربی شهر قراردادار . در کتاب سیاق زراعت می‌روند آمده که مردم الوندش خوانند .

بلوک توران و تونیان^۱

۱- در این رساله عنوان این بلوک نیامده بود واما دهاتیکه به این بلوک من بوط بود تذکر رفته ، عنوان بلوک را برآن اضافه کردم تا تعداد نه بلوک نیز اكمال یابد .

طوران به ضم اوله وآخره نون من قری هرات . ینسب اليها ابوسعده خالد ابن الربيع بن احمد بن ابی الفضل بن ابی عاصم بن محمد بن الحسن المالکی الکاتب الطورانی وکان من افضل خراسان . «معجم البلدان یاقوت ج ۶ ص ۶۸»
توران قریه ای است طرف شرق هرات شش فرسنگ فاصله دارد که به نام بلوک توران یاد می شود و تونیان قریه ای باشد طرف شرق شهر پنج فرسنگ فاصله دارد قریه بزرگی است .

جوی فراشان بالا و پائین انهار : فراشان^۱ علیحده است و هشت نفر آب می برند و میرابانه می دهند ، فاما در جوی مقرر نبوده و اخراجات نمی دهند ، بیست نفر است و میرابانه بر یک نفر صد و ده من غله مناصفه مع دهیک و ده خروار مناصفه جهت علوفه میرابان و دستوری از طواحين بر یک حجر صد و پنجاه دینار تبریزی و سر قلبی دوازده دینار و نیم تبریزی و جوزقه نمی دهند بدین موجب :

قریه حلوایی آب وی از نظره جدا می شود پنج نفر ، قریه گوش^۲ نمیول از رخنه یکنفر ، قریه کجایاد^۳ از رخنهها آب بر می دارند یک نفر ، قریه پوستین^۴ از رخنه یک نفر ، قریه گوش خالصه از رخنه یکنفر ، قریه

۱— در ن ف : ایشان آمد .

۲— در ن ف : کوس ، گوش به فتحتین و سکون شین شرقی شهر قیباً هفت فرسنگ فاصله دارد .

۳— کجایاد پهلوی گوش قریه سر سبزی است که به زمان آباد امروز و ارزن^۵ باد دیروز مخلوط شده است .

۴— قریه پوستین در همین حوالی قرارداد داش و نیم فرسنگ طرف شرق

قوفیان از نظره چهار نفر، قریه قوران از نظره دو نفر، قریه جندخان^۱ سه نفر، قریه جندخان و علی افغان^۲ از نظره پنج نفر، قریه علی افغان دو نفر.

- ۱- قریه جندخان طرف شرق تقریباً چهار و نیم فرسنگ، گندم خوب و سفید حاصل می‌دهد و زوجی اراضی آن در کتاب سیاق زراعت زیاد است.
- ۲- علی افغان قریه حاصل خیزی است که تقریباً چهار فرسنگ طرف شرق هرات فاصله دارد و در حوالی جند خان قرار دارد.

بلوک غوروان و پاشتان^۱

۱- وقایه پاشتان از قراء مشهوره بلوک غوروان است . «روضات: ج ۱ ص ۱۵۱ به نقل از جنگ افیای حافظ ابرو»، قریبه پاشتان از جوی سلطانی آب می‌گیرد سه فرسنگ طرف شرق فاصله دارد پس امیر غرغن باسی هزار سوار تینه گذار خونخوار از دره پاشتان درآمده به کهدستان نزول کرد. «رک: روضات اسفزاری ج ۲ ص ۱۴»، غوروان به ضم عین وسکون واو طرف شرق هرات پنج فرسنگ جوی سلطانی که از مستحدثات سلطان سعید شهید سلطان ابوسعید که از رود پاشتان برداشته اند و در کمر کوه زنجیر گاه روان است و مساعی معمار بدایع نگار این پادشاه جم جاه از فواحی کارزگاه تا چشم ماهیان که قریب به یک فرسنگ است بلکه از دهن پاشتان تاقیه سقلمان که مش فرسنگ باشد تمام دشت و دمن و کوه، باغ و چمن حظیره شده. «رک: روضات اسفزاری ج ۱ ص ۸۵».

سی و پنج نفر، میرابانه مع دهیک بر یک نفر صد و ده من ، غله مناصفه ده خروار غله مناصفه جهت علوفه میرابان و دستوری از طواحين بر یک حجرصد و پنجاه دینار تبریزی و از سر قلبی دوازده دینار و نیم تبریزی و جوزقه نمی دهند. قریه غوروان از یک رخنه سه نفر، قریه جاورس^۱ از یک رخنه یک نفر، قریه خانانی^۲ که در پایان قریه جاورس به نظره جدا می شود چهار دانگ و نیم، قریه بگنی^۳ چهار دانگ و نیم نفر، قریه زیرک^۴ که به نظره جدا می شود و نظره آن پهلوی نظره خانانی و بگنی واقع است سه نفر، قریه خواجه غربیان^۵ که آب وی سر نظره آن جدامی شود و مشهور به سرای حسن خواجه است. دو نفر و نیم، قریه گازرا نجه^۶ که نظره آن

۱- جاورس حرکت جیم و واو طرف شرق هرات تقریباً چهار و نیم فرسنک .

۲- قریه خانانی بروزن پایانی طرف شرق چهار فرسنک .

۳- بگنی به فتحی بن طرف شرق هرات چهار فرسنک .

۴- قریه زیرک یا ده زیرک طرف شرق قریباً چهار فرسنک فاصله دارد .

۵- که در ن ف : عرنیان آمده که در اصل عربان بوده و غالباً خواجه غربیان باشد که از مشاهیر بوده و مدفنش در قریه کنار است که مردمده کنار گویند . طرف شرق متصل قریه خانانی و بگنی می باشد که حالا همین ناحیه را قریه سرای حسن خواجه گویند .

۶- در ن ف : کاروانچه آمده و هر ویان گازرا نجه گویند شرق هرات تقریباً دونیم فرسنک فاصله دارد .

پهلوی ده کنار^۱ است چهار نفر ، قریه کنار و توابع که نظره مواضع مذکور
پهلوی نظره خواجه غربیان^۲ جدا می شود هفت نفر ، قریه مذکوره شش نفر ،
مزرعه^۳ پشت غشه یک نفر ، مزرعه بانداب غشه نیم نفر ، قریه ته دریدان^۴ که
نظره آن پهلوی ده کنار است .

قریه کهندستان^۵ که نظره وی پهلوی گاز رانچه است دو نفر . قریه
پاشستان خواجه مودود سه نفر و نیم ، قریه سلیمان^۶ ، چقماق^۷ و کمال -
الدین و رباط عشق سه نفر ، قریه کاریزک^۸ یک نفر .

۱ - ده کنار طرف شرق تقریباً سه فرسنگ فاصله دارد .

۲ - در ن ف : عن نیان آمده که در فوق توضیح شد .

۳ - اهالی هری توپربان گویند طرف شرق تقریباً دو فرسنگ بعید است .

ده کنار این قریه خراب شده و اطلاع آن معلوم می شود در شمال شرقی شادی جام که اداره
آنرا داشت ده کنار گویند شادی جامیان کشت کنند . در ده کنار یکی از شعرای دوره
تیموری مولانا لطفی هروی مدفون است . «رک : تعلیقات مقدمه » .

۴ - قریه مشهوری باشد طرف شرق هرات قریبآده فرسنگ .

روزی که ابوالنازی سلطان حسین به جنک سلطان ابوسعید صف آرایی دارد .

از باغ زاغان کوچ فرموده اولنک کهندستان مغرب خیام گردون احتشام گردانید . «رک :
روضات اسفزاری ج ۲ ص ۰۲۵۴» .

پانزدهم صفر سنّة تسع و عشر و سبعماهه از دره باشنان در آمد و مواشی
بلوچان که در کهندستان بود براندند . «رک : ذیل جامع التواریخ رشیدی از حافظ ابرو
ص ۰۷۱۰» . میرزا جهانشاه روزی چند در شرقی هرات در اولنک کاهدستان گذرانید
بعد از آن عزم هرات رود در خاطر مصمم گردانید . «رک : مطلع السعدین جزء دوم ص
۱۱۷۱» . و جماعتی از بلوچان که در کهندستان آمده بودند و آنجا موطن شده . «رک :
ذیل جامع التواریخ رشیدی از حافظ ابرو ص ۰۷۰۷» .

کهندستان به ضبط کاهدستان وهم در تاریخ سیفی قهندستان آمده . «رک : تاریخ
سیفی ص ۰۷۱۴» .

۵ - قریه سلیمان بارباط سلیمان سه نیم فرسنگ طرف شرق فاصله دارد .

۶ - چقماق پهلوی قریه سلیمان کمال الدین قرارداد امیر چقماق از داروغکان
با یستقر میرزا بوده شاید این قریه به نام او باشد . «رک : ج ۲ مطلع السعدین ص ۶۲۴» .

۷ - کاریزک شرق هرات قریباً یک نیم فرسنگ .

بلوک کمبراقد'

۱- کمبراقد بر جنوب رود هرات است، و درین بلوک هم باغ باشدوهم مزارع،
و آب رود و کاریز هر دو دارد و دهکده های مشهوره این بلوک داشت بام . میان دو جوی
عزالدین، لک لکخانه، آسیاچه وغیره؛ درک، به حاشیه روختات الجنات چ تهران به نقل
از کتاب جغرافیای حافظ ابرو.

بلوک کمبراقد که حضرت نقابت پناهی مخدومی ولی النعمی موافق زمان حضرت خاقان مغفور شاهرخ میرزا که نقل از دفترخانه آورده بوده اند، نوشته، به همین دستور عمل می فرموده اند یکصد و پنجاه و یکنفر است، هذه التفصیل : میرابانه مع یک نفر دهیک، و بندبانی شصت من غله مناصفه است، پنج من جوزقه و دستوری از یک حجر طاحونه یکصد و پنجاه دینار تبریزی، و سرقلبی بر یک نفر دوازده دینار تبریزی، و رخنگی از میان دو جوی هزار و پانصد دینار تبریزی، و از هر رمه یک گوسفنده که آب و علف بلوک مذکور می خورند.

محله وقف که از جوی اصل جدا می شود هشت نفر، مزرعه سنجدک^۱ از قلب سه نفر، قریه میان دو جوی^۲ پنج نفر، قلب یکنفر، رخنه چهار نفر، وقف که در پشت جوی نو کورت نظره بسته اند و چهار دانگ^۳ به منزل و بعضی موضع می رود دودانگ^۴ به شهر آباد^۵ مواضع دگر یکصد و چهل نفر،

۱ - سنجدک به فتح سین و سکون نون و کسر جم سمت جنوب شرق هرات شن فرسنگ تقریباً فاصله دارد.

۲ - میان دو جوی نفس شافلان که در تاریخ سیفی شافلان ازاب آمده و حال پشتوز رغون گویند.
۳ - در ن ف، شهر ک آمده و مردم شهر آباد گویند.

بابت که به منزل^۱ و بعضی موضع می‌رود نو و نه نفر ، قریه منزل از رخنه هشت نفر، قریه گلمیر علیا^۲ از قلب شش نفر، قریه گلمیر وسطی از قلب شش نفر، قریه گلمیر سفلا از قلب نفر^۳ ، قریه دشت بام یازده نفر، قلب ده نفر، رخنه یکنفر، مزرعه رباط داود^۴ سه نفر، قلب قریه شیخ^۵ از قلب مشهور به عزالدین پنج نفر، قریه شهری^۶ و سراب^۷ از قلب شش نفر، قریه سیاه گرد^۸ دوازده نفر، قریه علی بهرام^۹ از قلب هشت نفر ، قلب حمزه چهار نفر ، قریه سلیمی^{۱۰} از یک رخنه پانزده نفر ، قلب پشت لک لکخانه^{۱۱} و قلب سید حسن از فاضل آب هشت نفر ، بابت^{۱۲} که در پشت دادشان^{۱۳} به دو نظره

۱- منزل جنوب شرق شهر شش فرسنگ.

۲- گل میر دیه بزرگی است شش فرسنگ طرف شرق هرات.

۳- بعد از قلب تعداد نفر مانده است، دشت بام جنوب شرق شهر هرات پنج فرسنگ فاصله دارد، و در کتاب سیاق زراعت یازده زوج آمده . در مجمل فصیحی ربط باهم آمده : امیر زاده الغ بیک نا رباط بام ملازم گوهرشاد آغا بود و باز گشت. «رک» : مجمل فصیحی ج^{۱۴} .

۴- در ن ف : داوا آمده در بایان قریه گلمیر رباط داود قرار دارد .

۵- قریه شیخ که مشهور به ده شیخ است شش فرسنگ طرف شرق هرات .

۶- مشهور به رباط شهریار قرباً چهار و نیم فرسنگ طرف شرق هرات فاصله دارد.

۷- و سراب نیز قریه‌ای باشد به طرف جنوب شرق چهار فرسنگ

۸- سیاه گرد طرف شرق هرات پنج فرسنگ فاصله دارد به کتاب سیاق زراعت سیاه کر آمده .

۹- علی بهرام قریه‌ای باشد به فاصله پنج فرسنگ .

۱۰- قریه سلیمی قریه بزرگی است به فاصله چهار فرسنگ طرف شرق.

۱۱- قلب پشت لک لکخانه بجهة غربی قریه سلیمی، خواجه عزیز از اکابر هشایخ هرات بوده مدافن در قریه سلیمی از بلوک کمپیا. «رک»: مقصوص^{۱۵} لک لکخانه : ترمغار، فرسنگ پنج در عقب ملک شمس الدین برفت، چون به حدود لک لکخانه رسید امیری هزاری بود... «رک» : تاریخ سیفی ص^{۱۶} ۳۱۹ در نواحی لک لکخانه استماع نمود که حضرت خاقان سعید (شاھرخ) به این موضع می‌آمد و مرغزار واولنگیست در غایت لطافت و کمال نزاهت و طراوت و هوای جانفزا ایش صافی تراز چشمہ نور و فضای دلکشايش نازه تراز چهره حور ... و اردوانی بزرگ از منزل لک لکخانه به مرغزار کاهدستان مراجعت نمود. «رک»: مطلع السعدین عبدالرازاق سمرقندی ص^{۱۷} ۱۱۷۲-۱۱۷۳ جزء دوم.

۱۲- در این رساله بابت به شکل سیاق نوشته شده است.

۱۳- اهالی هری داشان بیچقی گویند طرف جنوب شرق چهار فرسنگ و نیم قریباً فاصله دارد ..

بخش می شود چهل و چهار نفر ، که به پشت دادشان و بعضی موضع می رود و به سه نظره جدا می شود، مزرعه پشت دادشان شش نفر، قریه کندر^۱ نه نفر، مزرعه پشت مزرعه میر محمود^۲ سه نفر، که از کنار جوی مذکور جدا می شود از نظره هشت نفر ، بابت که به رخنه بالاتراز نظره ها جدا می شود و مشهور به قلب شیخ نقی... که حالا رخنه شده یک نفر ، دفعه که به شهر آباد می رود^۳ و قلب ریگ^۴ و رود ماهی که در محلی مزروع بوده به رخنه جدا می شده و فاضل آب به شهر آباد می رفته و حالا که نامزروع است آب را به تمام مزارع شهر آباد می برندیست و شش نفر، قریه ریگ دو نفر، قریه رود ماهی شش نفر، قریه شهر آباد از فاضل آب هژده نفر، و جملتان ولایات و نواحی ششصد و پنج نفر است .

- ۱ - قریه کندر بهضم کاف وضم دال قریه ای باشد طرف جنوب شرق به فاصله تقریباً پنج فرسنگ آنرا چهار حیات نیز گویند .
- ۲ - مزرعه در این مورد افزوده گردید .
- ۳ - در اینجا در همه موارد شهر ک آمده و چون مشهور به شهر آباد است لهذا ضبط شهر آباد ارجح شناخته شد .
- ۴ - قریه ریگ نیز در همین حوالی می باشد .

کاردبار^۱

بلوک کاردبار از بلوک آنجان وضع شده شصت نفر است، و میرابا به
به قرار یک نفر پنجاه و پنج من غله مناصفه، و جوزقه و سرقلبی ندارد، قریه
قلابه^۲ قبچاق^۳ سه نفر، قریه خردزان سه نفر، قریه بدہ استان^۴ سه نفر، قریه
رزشت دونفر، قریه مسعود^۵ پنج نفر، قریه اوجلیل^۶ پنج نفر، قریه خرنک^۷

۱- در روضات ج ۲ ص ۲۴۵ شهر کارتبار آمده کارتبار، زمین های از
زمانه های قدیم لر کرده جوی نامنظمی عمیقی بوجود آورده و مسیر خودرا شکافته و
فضل آبهای از شهرهای دگر بر آن سرازیر شده و گاه چشم سارانی در مسیر آن
نبیان می کند و هر حصه آنرا دهقانان بند بسته اند و آب آنرا به زمین های خودبدون
نوبت آب می برنند و در پهلوی این جوی کارتنه که مسیر آن از شرق به غرب است
در هر حصه دهکده های سرسیزی بوجود آمده پخصوص در کارتنه علیا و سفلای باگات و
سرسینهای نمودار است و عده ای در حاشیه این کارتبار خانه های نشیمن ساخته اند این
کارتبار از قریه چونگر عرض وجود می کند تا قریه سنگ بست فیض می بخشد.

۲- اهالی تلاو نیز گویند حتی تلاورزشک که سه فرسنگ طرف غرب فاصله
دارد.

۳- ده مسعود قریه ای باشد طرف غرب هرات دونهم فرسنگ.

۴- اوجلیل طرف غرب هرات سه فرسنگ فاصله دارد.

۵- قریه خرنک که اهالی بومی خدنگ گویند صحرا ای است که در پهلوی
پهلوی می باشد.

دونفر، قریه پهوه^۱ دونفر، قریه .. آباد مشهور به پل سالار^۲ سه نفر ، قریه
ذلابه علیا دونفر، قریه سنگ سفلا دونفر، قریه پکه^۳ دونفر، قریه سرخیز^۴
پنج نفر، قریه نقره^۵ پنج نفر ، قریه جاوه^۶ دونفر، قریه .. دو نفر .

- ۱ - بهوه بروزن قهوه غرب هرات دونیم فرسنگ فاصله دارد انکور آن به انواع و اقسام زیادی مشهور است.
- ۲ - پل سالار طرف غرب سه فرسنگ قرار یافته و حاصل کافی دهد. ابوالغازی سلطان حسین بهادرخان به ساعت میمون به عنیمت مازندران جهت اندفاع مخالفان از بلده هرات نهضت فرموده پل سالار مقیم عساکر ظفر مآثر گشت. درک : روضات اسفزاری ج ۲ ص ۲۵۴.
- ۳ - در کتاب سیاق ذرا عت به نام چکه قریه آمده و اهالی بومی نین چکه گویند سه فرسنگ طرف غرب هرات قرار دارد.
- ۴ - مردم سحر خیز گویند طرف غرب سه فرسنگ فاصله دارد.
- ۵ و ۶ - قریه نقره و جاوه نین در نزدیکی سحر خیز می باشد و آنجاییکه نقطه گذاشته شده ظاهراً خوانده نشد .

فوشنج^۱

دویست و سی نفر، و میرابانه به قرار یک نفر شخص من غله مناصفه،
و سرقلبی دوازده دینار و نیم تبریزی، و جوزقه ندارد، پایان رود هشتاد نفر،
جوی شکیدبان نوزده نفر، جوی مویزک پانزده نفر، قریه پاده چهار نفر،

۱- فوشنج، پوشنگ، بوشنج. در ن ف: قوچ آمده. فوشنج از اقلیم
چهارم شهر کوچکی است ولايتی بسیار از توابع آن است باستان بسیار و انگور و
خربزه اش نیکو باشد. «نزهه القلوب حمد الله مستوفی ص ۱۸۸»
بوشنگ چند نیمه از هریست واگرد وی خندق است و اورا حصاری است استوار
و اندر وی درخت عرعر است و اندر وی گیاهی است کی شیر او تریاک است زهر مار و
کندم را «رك: حدود العالم ص ۹۲».

بوشنج میاه و اشجار کثیره ماؤه امن نهن هرات و هو هجری من هرات د تقویم.
البلدان ابی الفدا ص ۴۵۵، شهر پوشنگ ازوا یسین مرحله خرابی خود از دست تیمور
ضربه شدید گرفت و ملک غیاث الدین پیرعلی کرت منهزم شد و اهل آن غالباً به قتل
رسیدند. فوشنج به فاصله یک روز راه در مغرب هرات شهر مهم و بقدر نصف هر آنست
پوشنگ حصار و خندق و سه دروازه داشت یکی از دروازه موسوم بود به دروازه علی
رو به نشابور دیگر دروازه هرات رو به مشرق سوم دروازه قهستان رو به جنوب غربی،



قریه شکیدبان^۱ علیا پنج نفر ، قریه مويزك^۲ پنج نفر ، قریه حصار ده^۳ که نصف آبخورشارندك^۴ است ده نفر ، شکیدبان سفلی ده نفر ، جوی آغو^۵ سه نفر ، جوی شاده^۶ ده نفر ، جوی حنجره ده نفر ، جوی روج^۷ شش نفر ، قریه حنجره

→
تا سال ۷۸۳ که امیر تیمور گورکان باروی آنرا خراب نکرده بود پوشنگ نامیده می شد از اوائل دوره صفویان تغییر نام کرد و به زندجان درین مردم موسوم گردید (درک: لسترنج ص ۴۳۷)، زندجان یکی از قراء پوشنگ بوده ابویمن معروف به کربدان زند جانی شیخ معروفی بوده که به سال ۵۴۵ در آنجا فوت نمود. (درک: معجم البلدان باقوت ج ۴۰۹). در فوشنچ رجال بزرگی از قبیل ربیعی پوشنچی و طاهر و صوفیان روشنداشی برخاسته اند مثل ابوالحسن صوفی فوشنچی و شیخ ابواللیث فوشنچی. (درک: نفحات ص ۲۲۵ و ۳۵۰ و ۳۵۱).

۱ - شکیدبان اشکیدبان شکیدبان که هرویان شکیدبان گویند طرف غرب هرات
قریه مشهور و حاصل خیزی است که بفاصله تقریباً هفت فرسنگ می باشد . «حافظ ابرو»
شکیدان را دهکده فوشنچ داند و اسفزاری گوید شکیدان از مضایقات ولايت فوشنچ است
موضوعی است وسیع با منازل رفیع و از آثار خیرات و نشان مبارات و مداخل و موقوفات آن بعضی
هنوز باقی است (درک: روضات ج ۱ ص ۳۰۵)، یاقوت گویند از رواشکیدان
بعد الاو والالاف شین معمجه و آخره نون قریه من قریه هرات یعنی لیها دری و فیها
یقول الشاعر: یاقریه الدار هل لی فیک من دار (درک: معجم البلدان باقوت ج ۴۰). به ضبط
اصیل الدین واعظ در مقصد اشکوان نیز آمده در شکیدبان شیخ زاده ای مدفون است که
زین الدین خوافی به او نظر خاصی داشته است (مقصد ص ۸۸).

خواجه نعیم خوافی از طرف ملک اسلام شمس الحق والدین بحرز ولايت فوشنچ
آمده بود و در آن روز در اشکیدبان بود. (درک: تاریخ سیفی ص ۱۹۰).

۲ - مويزك^۸ که اهالی بومی مويزك گویند به طرف غرب هرات است و شش
فرسنگ بعید .

۳ - حصار ده در حوالی فوشنچ می باشد.

۴ - دهنه شارکه اینجا شارندک آمده بادی عظیم از طرف شمال می وزد .

۵ - اهالی اوه می گویند طرف غرب شش و نیم فرسنگ .

۶ - شاده بروزن باده طرف غرب هفت فرسنگ از هرات بعيد است و از توابع
فوشنچ است .

۷ - روج قریه ای باشد به فاصله هفت فرسنگ طرف غرب بهضم راه تلفظ شود.

پنج نفر ، قریه جنگان^۱ پنج نفر ، جوی سبول هفت نفر ، جوی کرگان ده نفر ،
قریه سبول^۲ چهار نفر ، قریه روزنک^۳ سه نفر ، قریه کرگان^۴ چهار نفر ، قریه
رسنان^۵ سه نفر ، قریه زنگی صبا^۶ سه نفر ، جوی فوشنج چهل نفر ، قریه اردوباد
پنج نفر ، قریه فیراسته پنج نفر ، قریه‌ای از محله قاضی^۷ و بازارک^۸ سی نفر ،
جوی زندجان^۹ پانزده نفر ، جوی برنا باد^{۱۰} پانزده نفر ، قریه برنا باد
ده نفر ، قریه حسن^{۱۱} ؟ پنج نفر ، جوی غوریان^{۱۲} هشتاد نفر ، قریه مذکوره بیست و
پنج نفر ، قریه باوه^{۱۳} پنج نفر ، قریه آوه^{۱۴} شش نفر ، قریه اردز^{۱۵} پنج نفر ،

۱— جنگان قریه‌ای است طرف شمال غوریان به فاصله یک فرسنگ از غوریان
بعید است.

۲— سبول بروزن قبول قریه‌ای است به طرف غرب حکومتی غوریان به فاصله
ده فرسنگ.

۳— روزنگ مر بوط غوریان ده فرسنگ از هرات فاصله دارد.

۴— کرگان که اهالی آن اگر گآباد گویند طرف غرب غوریان نزدیک است
به سرحد ایران.

۵— که اهالی رشنو گویند طرف شمال غوریان چون غوریان تقریباً ده فرسنگ
از شهر هرات فاصله دارد البته دهات نزدیک آن نیز تقریباً همین فاصله را خواهد داشت.

۶— زنگی صبا یک فرسنگ به طرف شمال غوریان قرار دارد دارا فوشنجی
اندرین قریه مدفون است که شاعر خوش کلام قرن ۱۲ است.

۷— محله قاضی در نفس غوریان است.

۸— بازارک که حالا بازارچه گویند نفس غوریان.

۹— زنده‌جان امروز فوشنج دیروز است.

۱۰— برنا باد قریباً نه فرسنگ از هرات دور است طرف شرق غوریان قرار دارد.

۱۱— غوریان مسجدی دارد که در وقت تیموریان هرات غالباً آباد شده کرباس
آن معروف است.

۱۲— باوه از دهات مر بوط غوریان.

۱۳— آوه نیز قریه‌ای باشد از مر بوطات غوریان.

۱۴— قریه اریز در نف؛ اربن آمده اهالی بوهمی اربع گویند طرف شمال
غوریان.

قریه دهران^۱ و کلاقه قوری^۲ چهار نفو نیم، قریه فشان^۳ هشت نفو نیم، قریه غنجان^۴ ده نفر، قریه استوفان^۵ پنج نفر، قریه جزو^۶ پنج نفر، قریه شهرآباد^۷ پنج نفو نیم .

- ۱— دهران به کسر دال قریه‌ای باشد یک فرسنگ به طرف شمال غوریان .
- ۲— کلاقه قوری به نام کلاقه قاضی مشهور است سمت شمال غرب غوریان .
- ۳— فشان قریه‌ای است طرف غرب غوریان باغات زیاد دارد ربع فرسنگ از غوریان دور است .
- ۴— غنجان یکی از محله‌های غوریان .
- ۵— استونان یکی از محله‌های غوریان طرف شمال .
- ۶— در ن ف؛ قریه جزو آمده اهالی گزه گویند شمال غوریان یک فرسنگ فاصله دارد .
- ۷— شهرآباد در نفس غوریان قرارداد .

شافلان^۱

صد و پانزده نفر، و میرابانه هریک نفر شخصت من غله مناصفه و جوزقه ندادد، و از یک نفر سرقلبی دوازده دینار و نیم تبریزی، و دستوری طواحين از یک حجر صد و پنجاه دینار تبریزی. قریة گیم^۲ چهار نفر، کورت خواجه از تیول و خالصه^۳ ده نفر، قریة هارون^۴ تیول و خالصه چهار نفر^۵، قریة

۱— شافلان وا زاب در دامن کوهی آباد بر جانب شرق و جنوبی هرات است و از طرف دیگر متصل به غور می شود و باستان بسیار دارد و به تخصیص درخت سیب و جوز و از همه نوع میوه، هوای آن سرد سیم است و دریحی آباد غله بسیار می شود، شافلان سی و چهار هزاره دارد ازاب هفت و هشت دیه دارد، پوران چند دیه و چند هزاره و کروخه مزارع بسیار دارد. «رک؛ حاشیه تاریخ اسفزاری ج ۱ ص ۱۰۵» به نقل از جنرالیای حافظ ابرو، اسفزاری گوید، شافلان ولایتی است در غایت سعت و نهایت صحت مداخل بسیار موافق بیشمار یکی از قصبات او کروخه است بر سرستگی در حد معموری و کمال آبادانی بازاری پر جمعیت معادن و آهن و سرب در آن ولايت و بیشتر آهن که در هرات به خرج می رود دخل آن جاست. «رک؛ روضات اسفزاری ج ۱ ص ۱۰۵» در قرن نهم هجری از معدن آهن ازاب و شافلان استفاده می شده است.

۲— گیم هر کز پشتون زرغون.

۳— در این مورد نام هست که قطعاً خوانده نشد.

۴ و ۵— از مربوطات شافلان است که نیم فرسنگ فاصله دارد.

هارون رسول و خالصه شیردن سه نفر ، قريه هارون خالصه يكثفر ، قريه بندآباد^۱ چهار نفر ، قريه جرآباد^۲ تیول و خالصه چهار نفر ، قريه جورت^۳ چهار نفر ، قريه میرآباد^۴ چهار نفر ، قلب دیز دو نفر ، قريه مشتکان^۵ و بوزیان^۶ و رباط نهار^۷ بیست و پنج نفر ، قريه مشتکان پانزده نفر ، قريه بوزیان شش نفر ، قريه لوکرت^۸ چهار نفر ، قريه کوشک ناصر^۹ چهار نفر ، قريه درغرض^{۱۰} چهار نفر ، قريه عبید و توابع دوازده نفر ، قريه عبید^{۱۱} سه نفر ، قريه کوشک صیاد^{۱۲} دونفر ، قريه محله گنج يكثفر^{۱۳} ، قريه سفیدان^{۱۴} شش نفر ، قريه سبیقان^{۱۵} تیول و خالصه چهار نفر ، قريه بلخیان^{۱۶} قريه میرصدر^{۱۷} هشت نفر ، قريه کوشک سوروان^{۱۸} ده نفر ، و میرابانه^{۱۹} از غله و سبز بر بقرار يك

۱- يكى از قراء پشتون زرغون.

۲- ازدهات شافلان است شافلان هفت فرسنگ طرف شرق هرات قدری به جنوب میلان دارد .

۳- قريه بورت فلا به نام معموره ياد می شود و بورت چهار برجک حاليه يك فرسنگ از مرکز شافلان طرف شرق شافلان قرار دارد.

۴- میرآباد پهلوی چهار برجک.

۵- قريه مشتکان که اهالی بومی مشتکان گویند يك فرسنگ طرف شرق شافلان.

۶- بوزیان در حواشی مشتکان قرار دارد .

۷- مردم رباط نهال گویند طرف شرق پشتون زرغون پهلوی جزآباد.

۸- کوشک ناصر مشهور به قصر ناصر در حواشی پشتون زرغون طرف غرب يك فرسنگ فاصله دارد.

۹- درغرض سمت غربی پشتون زرغون يك فرسنگ فاصله دارد.

۱۰- قريه عبید به نام شاه آباد ياد می شود قريه بزرگی است از توابع پشتون زرغون به فاصله يك فرسنگ.

۱۱- محله گنج به نام محل بیب چه ياد می شود متصل قصر ناصر است.

۱۲- قريه سپیدان بسمت غربی هر کز پشتون زرغون به فاصله يك فرسنگ.

۱۳- سبیقان سمت غربی پشتون زرغون پهلوی سفیدان قرار دارد.

۱۴- بلخیان به پهلوی سبیقان می باشد .

۱۵- میرصدر مشهور به ده میرصدر محله ای است متصل به سمت غربی پشتون زرغون.

۱۶- کوشک سوروان مشهور به کشك سیروان طرف شمال پشتون زرغون.

۱۷- خیال می کنم از اینجا سقطاتی این رساله پیدا کرده است.

جریب یک من و نیم، و باغات بقرار یک جریب سه من، و سر قلبی از یک نفر دوازده دینار و نیم تبریزی، جوزقه ندارد و هرساله در محل ضبط محصولات نتیجه میرابانه مکمل می‌شود.

مزرعه سرای صوفی چهار نفر و نیم، مزرعه رباط مولانا ابراهیم نفر و نیم، مزرعه سرای اصل سه نفر و نیم، مزرعه رباط عمامد دو نفر و ^۱ چهار دانگ، مزرعه چهار در دو نفر و چهار دانگ، مزرعه سرای شاهی پنج نفر و نیم، مزرعه بلند گورک ^۲ سه نفر، مزرعه شصت هارون ^۳ سه نفر، مزرعه شصت بندآباد ^۴ مزرعه رباط ذهبار سه نفر.

۱— در نف: (واو) نیامده است.

۲— در نف: کودک آمده این مزارع در حواشی و مریبوطات شاپلان قرار دارد.

۳— شصت هارون راحال خواجه محمد چنار گویند سمت جنوب شرقی پشتون

زرگون دوفسنگ فاصله دارد.

۴— شصت بندآباد که کولک وابلهان گویند طرف شرق خواجه محمد چنار.

کروخ

از قبضه و توابع صدقفر، که از قدیم الایام بالقطع^۱ مبلغ پنج هزار دینار تبریزی و مقدار بیست خروار غله مناصفه می‌دهند، و مرد جوی انها

۱— در نف، کرخ آمده که درست نیست. کروخ شهر کی است با ناحیت آبادان و اندر میان کوه‌هاست وازو کشمن خیزد. «رک، حدود العالم ص ۹۲».
کروخ بلدة به نواحی هرات خرج منها جماعة من العلماء و بناءها من طين «رک، تقویم البلدان ص ۴۷۹».

بزرگترین شهر در نواحی هرات پس از هرات کروخ واوفه است از کروخ کشمن به دست می‌آید که به همه جامی برندونیز هویز طائئی که به عراق و سایر بلاد حمل می‌کنند و مقدار زیاد آن خوارج آند و مسجد جامع آن در محله سبیدان و بنایهای آن از گل است این شهر در میانه کوهها به مسافت بیست فرسخ قرار دارد. و سراسر این مسافت با غها و آها درختان و بیشه ها و دیهای آباد است. «رک، ابن حوقل ص ۱۷۳».

ولايت کرولا بر شرقی شمال هرات است و در قدیم بسیار معمور بوده و قریب با نصف مزرعه داشته و زمین کروخ متصل می‌شود به عرصه بادفیس و آب رودخانه و کاریز هردو دارد هوا یش بیلاقی است. «رک، روضات اسفزاری ج ۱ ص ۱۵۱» به نقل از جنرا فیا حافظ ابرو،

۲— در نف، بالمفرزه آمده

مواضع بدین موجب است؛ آب وی از رود معلومه^۱ و بادام تو است و در تکیه جناب بابا شاقلی ابدال قسمت یافته جدا می‌شود، جوی انگار بیست نفر، جوی مروان بیست نفر، جوی زاده وغیره سی و دو نفر، جوی راه بیست و دو نفر، جوی سرخ ده نفر، جوی ماس^۲ ده نفر، جوی علی احمد هشت نفر، جوی سنگ سوراخ دونفر.

حقبه انهار که از قدیم الایام قرار یافته و جناب ارشاد پناهی خواجه جمال الدین عطاء الله^۳ تصحیح نموده اند و از رو در می دارند شافلان و کمیراق^۴ به قرار چهار دانگ هشتاد حجر، قوران^۵ تونیان قرار دو دانگ چهل حجر^۶، شافلان دو دانگ که بیست و شش نفر^۷ و چهار دانگ، کمیراق^۸ چهار دانگ پنجاه و سه نفر و دو دانگ، سعد بورت^۹ و میرآباد^{۱۰} که بالای نظره شافلان و کمیراق^{۱۱} و در محل کمی آب انهار یکه مذکور می‌شود، آب

۱— رود معلومه و بادام تو دوفستگی از کروخ به طرف شرق کروخ و به نام پشتة معلومه یاد می‌شود. در ن ف: بلومه آمده.

۲— در کروخ مشهور به ماش است اینها نهرهائی است که در من و حواشی کروخ جریان دارد و غالباً نام تاریخی و باستانی خود را حفظ کرده است. اسفزاری گوید قصبه کروخ آب و هوای خوش دارد و محصولات مرغوب و ممتاز از خواجه محمد عاشق در آنجاست. درک، ج ۱ روضات ص ۱۵۱.

۳— ن ف: خطاء الله

۴— ن ف: کمیراق

۵— ن ف: سوران

۶— مراد از چهل حجر آن است که به اندازه چهل آسیا آب و مقدار آبی که یک آسیا را بگرداند یک حجر گفته می‌شود.

۷— بعد از بیست و شش، نفر آورده شد تا جمله تکمیل شود.

۸— ن ف: کمیراق.

۹— در ن ف: پورت و پورت آمده پندارم پورت است که ملک و جایداد را افاده کند.

۱۰— میرآباد که اهالی مهر آباد گویند از مر بو طات شافلان است.

۱۱— ن ف: کمیراق

آنرا بطريق حشر آب به پایان می آورند جهت انهار بلوکات و در هرسال^۱ سه نوبت و در هر بیست و یک روز هفت روز مقرر است بدین موجب : جوی یحیی آباد، جوی قوران^۲، جوی سیرنان، جوی کاوگو^۳ بعد کمبراق و قوران^۴ و گونیان که مذکور شده و در رود بهمین ترتیب که نوشته شده جهت هر بلوک آب بر می دارند، غوروان و پاشستان چهل حجر، گداره ششصد و نود حجر، خیابان یکصد و چهل حجر، ادوان تیزان شش صد حجر، آلنجان از شاه جوی و جوی چفتران و جوی چری و جوی قلاب و جوی بشوران و سایر الانهار یکصد و بیست حجر، خیابان و سبقر بعد هفته اول در یک جوی موضع مذکور علیحده است^۵ حجر.

۱— ن ف: در هرسال آن آمده.

۲— ن ف: جوی توران را دوران نوشته.

۳— مشهور به کادگان است.

۴— ن ف: دوران

۵— تعداد حجر خوانده نشد. فکرمی کنم از این کتاب چند سطری از کتابت

ما نده باشد.

حواشی و تعلیقات

مولانا نظام الدین عبدالرحیم پیر قسلیم : ص ۱۵

روضات اسفزاری و حبیب السیر میر خوند و مقصدا القبائل اصیل الدین واعظ
هر سه کتاب به یک لهجه خاص ازین مرد به نیکی یاد می کنند.

این امام عصر و مجتهد دهر، در روز گارملک معز الدین حسین کرت در شهر
هرات زندگی می کرده است، و همواره امر به معروف ونهی از منکر را شعار خود
ساخته است، و ملک حسین احترام زایدالوصفی به مولانا داشته است. سخن مولانا در
تمام امور و مهام کشور نص قاطع به حساب می رفته است، و وجه تسمیه پیر قسلیم که بر
او اطلاق می شده است آن بوده است که ایمان را به تسلیم تعبیر می کرده است. در بین
مولانا و خاوند صدرالشریعه بخاری معارضات و مباحثاتی در گرفته بود و در سال ۷۳۳
مولانا بنچه جهادی می بندد و این امر محدث تا سال ۷۳۸ باقی مانده بوده است.
چون مولانا رسوخ زیادی داشت و حتی در آغاز متن رساله خواندیم که مولانا در امور
آب بخشی نیز قراری گذاشته است، وقتی غزان در حصة بادغیس از امر شریعت سر باز
می زدند و راه مسلمانان را می گرفتند مولانا بر کفرایشان فتوی نوشت که ایشان اهل بغي اند
و برایشان جهاد باید نمود.

سرداران غزان بر این امر وقوف حاصل نمودند در سال ۷۳۸ غزان لشکری
ترتیب دادند و بر هرات حمله نمودند و گفتند ما از جنگ آنگاه دست خواهیم کشید
که مولانا را به دست ما دهید.

کار هرویان به اضطرار کشید و به مولانا گفتند شهری کشته شود بهتر است یا فردی از میان رود، یعنی «ضرر خاص برای نفع عام جایز است»، این مطلب را نبشتند و به جایی که مولانا به وعظ مشغول بود به دستش دادند، مولانا در حال اذموضع آگهی حاصل نمود و از منبر فرود آمد غسل کرد و جامعه پاک در بر نمود از شهر برون رفت دشمنانش که در درب ملک بودند اورا گرفتند و کشتند و در خیابان دفن شدند. صاحب مقصد الاقبال گوید که مولانا از اقران شیخ علاء الدوام سمنانی و شیخ قطب الدین جامی و شیخ محمد خلوتی و قوام الدین بسطامی و مولانا محمود ذاهم رغایی است، اصل پیر تسلیم از مایز ناباد خواف است و فسیح خوافی در مجلل گوید که قتل او به دست تیمورالقی و میر تاق صورت گرفته است. رک: به رجال حبیب السیر ص ۵۶ و مزارات هرات س ۴۴ و روضات ج ۱ ص ۲۱۱ و مجلل ج ۳ ص ۵۲.

زبیر بن عوام: ص ۲۵

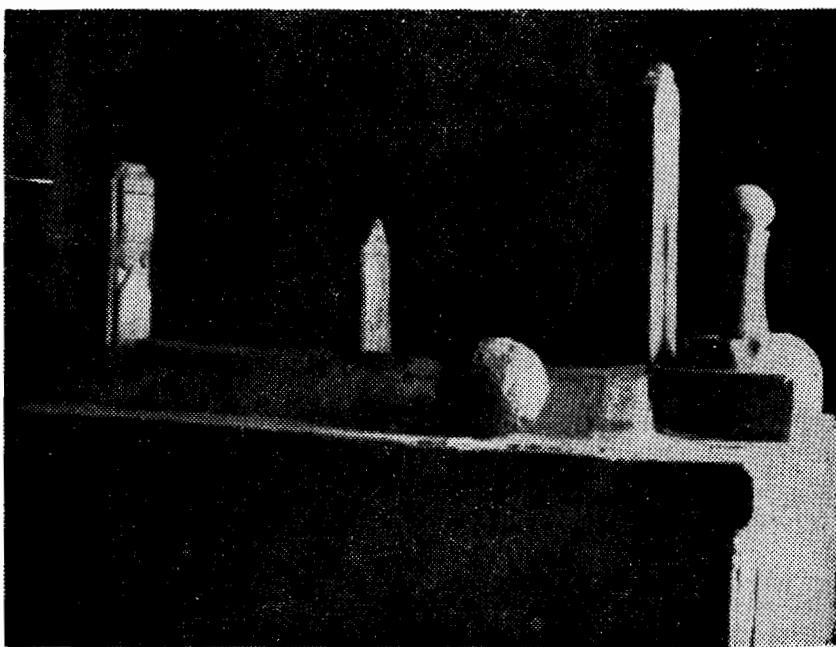
زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزیز بن قصی بن کلاب بن مرہ بن کعب بن اوی القرشی الاسدی که کنیت آن اب‌اعبدالله، مادرش صفیه بنت عبدالطلب است که عمه حضرت رسول صلم می‌شود، وزبیر (رض) پسر عمه رسول اکرم فرزند برادر خدیجه دختر خویلد زوجه حضرت محمد صلم و کنیه مادر او ابو طاهر است. زبیر در غزوه خندق، خدیجه و خیر سهم داشته است و از صحابة مطلوب و درستکار حضرت محمد صلم است.

برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: اسدالذایة فی المعرفة الصحابي تأليف عزالدین ابی الحسن علی بن محمد بن عبدالکریم الجزری متوفی ۶۳۰ معروف به ابن اثیرج ۱۹۸۰ چاپ تهران است.

ملک غیاث الدین کرت: ص ۵۵

در دوران حکمرانی برادر خود ملک فخر الدین در غور حاکم بود، قبل از آنکه برادرش ملک فخر الدین فوت شود به توسط دانشمند بهادر به اولجايتون معرفی شد و حکومت هرات تا رود سند به او تفویض شد ولی چون دانشمند بهادر در هرات کشته شد چند ماهی از رفتن به هرات باز ماند به سال ۷۰۷ به هرات رسید و به نظم و نسق کشور پرداخت و آغاز حکومت اورا سنّه فوق توان گفت.

سال ۷۱۰ به سلطان اولجاپتو شکایت و حکایت بردنده ملک برجهای شهر را می‌سازد شاید خیالی درسردارد، سلطان، ملک را به سال ۷۱۱ به دربار خود طلب کرد و چهار سال اورا نظر بند داشت، چون وضع هرات خیلی آشته گردید باز به سال ۷۱۵ به مرکز زمامداری خود آمد. جنگهای زیادی می‌کرد همیشه فتح نصیب او می‌گردید، بالاخره به سال ۷۲۹ فوت شد و قریباً ۲۲ سال حکومت کرد و قراری که صیفی می‌نویسد کارهای بزرگ و سودمندی به هرات انجام داده است



مقبره ملک غیاث الدین کرت و مقبره سلطان شهاب الدین غوری
در شمال مسجد جامع هرات

از بناهای غیاث الدین کرت یکی ترمیم مسجد جامع هرات است که در مسجد خودش پنجاه روز متوطن شد. در حصار به طرف شمال بارگاهی که منسوب است بدار؛ باخت و بفرمودتا آنرا به نقوش و صور مزین گردانیدند، و نقاشان مأمور شدند که در طرف جدد غربی بارگاه را بنقوش عساکر شاهزاده جهان سلطان ابوسعید منقش گردانند به عظمت هرچه تمامتر و به شکوه هرچه بیشتر و جانب شرقی را به جبوش

شاهزاده یسورد مصور کنند، عساکر شاهزاده یسورد را منزه و خودش را خایف و خاس نشان دهند و در شرقی حصار کوشک عالی بنا افگنند و از پایی حصار تا سر چارسوی بازاری با دو کاروانسرا بساخت و در بیرون شهر در جوار با غسفید خانقاہی بس عظیم برآورده، و آسیا و آنج که مایحتاج خانقاہداری باشد از خالص مال بی و بال خود برآ و وقف کرد و در طرف مسجد تره فروش حوض عظیم و حجره بس ملکانه بساخت، و در غربی مسجد تره فروش خانقاہی و بردر او کاروانسرایی بنا افگند. «نقل از تاریخنامه سیف بن یعقوب الهرمی ص ۷۴۸-۷۴۹»

در سال ۷۲۹ ملک غیاث الدین فوت کرد و چهار پسر ازو بجای ماند، ملک شمس الدین که این مرد در زمان حیات پدر خود گاه ولی عهد نیز می بود، دوم ملک حافظ، و سوم ملک معز الدین حسین و چهارم ملک باقر.

ملک شمس الدین مرد حلیم و بالنصافی بود و روزگار به او امانی نداد و بعد از دوماه درگذشت و حافظ ابرو گوید در سال ۷۲۹ قائم مقام پدرگشت خوب صورت و بهادر و مردانه بود بعد از یکماه درگذشت.^۱

و ابن حسام هروی گفته است:

اضائت به شمس الدین کرت زماننا
و من عجب تاریخ مبداء ملکه
یوافق قول الناس خلد ملکه
بعد از آن ملک حافظ بعد از زمامداری برادر خود ملک شمس الدین در
سال ۷۲۰ در هرات ملک شد، مرد بی کفایتی بود ولی خط خوش داشت بعد از مدت کمی حکومت او به پایان رسید و به دست یکی از غوریان در مر حصار اختیار الدین از پا در آورده شد.

در آغاز سلطنت ملک معز الدین کرت سه واقعه تاریخی به وجود آمد.
۱- انقراض ایلخانیان ۲- ولادت امیر تیمور گور کانی ۳- جنبش سربداران.

ملک معز الدین حسین کرت بن ملک غیاث الدین کرت: ص ۱۱

یکی از ملوک کرت که به استقلال تمامی در هرات سلطنت کرده است و سلطنت

او ۳۹ سال دوام کرد و به نام او خطبه می خواندند، سال چهارم سلطنت او با بوسعید بهادر فوت نمود و سلسله ایلخانان منقرض گردید.

چون امرای خراسان طفایمور را به زمامداری خود قبول نمودند ملک معزالدین حسین از فرصت استفاده نموده سلطان خاتون یکی از اقربای اورا به قصد نکاح درآورد. ملک معزالدین حسین در تمام جنگها فاتح می برآمد و اقتدار و استقلال او حسد دگر زمامداران را بر می انگیخت ولی هیچ دسیسه و قدرتی بر سلطنت او آسیبی نمی رساند تا اینکه در سال ۷۲۱ ملک معزالدین حسین مریض شد و فوت گردید.

رک: «روضه الصفا و ملوک کرت استاد مبلغ»

به دربار معزالدین حسین برخی شعرای نیز می آساییدند باید از آن جمله ابن حسام هروی را نام برد که صد عامل جرجانی را به قلم آورده و به نام حسین کرنت مصدر کرده است.

بعد توحید خداوند و درود مصطفی همست مدح خسر و غازی معزالدین حسین بر خلائق و اجب و بر بنده باشد فرض عین	نعت آل پاک پیغمبر رسول مجتبی حامی دین آفتاب معدلت ظل خدا چون دعای شاهزاده سال و مه مصحح و مسا
---	---

رک: «مائة عامل منظوم چاپ هند»

و بداین بیت منظومه خود را خاتمت می دهد.

دولت اقبال و جاه شاهزاده بر کمال همین طور این شاعر حمامی را که ملک غیاث الدین پدر شهزاده ممدوح او	در تضاعف باد دائم ختم کردم بر دعا در هرات ساخته می ستأید.
--	--

حبذا این بناء خوش دیدار خاک او مشک بیز و عنبر بار وز هوایش خجل نسیم بهار موقف خلolut صفار و کبار خلق را سال و ماه و لیل و نهار چون بود سرد و خشک باشد خوار دوذخست و بهشت پر انوار	آب آن خوشگوار و جان پرور نفس آتشی موافق طبع موقع راحت و ضیع و شریف هست بی شبھه احتیاج بدو چون بود گرم و تر عزیز بود چون حقیقت نظر کنی در وی
---	--

رک: «ص ۷۵۰ تاریخ سیفی».

اگرچه این شعر را سهوا سیفی بدانم حسامی آورده و مولانا حسامی از جمله

و عاظ دورهٔ تیموریان هرات است که خوندمیر در حبیب‌السیر یادگرده است.

رك : حبیب‌السیر ج ۳ ص ۱۱۸

یکی از شاعران دیگر که ملک‌معز الدین حسین را مدح کرده است مولانا مظفر هروی است که در اشعار خاقانی تبعیع‌می‌کرده است، روزی در مدح ملک‌حسین قصیده‌ای می‌خواند چون بدین بیت رسید :

زیر قد قدر او نه قبةٔ خضرا و خود توده‌ای چند از رماد است و در خشان اخگری معز الدین حسین کرت بروی تعرض کرد و گفت این معنی را خاقانی در قصیده‌ای گفته است که :

چیست مهر سپهر با قدرش اخگری در میان خاکستر

مولانا به هم برآمد و گفت این معنی را خاقانی ازمن برداشت، ملک‌حسین گفت خاقانی از تو پیش بوده است چگونه معنی را از تو گرفته است.

مولانا گفت: ای ملک معانی را که در ازل از مبداء فیاض متوجه روح من بوده خاقانی در راه دزدیده و به نام خود کرده است. ملک‌حسین بخندید و بروی صله هنگفت بداد . نقل از: لطائف الطوائف مولانا فخر الدین علی صفوی فرزند ملاحسین واعظ کاشفی. ص ۲۲۲-۲۳.

مولانا مظفر شاعر خودستائی بوده هیچ کس را به شاعری به رسمیت نمی‌شنادنده دیوان خود را بدآب انداخته و عقیده داشته که هیچ کس قدر سخن را پس از و نداشد.

رك : دولتشاه سمرقندی چاپ تهران ص ۲۶۳.

سلطان سنجر : ص «۵»

متوفی ۵۵۲، چهل سال در خراسان سلطنت داشته و نوزده فتح نصیب او گردیده است مورخین اورا دادگستر، دلاور و مهربان در قلم آورند.

بعد از یک سال مرگ سنجر هنوز نام او در منابر و مساجد ضمن خطبه‌ها ذکر می‌گردید .

سنجر آن روز گاری که بر اتسز خوارزم شاهی غلبه یافت و اتسز در قلعه هزار اسپ که درین خیوه و سیحون واقع شده است محاصره گردید ، سلطان سنجر شاعر دربار خود انوری را بفرمود تا اتسز را به یک دویت تعجیز کند و تشویش او را بار آورد این رباعی را بر تبری پیچانده در قلعه هزار اسپ پرتاب کرد .

ای شاه همه ملک زمین حسب تراست
وز دولت و اقبال جهان کسب تراست
امروز به یک حمله هزار اسب بگیر
فردا خوارزم و صدهزار اسب تراست
چون رشید الدین و طواط در اندر دنون قلمه در خدمت اتسز بود شعر را جواب
مردانه بداد و به ولی نعمت خود گفت:
شاها که بجامت می صافیستند درد
اعدای ترا ذغصه خون باید خورد
یک خر ز هزار اسب نتواند برد
گر خصم تو ای شاه بود رستم گرد
سلطان سنجر ازین رباعی عظیم بر نجید در خشم آمد امر کرد بهر نحوی شود
وطواط را دستگیر کرده در نزد او آورند ، آنگاه که دستگیرش کردند سلطان سنجر
گفت اورا هفت پاره نمایند ، و طواط بزارید و گفت شهر بارا چندان که و طواط مرغ کوچک
است بهتر آن باشد تا بفرمایند اورا به دونیم سازند ، زیرا هفت پاره شدن او اشکال
دارد ، سلطان سنجر خنده در دهان آورد و از تقصیر و کوتاهی شاعر کم بنیه در گذشت.
رک : تاریخ ایران ژنرال سرپرسی سایکس ترجمه فخر داعی ص ۷۷-۷۸

شرح حال و کشور گشائیهای امرای سلجوق در بسا کتب از قبیل حبیب السیر ، روضة الصفا
طبقات السلاطین و سایر کتب به تفصیل آمده است آنجا مراجعت کنید.

ملک فخر الدین محمد کرت : ص «۵»

ابن رکن الدین کرت در سال ۶۹۵ به غازان خان معرفی شود و این مرد
را امیر نوروز فرمانده اردوی مغولان که برادرزاده خود را به ذنی به او داده است
واسطت کرده است .

قلمرو ملک فخر الدین در سال ۶۹۷ وسیع گردید زمامداران ولایت
غور و غرجستان ، خواف ، جام ، اسفزار و غیره برای اظهار اطاعت به نزد او به
هرات آمدند . رک : تاریخ سیفی .

ولی زمان زمامداری اورا خوندمیر ۷۰۵-۷۰۶ می داند و اوعقیده دارد
که ورق الخيال می خورده است و به وصف آن نیز رباعی سروده است .

هر گه کمن از سبزه طربناک شوم شایسته سبز خنگ افلاک شوم
با سبز خطان سبز خورم بر سبزه زان پیش که همچو سبزه در خاک شوم

رک : رجال حبیب السیر ص ۵۲

ملک فخرالدین به الجایتو بی اعتنابود وقتی الجایتو زمام حکومت را بدست گرفت و دید ملک به دربار او نیامده است، دانشمند بهادر سپه سالار خود را به سر کوبی او روان کرد ملک فخرالدین به امان کوه رفت و جمال الدین محمد سام امور هرات را بدست داشت بالاخره به لطایفی دانشمند بهادر در قلعه اختیار الدین کشته شد و ملک فخرالدین نیز به سال ۷۰۶ فوت شد. چهل شاعر به تفاریق به دربارش گردآمده اند و تا هزار سکه طلا به ربیعی می داده است. رک : تاریخ اسفزاری ج ۱ ص ۴۵۰-۲

ربیعی پوشنگی مشهور به مولانا صدر الدین متولد ۶۷۱ ص «۵»

در آغاز به امر خطابت مشغولی داشته ، چون طبع جيد و ذهن روشنی داشته در حلقة ندماء ملک فخرالدین درآمد، و کرت نامه را به امر او آغاز کرد ملک درباره او مهربانی و انعام زیاد بذلمی داشت. خوندمیر در حبیب السیر گوید خیلی بواسطه و عیاش بود و معربد، و هرچه بدهش می افتاد به شاهد و شمع و شراب و کباب خرج می کرد و هر روز از ملک طلب جنس و ندمی کرد با وجودی که هر ما هزار درم زر نقد به او می داد. مشرب ربیعی و ملک نیز از نگاه نوعیت شئه فرق داشت زیرا ربیعی می نوشید و ملک فخرالدین ورق الخیال می خورد ، عاقبت ملک بر ربیعی بی اعنتا شد و ربیعی بی آنکه از تصمیم خود به ملک فخرالدین چیزی بگوید به قهستان سفر کرد و ملازمت شاه علی بن ملک نصیر الدین سیستانی را اختیار کرد ، شاه علی او را محترم می داشت و اما روزی سعایت ملک فخرالدین را کرد شاه علی دو صد دینار به او بداد و از دربار خود او را برآnde، یاران شاه علی بیک تعجب کردند که چرا شاعری نظری را شاه علی از دست بداد، شاه علی گفت درست است که ربیعی لطف طبع دارد ، اما حق ناشناس است و چون از من بر نجد حق مرا نیز نشناشد ربیعی مجدداً از قهستان به نیشابور رفت و از آنجا رو بمعراق آورد، ملک فخرالدین از زبان او می ترسید که مبادا نزد الجایتو سلطان رود و از من غیبت نماید ، نامه به ربیعی نگاشت که محتوی آن وعده هر گونه همراهی و مساعدت بود، ربیعی آن نامه را خواند و مسرو رگشت باز هم ربیعی متردد بود و قطمه شعری نگاشت که هر گاه خود ملک به خط خود بنگارد آنگاه به هرات خواهم آمد که اول و آخر را صاحب حبیب السیر قید کرده است .

سلامی که بر قصر ادرارک او نیفکنند فکرت کمند گمان

به آن شهر یار جهان کز علو
چوصدنسنجر است و چوصدار دوان
ملک فخر الدین نوازنامه به او ارسال کرد که قصد جان او نکند و نه کسی
را بگذارد که مزاحم او شود، همین بود که ریبعی سیدروز گار به هرات آمد و ملک
او را گرم نوازش می کرد ولی متوجه و مترصد بهانه بود تا او را محکوم کند، ریبعی
که همواره مستتمی می بود، با جمعی همپیاله شبی عرب بدی آغاز کرد و هر یک از
بی هوشی چیزی گفتند، این شعر را صاحب حبیب السیر آورده است:

یکی گفت من پبل شیر افکنم	دگر گفت چون من خروش آورم
به یک حمله کوه از زمین بر کنم	یکی گفت خورشید رای منست
زمین و زمان را بجوش آورم	دگر گفت کو دستم زابلی
سر آسمان زیر پای منست	که بیند ز گند آوران پر دلی
دگر گفت کو دستم زابلی	

ریبعی نیز مغرودانه سخن‌ها برزبان راند که اگر شما مرا اطاعت دارید
شهری بگیریم، حاضران همه به ریبعی بیعت کردند و ریبعی که مست بود هر یک را
ازیشان به نامی یاد کرد، شهسوار اعظم و سام دیوبند و پهلوان مشت زن و معین تیغ کش.
روز دگر یکی از شاگردان ریبعی رویداد شب دوشین را حرف به حرف به ملک
فخر الدین گفت و ملک همه را احضار کرد و تحقیقات نمود یاران ریبعی انکار نمودند
قرار گفته صاحب حبیب السیر همدستان ریبعی هفتاد نفر بودند، ولی ریبعی گفت
که چون مستی ما لبریز شده بود این طور سخنان را برزبان راندیم.

ملک امر داد که برخی از آنها را پوست کنندند و عده‌ای را گوش و یینی
بریدند و ریبعی نیز بوزنان افتاد و رویداد و موضوع گرفتن خود را به این ایات
اظهار داشته و آنرا کارنامه نامنهاده است که فصیحی خواهی در مجلمل ضمن وقایع سال
۷۰۲ قید کرده است.

چند تن و شحنۀ زندان شاه
شسته همه چنگ بخون آمدند
مطرب و چنگ و دف نی شد خموش
بسته مرا خواهد چرخ بلند
گفت که ای کودک دانش پژوه
خیز که می خواند القصه شاه

کز در و دیوار عوانان شاه
بسته میان تنگ درون آمدند
نه بنشستند و نه می کرد نوش
در دلم آمد که به خم کمند
با من از آغاز یکی زان گروه
باشه مخورد دست بدار از گناه

کار جز آن بود که ما خواستیم
روی نهادیم سوی قصر کی
وارث کیخسرو با دین و داد
نازش نام و نسب کرت شاه
وارث جمشید ملک فخر دین
ذآهن و فولاد پرداخته
سر مکش از خواهش کیهان خدای
چرخ فلك بین که چه بیداد کرد
راست چو کاووس به مازندران
با همه غم هم نفس تای چند
بلعجی چند نه مردم نه دیو
چون دل شان آهن و پولاد نه
خرس یکی لتخوره شاگردشان
خلصلشان کشتن و خون ریختن
روی همه سال به خیسار و غور
کوه روانتد به صنع خدای
وای بر این حال پریشان من (۱)

همین طور قصیده‌ای در هنگام حبس خود بسرود و به ملک ارسال کرد که

یکسره یاران همه برخاستیم
نه دل بزم و نه تمنای می
فرکیان شاه فریدون نژاد
پشت جهانداری و روی سپاه
شاه جهان خسرو روی زمین
داشت یکی بند گران ساخته
کرد مرا بسته بدان بند پای
آن دگرانرا همه آزاد کرد
من شده بس بسته بند گران
بار غم بر دل و بر پای بند
جان من از صحبتشان در غریبو
یک دل ازیشان بهجهان شادنه
دیو یکی مسخره در گردشان
عادتشان بستن و آویختن
کار همه عمر برون کوب و زور
کوه دوانند نبرد آزمای
ده تن ازین قوم نگهبان من

فصیحی برخی از آنرا آورده است :

برد اندیشه مرا باز کجا لاعلم
فیض نورمن و هفت اخترازو یک پرتو
گو بدان شاه که بی خضر سکندر نبرد
غم زندان چه غم آخر که جهان زندان است
شاه منصور ابوالفتح که در روز مصاف

تا چه معنی بوجود آورد از کنم عدم
صدر قدر من و نه کرسی ازو یک طارم
پی به سرچشمۀ حیوان ز سویدای ظلم
هیچ غم نیست کسی را که غم اینست چه غم
جره رایت او کوس زند با ضیغم

۱- این مثنوی را که قرار گفته فصیحی خواهی کارنامه نامنها و شاید ایيات زیادی داشته که در حبسیه خود ضبط کرده و فصیحی گوید دو سه بیت اینجا ثبت افتاد.
رگ : ص ۵ واقعه ۲۰۲ .

بی خریداری و دلالی و نحاس و درم
مُقبل آئین و مبارک دم و میمون مقدم
به نژاد خود و ارباب دول مستخدم
هفده در خدمت تو چارده در بیت حرم
چشم‌های سرزند آشخورش از خالکعبجم
آفریننده میان من و تو خصم و حکم
گوشة دامت آنروز بکیرم محکم
ریبعی در قلعه خیسار در بند بوده و قرار گفته خودش سی و یکسال عمر کرده
است، زیرا در همین قصیده‌ای که از زندان به مملکت فرستاده است نمودار است که در خود
زندان فوت کرده است، چون ریبعی از نمرة شعرای ملوک کرت است و این رسالت
آب بخشی نیز در وقت ملک معزالدین حسین کرت تدوین یافته لازم است درباره
کرت نامه تا جائی که معلومات بدسترس است گفته آید، و هم اشعار کرت نامه نیز
ضبط شود تا شاعر و آنچه در بساطش بوده است نموده آید. شرح حال ریبعی در کتاب
حماسه سرائی در ایران تألیف دکتر صفا ص ۳۵۸، تاریخ ادبیات دکتر برون، اذ
سعدی تا جامی ص ۱۹۴، مجله فصلی وقایع سال ۲۰۲ ص ۵ - ۶ - ۷ - ۸، تاریخ
اسفاری ج ۲ ص ۴۱ - ۷۳، رجال حبیب السیر ص ۵۲ - ۵۳ - ۵۴، تاریخ‌نامه سیفی در
مقدمه و ص ۴۴۸ تا ۴۵۶ آمده است.

کرت نامه ریبعی پوشنجی که تاریخ یک قرن واندی هرات است، تاریخ
در بستر نظم حماسی تجلی کرده است، می‌تواند آینه باشد از تاریخ ملوک کرت
که حکومت مستقل و نیمه مستقلی در هرات در قرن هفتم و نیمة اول قرن هشتم تشکیل
دادند و در آبادانی هرات سهمی گرفتند، اگر چه وقایع گوناگونی در عرض
حکومتشان رخ داد و به آنهم در خلال حکومت خود که باحوادث غیرمتربقه رو برو
می‌شدند، کارهایی نیز به نفع مردم و اجتماع کرده‌اند که تاریخ نامه هرات سیف بن
یعقوب شاهد کارنامه‌هایشان است، کرت نامه ریبعی پوشنجی مأخذ کتاب سیف بن
یعقوب بوده است هر چند کرت نامه در اصل شش هزار بیت بوده (دوصد و پنجاه) بیت
از آن باقی مانده و این کتاب منقول چون به دسترس سیف بن یعقوب بوده ظاهر
(دوصد و پنجاه) بیت را در برخی اجزاء کتاب به تفاریق جا زده و از باقی صرف نظر

کرده است ، متأسفانه کرت نامه ربیعی چون بسا نسخه های گرانقدر از میان رفته است و این اثر را ربیعی فرزند خطیب پوشنج به اشاره ملک فخر الدین ابن شمس الدین به وزن شاهنامه به نظام آورده و هر ماه هزار درم از خزانه ملک با او داده می شد و از نگاه پختگی اشعار اثر گران قیمتی است.

اسفار ای نیز کرت نامه ربیعی پوشنگی را یکی از منابع خود دانسته است و شاید کرت نامه از قرن نهم به بعد از میان رفته باشد. ما ایيات با قیمانده کرت نامه را در پایان تعلیقات نقل خواهیم کرد .

سیفی

ربیعی و سیفی ده سال تاریخ تولیدشان فرق دارد، به این معنی که ربیعی به سال ۶۷۱ و سیفی به سال ۶۸۱ تولد یافته است. همانطور که ربیعی کرت نامه را سود، سیفی مثنوی به وزن شاهنامه فدوی به بحر تقارب در بیست هزار بیت ساخته و پرداخته است، و هر دو به دربار ملک فخر الدین متوفی ۷۰۶ بوده اند با این تفاوت که ملک فخر الدین بر ربیعی در آخر کار و بار جفا کرده و اورا محبوس کرده و بیعی بمرد ولی سیفی در آن روز گار آشفته که ملک فخر الدین به امان کوه رفت و سالار مجاهد او (جمال الدین محمد سام) و غالباً به اشاره خود ملک درقلعه اختیار الدین هرات داشمند بهادر سردار الجایتو را بکشت، و جمال الدین محمد سام چه دلیریها و شجاعتمندی ها کرده است. سامنامه راسیفی نگاشت تا جنگاوریها و دفاع از خاک وطن را که چطور و چگونه محمد سام اجراء کرد در آینه نظم نموده آید. و این سامنامه که به خط خوش و تصاویر مزین شده بود در انبوی آن همه گیر و دارها از میان برفت و سیفی به دربار ملک غیاث الدین برادر ملک فخر الدین راه یافت و تاریخنامه هرات را نوشت.

کرت نامه: در واقع کلید وقایع و حوادث زمامداری و کارروائیهای درخشنان ملوك کرت است که تا سال ۷۰۲ که شاعر را به زندان سپرده نموده آید. و این سامنامه که به قدم در اشعار حماسی بیان می دارد و سیفی در حقیقت در نیمة اول کتاب خود حوادث را از روی کرت نامه ربیعی نوشته است و تکیه به اشعار او دارد .

سیف بن محمد بن یعقوب در شهر هرات به سال ۶۸۱ تولد یافته است، سیفی هروی نه تنها در زبان دری تسلط داشته بلکه به زبان عربی نیز نیک آشنا بوده و در تاریخنامه خود گل اشعار عربی تر می یعنی جا زده است.

حکیم سعدالدین منجم غوری استادش بوده و منجم غوری وسیله اندیشید تا او را به دربار ملک فخر الدین کرت آشنا نمود.

سیفی هشتاد قصیده و غزل و یکصد و پنجاه قطعه در مدح ملک سروده است، سیفی به قلم سامنامه وقتی پرداخته است که ملک فخر الدین در امان کوه بود و جمال الدین محمد سام که در هرات در غیبیت ملک حکمرانی می کرده و اقدار تمامی داشته در حدود بیست هزار بیت به صورت مثنوی به کردار شاهنامه فردوسی به نام سامنامه انشاد کرده است و از دلیریها و جنگهایی که با داشمند بهادر سردار الجایتو محمد سام نموده است و از خاک هرات دفاع کرده است یاد آور شده است این اثر را به خط خوش و به تصاویر رنگارنگ مذهب ترتیب داده بود. سیفی به سال ۷۰۶ به دست بو جای گرفتار شد و دلیل الزامیت او همان کتاب سامنامه قرار گرفتلت و کتک خورد و به گناه خود اعتراض کرد، بو جای او را غفو کرد و چندی به انزوا بر سر برداشت در سال ۷۱۷ به دربار ملک غیاث الدین راه یافت، اگرچه در بد و امر ملک غیاث الدین به او اعتنای نمی کرد ولی سیفی کتابی به نام مجموعه غیاثی تألیف کرد و در واقع سیفی برای اینکه جلب تنظر و رضایت خاطر ملک را کرده باشد این اثر را به وجود آورد و به او تقدیم نمود و ملک به چهره باز پذیرفت و او را به نوشتن تاریخ نامه هرات مأمور کرد که تاریخ خود را از آغاز چنگیز تا حکومت ملک غیاث الدین بنگارد.

در دست سیفی تمام استاد دولتی و برخی فرامین و پیمان نامه ها موجود بوده است، چنانکه خود سیفی عقیده دارد که اگر وزیر وقت خواجه شهاب پسر وزیر بزرگ عزال الدین شهاب به او همراهی نمی کرده است این اثر بدین شکل به وجود نمی آمده است. سیفی این کتاب را در داخل چهارصد فصل نگاشته است ولی علی العجاله یکصد و سی و هشت فصل محتویات کتاب را در بر گرفته. در اینجا تحقیق بیشتر ایجاب می کند که سایر فصول ازین رفتہ و یا سیفی و عده نوشتن داده است و از جانبه اسفزاری نیز جلد دوم را ندیده است می بینیم و قایع در این کتاب تاسال ۷۲۱ تمام می شود وهم باید این مطلب را یاد نمود که سی و نه فصل را که ۳۳۸ صفحه می شود صرف به ملک غیاث الدین اختصاص داده است.

از آثار سیفی تنها تاریخ نامه با قیامده است و این اثر را به دو سال و نیم تمام کرده است. برای مطالعه بیشتر در اطراف سیفی رک: به حمامه سرائی در ایران اثر صفا من ۳۵۹ و مقدمه تاریخ نامه سیفی از زبیر صدیقی^۲ چ کلکته سال ۱۳۶۲.

برخی اشعار سیفی به تفاویق در تاریخ نامه هرات آمده که خود «لمؤلفه» گفته است و این چند بیت که قلعه هرات را تعریف کرده شاید از اثر سامننامه او باشد.

به پیش اندردون خندقی ژرفناک
خر و شان شب و روز همچون هژیر
سه ره چار صد گز بدی کامیاب
که ماهی و گاو زمین می نمود
به هر گام صد نامور گشته بود
فتاده به سان دوان و رکب
همه مفرز سر بود در شب لعل
که افتاده بودند بی دست و پای
نهاده به خواری جبین بر زمین
همه دست بر دست و بازوی دوش

یکی تند دژ بود بر روی خاک
درو غوک و ماهی به بربی بر
ازین سوی دژ تا بدان سوی آب
ز دوری تهش همچنان دور بود
درو دشت از کشته چون پشته بود
سر بی تنه از فراز و نشیب
ز خون گشته بد روی گیتی چولعل
چه ماشه دلبران فرخنده رای
به هر گوشه صد دلبر نازنین
ز خون خندق شهر در موج و جوش

سیفی اندرین قطعه که ظاهرآ در اصل قصیده‌ای بوده است شهر هرات را می‌ستاند.

هر خشت ازو نمونه جام جهان نمای
طیب شمال او چو صبا روح جانفزای
چون دین بلندقدر و چو دنیاست دلربای
هم منزل مبارک و هم جای دلگشای
گزارهای او همه گلبوی و مشکسای
در باغهای او شده بلبل غزلسرای
چون قصرهای خلد دروحجره و سرای
آمد بهار و قیمت صد چین و صد خطای
در جمله ممالک فنفور و ملک رای
بی هیچ شک و شبیت و بی هیچ ظن و رای
دارند صد هزار نهنگان مقام و جای
از شرق تا به مغرب و از غرب تا خطای
نور و سرور سینه هر شاه و هر گدای

خاکش ز مشک ازفر و گل از عبیر تر
آبش چو آب کوثر و بادش نسیم صبح
چون آسمان بزرگ و چو فردوس روح بخش
هم مامن خلایق و هم مسکن طرب
گلزارهای او همه خوب و عبیر بیز
در راغهای او زده سنبل دور ویه صف
چون برجهای چرخ برو طارم و رواق
شهری که کمترینه سرایی ز منظرش
شهری که نیست مثل و شبیهش به محکمی
شهری که هست باره او پاره‌ای زکوه
شهری که در نواحی گرداب خندقش
شهری که رفته صیبت بزرگی و قدر او
شهری که هست آب و هوا و صفائ او

گر کل بحر در آرد بهشیب و بای^{*۹۹۹}
در وی در آی و تا به قیامت درو پیای
گردان کار دیده و مردان پیشوای
دایم ندیم ناله و فریاد و وای وای
چون ظل پادشاهی و چون سایه همای
از حادثات در کنف رحمت خدای

شهری که پیک وهم نبیند نظری او
شهری که گفت هاقن غبیبی که ای ظفر
شهری که هست روز دغا ساکنان او
شهری که هست دشمن و بدخواه و حاسدش
شهری که هست فرخ و میمون و نیک فال
شهری که بود و هست و بودتا بدروز حشر

الجایتو سلطان مشهور به خدا بنده ص(۶)

غازان برادر الجایتو بمرد، پسر دیگر ارغون، الجایتو در سال ۷۰۴ که بیست
و چهار سال هنوز از عمر او نگذشته بود پادشاه شد؛ در آغاز دین مسیح داشت و بعد از ازدواج
به دین اسلام درآمد یازده سال پادشاهی کرد . سمرقندی در تذکره خود وجه تسمیه
خر بندۀ را نسبت به الجایتو چنین آورده است: چون ارغون بمرد و غازان خان سلطنت
یافت الجایتو ازو فرار کرد چون چند سال با رمه‌های اسب و خر در صحراء‌های کرمان
ییابان گردی می‌نمود از آنرو خربندۀ اش گفتند.

وبرخی را عقیدت برآنست که چون در طلفی خیلی خوش‌گل بوده از نگاه چشم
زخم پدرش نام اورا خربندۀ گذاشته است . رک: حبیب السیر، ظفر نامه، از سعدی
تا جامی از برون.

مولانا معین الدین واعظ ابن مولانا حاجی محمد فراهی ص(۷)

مولانا حاجی محمد از اصحاب شیخ زین الدین خوافی بوده است. این مرد
متورع و مطالعه‌چی بوده و از نگاه تجرد یگانه روزگار خود به حساب می‌رفته، تاریخ
فوت او ۸۶۰ و یا ۸۶۲ است، در حظیره امام فخر الدین رازی است. رک: رساله
مزارات ص ۱۱۴.

مولانا حاجی محمد دو پسر داشته است یکی قاضی نظام الدین محمد و دیگر
ملامعین قاضی نظام الدین محمد «در سلک اعظم فقهاء زمان میرزا ابوالقاسم با بر انتظام
داشته است» این قاضی در رشته فتاوی و تدریس فقه و اصول سرآمد دوران خود بوده و

* این مصرع در تاریخ سیفی نیز مغلوط و بدھمین شکل چاپ شده که معنی

روزگاری در مدرسهٔ غیاثیه و مدرسهٔ اخلاقیه تدریس می‌نموده و چون طریق 'اجتهداد را نیز سلوک می‌داشته قاضی هرات مقرشد و در سال نهمد فوت نموده قبرش در کازرگاه است. و خوندمیر این رباعی را به مرگ قاضی نگاشته است:

از حکم قضا سجل عمرش طی شد	آن کس که شریعت به نظام ازوی شد
توضیح پذیرفت که فانی کی شد	از صفحهٔ دل چو محوشنام نظام

رث : رجال حبیب السیر ص ۱۸۰

مولانا معین الدین واعظ در تاریخ و سیر دست قوی داشته و واعظ مشهوری در عهد سلطان حسین میرزا بوده و روزهای جمعه بعد از ادای نماز جمعه در مقصورةٔ مسجد جامع هرات به موعظه بلندبالائی می‌پرداخته است، صراحت لهجه داشته، هر چند در باریان واشخاص با رسوخ نیز گرد می‌آمدند بی‌پروا به نصیحت خود ادامه می‌داده است. لحن سحاری داشته و غالب مردم زیر تأثیر او واقع می‌شدند و بیهوش می‌افتدند اگر چه بعد از فوت برادر خود چند روزی منصب قضا را به عهده گرفت ولی مجدداً مستغفی گشت و پدرش نیز عقیده داشت که استعداد و قابلیت او شاید درسایهٔ رتبهٔ رسمی آسیب بییند. هر چند ازو خواهش شد قاضی نشد همانطور موعظه می‌گفت و کتاب می‌نوشت. هیچ تحفه را قبول نمی‌کرد جز بعضی انعامی که از طرف امیر علی‌شیر و یا سلطان حسین به او اعطاء می‌شد. ملامعین سال ۹۰۷ فوت نموده و در جوار خواجه عبداللہ الانصاری مدفون است. آثاری که از ملامعین بر جای مانده است: تفسیر بحر الدر «چند دفتر»، تفسیر حدائق الحقائق فی کشف الاسرار الدقايق، تفسیر سورهٔ فاتحه، معراج النبوه فی مدارج الفتوح در سیر حضرت رسالت پناه که مشهور به سیر ملا معین است و چند بار در هند چاپ شده است، دگر اربعین در احادیث حضرت سید المرسلین مسمی به روضة الواضعین، تفسیر سورهٔ یوسف که بین مردم مشهور به تفسیر نقره کار است. بیدل گوید:

بیاض دیدهٔ یعقوب اشارتی دارد
که سیر ما کن و تفسیر نقره کارنویس
آخرین اثر ملامعین قصهٔ موسویه است که در سال ۹۰۴ نوشته و سه سال قبل از وفات خود به قلم آورده است. «رث: رسائل مزارات ص ۱۱۴ و رجال حبیب السیر ص ۱۸۱ فصلی از خلاصه‌الاخبار ص ۱۰۲».

ملامین گاه نیز شعر می‌سروده است.

مگر فصل بهار آمد که عالم سبز و خرم شد

مگر وصل نگار آمد که دل با عیش هدم شد

استاد خلیلی در آثار هرات مؤلفه خود غزلی به ردیف نیمه شب می‌آورد

و مدعی است که از ملامین است و این غزل را آقای فکری سلجوقی عقیده دارد که از پدر ملامین حاجی محمد است.

خوان نم بنهاده بین بهر صلای نیمه شب

دست کرم گسترده بین بهر عطای نیمشب

وقت ندای دوستان در نیمشب دیدم عیان

ای چشم جان عاشقان بادا فدائی نیمشب

هر نیم شب تیر دعا برچرخ هفتم می‌زدم

هان کارگر آمد مگر تیر دعای نیمشب

هر نیم شب می‌آیدت از بارگاه کبریا

بگشای گوش و هوش را بشنو ندای نیمشب

گوید که «هل من تایب» خواند که «هل من مذنب»

جوید که «هل مستغفر» در انتهاي نیمشب

هم عید بین هم قدر بین هم قلب بین هم صدر بین

هم شمس بین هم بدر بین در تنگنای نیمشب

هان ای فراهی کارکن شب نالله‌های زارکن

دل مرده را بیدار کن از نالله‌های نیمشب

رک: ص ۴۱۶ آثارهـات تأليف استاد خلیلی

سلطان غیاث الدین غوری متوفی ۵۹۹ ص (۷)

در آغاز غیاث الدین در خدمت فرزند کاکای خود سيف الدین پسر سلطان

علاء الدین جهانسوز می‌بود که در فیروزکوه به جنگ غزان رفته بود سيف الدین را

ابوالعباس که رسوخ زیادی داشت کشت و غیاث الدین غوری را به تخت نشاند

شهاب الدین برادر سلطان غیاث الدین از بامیان آمد و ابوالعباس را کشت و دیگر مانعی

در سلطنت برادران دیده نمی‌شد ، ولی کاکای سلطان غیاث الدین ملک فخر الدین

مسعود از بامیان حر کرت کرد و از بلخ و هرات مساعدت خواست و ملک تاجالدین که منتصدی هرات بود عجله می کرد تا افتخار فتح غور به او نصیب شود و در حصة داغ زر هر دولشکر نمودار شدند و هردو برادر ندا دردادند که ملک تاجالدین یلدوز کجاست؟ او را یافتند و سراورا از تن جدای کردن همین طور ملک بلخ را نیز کشتد و سر او را به نزد کاکای خود فرستادند کاکایشان نیز به بامیان بازگشت، هرات را گرفتندو مجدداً کابل و غزنی را گرفتند. همین طور نیروز و سجستان را تصرف نمودند و در طالقان و اندرخوی و میمنه و فاریاب و پنجده و مر والرود و خلم سکه و خطبه به نام سلطان غیاث الدین خوانده می شد و سلطان غیاث الدین به سال ۵۹۶ نیشاور را نیز فتح کرد خلیفه ناصر لدین الله ابن ربیع را از دارالخلافه با تحفه های فاخره به حضرت سلطان غیاث الدین غوری فرستاد و همین طور از طرف سلطان غیاث الدین مولانا سراج منهاج و فخر الدین رازی به حیث سفیر به دارالخلافه رفتند فخر الدین رازی لطایف غیاثیه را به نام سلطان مصدر کرده است . شعرایی چون محمد بن عمر فرقی، فرید کافی، سلطان غیاث الدین را مدح کرده اند. سلطان به سال ۵۹۹ در هرات فوت شد و در حصة شمالی مسجد مدفون است جائی که خودش ساخته بود، مسجد جامع هرات را او بنانهاده است. رک: به حبیب السیر و طبقات ناصری و حیات فخر رازی اثر نگارنده.

غیاث الدین محمود بن سلطان غیاث الدین غوری ص ۹۹

سلطان غیاث الدین غوری به مرض نقرس به هرات فوت نمود، پرسش به این فکر بود که شاید کاکایش سلطان شهاب الدین غوری که سمت سالاری تمام قشون را بعهده دارد اورا جانشین پدرش کند، و اما غیاث الدین محمود که لیاقت کافی نداشت و صدای طبله و سارنگ بزم را بهتر از آواز کوس و شپیور رزم می داشت، تنها ایالت بست و فراه را بدو تفویض کرد و خود شهاب الدین پادشاه شد. در سال ۶۰۲ که سلطان شهاب الدین کشته شد غیاث الدین محمود آهنگ فیروز کوه کرد و بزرگان غور اورا به سلطنت پذیرفتند شاهنشاهی غور به مرگ شهاب الدین غوری آسیب دید.

عده‌ای از ملکان غور و بامیان بعزنی آمدند و دسته‌ای طرفداری غیاث الدین محمود را می نمودند خوارزم شاه نیز از عیاشی غیاث الدین محمود وقوف داشت و حسین خرمیل والی هرات بدو میل کرد در سال ۶۰۷ تنی چند به خانه اش هجوم آوردند و او را کشتند. این مرد خیلی تن پرورد و مصرف بود و طلاهای زیادی در خزانه

داشت و شکی نیست که در تعمیر مسجد جامع و اتمام آن بدل مساعی نموده که در خود تقدیر است. رک: روضة الصفاء، طبقات ناصری وغوریان چاپ کابل ص ۲۳۶-۲۲۷

سلطان ابوسعید ص «۱۱»

ابن میرزا سلطان محمد بن میرانشاه بن صاحبقران منفور امیر تیمور گور کان در آغاز ملازمت میرزا الخ بیک را می نموده است. الخ بیک با میرزا عبداللطیف سر منازعه داشت. سلطان ابوسعید با جمعی بدطرف سمرقند رسپار گردید آنوقت میرزا عبداللطیف پسر میرزا الخ بیک با ابوسعید از در مقابل پیش آمد ابوسعید به بخارا رفت، چون خبر کشته شدن میرزا عبداللطیف به بخارا رسید بخارائیان ابوسعید را بر سریر سلطنت نشاندند، و در زمینه سلطان ابوسعید سمرقند را نیز در محیط قلمرو خود آورد ابوسعید گرفتن شهر هرات را نیز در دلمی پرورد در هرات میرزا ابوالقاسم با بر حکومت می کرد، منازعه شان به مصالحت انجامید بعد از فوت با بر در سال ۸۶۱ امیرزاده شاه محمود پادشاه هرات می شود ابوسعید این بار هرات را به آسانی گرفت و کابل و قندهار و بدخشان نیز تحت سلطه او بود در سال ۸۷۲ دندان طمع را به گرفتن آذربایجان سفید کرد او زن حسن خان هر چند از در مصالحه پیش آمد نمود قبول نیفتاد وبالآخره ابوسعید به سال ۸۷۳ به قتل رسید، عمر او ۴۳ سال بیش نبوده و هر چند ایام سلطنت او ۱۸ سال و یک ماه به حساب آمده ولی ده سال را به هرات حکومت کرده است و از کارهای نافع او توان حفر جوی سلطانی را در هرات نام برد. رک: مجله هرات سال ۳ و حبیب السیر و روضة الصفا.

کمال الشیخ حسینا ص «۱۴»

نامش مولانا کمال الدین شیخ حسین است. این شخص غیر از امیر کمال الدین حسین ابن مولانا شهاب الدین است که منازل المسائرین را شرح نموده و مجالس العشاون را تأثیف و به نام سلطان حسین میرزا نموده است. کمال الدین شیخ حسین را صاحب حبیب السیر اینطور می ستاید:

«اشتهر آن افتخار علماء عظیم القدر به کمال علم و دانش در اقطار به مرتبه ای است که احتیاج به شرح و بیان ندارد و اعتبار آن استظهار فضلا و بلاغت آثار در زمان سلطان سعید به مثابه ای بود که قلم و زبان تبیین آن را

کما یتبغی محال می‌شمارد و در آن ایام خجسته آغاز فرخنده انجام ، منصب احتساب و منع و ذجر اصحاب فسق و فجور من حیث الاستقلال تعلق به آن جناب داشت و در تمثیت آن امر بروجهی آثار اقتدار ظاهر ساخته بود که هیچکس از اعیان روزگار خیال ارتکاب شراب در حواشی ضمیر نمی‌گذاشت و سلطان سعید در سایر امور شرعیه پیوسته با مولانا کمال الدین شیخ حسین مشورت می‌نمود و در اکثر احوال اذখن و صواب دید آن قدوة اهل کمال تجاوز نمی‌فرمود و جناب مولوی بحسب فرمان واجب الاذعان داعم الاوقات همت بر استکشاف حالات صناع و محترفات می‌گماشت و امیر تومان دار السلطنه هرات را در استخلاص مقررات جماعات وحواله اخراجات مطلق العنان نمی‌گذاشت، بلکه مقرر کرده بود که مادام که بروات به ثبت آن جناب نرسد ، هیچکس از بازاریان فلسي " به کسی ندهد و این قاعده تا آخر ایام حیات سلطان سعید استمرار یافت و ایضاً مولا ناشیخ حسین در زمان دولت ابوالنازی سلطان حسین میرزا چندگاهی محتسب بود میرزا کیچیک جهت تلمذ به درس آن جناب می‌شافت، اما به دستور پیشتر اختیار و اعتبار نداشت، در شهر سنه ثمان و همانین و همان‌نامه رایت عزیمت به صوب عالم آخرت بر افراسه" . نقل از رجال حبیب السیر: ص ۱۴۷

خواجہ غیاث الدین میکال ص ۱۹

در اوایل زمان سلطان صاحبقران در سلک اکابر نواب دیوان منتظم بود ، و به خواجہ قوام الدین نظام الملک بیشتر توسل جسته، به تکفل عظامیم امور اشغال و اشتغال می‌نمود. و در آن سال که خواجہ نظام الملک بمسعی خواجہ مجدد الدین محمد مؤاخذ و معاقب گردید معتمد السلطنه به خلاف تصور مردم خواجہ غیاث الدین را به تقرب و نیابت خویش سرفراز گردانید و چون خواجہ مجدد الدین محمد به جانب حجاز شافت و خواجہ نظام الملک نوبت دیگر اعتبار و اختیار یافت، خواجہ غیاث الدین میکال نیز بمزید دولت مخصوص شده ، سلطان صاحبقران فرمان داد که وزرای عظام بی‌وقوف و شعور او هیچ‌مهم به کفایت مقرنون نگردانند و در فیصل قضایا متابعش کرده ، احکام همایون را به توقع اورسانند و خواجہ غیاث الدین میکال چند سال در کمال عظمت گذانیده، بر ظهر نشانها در برابر مهر وزراء بدرقم «اذا المطلع عليه»

توقيع می کشید و در سنۀ اثنتی و تسعۀ امۀ از آن شغل استغفا جسته ، خود را در سلک نواب مظفر حسین میرزا انتظام داد و در ملازمت آن حضرت به استرا باد شناخته در آن سال که میان مظفر حسین میرزا و محمد حسین میرزا در نواحی گنبد قابوس قتال بدوقوع انجامید و محمد حسین میرزا مظفر و منصور گردید خواجه غیاث الدین هم در آن ولایت توقف نمود و محمد حسین میرزا نسبت بدو مراسم عاطفت مبذول داشته، وزرای خود را بمتابعتش امر فرمود و خواجه غیاث الدین تا زمان فوت محمد حسین میرزا در آن ولایت در غایت اختیار بسر برده بر روی فرامین بجای خواجه مجdal الدین محمد توقيع می کشید و امور دیوانی و مهمات سلطانی را به سرانجام و کفایت مقرون می گردانید و پس از وفات محمد حسین میرزا به دارالسلطنه هرات مراجعت نموده، کرت دیگر در سلک مخصوصان مظفر حسین میرزا منتظم گشت، اما چند گاه مقید بهیچ منصبی نبود و در سنۀ اثنتی عشر و تسعۀ امۀ که شاهزاده مشارالیه بهش رکت بدیع الزمان میرزا قدم بر مسند سلطنت نهاد خواجه غیاث الدین را بیشتر از پیشتر منظور نظر عنايت گردانیده در جر گه امرای نظام مهرداد و چون روزی چند از امارت خواجه غیاث الدین در گذشت ، دست قضا با سلطنت مظفر حسین میرزا را درنوشت و خواجه غیاث الدین در کنج خمول وازنوا روزگار می گذرانید ، تا در شهرد سنۀ اربع عشر و تسعۀ امۀ مریض شد و متوجه عالم آخرت گردید. شعر:

تاجهان است چنین بود و چنین خواهد بود همه را عاقبت حال همین خواهد بود

نقل از دستورالوزراء خوند میر: ص ۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳

بدیدع الزمان میرزا ص «۲۳»

فرزند سلطان حسین میرزا است که بعد از فوت پدر با برادر خود مظفر حسین مشترک سلطنت می کردند به شکلی که هر دو در تخت سلطنت می نشستند و هر دو در امور کشوری حکم می کردند - ازیکان از مواراء النهر سرازیر شدند و هرات را گرفتند و شاهی بیک در سال ۹۱۳ بر هرات تسلط نمود بدیع الزمان میرزا فرار نمود در سال ۹۲۰ سلطان سلیم به تبریز آمد با نامبرده به روم رفت و آنجا فوت کرد . رک : ص ۷۹ فصلی از خلاصه الاخبار به حواله لب التواریخ .

علیشیر نوائی هروی متوفی ۹۰۶ در هراتص «۲۴»

امیر نظام الدین علیشیر نوائی متولد به سال ۸۴۴ در هرات، امیر نظام الدین

علی از اوان کودکی با شاهزادگان تیموری بخصوص حسین باقر را محسور بوده است پدرش گچکنده بادر از ملازمین سلطان ابوسعید میرزا بوده است. در سال ۸۵۰ که علیشیر شش ساله بوده با پدر خود به عراق رفت و پدرش حاکم سبزوار بود، در سال ۸۵۶ فوت کرد و اورا ابوالقاسم با برگرامی می‌داشت و به کسب علم و دانش ترغیب می‌کرد، علیشیر از کسب دانش گاهی بازنمی‌کشت و در مدارس هرات و سمرقند و مشهد تحصیل کرده است، چون نوائی با سلطان حسین دوست بود اورا نفی بلد نمود و دو سال در سمرقند بسر برد و آنجا نیز تحصیل می‌کرد در سال ۸۷۲ حسین باقر را بعد از مرگ سلطان ابوسعید تصرف شد علیشیر نیز به کارهای دولتی معروف و به سال ۸۷۶ مهر دار شد سال ۸۸۲ حاکم استرآباد گردید و نیز در سال ۸۸۵ حاکم بلخ شد و در خلال سالهای ۹۰۶-۸۸۵ مکاتب هنری و علمی و پژوهش‌یابی عده هنرمندان به سعی و همت آن وزیر دانشمند بعمل آمده در هرات آثار زیادی از خود به یاد گار گذاشته و هم آثار زیادی تألیف کرده است چهار دیوان منظوم به زبان ترکی، دیوان غزلیات فارسی، خمسه داستان شیخ صنعتان، مخزن الاسرار و نظم الجواهر، معجمیات، اربعین، منطق الطیر. آثار منتشر او عبارت از: محبوب القلوب، تاریخ ملوک عجم، ذبدة التواریخ، مجالس النفایس، میزان الاوزان، محاکمة اللختین، تاریخ انبیاء، سراج المسلمين، وفقیه، نسائم المحبه، انشاء، خمسه المتحریین، حالات پهلوان محمد ابوعسید و حالات سید حسن اردشیر.

شرح حال علیشیر در بسا تذکرها آمده است. رک: به تذکر الشعرا دولت شاه سمرقندی، تاریخ حبیب السیر و مکارم الاخلاق از خوندمیر، تزک با بری اثر ظهیر الدین با بر شاه مغلی، وتحفه سامی از سام میرزا صفوی، در مقدمه جامی اثر علی اصغر حکمت، در مقدمه مجالس النفایس میر علیشیر نوائی به قلم حکمت، و مقدمه محاکمة اللختین به قلم تورخان گنجه‌ای، اخیراً از طرف انجمن تاریخ رساله‌ای به نام نوائی به کوشش محمد یعقوب واحدی چاپ شده که حیات ادبی و سیاسی و برخی اجزاء و آثار او ذکر یافته است.

و هم امیر علیشیر نوائی ترجمة میرحسین شاه که امسال ۱۳۴۶ مسلسل در آریانا چاپ شده است.

شاهرخ میرزا ص(۲۶)

شاهرخ پسر چهارم امیر تیمور گور کان است از مادری به نام طنایی تر کان آغا به تاریخ چهاردهم ربیع الاول ۷۷۹ به دنیا آمد.

شاهرخ ایام صباوت را با پدر خود سپری کرد و همواره در بزم و رزم با اوی می بود ، در سن شانزده سالگی با منصور شهریار جنگید و او را بدست خود بیدربیغ به قتل رسانید و با گوهر شاد آغا یکی از اصیل زادگان جفتایی صبیه غیاث الدین طرغای ازدواج نمود و در گذشت ، یک سال به نام الغ بیک دارای پسری شد.

شاهرخ در سن بیست سالگی از طرف پدر حکمران خراسان مقرر گردید . امیر تیمور حکمرانی امپراتوری خود را بدست پسران خود می سپرد و آنها را به دموز حکومت آشنا می ساخت .

شاهرخ در ترقی و آبادی ، جلب علماء ، فضلا ، معمدان ، مهندسان ، خطاطان توجه و اعتناء زیاد نمود و شکی نیست که محیط علمی هرات او را تحت نفوذ خود گرفت . تا زمانی که تیمور حیات داشت شاهرخ میرزا در هرات بود و در سی و پنج سالگی وارث تخت و تاج تیمور شناخته شد و تقریباً نیم قرن سلطنت کرد و به اصلاح جاهائی که پدرش خراب ساخته بود مجاهدت داشت و احساس چیره‌ای خود را قسمآ دد معرض عمل می گذاشت . و گوهر شاد آغا زوجه شاهرخ مسجد و مدرسه مجللی در هرات بنا کرد ، همین طور الغ بیک ذیج در سمرقند تاسیس کرد . و اعزام نمایندگان سیاسی به خارج از خصوصیات حکومت شاهرخ به حساب می رود . دوره سلطنت شاهرخ دوره علم و عرفان و صنعت و تجارت بوده و او یکی از شاهان بزرگ خراسان افغانستان است که در تاریخ مملکت ، افتخار و مقامی در تاریخ نمیب او شده است . رک : حبیب السیر ص ۴۲۷ - الغ بیک بار تولد ص ۳۵ و روضة الصفا ، ظفر نامه .

شاهزاده بادیسنقر متوفی ۸۳۷

میرزا بایسنقر فرزند شاهرخ مرد هنرمندی بوده که در قلم و شمشیر دستی داشته افضل و هنرمندان پروانه وار به دورش جمع می گشتند زیرا او مردی بود که خط رانی کوئی نوشت و هنرمندان زیادی را پروردش داد مولا ناشمس الدین هروی شاگرد مولانا معروف خطاط را طوری تربیت کرده است که غالب خطهایش به نام قبله الكتاب

یاقوت مستصمی رقم کرده می شده و مبصران و خطشناسان آن را همپایه و مایه یاقوت می دانستند، مولانا جعفر تبریزی، مولانا ااظهر، مولانا شهاب الدین عبدالله مروارید، مولانا جلال، شیخ محمود که شاگرد اظهره روی می باشد.

شاعری در اطراف هنرمندان و نوعیت هنرشنان گزین شعری سروده است .

سنان قلم در سه نون بنان	چو گیرند حیران بماند جهان
بسی خرم من از فضل برهم ذنند	چوانگشت را داس و ش خم دهند
نبینی که در خوشی یابد شرف	عطارد شود خوشچین از شعف
شود عقل مدهوش و فرزانه مست	بدصورت گری چون بر آرنددست
زیک نوک مو همچو مژگان یار	نمایند صد سحر جادو شکار
سزد زر و خورشید اگر حل کنند	در آهنگ تذهیب وجدول کنند
به گردون برد بخت بیدارشان	و گر شمسه ولوح و پر گارشان
زر انجم و لاجورد سپهر ۱	ملکشان دهد تحفه از روی مهر

و شاهزاده چون نر گس ولاله همیشه در هوای جام و پیاله بود... واز
شام تابام بی ساقی گل اندام ومطریب شیرین مقام به پایان نمی رسانید.^۲

از آن روشزاده هنرمند و باذوق سی و هفت سال و چهارماه بیشتر عمر نکرد از
باغ سفید هرات جنازه اش را برداشته، و در گنبد مسجد گوهر شاد آغا به خاک سپردن
و شاهرخ چهل روز را به سوک فرزند دانشمند خود بسر برد و بر سطح یک دیوار
کاشی این مرثیه به بایسنقر میرزا کتابت شده است :

بس که رفت از چشم مردم خون دل زین واقعه

خامه را موج سرشک خویش در طوفان نمایند

غوطه ند در نیل مصر از مصر گوئی شد عزیز

چین گرفت ابروی چین، در چین مگر خاقان نمایند

وا درینا ! حسرتا ! کز گردش گردون دون

بر سریر ملک دولت بایسنقر خان نمایند^۳

۱- رک : مطلع السعدین سمرقندی ج ۲ ص ۶۵۶-۵۷

۲- رک : آبدات نفیسه هرات ص ۸

سیف‌الدین نقاش که واحدی تخلص می‌کرده است ترجیع بند نیکو درباره
بايسنقرمیرزا سروده است. رک: مطلع ص ۱۶۰.

جوگی میرزا ص «۵۷»

میرزا محمد جوگی بهادر پسر کهتر خاقان سعید (شاهرخ میرزا) می‌باشد
شخصی بود فرزانه و مردانه و همواره در نزد والد خود زندگی می‌کرده است و اما
بانوی محترمه گوهرشاد آغا ییگم گاه به لطائفی شاهرخ را بر جوگی میرزا بدین
می‌ساخت و شاهرخ که سخن گوهرشاد آغا را اعتبار کافی می‌داد بر جوگی میرزا چندان
اعتنای نمی‌کرد.

جوگی میرزا نیازاین کم لطفی پدر روز بدروز کم زور می‌شد و صحت او رو
به ویرانی می‌رفت و گاه در جوار و اطراف خراسان سفر می‌کرد تا بالاخره در سرخس
فوت شد و در سال ۸۴۸ نعش او را در گنبد مدرسه مهد علیا گوهرشاد آغا پهلوی برادر
او بايسنقر میرزا دفن کردند و دل شاهرخ از فوت او بدرآمد. رک: حبیب السیرج ۳
ص ۶۳۴.

بی‌بی جفرقانی ص «۳۷»

یکی از عابدهایی بوده که عده‌ای ازو فیض می‌گرفتند در کنار رام‌جفتران
مدفون است. جفتران به طرف جنوب یک فرسنگ و در کنار هریرود قرارداد، بیشتر
ازحال او مرا اطلاعی نیست. رک: رساله مزارات ص ۷۰

خواجه محمد و سرمق ص «۳۵»

ابن محمد سرمقی که اصلش از سرمق فارس بوده، این مرد در قطار جوانمردان
هرات بیاید، شیخ است متقد و زهد پیشه به قول اصیل‌الدین گنبدی بر تربت او ساخته
است که ظاهراً سلطان ابوسعید این کار را نموده است، در غرب هندوان قریه‌ای به نام
خواجه سرمد یادمی‌شود و سرکانگریت حدود آن را ازین قریه جدا نموده، فصیح
خوانی او را سرخسی نویسد که سهو نموده و در ذیل وقایع ۶۰۶ سرمقی نامی بردا.
رک: مزارات هرات ص ۴۱

خواجہ شہاب ص «۴۹»

ظاهرآ خواجہ شہاب الدین اسحق بن خواجہ میر احمد برادر زاده وداماد مولانا قطب الدین خوافی بوده است که میر خوند بدین عبارت ازو یاد می کند :

«واز بعضی اقسام فضایل محظوظ و بهرور می نمود و در زمان وزارت و امارت خواجہ افضل الدین محمد که او نیز داماد مولانا قطب الدین بود چند سال قائم مقام عم بزرگوارشده به صدارت خاقان منصور قیام نمود و در روز فوت خواجه مشارالیه مؤاخذ گشته مبلغ کلی فروند آورد و بعد از آنکه از چنگ محصل نجات یافت در زاویه عزل تتمه ایام حیات را به پایان رسانید». نقل از درجال حبیب السیر .

همین طور خوندمیر در دستورالوزراء یک نفر دگر را به نام خواجہ کمال الدین محمود شہاب نام می برد که در سلک اعاظم وزرای جلالت مآب انتظام داشته است . رک : دستور الوزراء ص ۳۴۳ وهم خواجہ محمود بن اسحاق شهابی خوشنویس که شاگرد میرعلی بوده در محله خواجه شہاب سیاوشان سکونت داشته و محله سیاوشان به نام همین خواجه شہاب است که روزگاری وزیر بوده و از عصر تیموری تا امروز به همین نام یاد می شود و مزاری نیز در آنجا می باشد که خالی از لوح و نبشته است.

خواجہ عبدالله انصاری هروی ص «۵۴»

غروب آفتاب الثانی من شهر شعبان ۳۹۶ در کهن دژ مصرخ هرات در بهاران از مادر بزاد . پدرش ابو منصور محمد نام داشته و چندانکه دکانداری می کرده است ولی نسب عالی داشته است و یکی از اجداد او احنف بن قیس فاتح خراسان در زمان خلافت حضرت عثمان «رض» به هرات آمده و تمکن نموده است .

خواجہ از پدر خود به نیکی یاد می کند، شیخ حیات پر ماجرا ای سیاسی و عرفانی داشته و به سال ۴۸۱ قمری فوت گردیده است ، مزارش به کازرگاه هرات قبله خاص و عام است.

از آثار او باید از منازل السائرين الى الحق المبين ، ذم الكلام و اهله ، مناجات يا الھي نامه ، طبقات الصوفيه ، صد میدان نام برد . برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به طبقات الحنابلہ ابن رجب ، سیر الاعلام النبلاء ذہبی ، نفحات الانس جامی ، مقدمه

رسائل خواجه به قلم تابنده گنابادی، زندگی خواجه عبدالله انصاری هروی اثر بور کویی ترجمه دکتر روان، و کتابی که در کابل به نسبت نهصدمین سال وفات خواجه عبدالله انصاری در میزان ۱۳۴۱ نشر شد.

امیر فیروز شاه ص (۵۷)

امیر جلال الدین فیروزشاه بن ارغون شاه از کسانی است که در دربار شاه رخ میرزا مکاتنی منبع داشته است، افعال پسندیده و خصال حميدة او اورا بعزم پادشاه وقت کشاند نظر به اخلاصی که در امور مهمات نشان می داد و روز بروز به اقتدار او می افزود تا اینکه تمام مهمات ملک و مال به حیطه اقتدار او درآمد و در رفاهیت کافه مردم همت می گماشت از جانبی مهام سادات، علماء، مشایخ و فقرا را نیز بر ذمت خود لازم می شمرد.

خوندمیر می گوید در حبیب السیر «که در بیرون شهر هرات و سایر ممالک و ولایات بقاع خیر از مدارس و مساجد و خوانق ساخته است» خوندمیر در خلاصه الاخبار گوید «که مسجد چهارسوق میرزا علاء الدوله بنا کرده عالی حضرت مقرب السلطان است و مدرسه و خانقاہ امیر فیروزشاه در برابر هم ساخته شده و اگرچه خانقاہ از حلیة زیب و زینت عاری است اما مدرسه در غایت تکلف است» این مسجد هنوز در چهارسوق هرات طرف غرب پا بر جاست.

چون امیر فیروزشاه در اوج اقتدار خود رسید شاه رخ محمد جو گی میرزا را به بلخ برای وارسی عمال امیر فیروزشاه فرستاد امیر فیروزشاه غم بدل کرد این کار را وضعی از بدگمانی می دانست، بمسال ۸۴۸ فوت شد و مدفن او در گنبد مدرسه ای است نزدیک به عمارت گوهر شاد آغا منصب او به فرزندش امیر نظام الدین احمد سپرده شد. رک : ج ۳ حبیب السیر ص ۶۳۲ و فصلی از خلاصه الاخبار میر خوند ص ۱۶

سلطان احمد میرزا «ص (۵۵)

سلطان احمد میرزا پسر سلطان ابوسعید و تولدش سال ۸۵۵ در سمرقند است احمد میرزا بیدار فوت پدر در حدود ۲۷ سال در مواراء النهر سلطنت نموده است، احمد میرزا در غرّه ذی قعده سال ۸۹۹ فوت کرده است.

امیر علیشیر در باره او در مجلات النفايس گوید:

«سلطان احمد میرزا در ویش سیرت پادشاهی است و اخلاق حمیده و اطوار

پسندیده دارد، و از طرف پدر او را خوش طبعی میراث است و سلطان صاحبقران به مرتبه پدر است گاهی به نظم نیز التفات می‌فرماید. ازوست این مطلع تر کی:

سین کیمی شوخ ستمگر دنیا دا پیدا قانی

سحر پیدا گوزونیک دیک کافر ینما قانی،

خوندمیر در خلاصه الاخبار خود از کتابخانه سلطان احمد میرزا نیز یاد

می‌کند همین‌طور از حظیره سلطان احمد میرزا اینطور یاد کند.

«حظیره جناب سلطنت انساب سلطان احمد میرزا به لطفت‌ها و عنوبت

ماء و رفت عمارت و فسحت ساحت موصوف و معروف و قدوة المتأخرین

مولانا شمس الدین محمد بن سيف الدین محمد، مدرس آن بقیه است و

وظایف کرامند می‌گیرد».

از سلطان احمد میرزا مدرس‌ای نیز خوندمیر به حبیب‌السیر یاد کند و نیز گوید:

برج میرزا سلطان احمد در میان شرق و شمال شهر است. رک: ج ۴ حبیب السیر

ص ۳۰ و ص ۵۳۲ و لطائف نامه‌فخری ص ۱۲۷ و ص ۲۲ و ص ۷۷ و فصلی از خلاصه

الاخبار خوندمیر.

جامی ص «۵۵»

مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی متوفی ۸۹۸ از شعراء و عرفاء بزرگ

قرن نهم است و در هیچ کتابخانه‌ای نیست که اثری ازو نیست و آوازه او از کران تا کران

رفته است. جامی قسمتی از سلطنت شاهرخ (۸۱۷-۸۵۰) و تمام دوره سلطنت میرزا

ابوالقاسم بابر (۸۵۶-۸۶۱) و میرزا ابوسعید گورکان (۸۶۱-۸۷۳) و برخ زیادتر

سلطنت حسین بایقرا (۸۷۵-۸۹۸) را در کرده است.

جامعی آثار زیادی دارد توان پنجاه و چهار اثر از آن نام برد، چون شرح

حال جامی در بسا تذکره‌ها و تراجم احوال شعراء آمده و شاعر خیلی مشهور کشور

ماست از آنرو به شرح حالش نیازی نداریم. رک: خمسة المتّحيرين امير عليشير نوائی،

تذكرة الشعرا دولت شاه سمرقندی، تذكرة سامی وجامی به قلم حکمت و حبیب‌السیر

خوندمیر و غیره.

فخر رازی ص «۵۵»

متوفی ۶۰۶ نام او محمد بن عمر رازی کنیه ابو عبدالله ملقب به امام فخرالدین رازی مشهور به ابن خطیب ری منسوب به البکری و تیمی در ری بمسال ۵۴۳ یا ۴۴ تولیدیافته است وقی که در مدرسه جامع هرات به تدریس می پرداخته او را شیخالاسلام نیز می گفتند .

در دربار علاءالدین خوارزمشاه مکاتی داشت، کافه ملت بر مصالح دینی و شرعی به او مراجعه می کردند. واعظ و امام لشکر و دربار سلطان معزالدین محمد بن سام غوری متوفی ۶۰۲ در سفر هند ، سفير دارالخلافه بغداد از طرف سلطان غیاث الدین غوری ، فخر رازی آثار زیادی به وجود آورده است استادان فخر رازی ضیاء الدین عمر خطیب ری، پدرش، کمال سمنانی ، مجید جیلی شاگردان زیادی داشته است در فلسفه و علم کلام صاحب نظر است یعنی شکوه و شبهات او می رساند که چون دیگران مقلد محض نبوده است راک: به شرح حال و زندگی مفصل فخر رازی به قلم نگارند.

شیخ زین الدین ادوبکر خوافی ص «۵۶»

جمعیع تذکره نویسان اورا جامع میان علوم ظاهری و باطنی می دانند و طریقة سهروردی داشته است . شیخ از جمله خلفاء شیخ نور الدین عبدالرحمن معربی بوده است شیخ اهل ارشاد و طریقت است و شیخ احمد سمرقندی از مریدان خاص او بوده سیرت او را بیان داشته است، زیرا در آخر عمر بر وی جذبه نصیب شد و به خاموشی گذشتاد، وفات او را جامی و خوندمیر ۸۳۸ می دانند و مقتی غلام سرور در خزینه الاصفیا سال وفاتش به نظم آورده است.

جناب پیر زین الدین شه دین که شاهی بود در پیران اسلاف
چو سرور سال ترجیلش زدن جست ندا شد زین دین هادی خواف
رضاقلی هدایت در ریاض العارفین وفات او را در سال ۸۳۳ می نویسد که
اشتباه نموده و دو بیت از اشعارش را می آورد.

آتش به من اندر زن ، سوز دلم افزون کن

این دود وجودم را ، از روزنه بیرون کن

تو خود آئینه ای در خود نظر کن
که یعنی عاقبت روی نکوئی
در آغاز ویرا در قریه مالین دفن کردند بعد اذآن به درویش آباد نعش او

را برداشت و بعد از آن به جوار عیبدگاه و در حواشی خیابان و خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی(۱) بر سر مزارش عمارت عالی ساخته است.



مقبرة شیخ زین الدین خوافی

خوندمیر گوید: «در سلوك طريق رياضت و معرفت مبالغه نموده به درجات عاليه ترقى فرمود حضرت خاقان سعيد (هرادش شاهرخ است) و امرا و اركان دولت آن پادشاه صاحب تأييد همواره به قدم ارادت ملازمتش می کردند به صحبت حسب رتبتش تيمن جسته لوازم اعتقاد بجای می آوردن». شیخ پارسا در برخی مکتوبات خود برای زین الدین خوافی القاب عالی داده از قبيل ذوالعلم النافع والعمل ، صفوۃ العلما والعرفا . برای معلومات بيشتر رك : به رجال حبيب السير من ۱۰۲-۱۰۳

فحات

(۱) غیاث الدین پیر احمد خوافی یکی از وزرای مقندر عهد شاهرخ که سی سال وزارت کرده است و مدرسه‌ای در ولایت خواف نیز ساخته است در سال ۸۵۷ ابوالقاسم باير او را زندانی نمود و خواجه فوت و در عمارت مقبرة زین خوافی مدفون شد. رك : به دستور الوزراء ص ۳۵۴-۵-۶

الانس جامی ص ۴۹۲، خزینة الاصفیا ص ۳۰۹-۳۱۰، ریاض العارفین هدایت ص ۱۳۲. شیخ زین الدین فرزندی داشته به نام برهان الدین که خط نستعلیق را خوش و نیکو می نوشتند است متن ترکی مجالس النفایس که یکصد و بیست ورق دارد به شماره ۴۸۱ برخ ترکی کتابخانه دانشگاه استانبول قیداست که به قلم برهان بن زین الخوافی به سال اثنتین واربعین تسعمائه نوشته شده است. نقل از یادداشت‌های دوست همکار آقای واحدی.

منهج الرشاد زین الدین خوافی: چون شرح حال زین خوافی در این تعلیق نموده آمد اثر گرانبهائی از زین الدین خوافی به نام منهج الرشاد بدستم آمد که پنج سال بعد از فوت او نوشته شده است این اثر را قرار بیانی که خوافی نموده ، در زیارتگاه هرات در اواسط ماه ربیع المرجب سال ۸۳۱ تألیف کرده است . این اثر عبارت از هفتاد و سه صفحه است، کاغذ‌هندی، جلد چرمی سیاه، خط به شیوه نسخ به مرکب نوشته شده و عنایین به شنجرف و واوهای چیز نیز به شنجرف نگاشته آمده است. آنچه خود مؤلف در سطور اخیر آن گفته است :

«قدتم منهج الرشاد ففع الله به اهل السواد فی قریة زیارت‌جاه من نواحی بلدة هرات صنت عن الآفات فی اواسط شهر رجب المرجب سنة احدی و ثلثین و ثمان‌مائه به انشاء الفقیر الى کرم الواقی ابی بکر بن محمد المدعو به زین الخوافی».

چون کاتبی این را به قلم آورده در خاتمه آن بی آنکه نام آنرا تذکردهد می نگارد. «ثبت کتابتہ علی یہ اضعف العباد اللہ و افقرہم فی العاشر ربیع الاول سنۃ ست و ثلثین و ثمان‌مائه»

در منهج الرشاد قرار گفته خود زین الدین خوافی از رسالت شیخ‌الاسلام خواجه محمد پارسا و از فیصل التفرقة بین الالحاد والزندقه امام‌غزالی مطالبی نقل می کند و ضمناً از کتب معتمد بر جوئی ایها که مجموع علماء و مشایخ صحت اقوال و نقول آنرا مسلم و مقبول داشته‌اند نامی بردا و این چهار کتاب را می‌ستایید: تعریف در مذهب تصوف ابوبکر ابن اسحاق کلابادی، کتاب عوارف المعارف عمر بن محمد شهروردی، رسالت قشیریه امام عبدالکریم قشیری، منازل السایرین خواجه عبدالله انصاری هروی .

زین خوافی عقیده دارد که تصریفاتی بر منازل کرده‌اند و کلام و افی آن صوفی خاص را به مشارب مکدره خود ممزوج ساخته که در نتیجه «بیان متن از زبان شرح

بیزار است و مصنف را برایشان انکار.

در منهج از اقوال بزرگان صوفیه مثل جنید بغدادی ذوالنون مصری و بازید و ابوحنص و همدون و سایرین یاد می‌کند و هم ملحدان و سوفسطائیان و دهربان را بعد از آنکه گفتارشان را ارائه می‌دارد عیب جوئی می‌کند. در اخیر کتاب **منهج الرشاد گوید** :

«بعضی از وعدها بهوفا رسید اما چنانکه دل می‌خواست بیان واقع نشده
بعضی ازین معارف که تعلق بدیدن دارد تفهیم مشکل می‌توان کرد خصوصاً
باطائقه‌ای که هنوز طایر قدس ایشان از بیضه وجود مستخلص نشده باشد
و بدذوق و وجdan و مشاهده عیان نرسیده باشد».

زین الدین خوافی کتاب خودرا به نام شاهrix متصدر کرده است. بعد از آنکه از حمد و ثنا وصفت خلاص می‌یابد که یک سطر آن را نیز نقل می‌داریم «حمد و ثنای بی‌انتهای حضرت پروردگاری را که انواره‌هایت کتاب و اسرار حکمت سنت را واسطه وصول به ادراک احکام شریعت و رابطه حصول مقامات طریقت گردانید» نام شاهrix میرزا را می‌گیرد.
المنة لله تبارک و تعالیٰ که از هراس و هبیت سیاست سلطنت حضرت پادشاه اسلام فرمانفرمای هفت اقلیم نوازنده قواعد شریعت و طریقت گدازنده اهل الحاد و باحت بر از نده تو ده چنگیز خان ، مبارک دولت میمون نشان، شاهrix بهادر سلطان خلد الله تعالیٰ فی ریاض العدل والاحسان سلطانه و اوضح علی جمیع العالمین خجسته و برها نه .
کتاب منهج الرشاد در واقع کتاب صوفیانه متشر عانه است و پندارم هنوز چاپ نشده است از آن است که این کتاب را مفتتم دانسته صفحه سرو آخر آنرا عکس گرفتیم و بجاشی با اندک معرفی بیاوردیم.

كَلِمَاتُ اللَّهِ الْأَعْلَمُ بِالْحِكْمَةِ

جهد وشای بنا تھا حضور بروج کاری را که انوار ہدایت مانے اس ار
جمالت سنت را با سطہ وصول با در آن حکام شیعہ و با بطيه حصول
مقامات طبیعت کو داند و غواصان این معج الجھن زاخین بالملائکة
در حقیقت و مشاهدہ غرر جواہر موہفت اخپاصل داد غواختگان
عنایت بی علت را ازین شہرہ صاف نمیتوانی کی امت فدو و پرواختگان
دل از مقتصدی هوا و طبیعت نبا اعلیٰ «جات معوق صورت رسابند
علماء شیعہ را بیان میکنند و مصالح معاش و معاد غیار دانند و داد و
مشایع طبیعت را بوجدان و عیان مقامات طبیعت شخصوں کو دانند
علماء ندانست که بلده فوت عقل و قلوب خود را به با در آن حکام سلطنت
الله بر و همچو عارف نتوانست که بتقویت مجاہدیت و ریاست بزرگواران
نامشانی حضرت شنا سا شود آندر دلالت کتاب بد رفیع عقول شذی الدان
عاقل احکام موافق مراحل علم تو انسی نهاد و آندر دلالت سنت هر اه قلوب
بعودی کلام سالک را به بارگاہ وصال و خلوت خانہ منشاءه جائز لحلال شد
دانستی برد فاشئ لولا الله ما اهندیما ولا نقد قناؤ لا حذنا کلام اغفل و
آغفر ناما نامت عليه الصلوة والسلام و تعریف البهم فی عویض اعلام افما
سلما کلام فوق المأفهم سچان خالقی لاصفان زکریا بر خالی محرومی فکر عمل بنی
کردی زاری سال سه خلخ کیانات فلکت کند «صنعت عزم معرفت بند کیانه
دانسته شد ایم نداشتہ ایم ما حق را بخوشناسی کر قلم عقول عیوش شنیک ذمیون زا
قائد اخیکم من بطور تلقیتاً کاملاً انتلیوں بیا رق نایافی و ناصیه طبیعت ادا
کشیده است و نعلیکم المتن کو نوالیلیوت از کتاب شانہ غیب و قدم اطمینان
بغایع را لوحی دشیع و حریف از عمانی و بعلیع نعیم جشیده مکتبط طلبی دید
انجاد اعتماد شیعہ متعبد خداوند ایکم الذي رحمهذا شیعہ

د، نا بکنند بجمع انبیا و اولیا برآه تو حبید اند که موحّدان حقیقی برآند
 بن تو حبید که وجود یان میکو هر چو حق تعالیٰ نیعنی وجود انبیاء و اولیاء
 سخای کلام انسانه که حرام است دور باشد به و یقین با پیلور که آن مزبور
 غلط است و ذات و صفات حق تعالیٰ با مروضیه از لب و خالی نیز ران
 اسن و زنا بد بنا خواهد بوده اعتقاد خود و از اخادره ثبات مذنة داشت
 و طریفه لاجنید و ذوالنون و سایر مشایع که اساسی مذکور بلو شد فردا
 ارواحهم سپرده اند (موافق تذکر و شفت مسلک) است و وحدت و
 جود را جانان رکنات فتوحات و فصوص منهوم است (اعتقاد تکر و بیان)
 مزبورون را بعون اقامه باس بوده و تقدیب او عقب تکذیب بوده معتبر
 نداشت و هر تأولیک (آیات و آن موافق آیات حکمکه بنا سد خطای جاست
 و از نصائح که ادھر شخص شفقت سلامی است قول ارد نو فیض فیض با
 عرض از وعدها بوفارسید اما احتمال که لدیم خواست بیان واقعه منتظر بجهت این
 معارف که تعلق به دارد تفهیمش دل میتوان که دخوصاً با این اتفاه که هنوز طایر
 قدسی انسان از بصد و وجود تحملص نشده باشد و بذوق وجودان و
 مشاهده میلاد رسیده باشند شکار الله لذاظهم کمال العرفان اند که
 متأنی و لحمد لله او و آخراً والصلوة والسلام على سوله محمد و آله بالاطلاق
 فظاھر ارباب الخير والحسنى تقدیم شیخ الزہاد نفع ائمه اهل الوداد فی فہریز از
 من ارجح بلدة مراتب صفت عن ایکات فی اواسط شهادة المضمون حرج الموجب سنه احد و
 و نتیجین و نتایج ما به باشنا، الفقیر الکرم الاولی ای کرسی مخدوس بمنزلة اللئوں و زیر لئوں
 اصلح ائمه فی ایامه خشم الله بالی و الحنف اعماله، تبتکانه علی بد اصفهانیه
 سنت سیمین قفاره ایام ایضاً ایام ایضاً
 ولما بیرون نظریه علی حق محمد و الله
 اجمعین آیین بیوق ایام ایضاً علیه
 بدله احمد حنفیه، راه مسیده برادر

لسم الله و حمد له تصرف

سلطان حسین میرزا ص «۱۹»

متوفی ۹۱ سلطان حسین میرزا ابن غیاث الدین منصور ابن امیر زاده باقراء
ابن میرزا عمر شیخ ابن امیر تیمور گور کان، تولد در ۸۴۲ در ۸۴۲ در سرپل تولکی
با غم شهود دولت خانه جانب شمال شرق هرات.

حسین میرزا به سن هفت نرسیده بود که پدرش غیاث الدین منصور فوت شد،
میرزا تا سن چهارده به تحصیل اشتغال و در همین اوقات به مصاحبت میرزا الخ بیک
پسر شاه رخ رسید و هم روزگاری به مجالست سلطان ابوسعید نیز نایل گردیده است.
در سال ۸۷۳ هرات را متصرف و پایتخت قرار داد مدت حکومت هرات سی و
هشت سال طول کشید، میرزا علم دوست و هنرپرور بود و خودش از هنر شاعری بهره‌ای
داشت و آثاری بر صفحه تاریخ از خود بدیاد گار گذاشته است، علماء، هنرمندان،
صنعت‌گران، نقاشان و موسیقی‌نوازان زیادی را پرورش داده است. و محيط هنرپرور
هرات در روحیه سلطان نیز تأثیر شکفت نمود. در خیابان هرات مدفون است. شرح
حال میرزا در بسا کتب تاریخ از قبل روضات، حبیب السیر، روضة الصفا وغیره آمده است.

امیر جمال الدین عطاء الله ص «۹۶»

شخصی عالم و صالح و معتمد بروزگار خود بوده خوند میر در حبیب السیر
مشروح آزو به نیکی یاد می‌کند.

«سلمه الله و ابقاء سده سنه‌اش ملاذ طوایف اکابر و اشراف ایام است و عتبه
علیه‌اش مجمع اعظم اولاد امداد خیر الانام، لوح ضمیر مهر تنویر ش مطرح
اشعه انوار اسرار کتب الهی و صحیفه خاطر عالی ما آثرش مهیط‌الوامع حقایق
خبر حضرت رسالت پناهی، گنجینه سینه‌اش به جواهر زواهر علوم مشحون
و عقود در کلمات درر مخزن باطن خجسته می‌امانت مخزون، منیر شمايل نبوی
از مشارق جمال خجسته ما بش طالع و شعشهه آثار فضایل مرتضوی اذنمطالع
خصایص علم و کمالش لامع، رای عالم آرایش کشف اسرار معالم تنزیل و
طبع مشکل گشایش حلال معضلات موافق تأویل.

ذبانش مظہر اسرار تحقیق	ضمیر ش مظہر اسرار تحقیق
جمال دین مزین زاهتمامش	علوم شرح واضح از کلامش
بر اهل علم هر مشکل نزه فن	ذ توضیح یانش گشته روش
و آن حضرت مانند عم بزرگوار خویش امیر سید اصل الدین در علم	

حدیث بی نظیر آفاق گشته‌اند و در سایر اقسام علوم دینیه و انواع فنون یقینیه از محدثان به استحقاق در گذشته‌اند، چند سال در مدرسه شریفه سلطانیه در گبدی که حالا مقبره حضرت خاقان منصور است در خانقه اخلاقیه بدروس و افاده اشتغال داشتند و در هفته یک نوبت درمسجد جامع دارالسلطنه هرات به قلم هدایت ازلی نقش ارشاد و نصیحت برالواح خواطر اعظم واشراف واکابر می‌نگاشتند، اما حالا بنا بر حب عزلت و گوشنه‌نشینی به امثال این امور التفات نمی‌نمایند و تمامی اوقات خجسته ساعات را مستغرق طاعات و عبادات ساخته، به اذخار مثوابات اخروی مشغولی می‌فرمایند، سلاطین ایام و حکام اسلام به اقدام ارادت و اعتقاد و ملازمت آنحضرت را را بر ذمه همت واجب می‌دانند و در ترقیه حال و فراغ بال خدام عالی مقامش طریقه اشفاع مبذول می‌دارند بدانچه می‌توانند. از مؤلفات فصاحت صفات حضرت نقابت منقبت روضة الاحباب فی سیرة النبی والآل و الاصحاب در اقطاع آفاق اشتهراد تمام دارد و بی‌شایبه شبهه عقل دراک نظیر آن کتاب افادت مآب را در آینه خیال امری محال می‌شمارد که دور و نزدیک و ترک و تاجیک در بحر حیرت افتاده‌اند و انگشت تعجب بددنان گرفته.

نقل از رجال حبیب السیر ص ۲۱۵-۲۱۶ و فصلی از خلاصة الاخبار ج کابل

ص ۴۰-۴۱.

روضة الاحباب اثر میر جمال الدین عطاء الله در هند چاپ شده و نسخه قلمی آن در دو جلد طوری که خود فاضل محترم آفای گویا اعتمادی گوید به کتابخانه شان موجود است رک : ص ۹۷ فصلی از خلاصة الاخبار خوندمیر.

امیر سید اصیل الدین میر عبدالله بن عبدالرحمن الحسینی عم بزر گوار سید جمال الدین عطاء الله که از سادات جلیل القدر هرات است این مرد چندانکه از شرح حاشی پیداست قرب بی‌سال ۸۵۷ در زمان سلطان ایوب بن گیلان از شیراز به دیار دانشپرورد هرات آمده و در سلک ملازمت شاد ملک بیگم دختر محمد سلطان بن جهانگیر سلطان بن امیر تیمور گور کان پیوست این شاهدخت ظاهرًا علم پرور بوده و اصیل الدین کتاب درج الدرر و درج الفر فی بیان میلاد سیدالبشر که مختصر از کتاب دیگر او به نام المحبتبی فی سیرت المصطفی اوست به نام شاهدخت مصدر کردہ است. اثر

دیگر اصیل‌الدین مقصداً القبائل است که در سال ۸۶۴ تأثیر یافته و شرح مزارات هرات است. اصیل‌الدین سال ۸۸۳ یا ۸۸۴ فوت شده مقابله مدرسهٔ گوهر شاد آغا مدفون است. برای معلومات بیشتر درباره اصیل‌الدین رجوع کنید به: روضة الصفا حبیب‌السیر و تحفۃ الكلام، رساله مزارات هرات.

امیر جمال‌الدین عطاء‌الله در باغ نظر گاه که در روزگار پیشین از آن راه به کازر گاه می‌رفته‌اند مدفون است و نام آن از آن لوح سنگ مرمر گل و تراش شده است.

در خلاصه الاخبار خوندمیر نیز امیر جمال‌الدین عطاء‌الله به نام عالی‌جناب نقابت پناه می‌ستاید. بعد از آنکه او را دارندۀ و واجد اصناف علوم و فنون می‌گوید چون بعلم حدیث دست گشاده داشته است این دو بیت را به او انشاد می‌کند.

علوم کلی و جزئی نموده استخراج
فوايد تو معاني كشف را مفتاح عبارت تو فروغ اصول را منهاج
و باز گويد : و آن جناب مدت مديدة است که در مدرسهٔ شریفه سلطانیه و
خانقاہ افضل پناه اخلاقیه بدروس و افاده اشتغال می‌نمایند و گاهی به قدم صدق و نیاز
به آستانهٔ علیه مقرب‌الحضرت می‌آیند کتاب روضة‌الاحباب را که غالباً در فن سیر‌حضرت
خبر‌البشر به جامعیت آن نسخه نوشته نشده به نام نامی عالی جناب مقرب‌الحضرت تمام
ساخته‌اند و امیر دریادک نیز از ابتداء ایام دولت شهریار عادل تا این غایت به نوعی
در عظم‌شأن و رفعت مکان آن جناب سعی واجتهاد نموده‌اند. امیر جمال‌الدین عطاء‌الله
برادر اعیانی داشته به نام امیر خصال‌الدین محمد که مردی نیکو خصال و واعظ‌چیره
دستی بوده و دو فرزند او به نام امیر نظام‌الدین سیدی احمد و سید میرک نام داشته‌ند
که به کمال صلاح و تقوی موصوف و به صفت علم و فضالت معروف بوده‌اند از آن‌جا که
خوندمیر گوید :

دو امیر خصال‌الدین در زمان فرخنده نشان خاقان منصور سلطان حسین میرزا
به امر درس و افاده می‌پرداخت و گاهی به موقعه نیز اشتغال نموده فرق
انام را به نصایح سودمند مستفید و بهره‌ور می‌ساخت، اما حالاً بنا بر کبر
سن و ضعف‌مزاج در زاویه عزلت منزل گزیده و همگی اوقات شریف را
به اداء وظائف طاعات و عبادات مصروف گردانیده و از این دو پسر فضیلت

اثر ش امیر نظام الدین سیدی احمد در یکی از صفحه های مدارس سلطانی
بدرس و افاده مشغولی می نماید و سیدمیرک بر سر مزار مقرب حضرت باری
خواجہ عبدالله انصاری در ایام پنجم شنبه به نصیحت فرق امام پرداخته اباب
تقریر معانی حدیث و تفسیر می گشاید. از افاده طبع دراک آن یک طلبه علوم
محسوس و مفهوم مستفید و کامیاب و از افاضه ضمیر فیض پذیر این یک روضه
هدایت وارد شاد ناصر و سیراب، همیشه ظل ایشان باد ممدود. رک : رجال
حبيب السیر ص ۲۶۴ و یا جزء چهارم جلد سوم ص ۱۱۷ حبيب السیر خوندمیر .
خانواده جلیل القدر امیر سید جمال الدین عطاء الله هنوز در هرات سلسله خود را حفظ
نموده اند و حاجی سید محمد تقی شاه طبیب فرزند یازدهم سید جمال الدین عطاء الله
است به این ترتیب سید محمد تقی شاه ابن حاجی سید محمد طبیب ابن حاجی میرزا



سید تقی شاه طبیب که از دو ده امیر جمال الدین عطاء الله بوده است .

سید علی طبیب ابن میرزا میر محمد حسین طبیب ابن حاجی میرزا میر محمد مهدی طبیب ابن میرزا میر عطاءالله ابن میرزا میر محمد محسن ابن میرزا میر ابوطالب بن میر صدرالدین احمد ابن امیر سید نسیم الدین محمد ابن میر سید جمال الدین عطاءالله . سید محمد تقی شاه طبیب متوفی ۱۳۱۹ شمسی کتب عربی و فارسی را نزد دو نفر از مدرسین وقت مفتی سراج الدین و قاضی عبدالکریم خوانده است و طب یونانی را به صورت ارثی از پدر خود سید محمد طبیب دریافته است. سید تقی شاه طبیب در زمان امیری امیر حبیب‌الله خان، طبیب رسمی شناخته شد و مبلغ سیصد قران ویازده خروار غله به ایشان داده می‌شده است، سید محمد تقی شاه طبیب بحق در بین مردم هرات محبوبیت خاصی حاصل نموده بود زیرا طبیب حادق بود و در تشخیص مريض دقت و اهتمام می‌ورزید و از غرباً و مساکین نه تنها اجرت نمی‌گرفت بلکه ادویه شان را نیز شخصاً تهیه می‌کرده است. فرزندان و برادرانشان نیز که بعض احیات دارند در همین فن شریف طبابت منسلک می‌باشند . سید تقی شاه در رسامی، خطاطی، نقاشی نیز دستی داشته و گاه برای تشحیذ خاطر شعر می‌گفته است واشعار او غالباً شکل مرثیه را داشته است.

این مرثیه ازاوت:

هوس طوف دیارت به سری نیست که نیست

نوری از خاک درت را بصری نیست که نیست

من نه تنها هوس کوی تو دارم شب و روز

شوق پابوس تو در هیچ سری نیست که نیست

چون تو شاهی که لب تشنه گذشتی از سر

کار هر خسر و صاحب چگری نیست که نیست

به جز از سینه اکبر گلزار بتول

تبیغ بیداد خسان را سپری نیست که نیست

نو جوانی که ز خون بست حنای شادی

مثل قاسم به جهان ناموری نیست که نیست

جز سر پاک تو ای ذینت آغوش نبی

آفایی به سنان جلوه گری نیست که نیست

در دودمان امیر سید جمال الدین عطاء الله فرمانی است به خط نستعلیق که خیلی عالی است و مهر ابوالغازی سلطان حسین بهادر در آن ثبت است که امیر علیشیر نیز امضاء کرده برخی را عقیدت برآن است که خط شخص امیر علیشیر خواهد بود که در زیر تاجائی که فرمان خوانده شده است در قلم آورده می‌شود :

چون مقتضی امر

.... و نص وافی هدایه برفع الله الذين

امنو منکم والذين اتو العلم درجات

تکریم مشاهیر سادات عظام و توقیر و

تعظیم اعیان علماء اسلام و تنویه شان

أهل بیت نبوی و ترفیه خواطر اولو العلم

که وارثان حضرت مصطفوی اند حقیقت

قبول یافت و سبیل تصاعد بر ذرورة معارج

سعادات و بی شبهه اعانت طالع که جامع

فضیلت و حاوی منزلت واولی

خواهند بود و این مقدم صادق است به

ذکر حال عالیجاه سیادت درجات افادت

اکتساب فضائل پناه نجابت دستگاه

ممالک الاسلام جماهیر الانام قدوة

الائمه الفقه والحدیث وزبدۃ الجلاء التفسیر

و التقديس جمال المغيرة الطاهره جامع

فنون العلوم والكرامات الباهره افتخار

آل طه و یاسین وارث علوم سید المرسلین

ناصح اعظم الملوك والسلطانین المخصوص

بعواطف الالله السيد جمال الملة میر

عطاء الله اعلى الله تعالى شانه که سوابق

.... طاهر را به لواحق حلل فاخر مزین

گردانیده و از اعظم سادات عالم مقدار

و اکابر علماء نامدار بفضائل و کمالات



فرمان سلطان حسین بهادر

مخصوص و ممتاز گشته و مدت مدیدی است تا در دعا گوئی دوام دولت قاهره از اکفا واقران خود احراز قضیات سبق نموده من ابتداء زراعت تعین شش رأس زوج عوامل را از خالصه در بلوکات هرات تعلقات مشارالیه گرداند و بهای سه زوج عوامل و مصالح قرار تعامل و علف عوامل مذکور از دیوان اعلى تقدیر و انجام نموده و جلالی کرده تسليم جناب مشارالیه نماید که صرف زراعت کرده اراضی هر کس زراعت نموده باشد مال بوکیل جناب مشارالیه حواله گردد و در آینده سرپرست مذکور اراضی سیورغال مذکور را بتصرف گماشته مشارالیه که مزروع و معمور ساخته حاصلات آنرا متصرف شوند برین منوال مقرر و معین دانسته سیورغال مذکور را مرفوع القلم و القدم تعین مال اخراجات و عوارضات تکاليف دیوانی مزاحم و معرض نشوید و بهیج بهانه حواله و و تبییر و تبدیل این راه ندهند ضابطان و عمال بلوکات امثالت فرمان واجب الاذعان نموده در هرسال پرداخته مجدد محتاج ندانسته محصلان و زمامداران از مضمون حکم جهان مطاع تجاوز نکند و عدول نخواسته کتب بحمده السلطانی نظام الدین امیر علی شیر فی ثامن عشر ذیحجه احدی و تسعین و ثمانمایه ابوالغازی سلطان حسین بهادر *.

* این فرمان را دوست هنرمند آقامحمد علی خطاط معاصر هرات خوانده است و به کابل ارسال نموده است .

کرت نامه ریبعی پوشنچی

در تعریف پوشنچ

که بد موبد و بخرد و کار ساز
چو خرم بهشتش بر آراسته است
به آرایش او را ذفردوس شگ
بهشت برین پیش افسانه‌ای
به هرسوی سرو و گل و ارغوان
به صد پایه بهتر خرم بهشت
به گیتی ازو خوب تر مرز ، نی^۱

سپر بر سر آورد و بنمود دست
وزان پس چنین گفت با سروران
بدرد دل دشمنان بی دریغ
بخاک اندر آرد سرو و منفرش
به ایران‌زمین سر فرازش کنم
به در گرانمایه بنوازمش
ز لشکر بر آمد به یك ره خروش^۲

شنیدم ز دانش پژوهی به راز
که هوشنگ پوشنگ را ساخته است
همه باغ و راغش پر از بی ورنگ
به هر گوشه کاخی و کاشانه‌ای
در و دشت او سبز و آب روان
چپ و راستش باغ و بستان و کشت
بر خاک او مشک را ارز ، نی

یکی بر خروشید چون پیل مست
برآورد شمشیر تیز از میان
که هر کس که امروز از ذخم تیغ
کسی دا که یابد بسرد سرش
به سیم و به ذر بی نیازش کنم
بسی هدیدها پیش‌کش سازمش
بگفت این و آمد چو دریا به جوش

۱- ص ۲۵ تاریخ نامه هرات - ص ۵۴ تاریخ نامه کاف پارسی به کاف عربی و جیم سه نقطه فارسی به جیم عربی چاپ شده.

به گاهی که خورشید سر بر زدی^۱
دم نای شاهی ز خاور زدی^۲

کشیدند، مانند شیر ژیان
چو میخ بهاری خروشان شدند^۳

رسانم به بدخواه رنج و گزند^۴
گر ایدونک باشد همه پور زال

همی رفت بالا تر از آسمان
کمین کرده از بهر خون ریختن
همه گرگ بود و گوزن و گراز^۵

برون از ره دین و بس ناسپاس
به فرسنگها دور از موبدي
وزو زیرستان به رنج و نیازه

وزان پس چنین گفت با انجمن
به خوشی درون زندگانی کنید
بداندیش را تیره شد مغز و هوش^۶

به یک بار شمشیر ها از میان
همه از پس رزم کوشان شدند

گرم زندگانی بود روز چند
بدرم به خنجر دل بد سگال

ز هر گونه آوای شیر ژیان
به هر گام گفتی یکی اهرمن
به شهر اندیین از نشیب و فراز

نه دانش پژوه و نه دانا شناس
سرشته همه خوی او در بدی
ازو ناکسان در بزرگی و ناز

بخندید مانند گل در چمن
که یک سر همه کامرانی کنید
که از گردش گنبد سبزپوش

در تعریف قلعه خیار

سرش بر سماک و تهش بر فلک
نگهبان او هم فلك هم ملک^۷
وقتی که ملک رکن الدین ملک شمس الدین را نصیحت می کند :

همی یار و یاور جهاندار دار
به نیکی شناسی خردپیشه باش
به گیتی به نیکی بمان نام خود
مکن بد بجای کهان و مهان

به هر کار رخ سوی دادار دار
ز روز پسینست در اندیشه باش
مشو در پی آز و آئین بد
همی تا ترا دست هست و توان

۱ - ص ۶۴ تاریخنامه هرات ۳ - ص ۷۶ تاریخنامه ۴ - ص ۹۱ تاریخنامه

۲ - ص ۱۱۸ تاریخنامه ۶ - ص ۱۳۳ تاریخنامه ۷ - ص ۱۴۵ تاریخنامه

مکن خویش را بسته خورد و خواب
نیازی بیر بر در بی نیاز
مدار از پی پنج روزه به درد
به شاهی و شاهنشهی و شهی
به فرمان ایزد رها کردنیست^۱

ره راستی جوی و پاداش یاب
چو کاری شود بر تو دور و دراز
دل از بهر این خانه خاک خورد
به تاج و نگین و کلاه و مهی
منه دل که این جمله بگذشتني است

آنگاهی که منتو خمان به ملک شمس الدین خلعت می دهد:

ز هر گونه‌ای هدیه‌ها ساختش
گرانایه اسبان ذرین لگام
چو خورشید تابان برافروخته
سر اپرده و خبیمه و بارگاه
شب و روز در شاد کامیش داشت^۲

فزون زانک ره بود بنواختش
ز دو رویه شمشیر ذرین نیام
قباهای دیباي چین دوخته
درفش و نگین و قبا و کلاه
بدو داد و بی من گرامیش داشت

در قتل ملک سیف الدین غرجستانی

همی چتر اقبال بالا کشد
بینندند دو پای دشمن بزور^(۳)
ذخون روی گیتی کند لالرنگ
سر بدسکالان در آرد به بند^۳
به پیش اندرون بسته اسب و سمند
که لشکر گهش مینوی دیگر است
درین مرز واين بومشان کام چیست^۴

سپه را ز در سوی صحراء کشد
چو ناماوران و دلیران غور
بشمیش هندی و تیر و خدنگ
بدان تاب داده کیانی کمند
بگوئید کان بارگاه بلند
از آن کدامین جهان داور است
سپه چند و این شاه را نام چیست

همه رزم باشد سرانجام ما^۵

از این کار دیگر شود نام ما

۱- ص ۱۵۳ - ص ۱۵۴ تاریخنامه . ۲- ص ۱۷۱ تاریخنامه - ۳- ص ۱۸۶

تاریخنامه ۴- ص ۱۹۳ - ۵- ص ۱۹۴

گر کرده ام گناهی بد بود و توبه کردم

آنثار تربیت را بنوازم و رها کن

ص ۲۸۲- که به وزن دیگر بدر بیعی نسبت می دارد.

که جان پیشان هست بی هیچ ارز
همه بسته از بهر کین گردگاه
همه کار غریدن است و غریو^۱

یکی غم خود و دیگری شاد بود^۲

چو که کمترین برجش اشکوهمند
فراوان درو آلت روز جنگ
ز پولاد کرده همه کار او
همه آهنهین ترک و زرین رکاب^۳

نه قعرش پدید و نه پیدا کنار
کمین ماهیش در بزرگی چو فیل^۴

گرت هست داشن به گردش مگرد
به می خوارگی دیده غم بدوقت^۵

جهان گشت ازیشان پرازشور و شر
به هر حمله دریای خون ریختند^۶
در آمد به پرواز طاوس روز
بسش تیغ زن خود چو جنگ آوران^۷

رسانم به تو سربسر کام تو
زسیم و گهر بسی نیازی دهم
همان تیغ و اسب و کلاه مهی
ترا باشد ای سرور شیر زور^۸

چپ و راست فریاد برداشتند

سپاهی همه چیزه و کیندورز
همه جنگجوی و همه کینه خواه
به رزم اندرون هر یکی را چو دیو

فfan زد و گیر و فریاد بود

سر افراخته بر سپهر بلند
در از آهن وباره از خشت و سنگ
تو گفتی که روئینست دیوار او
نگهبان درو بیشتر از حساب

نهنگان دم کش درو بی شمار
کمین جوی او صد چو دریای نیل

ز کاری کزو رنج یابی و درد
ز شادی چولک چهره را بر فروخت

دو لشکر فتادند در یکد گر
به شمشیر و نیزه بر آویختند
چو بنمود از کوه گینی فروز
گریزانه شد شب سوی خاوران

بر آرم به گیتی درون نام تو
ترا بر سران سرفرازی دهم
بی خشم به تو گنج شاهنشهی
ز مازندران تا به اقصای غور

بنچار فرخاش بگذاشتند

-۱ - ص ۲۵۴ -۴ - ص ۲۲۵ -۳ - ص ۲۱۸ تاریخنامه

-۵ - ص ۲۹۳ - ۷ - ص ۲۷۲ تاریخنامه - ۸ - ص ۲۶۰

ستوده جهان گیر کین خواه را
همان بنده وارش پرستنده ایم
کم و یشن یکسر همه آن اوست
به بخشایش امید داریم و بس
نه ییهوده پیکار انگیختن
نه یارای فرخاش و جنگ آوری
سزد گر ببخشد شهنجه گناه^۱
مرا باشد اذ تو فراوان سپاس
خجسته یکی روزگارت بود
سپاه فراوان سپارم به تو
بر خود جهان پهلوانی دهم
نه اسب و ندین و نه مرد و نه ساز
نخواهم بجز نیک نامی ترا
که گیتی همه بی نیازی بود^۲

به سوی بداندیش لشکر کشید
تو گفتی زمین و آسمان خون گرفت
جهان شد سراسر پر از گفت و گوی
درخش سنان عالم آرای شد
چو^۳ شیران فنادند در یکد گر
چو سیل روان خون درآمد به جوی^۴

وزان پس بدو گفت کی سرفراز
همه روز تو عید و نوروز باد
که چون من به نیروی چرخ بلند
ز قصر فلك تخت برتر نهم
ز گردون گردنده بر ترس کشم

که ما بندگانیم مر شاه را
جهاندار شاهست و ما بنده‌ایم
دل و جان هریک به فرمان اوست
به گیتی درون ما نداریم کس
نه مردان رزمیم و آویختن
نداریم با او سر داوری
نه کین است ما را و نی جنگ راه
کر آیی به نزدیک من بی هراس
شب و روز بزم شکارت بود
دو بهره ذ ایران گذارم به تو
ترا بر جهان کامرانی دهم
نارام ذ تو کشور و گنج باز
چو فرزند دارم گرامی ترا
ترا در جهان سرفرازی بود

بزد نای زرین و خنجر کشید
دم کوس در کوه و هامون گرفت
بنالید طبل نبرد از دو روی
درفش از پس و پیش بر پای شد
دو لشکر همه صفر و کینهور
به پر خاش و پیکار کردند روی

نشاندش بر خویش و بر دش نماز
رسیدنت میمون و فیروز باد
چنان دان تو ای سور زورمند
به ایران زمین تاج بر سر نهم
تسرا بر سران سپه بر کشم

۱- ص ۳۰۳ تاریخنامه ۲- ص ۳۰۷ تاریخنامه ۳- در کتاب «چون» آمده

۴- ص ۳۱۰ تاریخنامه

و گر خود همه گنج گوهر بود^۱

بیفزوود هردم همی رستخیز
هم ایشان هم اینها زبالا و پست
هم آنها هم اینها زمان تا زمان
تن و درع برهم همی دوختند^۲
نهد بر سرش آن درخشندۀ تاج
ابر نیک و بد کامکاری دهد
همان خسته و سوگوار و نژند^۳
کزان خیره شد چشم خورشید و ماه
ز پیروزه و سرخ و نیلی و زرد
که بر کوه آهن یکی پیشه بود
سوار و پیاده بد و اسب و ساز
تو گفتی که شد کوه و بیشه روان^۴

دل ذیرستان ازو شاد بود^۵

سیاهی و کاغذ ز مشک و حریر
پر از لابه و مکر و نیرنگ و پند
که هست آفریننده هوش و رای
که کردن مر او را توان آفرین
گزند از وی و او زکس بی گزند
سپهر و زمین و زمان هست ازوست
فزون از همو و همین و همان^۶

امید من از دادت این است و بس

بیخشم به تو هر چه بهتر بود

شد از هر دوسر آتش رزم تیز
ذ هر سو سوی رزم برداشت دست
به شمشیر تیز و به چاچی کمان
همه رزم جستند و کین تو ختند
کرا بر کشد بار بر تخت عاج
کرا شاهی و شهریاری دهد
کرا خوار گرداند و در دمند
یکی رزم خرم بر آراست شاه
در فشان علمها به گاه نبرد
سواران و نیزه چنان می نمود
همه دشت و صحراء و شب و فراز
در آمد ز جای آن سپاه گران

همیدونش زربخشی و داد بود

بفرمود تا برد پیش دیم
یکی نامه بنوشت بس دلپسند
نخستین خطش آفرین خدای
خداآوند جان و روان آفرین
توانا و دانا و پاک و بلند
به هر کار فیروزی و دست از اوست
برون از سپهر و زمین و زمان

ایا نامور شاه با دسترس

۱- ص ۳۱۲ تاریخنامه ۲- ص ۳۲۹ ۳- ص ۳۳۷ ۴- ص ۳۲۰

۵- ص ۳۷۶ ۶- ص ۳۹۳ تاریخنامه .

نجوئی از آن شیردل کینه تو
بر من فرستاده باید همی
همه گنج و لشکر سپارم بدو
که دارم گرامیش فرزند وار
نباشد دریغم تن و جان ز تو^۱
ولیکن فرو مانده‌ام چون کنم
که افتاده‌ام دور از چشم او^۲

نمایت برم همچو دلدادگان
سر دشمنت را نگوئی دهم^۳

بماناد تا هست دور نمان
رخ کامرانیش تابنده باد^۴

به شمشیر از ایشان برآرید دود
فرستید ازیدر به دیگرسای
چه باشد بترا در جهان آن کنید
جهه‌انگیر کین‌قوز فرمان روا
به خون ریختن دست آورده پیش
کران تا کران خون همی‌ریختند
ز خون ساخته ارغوانی کفن
تن ناز پروردۀ موی سفید
. ؟

به زاری و خواری گرفته اسیر
همی درد بودند از یکدگر
پسر گشته در دست ترکان اسیر
پسر بر در خیمه‌ها اشک ریز

که بیرون‌کنی رنجش از سینه تو
ز بالا چو نزدیکت آید همی
که تا مرز ایران گذارم بدو
به فیروزی پاک پروردگار
پذیرم سپاهی فراوان زتو
به پاسخ چنین گفت کایدون کنم
همی ترسم از باب و از خشم او

گرامیت دارم چو شهزادگان
به تخت و به تاجت فزونی دهم

خدیبو جهاندار و شاه جهان
دلش شاد و کف راد و پخشندۀ باد

زده ساله تا پیر گیتی بسود
مماینید زنده کسی را به جای
بخون ریختن دل گروگان کنید
سراسر به فرمان و رای دوا
سپاهش بریشان زاندازه بیش
به پیر و جوان می‌درآویختند
بریده سر نوجوانان ز تن
بر چون سهی سرو روئی چو شید
ترسیده از دادگر یک خدای
زن و کودکان را همه دستگیر
کران تا کران را برد جگر
پدر کشته از زخم پیکان و تیر
پدر جان سپرده به شمشیر تیز

پسر را پیاده دوان بسته دست ۱

سرش را به خنجر ببرید پست
سر و دست و پایش به هرجا فگند
.....
ذ بیمش بدی سال و مه در غریو
که بد در خود آفرین و سپاس
که چندین بتان را به هم درشکست
که بد رای او رایت ماه و مهر
که بودش همه رادی و دین و داد
که هردم ذ تو بسر دل و سینه هاست
ذ کردار خویشت یکی شرم نیست
نداری و نایی بجز روز پنج
دگر از تو بد اختر و شور بخت
بفیروزی و زور نامی گرفت
به خاک اندرونش نگونساد کرد ۲

پدر را بریده سر افگنده پست

بر و کتفش از گرز درهم شکست
بخواریش بر خاک خارا فگند
درینغ از چنان نامدار دلیر
درینغ از جفا سرفرازی که دیو
درینغ از چنان مرد یزدان شناس
درینغ از چنان خسرو دین پرست
درینغ از چنان شاه خورشید چهر
درینغ از چنان داور که نژاد
سپهرا چه بیدادی و کینه هاست
سپهرا ترا مهر و آزرم نیست
سپهرا همه سوزی و درد و رنج
یکی راز تو گنج و دیهیم و تخت
ذ تو هر که ده روز کامی گرفت
ذ پایش در آوردی و خار کرد

شه زنگ بر رویان چیره شد ۳

شب آمد جهان سر بسر تیره شد

که امروز تا گاه پیشین زمان
شمار از فریدون کن و کیقباد
فراینده خون همچو باران ز میغ
به هرسو ز شنگرف رودی شگرف
گرفته میان خوی و خون شباب
به خون اندرون خفته یکبارگی ۴

یکی جنگ کردند با هم چنان
زمانه ندید و ندارد به یاد
ذ پیکان و نیزه ذ کوبال و تیغ
جهان تا جهان گشته دریای ژرف
سر سرکشان همچو کشتی بر آب
چپ و راست هم مرد و هم بارگی

بنمی درون زندگانی کنی

اگر پوزش و مهربانی کنی

فرستم بسی خواسته سوی تو
به دامن زد و من گهر بخشمت
به دادار گردون و تابنده هور
به شش سوی گیتی و هفت آسمان
کزان نشت بینی سرانجام را
در آیم به فرخاش تو چون هژبر
ذخون روی گیتی چو دریا کنم
بیندازم از تن سر سرکشان
سرت را چو گردون به گشت آوردم
به حمله در آیم چو ابر سیاه
که بی جان شود گندل لاجورد^۱

که ما را خرد داد و تدبیر و رای
خداؤند روزی ده بنده اوست
به خواهش ز بر جیس برتر کشید
.....
خداؤند بزم و خداوند رزم
سرافراز و شایسته تخت عاج
به شاهی درخشنده چون آفتاب
تو باشی^۲ شهنشاه تاج و زمین
کفت راد باد و دلت باد خوش
به نیک اختری در جهان کامیاب
به فرماندهی جاودان نامگیر^۴

روان شد چپ و راست شمشیر و تیر

گشایم در گنج بر روی تو
کیانی کلاه و کمر بخشمت
و گر خود درشتی نمائی و نور
به مینوی جاوید و خرم روان
که بر تو بشورانم ایام را
بغرم چو شیر و خروشم چو ابر
جهان را پر از شور و غوغای کنم
به تیغ گهردار آتش فهان
ز دژ لشکری سوی دشت آوردم
بیندم به فرخاش تو گردگاه
بدان سان در آیم به دشت نبرد

خداؤند نه طاق نیلی نمای
جهان آفرینی که بخشندۀ اوست
پس از آفرین شاهدا بر کشید
که ای نامور شاه فیروز روز
خداؤند عالم خداوند حزم
یافتاد تخمۀ خداوند تاج
جهاندار و فرمانده و کامیاب
همی تا بود آسمان و زمین
همی تا بود پنج و هفت و دو شش
همی تا بود گردش آفتاب
همی تا بود نهره و ماه و تیر

ز هرسو برآمد همی دار و گیر

۱ - ص ۴۶۵ تاریخنامه ۲ - کذا در نسخه ص ۵۰۵ ۳ - ص ۵۰۶

توبادی آمده ۴ - ص ۵۰۶

نه بیگانه از آشنا نیز باز
بچوشید خون و بیارید مرگ
شب تیره پیدا شده رستخیز
سواران جنگی ذین ها نگون
پراکنده در خاک و خون بی کفن^۱

ندانست یک تن نشیب و فراز
تو از ابر گفتی به جای تگرگ
به گرز گران و به شمشیر تیز
چپ و راست گشته ذ دریای خون
سر سرکشان دور مانده ذ تن

کنون اندر آیم به بیشه دلیر^۲

چو^۳ برخاست از^۴ پیش آن نره شیر

به گردون گردن و شید و خروش
روانم چو مینوی آباد شد^۵

به یزدان که دادار جانست و هوش
که جانم به دیدار تو شاد شد

همه نامداران گرد گزین
ابا گوهر و تیغ و رخش آمدند^۶
به درگاه یزدان پناه آوریم
نهاز پنجه و زور و بازوی خویش^۷

سران و بزرگان ایران زمین
بر خسرو گنجیخش آمدند
بیایید تا رو به راه آوریم
ذدادار جوییم نیروی خویش

خدیوان ذربخش بارای و داد
بزرگان با خوی و داد و دهش
خردمندی و مردمی دینستان
به خوی خوش و سرفرازی و کام
فروزنده چهر بختی همه
شبان روز و روزان چو نوروز باد^۸

ایا نامداران فرخ نژاد
جهان داوران خجسته منش
همه نیک نامیست آیینستان
به رادی و آزادی و ننگ و نام
سزاوار دیهیم و تختی همه
همیدونستان روز فیروز باد

زمین گشت آراسته چون سپهر
زمین یکسر ابر بهاری گرفت
شد از خرمی جانفزا چون بهشت
بر آورد بار دگر بستان
میان چمن بلبل آوا گرفت
همه بوی مشک آمد از باغ و راغ^۹

به برج حمل مهر بنمود چهر
هوا بوی مشک تباری گرفت
همه باغ و گلزار و بستان و کشت
گل و لاله و نرگس و ارغوان
سر سرو آزاد بالا گرفت
درخشید لاله بسان چراغ

زره جست و خفتان و خود کمی
که بود آن ذ درع سیاوش فره
دگر هرچه زان گونه بد در خودش^۱

شهنشاه زربخش خورشیدفر
زر و سیم و ساز سپاه آورند
همان اشتر بار دیباي چین
کمر های زرین گوهر نگار
همه هرچه در گنج آگنده بود
ذ آهن زره جوشن از جرم کرک
همان تیغ هندی و تابان در فرش
جهانرا ذ نامش پرآوازه کرد^۲

پذیره شدن را سوی راه شد
پذیره ذ باره به هامون شدند
به پیش جهان جوی باز آمدند
بر آرادستند و بنالید کوس
بیستند آذین همه راه را
زندن از برای جهان جوی آب
ز سیم و ززر هر کرا هرچه بود
همه راه یکسر همی ریختند
ذ بس گونه گون هدیه و خواسته^۳

گشاده زبانها به نفین او^۴
به خاک اندر آمد سر و بال او^۵

ز گردون به فرختنی بگذرم
چو مینوی خرم به بر دارمش
همان بخت و گنج فراوان من^۶

سر نامه مشک را باز کرد

به فرخنده بختی و فرختنی
بیاراست تن را به چینی زره
پوشید خفتان روم از برش

بفسر مسود کیخسرو داد گرس
که تا اسب و زین و کلاه آورند
همان اسب تازی زرینه زین
همان استر کام رو زیر بار
بیدیشان زر و گوهه نابسود
دگر تیغ و کوپال و خفتان و ترک
سر اپرده و طبل و زرینه کفش
بدو داد و چهرش چو گل تازه کرد

چو مردم به شهر اندر آگاه شد
زن و مرد از شهر بیرون شدند
ذ اندازه افزون فراز آمدند
در و بام را همچو چشم خروس
جهان تا جهان از پی شاه را
همه خاک ره را به مشک و گلاب
ذ یاقوت و از گوهه نابسود
چه مایه که با هم بر آمیختند
جهان شد چو فردوس آرادسته

که و مه از آن راه و آیین او

ذ دستش بیفتاد کوپال او

گر این تند دژ را بست آورم
کمینگاه کند آوران سازمش
در این جای باشد شبستان من

چو شب زیور عنبری ساز کرد

ابر روم شاه حبس چیره شد^۱

ز توران به ایران کشیدم کنام
کشیدم بدين بوم و مرز و دیار
سپاهم به گئی سرافراز گشت
سراسر به کردار باد بزان
جز این در سخن می باید فرود^۲

به گردن برآورده گرز گران
همان گنج و ملک و کله مهی
ابر بدستگالان شبیخون بریم^۳

در داد گردون گردان بیست
و گر رود و کاریز و گر بین و شاخ
ز بیداد مانده نبود هیچ چیز^۴

سر تخت شاهی و کشور مراست
بویژه خرد رهنماei منست
به نیروی یزدان . . . و هوور

کشد سر بدم دلش را به تیغ
سرش را به زور از بدن برکنم
خدنگم دلش را بدد آورد
هم ملک و هم گنج پر گوهر است
هم ذره و کرده پهلوی است^۵

ابر دشمنان کامرانی دهد
به خاکاند آدم سر کینه خواه
بسوزم روان بداندیش را
بسی گنج و بسیار لشکر دهم

چو زلفین زنگی جهان تیره شد

به فیروز اختر به فرخنده نام
دلiran شمشیر زن صد هزار
همان مرز ایران به من باز گشت
شما نیز باید که اندر زمان
بیایید با ساو و با باج زود
برانم از اینجا چو کندآوران
بگیریم دیهیم و تخت شهی
درخش کیانی به گردون بریم

گشادند لشکر به بیداد دست
اگر کشت دیدند و گر باع و کاخ
همی سوختند و همی کند نیز

منم شاه ایران و لشکر مراست
سپهر برین تکیه جای منست
گرفتم خراسان به مردی و زور
گر ایدون که از گفت من تند میغ
و گر شیر شرذه شود دشمن
و گر فیل با من نبرد آورد
هم تخت و دیهیم و هم لشکر است
هم پنجه و زور و دست قوی است

گرم دادگر زندگانی دهد
به فرخنده اختر به نیروی شاه
بدرم جگر گاه بد کیش را
ترا تخت و دیهیم و لشکر دهم

خراسان شود سربس زان تو^۱
که خورشید تابنده بنمود چهر^۲
چو جمشید خورشید رخشنده چهر^۳
همه شاه را چاکر و بنده ایم^۴
بیخشای برم که بیچاره ایم
ز ما گر بدآمد تو نیکی نمای^۵

که فرخنده بادا تن وجان تو^۱
شد از روشنائیش روشن سپهر^۲
بر آمد برین تختگاه سپهر^۳
به فرمانش یکسر سر افگنده ایم^۴
به درداندرون سخت غمخواره ایم

شرح لغات و اصطلاحات متن کتاب

آیش : به زمینی اطلاق می شود که زیر کشت و بذرافشانی گرفتار شود، این زمین آیش است یعنی هرسال تحت کشت می آید، و زمین دو آیش که سالی در میان کشته شود، سه آیش سه سال در میان.

بندبان : کسی که بند آب را محافظت کند که مستی آب بدان آسیب نرساند و یا عمدآ کسی بند را به آب ندهد.

تنوره : آبی که ازین نل عبور می کند به شدت به چرخه آسیا می رسد و آسیا را به گردش می اندازد چون شکل دهانه تنور دارد لذا او را تنوره گویند.

تیول : بدقتین و واو معروف، جایگرمدمعاش، کلمه ترکی است که در مقابل اقطاع قرار دارد و در مدار بدفتح اول و ضم ثانی آمده که همین درست است و این زمین خالصه مربوط دولت است که حکومت سراقنده است به برخی عمال، یا قریه و یا زمین قصبه ای را می دادند که از آن بپره برداری کنند . تیول جایگیر علوقه ، و در اصطلاح جفتائیان هند پر گناهی که به سلاطین عالی مقدار و شاهزاده های نامدار تنخواه گردد و آنچه بیکمان باین صیغه مرحمت می شود بگوییم به است . تعلیقات مطلع السعدین به نقل از مرآت الاصنلاح ص ۱۵۳۶.

تیرگش : که در کنار قلب دهنگی می سازند و آنرا بر قلب نیز گویند.

جریب : معادل ۲۶۰۰ گز و دیبع شرعی که معادل است به ۱۹۵۲ مترمربع .

حشراب : کمک آب آبی که از یک جوی به جوی دگرمی رسد و از بالا بندها آب بسته شود تا به زمین پایان آب بر سد و پائین بلوک از سوتخت حاصل بر کنار بیاند.

خالصه : زمینیکه مربوط دولت باشد، به سه نوع مصطلح شده : خالصه رعیتی، ربع ده و خالصه بالقطع .

خالصه رعیتی مثلاً زمین یک جریب را یک نیم جریب مالیات می دهد، و این زمینی است که حکومت برای رعیت داده است. ربع ده : که تخمین حاصل خرمن به حکومت داده می شود . بالقطع : درواقع شکل اجاره را دارد . دهیک : میرابان که به سر خرمن ها عبور می نمایند، چیزی از خرمن به ایشان داده می شود، مردم «دایکه» گویند.

۵۵، رد ۵ : ده نفر که در یک قلب کار کنند و آنرا پاک بدارند، و نیزده مرد چوبی را گویند که به تدریج، چند نفر سنگ های بزرگ و عظیم را توسط آن از جائی به جائی نقل دهنند .

دانک : شش یک مقیاس سطح مثلاً دانگ جریب ، یعنی یک برش حصه جریب و به تعبر دیگر در رساله ثانی فاضل هروی دو جویک حبه، دوحبه یک طسوج و چهار طسوج یک دانگ و شش دانگ یک ذرع .

رخنه : لفتأ سو راخ و عیب و فساد دیوار باغ و در اصطلاح این رساله دهنده خامه جوی و رخنگی همچنان .

زوج : یک زوج عبارت از دو فرد است، و هر فرد دورربع، و زوج چهار ربع است و اراضی جریبی هرات بدینگونه شناخته شده ، زوج بالا بلوك چهل جریب ، میان بلوك شصت جریب و پایان بلوك هشتاد الی یکصد و بیست جریب .

سرقلبی : کسی که محافظت قلب می کند و مسیر آب را متوجه است سر قلبی گفته می شود .

شصت : آبی که از کوه های بر فکیر، هنگام بهار سر ازیز می شود و (تخت رود) را شاداب می کند و یا این آب در برخی جویجه ها می ریزد و در تموذ این آب کمتر یافتمی شود چون در بهار آب زیاد است. این آب می تواند خود را برود بکشاند و همین زهین که او را آب ناهموار ساخته است شدت گفته می شود .

فاضل آب : آبی را که از حقابه خود اضافه تر می برد تا از حقوق خود بیشتر تمتع کند.

فرسنک : که مغرب آن فرسخ است، عبارت از سه میل است و میل معادل است به چهار هزار ذراع و ذرع بیست و چهار انگشت و انگشت عبارت از شش دانه چو . بطليموس در مجسطی، میل را عبارت از سه هزار ذراع دانسته و ذراع را عبارت

از سه و جب داند رک : معجم البیلدان یاقوت متوفی ۶۲۶ ج ۱ ص ۳۵ - ۳۶ قلب، به ضم قاف و سکون ل و با، سوراخ آبی که از مادرجوی (نهر بزرگ)، گرفته می شود و آب از آن به اندازه خاص و معین جاری شده و به پیمانه جریبی زمین، آن آب توزیع می گردد و قلب بردو قسم است یکی تیرکش و دیگر مربع .
گزمر : اندازه جریان جوی و مسیر نهر را گویند .
مردجوی : کسی که جوی را کارمی کند روی اندازه جریب درجوي عمومی علیحده، مردجوی سنجیده شده و در داخل دهات علیحده مردجوی گرفته می شود .
نظره : بین جوی سدی هموار ساخته می شود و از آن به نام بچه نظره حقابهها به صورت جوییجه ، جدا می شود . البته با سنجش خاصی که دقت آب بخشان روی حساب در آن دخیل است و در متن رساله صورت حسابی و علمی آن آمده است .
 برای تقسیم آب و مقدار آن در خراسان قدیم مقادیر خاص بود . که در دیوان آب، به نام کاست و فروود خراج اراضی را مطابق آب آن می گرفتند و نام این دیوان خراج آب را اعراب به نام الکتزود *Katzood* معرب کرده بودند و درین دیوان واحد قیاس مقدار آب را سوراخی معین کرده بودند که طول و عرض آن به اندازه یک جو باشد و این مقدار را بست گفتندی که در مردم بطور واحد قیاس، قبول شده بود و جمع آنرا در عربی بست *A* *Bsut* می نوشتدند، و هر ده بست یک فنکل *Funkul* را تشکیل می داد . و اگر بالای مقسم آب ، مجرایی به طرف زمین می ساختند آنرا **الکوالجه** گفتندی: نقل از تاریخ افغانستان بعد از اسلام پوهاند حبیبی که مأخذ داده از مفاتیح العلوم خوارزمی .

فهرست اعلام

«ج»		«آ_ الف»	
«چ»		«ب»	
۵۵	جامی ، مولانا عبدالرحمن	۵۷	افرين ، خواجه
۳۸	جقرتاني ، مولازاده	۹۳	ابراهيم ، مولانا
۵۰	جلال الدين	۱۱	ابوسعيد خدابنده ، سلطان
۹۶	جمال الدين عطاء الله ، خواجه	۱۵	ابوسعيدميرزا ، سلطان
۷۴	جندخان	۵۶	احمد ، خواجه
۵۷	جوکی میرزا	۹۶	احمد ، على
۳۷	جهانشاه	۵۵	احمدمیرزا ، سلطان
		۴۷	امیر حاجی
۷۸	چقماق	۴۷	امیر حسام
۵۶	چنگی ، محمد	۵۴	انصاری ، خواجه عبدالله اویجاتو ، سلطان
		۶	
۵۰	حاجی خانم		
۴۹	حاجی ، مولانا	۵۷-۵۶	بابا حاجی
۱۱	حافظ ، ملک	۵۴	بابا کمال
۷۷	حسن ، خواجه	۸۲	پهرام ، على
۸۲	حسن ، سید		

٤٩	عبدالرحمن ، مولانا	٦٨	حسن ، شيخ
٤٤	عبدالله ، خواجه	١٢-١١	حسين ، ملك
٢	عبدالله بن زبيرعوام	١٤	حسينا (حسين) ، شيخ
٥٥	عرضيه ، حاجي	٨٢	حمزه
٨٢	عز الدين		«ر»
٧٤	على افغان	٥٥	راستى ، خواجه
٩٣	عماد	٥	ريبيعى
«غ»		٥٤	ركن الدين ، مولانا
٧٧	غريبان ، خواجه		«ز»
١٩	غياث الدين محمد ميكال	٥٧	زبيده
غياث الدين محمدبن سام بن حسين		٤-٣-٢	زبيربن عوام
كرت،سلطان-٥-٧-٩-١٠-١١-١٢		٥٦	زين الدين ، شيخ
٩	غياث الدين محمود		«س»
«ف»		١٢	سالار ، امير
٥	فخر الدين ، ملك	٩	سلطان خاتون
٥٥	فخر الدين ، مولانا	٢٨	سليمان
٦٣	فرانخودي ، خواجه جلال الدين قاسم	٥	سنجر ، سلطان
٥٧	فيروزشاه ، مير		«ش»
«ق»		٥٦	شاه حسين ، خواجه
٥٧	قصاب ، زين الدين	٣٥	شاه على مسکر
٤٩	قطب الدين ، خواجه	٥٧	شاھرخ میرزا
«ك»		٨١	شاھرخ میرزا ، خاقان منغول
٧٨	كمال الدين		شير على ، خواجه
٣٦	كوسوى ، خواجه	٤٩	«ص»
٥٦	کوهی ، حسين محمد	٤	صفيه
			«ع»

			«م»
۷۸	معینالدین محمد واعظ ، مولانا مودود ، خواجہ	۴۹	محمد بابا علی ، درویش
۵۵	میر جنید	۴۵	محمد بیک
۴۷	میر داؤد	۵۰-۴۹	محمد داؤد
	«ن»		
۱۲-۱	نظامالدین عبدالرحیم خوافی ، مولا (نظامالدین پیر تسلیم ، نظامالدین شہید)	۵۰	محمد زنگی
۸۳	نقی ، شیخ	۶۹	محمد عالم ، خواجہ
۵۴	تویان ، میرزا	۵۰	محمد قصاب
	«ی»		
۵۵	یاری بیک	۵۴	محمود شیخ نقی
۳۶	یوسف ، خواجہ	۸۳	محمود ، میر
		۳۵	محمود سرمه ، خواجہ
		۸۵	مسعود
		۱	معزالدین ملک حسین

فهرست آمادکن

		«آ - الف»	
۶۸	ارمان ، قریه	۲۵	آبخواره باغ شهر، قلب
۸۹	اریز ، قریه	۲۸	آزادان ، قریه
۳۸	ازبک ، قریه	۶۸	آسیابادان ، مزرعه
۶۸	استراب ، مزرعه	۸۸	آغو ، جوی
۶۳	اسحاق ، کوشک	۹۷-۸۵-۳۱	آلنجان ، بلوک
۶۲	اقچه ، رباط	۸۹	آوه ، قریه
۹۰	استونان ، قریه	۵۶	آنگه ؟، قلب
۴۹	اسفغان ، قریه	۵۷	آهو ، باغ
۴۷	امیر حاجی ، قلب	۲۸	اباده ، قریه
۴۷	امیر حسام ، قلب	۵۶	ابوالولید ، قریه
۱۷	انجیل ، بلوک	۲۵	احمد میرک ، قلب
۱۱	انجیل ، جوی	۲۰	ادران ، قریه
۵۵	انجیل ، پایان جوی	۱۶	ادوان . بلوک
۹۶	انکار ، جوی	۶۷	ادوان ، جوی
۳۸	انگورک ، قریه	۶۷	ادوان ، قریه
۸۵	اوجلیل ، قریه	۹۷-۶۷	ادوان تیزان ، بلوک
«ب»		۸۹	اردو باد ، قریه
۵۶	بابا حاجی ، محله		

۲۶	برامان ، قریه	۳۷	با با آغاچه
۸۹-۴۸	برناباد ، جوی	۵۴	بابا کمال ، پل
۸۹	برناباد ، قریه	۲۷	باب حوض ، قریه
۳۶-۳۴-۲۰	بزدان ، قریه	۳۸	باد ، آسیای
۹۷-۳۸-۳۳	بشوران ، جوی	۹۶	بادام تو ، رود
۳۸	بشوران ، قریه	۹-۸	بادغیسک
۷۷	بغنی ، قریه	۸	بادغیسم
۷۷	بغنی ، نظره	۳۲	بادق ، قریه
۲۲	بکرآباد ، قریه	۲۳	باد مرغان ، قریه
۹۲	بلخیان ، قریه	۸۹	بازارک ، محله
۱۱	بلده هرات	۳۴	بازرگان ، رود
۲۲	بلنداب ، قریه	۵۶	باغات ، نظره
۹۲	بلندآباد ، قریه	۲۲	باغ جهانآرا ، قریه
۲۱	بلنداب سروستان ، قریه	۵۴	باغ جهانآرا ، قلب
۷۸	بلنداب غشه ، مزرعه	۵۰	باغ چهارپهلوان جلال الدین
۵۰-۴۷	بلنداب مرغاب ، قریه	۲۹-۲۶	باغ زاغان ، قریه
۹۳	بلندگورک . مزرعه	۵۲	باغ زییده ، قلب
۲۰	بلند منولان ، قریه	۶۸	باغ زودی ، قریه
۲۲	بند فضلو ، قریه	۲۵	باغ شهر ، قریه
۳۴	بند ناحق ، رخته	۲۹	باغ نوجوکی
۴۹	بنگیان ، قلب	۲۶	باغ نوشترخ میرزا ، قریه
۹۲	بوزیان ، قریه	۶۸	بالاخانه ، مزرعه
۵۵	بوی دماغ ، قلب	۴۴	بالای سرای ملک ، قلب
۳۵	بوینان ، قریه	۲۲	بالیان سفلی ، قریه
۳۷	بی بی جقرتانی ، مزار	۲۲	بالیان علیا ، قریه
	«پ»	۸۹	باوه ، قریه
۷۵	پاشتان ، بلوك	۴۴	بدرا آباد ، مزرعه
۹۷	پاشتان ، جوی	۱۱	بدلو ، خانقاہ
۹۷	پاشتان ، قریه	۵۳	بدلوی ، قلب
		۸۵	بده استان ؟ ، قریه

٣٤	تک رود جناره ، مزرعه	٧٨	پاشستان خواجه مودود ، قریه
٤٤	تک نو ، قلب	١١	پایان تلابه ، طاحونه
٩٧-٣٨-٣٣	تلاب ، جوى	٣٥	پایان چهارباغ میر علیشیر ، نظره
٤٩-٤٨	تلابه ، قریه	٤٤	پایان سرای ملک ، قلب
٥٠-٤٨	تلابه ، قلب	٦٩	پایان نظره ، قلب
٥٥	تلابه انصار ، قلب	٤٤	پای جوز ، قلب
٢٨	تلابه سفلی ، قریه	٨٧	پایه ، قریه
٨٦	تلابه علیا ، قریه	٥٦	پشت جوى نو ، نظره
٨٥	تلابه قبچاق؟ ، قریه	٨٣	پشت دادشان ، مزرعه
٥٠	تلابه میرزا ، قلب	٧٨	پشت غشه ، مزرعه
٥٠-٤٦	تلاس ، قریه	٨٢	پشت لالکخانه ، قلب
٢٥	تنوره ، قلب	٨٣	پشت مزرعه میر محمود ، مزرعه
٦٩	توقمان ؟ ، مزرعه	٨٦	پکه ، قریه
٧٤	توران ، قریه	٢٥	پوران ، قریه
٩٧	توران ، جوى	٧٣	پوستین ، قریه
٧١	توران ، بلوک	٢٨	پوران اماچى ، قریه
٧١	تونمان ، بلوک	٢٢	پوران سراج الدین ، قریه
٩٧-٧٤	تونیان ، قریه	٢٧	پوران سراج الدین ، نظره
٧٨	ته بربان ، قریه	٨٦	پهوه ، قریه
٥٤	تیرکش ، قلب	٥٤	پیر درویش ، قلب
١٦	تیزان ، بلوک	«ت»	
٦٩	تیزان ، قریه	٦٩	تپه ، قریه
٤٩	تیولداران ، قریه	٣٨	تر کاباد ، قریه
«ج»		٢٠	تر کان ، قریه
٧٧	جاورس ، قریه	٦٣	تریاک ، جوى
٨٦	جاوه ، قریه	٦٣-٦١	تریاک ، قریه
٢٩	جبرئيل	٦٣	تریاک ، نظره
١١-٦	جدیدى ، خانقاہ	٥٦-١١	تغارى ، قریه
٥٥	جرaghan ، قلب	٣٤	تک رود بازرگان ، مزرعه
٦٩	جز ، قریه	٣٧	تک رود جناره ، قریه

۹۳	چهار در ، مزرعه	۶۹-۴۳	جز ، قلب
۶۷	چهار کبوترخان ، مزرعه	۹۲	جز آباد ، قریه
۲۶	چهل گزی ، تنوره	۹۰	جزو ، قریه
۴۹	چهل میران ، قریه	۳۴	جغاره ، قریه
«ح»		۹۷-۳۷-۳۳	جقرتان ، جوی
۵۰	حاجی خانم ، قلب	۳۷	جقرتان ، قریه
۵۳	حاجی دانه ، قلب	۲۰	جلواچه ، قریه
۵۵	حاجی عرضیه ، قلب	۹۶	جناب باشاقلی ابدال ، تکیه
۷۷	حسن خواجه ، سرای	۲۴	جند خان ، قریه
۸۹	حسننه ؟ ، قریه	۸۹	جنگان ، قریه
۵۶	حسین محمدکوهی ، قلب	۳۷	جوان ، قریه
۸۸	حصارده ، قریه	۳۹	جوی ، قریه
۲۱	خطیره چکان ، قریه	۵۰	جویان ، قریه
۵۵	خطیره مادرمیرزا ، قلب	۲۱	جویجه غیزان ، قریه
۷۲	حلوایی ، قریه	۴۹-۴۳	جوی نو زیارتگاه
۲۴	حمام میرعلیشیر ، قریه	۵۰-۴۹	جوی نو
۸۲	حمزه ، قلب	۳۷	جهانشاه ، آسیای
۸۸	حنجره ، جوی	۵۴	جهان آرای ، باغ
۸۸	حنجره ، قریه	۵۴	جهان آرای ، قلب
«خ»		۴۸	جوی زیارتگاه
۱۱	خاصه ، طاحونه	«چ»	
۹۲	خالصه شیرین ، قریه	۳۸	چری ، پل
۲۷	خان ، قریه	۹۷-۳۸-۳۳	چری ، جوی
۷۷	خانانی ، قریه	۵۳	چنانگر ، قلب
۷۷	خانانی ، نظره	۷۸	چنماق ، قریه
۷	خراسان	۲۱	چکان ، قریه
۳۵	خرپوشان ، سرپل	۵۴	چمن آرا ، قلب
۳۵	خرپوشان ، قریه	۵۷-۴۶	چهار باغ ، قلب
۸۵	خردزدان ، قریه	۵۷	چهار باغ میرفیروزشاه ، قلب
۵۴	خرگاهی ، قلب	۵۰	چهار پنجه بالا ، باغ

۶۸	خوجانک ، نظره	۶۱	خرما ، مزرعه
۶۳-۶۱-۱۹	خوش باشان ، قریه	۸۵	خرنک ، قریه
۹۷	خیابان	۲۳	خسر و خان ، قلب
۵۱	خیابان ، بلوک	۵۰-۴۶	خلچان ، قریه
۳۵	خیار ، قلب	۵۴	خواجگی دیوانه ، پل
۴۷	خیام ، قلب	۵۷	خواجہ آفرین ، قلب
۵۰	خیر ، قلب	۵۶	خواجہ احمد ، قلب
«۵»		۵۵	خواجہ راستی ، نظره
۸۲	دادشان	۵۶	خواجہ شاه حسین ، باغ
۷	دارالسلطنه	۴۵	خواجہ شهاب ، محله
۸	داشان	۴۹	خواجہ شیرعلی ، قلب
۵۰	دربار ، قلب	۴۴	خواجہ عبدالله ، قلب
درب حظیرہ غیاث الدین محمد		۴۴	خواجہ عبدالله ، قلب بالای تاری
۲۷	میکال،نظره	۳۵	خواجہ عبدالله ، نظره
۹۲	درغرض ، قریه	خواجہ غریبان، قریه. رک: سرای	
۴۹	درویش محمد بابا علی ، قلب	۷۷	حسن خواجہ
۳۷-۳۶-۳۴-۳۳	دستجرد ، قریه	۷۸	خواجہ غریبان ، نظره
۵۶	دشت ، قریه	خواجہ غیاث الدین محمد میکال،	
۸۲	دشت بام ، قریه	۱۹	حظیرہ
۸۳	دفعہ	۳۶	خواجہ کوسوی ، نظره
۱۱	دلارام ، طاحونه	۵۴	خواجگی دیوانه، پل
۶۲	دلآور ، قلب	۶۹	خواجہ محمد عالم ، مزرعه
۴۶	دوستانگه ، قلب	۶۹	خواجہ محمد عالم ، نظره
۲۵-۲۳	دولتخانه ، قریه	۳۴	خواجہ محمد گرازانی ، حظیرہ
۵۰	دومردہ ، قریه	۳۸	خواجہ نقل ، مزرعه
۵۰-۴۵	دومردہ ، قلب	۵۷	خواجہ وجهیہ ، قلب
۹۰	دهران ، قریه	۵۷	خواجہ وجیہ ، قلب
۳۸	ده میری ، قریه	۴۵	خواجہ هاشم ، قلب درسرا
۹۲	دیز ، قلب	۳۶	خواجہ یوسف ، آسیای
۴۸	دیزق ، قریه	۶۸	خوجانک ، مزرعه

۶۸	زودی ، باغ	۲۸	دیوانچه بزرگ ، قریه
۴۸-۴۵-۴۳	زیارتگاه ، جوی	۲۷	دیوانچه خورد ، قریه
۵۰	زیارتگاه ، قریه		«ر»
۷۷	زیرک ، قریه	۸۲	رباط داود ، مزرعه
۵۷	زين الدین قصاب ، قلب	۷۸	رباط عشق ، قریه
	«س»	۹۳	رباط عماد ، مزرعه
۵۷	سالار ، باغ	۵۴	رباط غوریان ، قلب
۸۶	سالار ، پل	۹۳	رباط مولانا ابراهیم ، مزرعه
۲۷	سالاری ، نظره	۹۳	رباط نهار ، مزرعه
۹۷-۶۱	سبقرا ، بلوک	۲۰	رخنگی بزدان
۱۰	سبقرا رود ، نهر	۲۲	رخنه لولا ، قریه
۸۹	سبول ، جوی	۵۷	رزداران ، قلب
۸۹	سبول ، قریه	۸۵-۳۹-۳۴	رزشت ، قریه
۹۲	سبیقان ، قریه	۸۹	رشنان ، قریه
۵۴	ستاران ، قلب	۸۸	روج ، جوی
۳۸	سرآسیای باد	۸۳	رود ماهی ، قریه
۳۶	سرآسیای خواجه یوسف	۸۳	رود ماهی ، قلب
۳۷	سرآسیای جهانشاه	۸۹	روزنک ، قریه
۸۲	سراب ، قریه	۶۹	ریحان ؟ ، مزرعه
۲۵ - ۲۴	سراج ، قریه	۸۳	ریگ ، قریه
۹۳	سرای اصل ، مزرعه	۸۳	ریگ ، قلب
۹۳	سرای شاهی ، مزرعه	۶۹	ریوند ، قریه
۹۳	سرای صوفی ، مزرعه	۹۶	زاده ، جوی
۴۴	سرای ملک ، قلب	۵۵ - ۲۹	ذagan ، باغ
۲۸	سرای نو ، قریه	۵۷-۲۹	زبیده ، باغ
۹۶	سرخ ده ، جوی	۲۵-۲۴	زرکوب ، قریه
۸۶	سرخیز ، قریه	۸۹	زند جان ، جوی
۴۹	سرشست ، قلب	۲۸	زنگان ، قریه
۴۹	سرکوچه ، قریه	۶۹	زنگان ، مزرعه
	سرکوچه باغانان ، مشهور به میربابا، طاحونه	۸۹	زنگی صبا ، قریه

۹۷	سیرنان، جوی	۱۱	سر، طاحونه
۵۰	سیرنان، قلب	۵۰	سر و، قلب
۵۰	سیرنان، قریه	۳۸	سر وستان، مزرعه
۲۰	سیروان، قریه	۲۱	سر وستان، قریه
۴۶-۲۷	سینان، قریه	۹۶	سعد بورت
«ش»			
۲۵	شادمان، قریه	۵۵	سفچه، محله
۸۸	شاده، جوی	۴۶	سفیدان، قلب
۲۸-۱۹	شادی بره، جوی	۶۳	سفید روان، جوی
۲۸	شادی بره، قریه	۶۱	سفیدروان، قریه
۶۲	شادی حجاج، قریه	۵۶	سقسلمان، نظره
۸۸	شارندک، آبخور	۵۵	سلطان احمد میرزا، قلب
۹۲-۹۱	شافلان، بلوك	۷۸	سلیمان، قریه
۹۶	شافلان، نظره	۸۲	سلیمی، قریه
۴۵	شالی، قلب	۸۱	سنجدک، مزرعه
۴۹	شاهی، قریه	۵۶	سنجری، قلب
۵۵	شاه بدخشن، باغ	۸۶	سنگرسفلا، قریه
۱۹	شاه جوی، قریه	۵۵	سنگستان، پل
۳۳	شاه جوی، جوی	۵۷	سنگستان، باغ
۵۷	شتر بانان، قریه	۵۷	سنگستان، نظره
۹۳	شست بند آباد، مزرعه	۹۶	سنگ سوراخ، جوی
۹۳	شست هارون، مزرعه	۳۳	سنگین، گذر
۵۴	شفتالوستان، قلب	۳۷	سنگین، قلب
۸۷	شکیدبان، جوی	۵۰-۴۸	سنوجرد، قریه
۸۸	شکیدبان، قریه	۴۳	سنوجرد، نظره
۸۸	شکیدبان سفلی، قریه	۴۴	سوری، قلب
۶۷-۶۸	شمس آباد، قریه	۴۹-۴۵	سیاوشان، قریه
۳۷-۳۶	شمعان، قریه	۴۴-۴۳	سیاوشان، نظره
۹۰-۸۳-۸۱	شهر آباد، قریه	۸۲	سیاه گرد، قریه
۵۰	شهر جدید، قریه	۸۲	سیدحسن، قلب

«خ»		«ص»		«ط»		«ع»	
۶۳	غاوردان ، نظره	۵۰	شهر جدید ، قلب	۶۸	شهر صفا ، مزرعه	۶۸	شهری ، قریه
۱۰	غشه ، قریه	۸۲	شهری ، قریه	۸۲	شیخ ، قریه	۸۲	شیخان ، قریه
۶۲	غشه ، قلب	۸۲	شیخ حسن ، مزرعه	۲۸	شیخ زین الدین ، پایان	۲۸	شیخ زین الدین ، مزرعه
۲۷	غلوار ، قریه	۶۸	شیخ نقی ، قلب	۵۶	شیخ علی ، قلب	۵۶	شیر علی ، قریه
۲۷-۲۸	غلوان ، قریه	۵۶	صحرا ، قلب	۵۶	صحفا ، مزرعه	۹۲	صحوفیان ، قریه
۴۸	غوران ، قریه	۸۳	Sofof ، قلب	۵۵	غوران ، نظره	۵۵	غوران ، قریه
۴۸	غوران ، نظره	۹۲	Sofof ، قریه	۹۲	غنجان ، قریه	۹۲	غنجان ، قریه
۹۷	غوروان	۴۶	طواحين ، نظره	۴۶	غیاثیه ، مدرسه	۴۶	غیاثیه ، قریه
۷۷-۴۹	غوروان ، قریه	۶۸	عبید ، قریه	۶۸	غیزان سفلی ، قریه	۵۴	غیزان علیا ، قریه
۷۵	غوروان ، بلوک	۴۵	عربیان ، مزرعه	۴۵	غیزان علیا ، قریه	۹۲	غیزان علیا ، قریه
۲۳	غوره دروازه ، قریه	۳۹	عزالدین ، قلب	۳۹	فراشان ، جوی	۶۸	فراشان ، قریه
۲۳	غوره دروازه ، قریه	۴۵	عزیز دورود ، قریه	۴۵	فرجایی ، قریه	۶۸	فرجایی ، قریه
۸۹	غوریان ، جوی	۲۰	عقاب ، قریه	۲۰	فرك وارت خان ، قریه	۲۱	فرك وارت خان ، قریه
۹۰	غنجان ، قریه	۲۱	علوی ، قریه	۲۱	فریزن بالا ، نظره	۲۹	فریزن بالا ، نظره
۵۴-۱۱-۶	غیاثیه ، مدرسه	۹۲	علی احمد ، جوی	۹۲	فریزن پایان ، نظره	۹۶	فریزن پایان ، نظره
۲۱	غیزان سفلی ، قریه	۶۸	علی افغان ، قریه	۶۸	فریزن ، قریه	۷۴	فریزن ، قریه
۲۱	غیزان علیا ، قریه	۸۲	علی بهرام ، قریه	۸۲	فشنان ، قریه	۸۲	فشنان ، قریه
«ف»		۲۰	علی شیر ، قلب	۵۵	فنجاباد ، مزرعه	۶۸	فوشنج ، بلوک
۶۷-۷۳	فراشان ، جوی	۲۱	عنبر آباد ، مزرعه	۶۸	فوشنج ، جوی	۶۸	عنبر آباد ، قریه
۱۶	فراشان ، قریه	۹۶	عینان ، قریه	۸۲	فوشنج ، قریه	۸۲	عینان ، قریه
۶۸	فرجایی ، قریه	۷۴					
۶۲	فرک وارت خان ، قریه	۸۲					
۳۶	فریزن بالا ، نظره	۵۵					
۳۶	فریزن پایان ، نظره	۶۸					
۳۶-۳۷	فریزن ، قریه	۶۸					
۹۰		۶۸					
۶۸		۶۸					
۸۷		۶۸					
۸۹		۶۸					

«ك»				
۲۱	کارتة بالا ، قريه	۸۹	فيراسته ، قريه	
۲۱	کارتة سفلاء ، قريه	۱۱	فirozآباد ، طاحونه	
۲۱	کارتة وسطي ، قريه	۲۲	فirozآباد ، قريه	
۸۵	کاردبار ، بلوك	۱۰	فirozکوه ، قلعه	
۵۰	کاردبار ، قلب		«ق»	
۷۸	کاريذك ، قريه	۶۸	قاسم ، مزرعه	
۹۷	کاوگو ، جوي	۵۵	قاسمآباد ، قلب	
۲۷	کبرزان ، قريه	۸۹	قاضي ، محله	
۴۹	کبيسه ، قريه	۵۶	قاضي مرو ، قلب	
۶۱	کتواني ، قريه	۶۹	قانان ، مزرعه	
۷۳	کجاباد ، قريه	۵۳	قبول ، قلب	
۴۱	کذره ، بلوك	۵۳	قبول بچه ، قلب	
۳۹	کرکي ، قريه	۸۲	قرية شيخ ، قلب	
۶۷	کرگان ، بلوك	۴۷	قصرانبای ، قريه	
۸۹-۶۹	کرگان ، قريه	۵۴	قصرشیخان ، قلب	
۹۵	کروخ ، بلوك	۴۴	قصرملک ، قلب	
۵۴	کشتی گیران ، قلب	۴۶-۴۵	قصریحیی ، قريه	
۴۷-۴۵	کفسنگر ، قلب	۲۱	قلاخان ، قريه	
۹۰	کلاته قوري ، قريه		قلبچه باعجه مدرسه بدیع الزمان	
۵۶	کلاغان ، قلب	۲۳	میرزا	
۶۲	کلان ، جوي	۲۵-۲۴	قلبچه درب حمام میر علیشیر	
۶۸	کلاه دوز ، مزرعه	۲۵	قلبچه دولتخانه	
۶۸	کلکیان ، مزرعه	۲۹	قلبچه قاضي	
۴۷	کلیجرد ، قريه	۲۵	قلبچه میر يادگار	
۴۷	کلیجرد ، قلب	۲۵	قلبچه وقف	
۲۲	كمال ، رخنه	۶۲	قلزم ، قريه	
۷۸	كمال الدين ، قريه	۴۴	قلند ، قلب درخانه	
۸۱	كمبراق ، بلوك	۳۵	قوسنان ، قريه	
۹۷	كمبراق ، جوي	۳۵	قوسنان ، نظره	

۸۲	گلپر وسطی ، قریه	۹۶	کمپراق ، نظره
۶۱	گلیم باف ، قریه	۳۹-۳۷	کمیزان ، قریه
۶۱	گلوی شتر ، قریه	۳۷	کمیزان ، نظره
۳۴	گبد پنبه ، قریه	۷۸	کنار ، قریه
۴۶-۶۹-۵۰	گواشان ، قریه	۴۵	کنجان ، قریه
۶۹	گواشان بچه	۶۷	کنچه ، قریه
۲۷	گوبتان ، قریه	۸۳	کندر ، قریه
۶۸	گوسیاه ، قریه	۴۵	کورت ، قریه
۷۳	گوش تیول ، قریه	۹۱	کورت خواجه ، قریه
۷۳	گوش خالصه ، قریه	۶۳	کوشک اسحاق ، نظره
۴۴	گوشه چهارباغ ، قلب	۹۲	کوشک سوروان ، قریه
۶۹	گوشه میر ، قریه	۹۲	کوشک صیاد ، قریه
۹۱	گم، قریه	۶۳	کوشک ک، قریه
«ل»		۹۲	کوشک ناصر ، قریه
۵۵	لکندي ، باعچه	۴۹-۴۸	کوفان ، قریه
۶۲	لکنی ، قلب	۷۸	کهدستان ، قریه
۶۲	لکنی ، رباط	۴۴	کنهنی ، قلب
۲۲	لولا ، رخنه	«گ»	
۹۲	لوکرت ؟ ، قریه	۷۸-۷۷	گازراچه ، قریه
«م»		۳۸	گاومشی ، قریه
۹۶	ماس ، جوی	۶۷	گجرات ، قریه
۲۰	ماسان ، باع	۳۳	گداره سنگین
۳۷	مالان ، پل	۳۳	گذر سیاوشان
۴۵-۴۳	مالان ، جوی	۳۷-۳۴	گرازان ، قریه
۵۰-۴۹-۴۸	مالان ، قریه	۲۲	گرداب ، قریه
۴۸	مالان ، نظره	۴۴-۴۵	گرداب ، قلب
۸۳	ماهی ، رود	۸۹	گرگان ، جوی
۴۴	مبارک خاتون ، قلب	۵۴	گلستان ، باع
۱۱	محله ، طاحونه	۸۲	گلمیر سفلا ، قریه
۴۹-۴۵	محله خواجه شهاب ، قریه	۸۲	گلمیر علیا ، قریه

۵۵	مقریان ، محله	۴۵	محله خواجه شهاب ، قلب
۵۵	مقریان ، قلب	۴۶	محله سادات ، قریه
۲۷	ملاسیان ، قریه	۵۵	محله سفچه ، قلب
۶۹	ملتک ، نظره	۹۲	محله گنج ، قریه
۳۹-۳۸	ملدم ، قریه	۴۹	محله مهربان ، قریه
۴۵-۴۴	ملک ، نظره	۸۱	محله وقف
۵۵	ملک مشهور بیوی دماغ ، قلب	۴۵	محمد بیک ، قلب
۸۲	منزل ، قریه	۵۰-۴۹	محمد داود ، قلب
۳۸	مولانا زاده جقر تانی ، یخدان	۵۰	محمد زنگی ، قلب
۵۰	مولانا ، قلب	۳۶	محمد سعید ، باع
۴۹	مولانا حاجی ، قلب	۴۵	محمد فضل الله ، قلب
۵۴	مولانا کن الدین ، قلب	۵۰	محمد قصاب ، قلب
۵۵	مولانا عبدالرحمن جامی ، نظره	۵۴	محمود شیخ نقی ، قلب
۵۵	مولانا فخر الدین ، قلب	۴۴	محمودی ، قلب
۸۲	مویزک ، جوی	۵۴-۱۱-۶	مدرسه غیاثیه
۸۸	مویزک ، قریه	۲	مدینه
۴۴	میان ، قلب	۳۶	مراغز ، قریه
۵۰	میان بازار ، قریه	۴۸	مرغاب ، قریه
۸۱-۴۹	میان دوجوی ، قریه	۵۵	مرغنى ، قلب
۴۷	میان ده ، قلب	۲۸	مرغنى ، قریه
۵۵	میان محله مقریان ، قلب	۴۹	مرقشون ، قلب
۵۵	میر ، قلب	۹۶	مروان ، جوی
۹۶	میرآباد ، قریه	۴۷	مسافران ، قلب
۵۰	میران ، قلب	۶	مسجد اقصی
۵۵	میرجنید ، قلب	۷-۶	مسجد جامع هرات
۲۲	میر حاجی ، قریه	۸۵	سبود ، قریه
۴۷	میر داود ، قلب	۹۲	مشکان ، قریه
۲۹	میرزا ، باع	۵۶-۲۹	مشکرود ، قریه
۲۵	میرزا علی ، قلب	۹۶	معلومه ، رود
۵۴	میرزانویان ، قلب	۴۴	مغایتو ، قلب

۵۷	نوجوکی میرزا ، باغ	۳۳	میرشکار ، پل
۴۹-۴۳	نوزیارتگاه ، جوی	۹۹	میرصدر ، قریه
۶۲-۱۱	نوسان ، قلب	۳۴	میر علیشیر ، چهار باغ
۵۷-۲۹	شاھرخ میرزا ، باغ	۲۳	میر یادگار ، قلب
۸۱	نوکورت ، جوی	۳۶	میدان ، قریه
۲۰	نوین سفلا ، قریه	۳۶	میدان ، نظره
۲۰	نوین علیا ، قریه	«ن»	
۹۲	نهار ، رباط	۴۴	ناتو ، قلب
۵۰	نهر زنگی ، مزرعه	۹۲	ناصر ، کوشک
«۹»		۵۳-۴۶	ناگهان ، قریه
۸۱	وقف ، محله	۴۴	نشین ، قریه
۶۸	ویولاخ ، مزرعه	۲۵-۲۴	نظره مرغنى ، قریه
«۵»		۳۶	نظره باعچه خواجه کوسوی
۹۱-۹۲	هارون ، قریه	۴۴	نظره ملک
۹۲	هارون رسول ، قریه	۵۴	نظرگاه ، باغ
۷-۶	هرات	۸۶	نقره ، قریه
۴۸	هزار جریب ، قریه	۴۵	نمدمالان ، قلب
۳۴	هندوان ، قریه	۴۶	نهمرده ، قلب
۶۳	هوجانک ، نظره	۴۹-۵۰-۶۸	نو ، قریه
۲۲	هوجز ، قریه	۴۹	نواحی ، قلب
«۵»		۶۳	نوبادان ، نظره
۹۷	یحیی آباد ، جوی	۶۲-۲۱	نوبادان ، قلب
۳۸	یخدان مولا زاده جقر تانی	۶۲	نوبادان ، قریه
۵۰-۴۵	یکمرده ، قلب	۲۹	نوجوکی ، باغ

